

آفتاب آزادی

یادداشت‌های ملاقات با

رهبر آ‌پ‌و

آفتاب آزادی

یادداشتهای ملاقات با

رهبر آپو

شش ماهه‌ی دوم 2002



نام کتاب: آفتاب آزادی (یادداشت‌های ملاقات با رهبر آید)

ترجمه‌ی: مرکز ترجمه‌ی ارد

ناشر: اتحادیه‌ی روشنگری دمکراتیک (ارد)

تایپ و صفحه‌آرایی: نشر گریلا

چاپخانه‌ی: آزادی

تیراژ: 500

چاپ اول: بهمن 1381

پیشگفتار

بزرگترین بیدادای که تمدن لجال گسیخته و حق نشناس سرمایه داری در اوج بی وجدانی در واپسین سال سده‌ی خونین بیستم بدان دست یازید، دستگیرکردن پیشوای ملی خلق کرد در جریان یک توطئه‌ی بی نظیر تاریخی با همکاری همه‌ی نیروهای استثمارگر و وابستگان واپسگرای آنان، بدون کوچکترین اعتنا به مرزهای اخلاق بشری و اصول انسانی بود. این صفحه‌ی قاموس غارت و خونخواری امپریالیسم، داغ چنین ننگ شرمگینی بر پیشانی دارد. این توطئه، چنان زخم دردآوری بر پیکر فرسوده‌ی خلق کرد بود که تا بی نهایت‌های زمان و مکان التیام نیافتنی است؛ تبری زهرآلود بود بر تنه‌ی نهال نورسته‌ی جنبش رهایی ملی - دمکراتیک مظلومترین خلق خاورمیانه. هدف، مسموم کردن ایدئولوژی رهایی بشریت، آزادی خلق رنجیده‌ی کرد و جنس زدوده شده‌ی زن بود. تکاپویی بود برای

خشکاندن سرچشمه‌ی قدرتی که در برابر یورش ناجوانمردانه، تهی‌ساز، ضد انسانی و طبیعت‌ستیزانه‌ی خدایان پول در این مقدسترین دیار الهه‌ها و زادگاه بشریت پایداری می‌کرد. آرمان، به میخ کشیدن پرمتئوس معاصر بر صخره‌های مرگ‌آور امرالی بود. هدف اصلی، بر پا کردن جهنمی از آتش سوزنده برای هر دو خلق کرد و ترک و از آن فراتر، از بین بردن کلیه‌ی ارزشهای رفیع انسانی خلقهای خاورمیانه بود.

در برابر حقیقت عریان چنین توطئه‌ای، اگر فراست، درایت، نکاوت و حس انساندوستی در بی‌نهایت آن وجود نمی‌داشت، پیدایش اقیانوسی از خون، رنج، آتش و آلام، امری گریزناپذیر و در واقع هدف اساسی توطئه‌گران هم بود. خنثی کردن این ابرتوطئه، پیش از هر چیز به خونسردی، وجدانی بیدار، احساس مسئولیتی بالا در قبال ارزشهای بشری و قدرت درک کلیه‌ی جوانب آشکار و ناپیدای آن نیاز داشت. از اینرو، رهبر آپو می‌گوید: "من به هیچ وجه نقش یک قهرمان را بازی ننمودم و آنگونه که پیش‌بینی می‌شد از خود جسارت نشان ندادم." بله! در حالیکه همگان، حتی رفقای نزدیک رهبر آپو تصور می‌کردند در جریان دادگاهی، موضعی رادیکال، ردگرایانه را - چنان انقلابی‌های افسانه‌ای کلاسیک - اتخاذ خواهد کرد، ایشان بر خلاف تمام پیش‌بینی‌ها، استراتژی برادری و اتحاد دمکراتیک را پایه‌ریزی و ماهرانه و با استادی به اجرا گذاشتند. این استراتژی در عمل با مشکلاتی روبرو می‌شد اما با پشتکار فوق‌العاده‌ی رهبر آپو، و پایبندی عظیم خلق کرد و اعضای حزب به ایشان و به رغم موانع ایجاد شده از سوی رژیم الیگارشیک ترکیه و یادی مزدور توطئه‌گران، به پیش برده شد. می‌توان گفت که تامین منافع و ساختن آینده‌ی نه تنها دو خلق کرد و ترک، بلکه

همه‌ی خلقهای منطقه، منوط به پیاده‌سازی راهبرد تمدن دمکراتیک رهبر آپو به پیششاهنگی کنگره‌ی آزادی و دمکراسی کردستان KADEK می‌باشد.

رهبر آپو در دوران اقامتش در زندان امرالی، علاوه بر نقش بر آب ساختن نقشه‌های توطئه‌ی بین‌المللی و جلوگیری از بروز جنگی خانمان‌برانداز، در متن دفاعیات خود در دادگاه حقوق بشر اروپا - به نام "مانیفست تمدن دمکراتیک" - با تحلیل دقیق و علمی حقایق تاریخی و فرهنگی تمدن کهن‌سال خاورمیانه، آنرا به صورت آنتی‌تزد تمدن پوسیده‌ی سرمایه‌داری غرب تعریف و امکان‌پیدایش سنتزی را که بشریت اکنون بدان بسیار نیاز دارد، تحلیل و فرموله نمودند. رهبر آپو در این شاهکار عصر، با یک دیدگاه کاملاً علمی، به برداشت جدیدی از تاریخ و در بطن آن، پدیده‌های ایدئولوژی، دین، دولت، و کلیه‌ی نهادهای زیرین و روین تمدن و جامعه پرداخته، همچنین با بررسی واقع‌نگرانه و علمی مسئله‌ی فراجانبه‌ای‌گرد، راههای حل آنرا در هر چهار بخش کردستان ارائه داده‌اند.

نبود حسن نیت جبهه‌ی مقابل و اعمال شرایط بسیار دشوار انزوا، محدودیت و تجرید، باعث نشد که رهبر آپو از مواضع و نظریاتشان دست بردارند. به رغم تمام فداکاریها، حسن نیتها و اقدامات اطمینان‌بخش جبهه‌ی‌گرد، دولت ترکیه تنها به برداشتن چند گام در سخن بسنده و همچنان بر سیاستهای امحا و انکار پافشاری می‌کند. بویژه در این چند ماه اخیر با بهانه قرار دادن نامناسب بودن وضعیت جوی، ارتباط ایشان با وکلا و دنیای خارج را به کلی قطع کرده‌اند. بیگمان این اقدام دولت ترکیه ارتباط تنگاتنگی با رویدادهای منطقه، سیاستهای منطقه‌ای آمریکا و پیش‌آمدهای احتمالی دارد.

به رغم آنکه سیاست اتحاد دموکراتیک از سوی رهبر آپو و خلق کرد به روشنی بیان گردیده و لازمه‌های آن کاملاً به جای آورده شده است اما طرف درگیر در چارچوب نقشه‌های امپریالیسم سعی می‌کند نیت متفاوتی را به اجرا بگذارد. ترکیه در صدد برقرار ساختن امکان حضور مستقیم در شمال عراق با نام حمایت از ترکمنهای ساکن در این منطقه و استفاده از منابع نفتی جنوب کردستان، و نیز سرکوب جنبش ملی - دموکراتیک خلق کُرد و نیروهای KADEK است که در موقعیت دفاع مشروع بسر می‌برند؛ می‌خواهد با یک تیر، دو نشان بزند. چنانچه اشاره شد این موضع سیاسی به معنای رد تمام تلاشهای صمیمی خلق کرد برای ایجاد صلح و برادری، و اصرار بر برخوردهای شونیستی انکارگرایانه‌ی خون و رانت‌خوران سیستم الیگارشیک بوده که در این صورت، برافروختن آتش جنگی به مراتب گسترده و دشوارتر از جنگ 15 ساله‌ی قبلی گریزناپذیر خواهد شد.

چنانچه آشکار شد، دولت به اصطلاح اسلامی AKP، کوچکترین تردیدی در تبعیت از امپریالیسم برای دستیابی به اهداف نامیمونش در منطقه به خود راه نمی‌دهد. با شرایطی که پیش خواهد آمد مطمئناً اگر خلقهای منطقه و بویژه روشنفکران در اوج بیداری و هوشیاری سیاسی و اتخاذ موضعی واقع‌بینانه نباشند، منطقه رودرروی زیان‌هایی عظیم خواهد شد.

کتاب حاضر شامل متن دیدارهای وکلای رهبر آپو با ایشان در نیمه‌ی دوم سال 2002 می‌باشد. در این کتاب متوجه خواهیم شد که رهبر آپو چگونه با اطلاعات معدودی که وکلا در اختیار ایشان قرار می‌دهند، به بررسی اوضاع سیاسی پرداخته و با در نظر گرفتن حساسیتهای مراحل مختلف،

رهنمودهای لازم برای ادامه‌ی مبارزه در تمام عرصه‌ها را ارائه می‌دهد. همچنین، برای شناخت شرایط روحی و جسمانی ایشان هم معلوماتی به دست می‌دهد.

انتشارات اتحادیه‌ی روشنگری دمکراتیک(ارد)

فوریه‌ی 2003

2002/6/5

رهبری: خوش آمدید! (روبه وکیل تازه وارد) فکر کنم تازه

آمده‌اید، کجایی هستید؟

وکیل: اهل "سوروچ" هستم. به کانون وکلای دیاربکر پیوسته‌ام.

رهبری: اگر مطالبی برای گفتن دارید، بفرمایید.

وکیل: نتایج نشست شورای امنیت ملی (MGK) مورد بحث قرار

گرفته است.

رهبری: سعی می‌کنم از طریق رادیو اخبار مربوطه را تعقیب کنم.

اگر مطالبی جداگانه وجود دارد مطرح کنید.

وکیل: در یادداشت‌های هفته قبل مواردی ناقص وجود داشت.

تدارکات برگزاری کنگره‌ی PJA صورت می‌گیرد.

رهبری: قبل از این از طریق نامه، پیامهایی برای آنها فرستاده بودم.

پیشنهاد مطالعه‌ی سه کتاب اساسی را به آنها کرده بودم. باید از لحاظ

محتوا، دامنه‌ی مطالب مورد بررسی قرار گیرند. بنظرم (مبارزه‌ی رهایی

زن) اهمیت دارد؛ فعالیتی اساسی است. باید آزادی‌های خویش را به

شکلی دمکراتیک تعیین کنند. شاید مشکلاتی پیش بیاید. اما بدون اعتنا

به دشواریها، این امر برایم برخوردی مبدایی است. برای من یک فعالیت

مبدایی، و تعیین کننده‌ی گوهر دمکراسی است. فعالیتی حیاتی است. و

اساسیترین فعالیت خاورمیانه است. پیشرفت خاورمیانه، رنسانس و تحقق

دمکراسی در آنجا از حل این مسئله ناشی می‌گردد. تا به آخر مدافع حل

مسئله اساسی خاورمیانه به نام خودم هستم. با مطالعه‌ی این سه کتاب

پیشنهادی، و استفاده از نظرات فراوان من می‌تواند کنگره خود را برگزار نمایند. می‌توانند فعالیت‌هایش را به انجام برسانند. به همان شیوه‌ای که خلقها باید سرنوشتشان را خود تعیین کنند، زنان هم باید سرنوشتشان را با اراده‌ی خود تعیین کنند. این، اولین قانون پایداری و استقرار است. در این باید فعالیت‌های سیاسی دموکراتیک خود را عملی سازند. باید فعالیت‌های عملی را در سطح خاورمیانه با ایمانی راسخ به انجام برسانند. نباید به جزئیات فرعی پرداخت، نه زنانگی‌ای بی‌محتوا و نه حاکمیت مردانه، نباید در مقابل هیچکدام تسلیم و یا سرخم کرد. برخی از نظراتم را نیز قبلاً از راه نامه‌هایم ابراز کرده‌ام، اما می‌دانید که به جزئیات آن نپرداخته بودم. مسئله‌ی زن و مشکلات حول و محور آن باید قبل از مسایل ملی، بین‌المللی، اقتصادی و سیاسی حل گردد. آزادی زن اولویت دارد. شاید مشکلاتی پیش بیایند. شاید مشکلاتی ناشی از نقاط ضعف زن و مرد پیش بیایند. این نقاط ضعف، سد راهند اما نباید از اصول دست برداشت. واضح است، کار راحتی نیست. می‌بینیم که تاریخ پنج هزار ساله‌ی بردگی، تمدن را به چه حالی درآورده است! آلودگی و تاثیرات مخرب آنرا در خاورمیانه را می‌بینیم. به شیوه‌ای دیگر نمی‌توان مدافع ناموس بود. حقوقی در بین نخواهد بود. زندگی‌ای بامفهوم نیز وجود نخواهد داشت. بر این اساس، برای آنها آرزوی موفقیت دارم. از کتابهای پیشنهادی و دفاعیاتم می‌توانند استفاده کنند. در دفاعیاتم به جزئیات این مسایل پرداخته‌ام. شما هم گفته‌ها و نظراتم را در این خصوص را به صورت نامه‌ای مفصل در آورید. بعداً تعداد صفحات نامه را به شما خواهم گفت. در دفاعیاتم این مسایل را توأمأ با جزئیاتش مورد بررسی قرار داده‌ام.

وکیل: درگیری ای با نیروهای جنوب وجود ندارد. مناسبات پایداری نیز در میان نیست. نیروهای جنوب از فعالیت مشترک می‌گریزند. اسلام‌گرایان خواستار خروج اتحادیه‌ی میهنی کردستان از حلبچه هستند. مقداری پول که حزب دمکرات کردستان در صدد ارسال آن به خارج بود از سوی ترکیه توقیف گردید. پس از عملیات نظامی در شمال، در 25 مه ارتش ترکیه در منطقه‌ی "متینا" دست به یک شیخون زده و در نتیجه 25 سرباز و یک گریلا جان خود را از دست دادند.

رهبری: رفتار و کردار طالبانی تحت اوامر آمریکا صورت می‌گیرد. مناطقی که قبلاً تعیین کرده بودم را به عنوان مناطق دفاع مشروع اعلام کنند. می‌توان آنرا "اداره‌ی دمکراتیک برادوست" و یا "منطقه خودگردان میدیا" نامید. اگر مرزهای این خودگردانی را بدانند سربازان را به آنجا نخواهند فرستاد. کمین، تک و اقدامات دیگر نظامی صورت نخواهند داد. مطلب را نه تنها برای جلوگیری از قتل گریلاها، بلکه برای سربازها هم یادآور شده بودم. گمان می‌کنم در صورت اعلام منطقه‌ی خودگردان، ارتش چندان دست به تعرض نخواهد زد. این منطقه نه تنها برای جلوگیری از ورود ارتش ترکیه بلکه برای نیروهای PDK، ایران و عراق قابل تسری است. باید خط دفاع مشروع در منطقه‌ی خودگردان مبنا قرار گیرد. از این آخرین رویداد "متینا" چنین برداشت می‌شود که استراتژی دفاع مشروع مقتدرانه به اجرا درمی‌آید.

وکیل: تفاسیر صورت پذیرفته نیز در همین راستا است.

رهبری: شما می‌توانید دوباره به آنجا بروید و وضعیت را بررسی کنید. فکر می‌کنم دولت در این خصوص مشکلی ایجاد نکند. اگر لازم

باشد به دولت هم اطلاع دهید. بگویید ما برای تداوم مرحله‌ی آتش‌بس خواهیم رفت. بگویید برای جلوگیری از نقض آتش‌بس و حتی تعمیق مرحله‌ی آتش‌بس تلاش خواهیم کرد. در حال حاضر آتش‌بس برقرار است. می‌تواند توسعه‌ی بیشتری نیز پیدا کند. حتی از زمان اقامت در سوریه این مرحله را شروع کرده بودم. از همان زمان، وضعیت کنونی را پیش‌بینی کرده بودم. قبل از اینکه به اینجا بیایم می‌خواستم نقش خود را به جای آورم.

"منطقه‌ی خودگردان دمکراتیک" اهمیت حیاتی دارد. خاورمیانه را وادار به دمکراتیزه شدن می‌سازد. ایران، عراق، ترکیه، بارزانی و طالبانی را بالاجبار دمکراتیزه خواهد کرد. در خاورمیانه به غیر از حل دمکراتیک، راه‌حل دیگری متصور نمی‌باشد. خاورمیانه، دمکراسی را در آغوش خواهد کشید. با بمباران و کشتن روزانه‌ی انسانها به جایی نخواهد رسید. پیامد روشهای حزب‌الله و حماس را مشاهده می‌کنیم. این موارد را در 1993 بر زبان آورده بودم. پیشنهادات راه‌حل را در دوره‌ی زمامداری اوزال مطرح نمودم. شاید برخی‌ها خواستار حل باشند. من می‌گویم بگذار هیچ درگیری‌ای دمکراسی را در ترکیه جامه‌ی عمل پوشانیم. ببینید رئیس‌جمهور بدان دست یازید، شورای امنیت ملی هم چنین اقدامی انجام داد. به چه معناست؟ معنای آن، درخواست تحقق دمکراسی بدون در گرفتن جنگ و جدل است. لغو حالت فوق‌العاده چه معنایی دارد؟ به معنای برقراری دمکراسی بدون آشوب‌زایی است. اما هنوز هم آشوب‌طلبان و طرفداران جنگ در ترکیه وجود دارند. موضوع اصلی، اعدام من نیست. این مسئله، سرنوشت میلیونها انسان است.

سرنوشت همه‌ی شماست. اعدام سمبلیک است. حتی عرفات، اسلام‌گرایان، طایب اردوغان و بایار نیز مرحله‌ی صلح را قبول نموده‌اند. چپ‌گرایان ترکیه نیز به این راه خواهند پیوست. راه دیگری وجود ندارد. در پشت پرده‌ی عملیات فلسطینیان، برخی از قدرتها دست دارند. جنبش چپ ترکیه هم همان اقدام را کرده است. گفتم که، عرفات، چپ‌گرایان ترکیه، اسلام‌گرایان، طایب و... به این راه می‌آیند. ترکیه متحول می‌شود. شما هنوز هم به دقت این وقایع را نمی‌بینید. PKK هم این وقایع را به خوبی نمی‌بیند. دیر می‌جنبند. یا برخورد انحراف راستگرا و یا برخورد چپ‌رادیکال از خود نشان می‌دهد. کسی که برخورد انحرافی راستگرایانه داشته باشد، همه‌ی اقداماتش را با بی‌دقتی انجام می‌دهد. HADEP نمی‌تواند خط‌مشی خود را نیز تعیین کند. بشدت از درک وقایع ناتوان است. آنچه را باید HADEP بر زبان بیاورد، بایار بر زبان می‌آورد. او کادر مجربی است. یگانه‌مطلبی که بر زبان می‌آورد، دمکراسی است. قبلا هم گفته بودم "عصمت از گین" و "جین دورووک" بطور قسمی به دمکراسی گرایش پیدا می‌کنند. شما و کلا از این اظهارنظر من در این مورد متعجب شده بودید. برخی از وکلا چه می‌کنند؟ از زندگی بی‌اطلاع‌اند و یا چیزی از زندگی و حقوق نمی‌فهمند. آنوقت با من مخالفت می‌کنند. دلم می‌خواست بتوانم رویدادها را تحلیل کرده و مخالفتی علمی ابراز نمایند. حال آنکه سطح آگاهی نمی‌تواند نظر مخالف ارائه کند. دوست داشتیم که از حقوق کردها دفاع کنند. حال که من خط‌مشی را هم تعیین کرده‌ام. PKK با هزاران زحمت بر سر این خط می‌آید. آمدن یا نیامدن HADEP هم چندان مشخص نیست.

روزنامه (یدینجی گووندیم) مطابق این وقایع متحول نشده و بدانها نمی‌پردازد. و کلا هنوز نمی‌دانند چکار کنند. من علمی هستم. راه حلی برپایه‌ی علم پدید خواهد آمد. با تحریک و خشونت کورکورانه بجایی نخواهیم رسید. برخیها فکر می‌کنند آ‌پو مساوی با خشونت است. هرگز چنین برخوردی نداشته‌ام. سعی کردیم خشونت کورکورانه و جهالت را از خود دور نگه داریم. خشونت کورکورانه‌ی درون PKK پدر ما را در آورد. اکنون طرفدارن خشونت کج‌ایند؟ شم‌دین هراز چند گاهی می‌گوید: نامزد ما را برایم بیاورید. "چروک کایا" و دیگران اکنون در اروپا به دنبال زنان و دختران افتاده‌اند. از کردیت آنها اثری باقی نمانده است. اینان پوچ و بی‌محتوایند.

دفاعیاتم نتایج فوق‌العاده‌ای در پی دارد. دفاعیاتم پیرامون تحلیل تمدن ده بار از کتاب تضاد تمدنهای "هانتینگتون" عمیق‌تر است. کتابم یک شاهکار است. کتاب "تضاد تمدنها"، کتابی سطحی است. من بطور بنیادی تحقیق کرده‌ام، بهمین دلیل کیفیتی تاریخی دارد. روشنی‌بخش اذهان تاریک شده و شخصیت عجیب با کثافت و دنیای حقیرتان است. همانند شربتی گواراست. من بازیچه‌ی زندگی جاهلانه نخواهم شد. نه PKK، نه HADEP و نه و کلا نمی‌توانند مرا در شریک جهالت خود سازند. به همین جهت، تنها باقی ماندم. زبان تکنیک، زبان همگان شد. آنچه درصدد انجامش هستم بکارگیری علم در پدیده‌ها و رویدادهای اجتماعی است. شکل بکارگیری یک خط‌مشی کلی است. دانش چیست؟ چگونه می‌توان بر آن حاکم شد؟ چگونه می‌توان با آن عجین شد؟ اینها را بررسی کردم. تئوری نسبت "انشتین" و "فیزیک کوانتوم" را به زبان علوم

اجتماعی ترجمه کردم. آزادی مطلق وجود ندارد. اگر "مطلقیت" بر کیهان حاکمیت یابد چیزی از آن باقی نخواهد ماند. وابستگی و یا استقلال مطلق وجود ندارد. تفاوت‌های بین جاذبه‌ی زمین و نیستی زمین باعث پیشرفت و وقوع تحولات می‌شود. اگر تفاوتها در میان نباشند، کیهان نیز وجود نخواهد داشت، انسانها پیشرفت نمی‌کنند. ما چه می‌گوییم؟ تفاوتها باعث منجر به غنا می‌شوند. تفاوتها منجر به تحول می‌شوند. باید علمی باشید. تمام این مسایل با فلسفه مرتبط‌اند. با طرز فکری شبیه پاپاها، کاهنان سومر و یا آنارشیستها نمی‌توان به جایی رسید. گفته بودم، اگر فرصتی به اندازه‌ی سر سوزن وجود داشته باشد باید از آن استفاده نمایید. غیر از این، حق دیگری در زندگی ندارید. بالاجبار باید علمی باشید. این تحلیلی که از فلسفه انجام دادم را می‌توانید به نامه‌ی ارسالی برای رفقای زن ضمیمه کنید. اگر می‌خواهید در درون ترکیه‌ی در حال تحول به جایی برسید باید این وقایع را ببینید. با آن شخصیت فلفل‌خور "سوروج" و "ورفا" و قلدرباز "دیاربکری" نمی‌توانید مشکلات را حل کنید. برای تحقق یافتن سیاست دمکراتیک، وظایفی تاریخی پیش‌رویمان قرار دارند. حقوق جهانی، رویدادی تاریخی است. اگر 20 وکیل نیز گرد هم آیند می‌توانند جوابگوی جبهه‌ی حقوق برای تاریخ باشند. در روزنامه خواندم که اکنون در درسیم، مردم و دولت درک متقابل از همدیگر دارند. پایه‌های این امر را در اینجا مهیا نمودم؛ بازتاب آن است. ببینید، مردم پیام‌هایم را بخوبی درک نمودند. خلقی که جاهلش می‌خوانید با جان و دل از اقدامات و نظراتم حمایت می‌کنند. خلق، جان‌برکفی خود را آشکارا در میان نهادند. از سویی هم، انداختن بار تمام گناهها بردوش دولت، صحیح نیست.

وکیل: نهادهای جامعه مدنی از درک وقایع کنونی ناتوانند و از خلق

عقب مانده‌اند. شما را به اندازه‌ی کافی درک نکرده‌اند. خود را متحول

نساختند.

رهبری: دولت را دست کم نگیرید، موجودی بسیار هوشمند است. نهادهایی منفی ممکن است در درون دولت وجود داشته باشند. حتی شاید کسانی باشند که دولت را به انگیزاسیون وادار کنند. نمی‌توان گفت که دولت ترکیه کاملاً فاسد است. طلب هر چیزی هم از دولت، اشتباه است. تنها خواهشی ما از دولت، هوشیاری دمکراتیک است. نظامیان قبل از هر کس تحولاتی در خود پدید می‌آورند. نمی‌توانیم تنها ارتش و پلیس را مقصر بدانیم. حتی آنها نیز در زمینه‌ی حقوق بشر خود را آموزش می‌دهند. نیروهای چپ خود را آموزش می‌دهند. با آن چپگرایی قدیمی و یا راستگرایی قدیمی به جایی نمی‌توان رسید. گفته‌ی "نمی‌خواستیم" نینی چریها را بر زبان می‌آوردند. می‌دانیم که نینی چریها هر بار پس از شکست خوردن می‌گفتند "ما نمی‌خواستیم". این اظهارنظر را می‌توانید به نام من منعکس نمایند. نهضت چپ، زبان دمکراسی را نمی‌داند. به تحولات دمکراتیک ایمان نمی‌آورد. می‌دانید اینان قبلاً رانت‌خوری می‌کردند. این امکان از میان برداشته شد. اکنون MHP و "دوغوو پرینچک" هم به این نقطه رسیده‌اند. حتی MHP در مکانی جلوتر قرار دارد. نهضت چپ باید پایدار بماند.

نهادهای جامعه مدنی خود را متحول نساخته‌اند. شاید گفته شود تنها دولت در این مسئله مقصر است. اگر نیروهای راست و چپ بر گذشته‌ی خود اصرار کنند، ترکیه دچار پسرفت خواهد شد. من به دولت گفتم

بیاید اعدام کنید. و گفتم این کار به مرگ صد هزار انسان منجر خواهد شد. نمی توان گفت که براحتی آپو را اعدام کنیم بعدا قانون اعدام را لغو کنیم. دیر یا زود جساما خواهم مرد. شاید 5 تا 10 سال دیگر زنده خواهم ماند. اگر اعدام کنند، جنگ داخلی در خواهد گرفت. کسانی هستند که می خواهند ترکیه را در مضیقه قرار دهند. امیدوارم که این موارد رفع شوند. ما خواهان این هستیم.

وکیل: تلویزیون CNN TURK چهار پنج پرسش از شما دارد. گفتند در صورت موافقت شما آنرا پخش خواهند کرد. پرسش نخست در مورد موضوع داغ این چند روز اخیر یعنی اعدام است که در مسئله ی شخص شما گره خورده است. این بحثها را چگونه ارزیابی می کنید؟

رهبری: مدیریت HESS هم، چنین بود. مسئله ی اعدام، حول من در گردش است. در واقع از این راه می خواهند آزادیهای دمکراتیک کردها را اعدام کنند. می گویند چهل بار باید در مورد نشر به زبان مادری فکر نمود. اعدام به معنای جنگ داخلی و قیام است. در چنین حالتی، در ترکیه جان و خون زیادی از دست خواهد رفت، مشکلات عمیقتر می گردند. ترکیه در درون مشکلات غرق خواهد شد. مدیریت HESS معادل بروز خشونت و ابدی ساختن بیچارگی است. نگاه کنید می گویند حتی به آنها حق نشر به زبان مادری که معمولی ترین، اساسی ترین و شناخته شده ترین حق در سطح دنیا است را نمی دهیم. ما نمی گوییم که حتما دولت آنرا انجام دهد، در این خصوص مشکل درست نکند کافی است. اجازه بدهند مدارس خصوصی ایجاد شوند. ما می گوییم که کردها با استفاده از امکانات خویش، ایستگاه تلویزیونی و رادیویی ایجاد کنند. گفته ی "آپو را

اعدام کنید سپس اعدام را لغو کنید"، بزرگترین بدی در حق ترکیه است. بزرگترین توطئه برای خلقهای کرد و ترک است. در این توطئه، نه تنها بخشی از کردها و ترکها، بلکه قدرتهایی از کشورهای خارجی نیز دست دارند. یونان و انگلستان در این توطئه شرکت دارند. می خواهند ترکیه را به دام بیندازند. من با هزاران زحمت جلوی برخی رویدادها را می گیرم. حداقل یک نیروی پانزده هزار نفری گریلا داریم. با این نیرو، ترکیه در خشونت غرق خواهد شد. اگر در 15 آگوست، خشونت با سیصد نفر آغاز شد و به این وضعیت رسید، نتایج خسوفی که از 15 هزار نفر پدید آید قابل پیش بینی نخواهد بود.

وکیل: دومین پرسش: "دولت باغچه‌لی" در خصوص شما یک شرط پیش کشیده است؛ ارسال موضوع اعدام به مجلس، انتقالتان به زندان تیپ F و تسلیم شدن اعضا و نمایندگان KADEK در این باره چه می گوید؟ رهبری: ما بیش از MHP به یکپارچگی و استقلال ترکیه پایبندیم و دوست استراتژیک خلق ترکیه هستیم. مجلس قانون عفو صادر کند تا نیروی‌های مسلح مستقر در کوهها به خدمت جمهوری دمکراتیک درآیند. با تمام قدرتمان حاضریم به ترکیه‌ای دمکراتیک خدمت نماییم. اگر وظایف محوله را انجام ندهیم آنوقت، متهمان کنید. چگونه دوست استراتژیک بودن خود را به خلق ترکیه اثبات خواهیم کرد؟ مجلس عفو صادر کند، آنگاه این موضوع را اثبات خواهیم کرد.

وکیل: سومین پرسش؛ آیا KADEK ادامه‌ی PKK و شما رهبران

هستید؟

رهبری: اسم KADEK و یا PKK مهم نیست. مهم، دگرگونی ریشه‌ای است دگرگونیهای بسیاری به وجود آمده است. تحولاتی ریشه‌ای به وجود آمده است. هم از لحاظ ذهنی و هم از لحاظ عملکردی چنین امری تحقق یافته است. مشاهده می‌گردد که از خط‌مشی دفاع مشروع تا سیاست دمکراتیک چنین امری مصداق پیدا کرده است. این تحول، خشونت را بعنوان راه حل تجویز نمی‌کند. بر این مبنا، جدایی یعنی تقسیم ترکیه، ایران و عراق را از لحاظ استراتژیکی اشتباه می‌بیند. اما از آزادی‌های کردها، اصول دمکراتیک و چارچوب حقوق جهانی نیز دست بر نمی‌دارد. تا به آخر از حقوق انسانی و آزادی کردها دفاع خواهد کرد.

وکیل: چهارمین پرسش: در حق کسانیکه شما را به یونان راه

داده‌اند، اقامه دعوی شد. این مسئله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

رهبری: شما جواب اینها را بدهید.

وکیل: نظرتان درباره‌ی رای احتمالی دادگاه حقوق بشر

اروپاچیست؟ همچنین زندگی یک روز شما را خواسته‌اند.

رهبری: این مسایل را شما می‌دانید، جواب بدهید. آنوقت بطور خلاصه این را بگوییم: برای روش دفاعیه من در دعوی آتن، راه و روشهای معمول در دادگاه حقوق بشر اروپا موثر نیفتاد. وقایع تاریخی را آشکار خواهیم ساخت. از طریق دفاعیاتی که به آنجا ارائه خواهیم داد، این کار را به اتمام می‌رسانم. باید و کلایم در آتن، و کلای انگلیسیم و شما در خصوص روش (دفاعیه) و مدت زمان آن، اطلاعاتی به من بدهید. زیرا این دعوی از دعوی امرالی مهمتر است. تمام قدرت خود را در این خصوص بکار بگیرید.

وکیل: می‌خواهند از طریق این دعوی، بر نقش یونان در توطئه سرپوش بگذارند. می‌خواهند وقایع را منحرف کنند.

رهبری: پرواضح است که یونان از این راه می‌خواست مرا، کردها، خلق ترکیه و خلق یونان را درون یک جهنم بیندازد. می‌خواستند مرا در درون یک خلا بی‌نهایت وهولناک قرار دهند. در اساطیر، شبیح زئوس وجود دارد. صورت این شبیح ناپیدا است و رویش را پنهان می‌دارد. ربایندگانم هم همچون شبیح روی خود را با کلاه پوشانده بودند. این واقعه، هزاران سال از یادها فراموش نخواهد شد. خواستند نه تنها من بلکه خلقهای کرد و ترک را نیز به درون جهنمی ظلمانی بیندازند. اساطیر را خوب مطالعه کنید. باید نقش یونان را در این مسئله مشخص کنید. ترفندی را که "آتنا" علیه "هکتور" انجام داد، یکبار دیگر در مورد من به اجرا گذاشت. اگر ایلید را خوانده باشید در آنجا "آتنا" - که من آن را زن فاحشه می‌خوانم - به لباس برادر "هکتور" درآمده و با فریب، او را به سوی مرگ سوق می‌دهد. در مورد من هم، یونانیان به جلد برادر درآمده و خواستند مرا به قعر جهنم بیندازند. ما این توطئه را نقش بر آب می‌کنیم.

وکیل: دفاعیه‌ای که در آتن به انجام برسد می‌تواند نقش مثبتی در آشکار ساختن روی راستین توطئه و دموکراسی و حقوق اروپا داشته باشد.

رهبری: بله اینطور است. نشان خواهیم داد که ما از قرارداد حقوق بشر اروپا و دموکراسی اروپا دفاع می‌کنیم. یونان دورویی می‌کند. آخرین نمونه‌ی ترفندهای تاریخی را در مورد من انجام داده است. پس از اعلام رای دادگاه حقوق بشر اروپا، بیانیه‌ای منتشر خواهیم کرد. اقدام به ربودنم، نقطه‌ی اوج مسئله است. با خیانتی عظیم صورت پذیرفت. اگر تصمیم

مثبتی در خصوص مسئله‌ی ربودن اتخاذ نشد، در آنصورت به اداره‌ی مرکزی سر خواهیم زد.

وکیل: در مورد جرم آدم‌ربایی می‌توانید از طریق دعوی یونان به دادگاه حقوق بشر اروپا نیز مراجعه کنیم.

رهبری: این راه را هم می‌توان آزمود. حتما باید این مسئله آشکار گردد. ما از قرارداد حقوق بشر اروپا دفاع خواهیم کرد. در غیر اینصورت توطئه به پیروزی خواهد رسید. اگر دادگاه در خصوص ربودن رای صادر نکند، آنوقت است که می‌خواهند ما و ترکیه را به جان هم بیندازند.

اخبار دیگری وجود دارد؟

وکیل: در حالی دیدارهای "کارا یالچین" با HADEP در مورد برنامه و اساسنامه ادامه داشت، یک حزب مستقل تشکیل داد.

رهبری: هم‌پیمانی بسیار مهم است. اعلام تاسیس حزب جداگانه از سوی او، مناسبتر است. تاسیس حزب سوسیالیست خلق (SHP) بطور جداگانه اهمیتی ندارد. تاسیس حزب اشکالی ندارد. گمان می‌کنم دیدارها ادامه داشته باشند. گفته بودم که از مدل شاخه‌ی زیتون در ایتالیا برای پیشبرد دمکراسی و اتحاد می‌توان استفاده کرد. همه می‌توانند در آینده بر اساس مدل مذکور به توافق برسند. هر گروه دارای برنامه خود خواهد بود. به این می‌توان مدل سپهر آسمانی نیز گفته شود. ماهیت اصلی آن ائتلاف دمکراتیک است. در صورت تمایل، "دوغو پرنیچک" می‌تواند بیاید. می‌توان در باره‌ی ائتلاف دمکراتیک با "بایار"، CHP و ANAP نیز ملاقات نمود. با CHP، "آلتان اویمن"، "مهری بللی" و سایرین هم می‌توان دیدار نمود. می‌توان در چهارچوب یک توافق مشترک حرکت نمود. با

حزبی مشترک هم مخالف نیستیم. اما باید سهم کردها هم در آن موجود باشد. مهم، به پیش بردن این فرهنگ است. اشتراکات، اساس آن است. احتمالاً HADEP تعطیل شود. (در آنصورت) فکر می‌کنم به DHAP تبدیل خواهند شد.

وکیل: دوره‌ی برگزاری کنگره‌های DEHAP آغاز می‌شود.

رهبری: کنگره‌ها را برگزار کنند. مهم، کادرها و توده‌های مردم است. اگر HADEP بسته شود، DEHAP در این باره باید برنامه و اساسنامه‌ای جدید آماده کند. می‌توانند از برنامه‌ی "گولوک سوز"ها بهره بگیرند. فکر می‌کنم مشکل به دست آوردن حدنصاب 10% هم وجود نخواهد داشت. شرکت به صورت کاندیداهای مستقل در انتخابات را به جا نمی‌دانم. فکر می‌کنم HADEP با مشکل به دست آوردن حدنصاب روبرو خواهد شد. اگر فرهنگ همکاری به پیش برده شود، مانند ایتالیا، حدنصاب تقریباً 15 درصدی به دست خواهد آمد.

نیروهای گریلای مستقل در شمال نباید در دام تحریک‌ها بیفتند. لازم است به خرابکاری و آشوب‌طلبی اجازه رشد نداد. همان موضوع در مورد جنوب هم مصداق دارد. نباید به موارد بی‌معنا و بی‌ارزش پردازند. فکر می‌کنم افراد جدید به سازمان ملحق می‌شوند.

وکیل: از جنوب کردستان افراد پرشماری به سازمان ملحق

می‌شوند.

رهبری: مناسب است این امر تداوم پیدا کند. در آینده از جنوب افرادی به سازمان خواهند پیوست. حتی می‌توان گفت که ما از آمادگی و برنامه‌ریزی کافی برخورداریم. بگویند: اگر بر ما یورش بیاورید متضرر

خواهید شد. در برابر اقداماتی با هدف نابودی آنها می‌توانند جنگ شدیدی به راه بیندازند. می‌توانند گمرکها را اخذ و به زراعت پردازند. مراد من از منطقه خودگردان دمکراتیک، این مسایل اند. اگر رفقای ما تاسیسات زیرزمینی بسیار سالمی ایجاد کنند می‌توانند به آسودگی فعالیت‌هایشان را ادامه دهند. می‌توانند بر روی موضوعاتی که به آنها اشاره کردم بیشتر فکر کنند.

وکیل: اطلاعاتی بدین شرح تقدیم شد. در سوریه بیش از فعالیت‌ها، احزاب موجود بکار گرفته می‌شوند. همین موضوع در مورد شرق (ایران) نیز صدق می‌کند. "دوغان" و "دورشین" در سوریه حضور دارند. فعالیت‌های سیاسی در اروپا از طریق KNK و دفاتر رسمی به انجام می‌رسند.

رهبری: انجام سیاست در اروپا به نام KADEK و PKK بی‌معنا است. انجام آن از راه KNK و دفاتر رسمی صحیح‌تر است. اصلاحات صورت گرفته در سازمان آزادیبخش ملی را در مورد KNK انجام دهند. باید رفقای ما اصلاحات زیربنایی در KNK انجام دهند. با این اقدامات موافقم و خواهان انجام صددرصد این کارم. مدل اصلاحاتی "ساف" را می‌توانند مطالعه کنند.

نامه‌ها در این اواخر به دستم نمی‌رسند. مطالبی را که برای رفقای زن بیان داشتم را می‌توانید به رفقای زندان سیواس هم ابلاغ کنید. نامه‌هایی که برای زندانها نوشته بودم به دستشان رسید؟ پیگیری می‌کنید؟
وکیل: تنها يك نامه به مقصد رسیده است.

رهبری: زندانها را فراموش نکنید. گفته‌هایم را به شکل نامه‌ای برای "صبری" و سایر رفقا هم ارسال نمایید.

وکیل: سلام داشتند.

رهبری: شرایط زندان چه طور است؟

وکیل: به سیستم اطاق تبدیل می شود.

رهبری: سلامهائیم را برسانید. کسی از رفقای زن در رسانه های

گروهی حضور پیدا می کند؟

وکیل: به طور عمومی در این اواخر بیاناتی در رسانه ها منتشر

می کنند.

رهبری: لازم نیست که رفقایمان بیش از حد در رسانه ها شرکت

نمایند. باید بیاناتی پرمعنا منتشر کنند. حضور مداوم آنها در رسانه ها،

اعتبارشان را از بین می برد. همبستگی و توافق رفقای زن مهم است.

باید از "اورفا" پاسداری نمود. در تاریخ یهودیان از آنجا بعنوان وطن

دوم یاد می شود. در مورد اورفا یکی دو مطلب دیگر می خواستم بیان کنم.

اسرائیلی شدن "اورفا" و روابط بین حزب الله و نقشبندی را توضیح می دادم.

اما به هفته ی آینده موکول می کنیم. می خواستم توضیح بدهم. چه

آورده اید؟

وکیل: پنج کتاب در مورد دانش، تاریخ و فلسفه از انتشارات

"توی تاك".

رهبری: چند روزنامه؟

وکیل: هشت.

رهبری: خیلی خوب.

توضیحات: این هفته تمام یادداشتهای را به ما تحویل دادند.

2002/06/12

رهبری: خوش آمدید! باید از زمان و مکان به خوبی استفاده کرد. آنانی که این دو را به خوبی به کار نگیرند نمی‌توانند به گوهر حقیقت از جنبه‌ی تاریخی و روزانه دست یابند. نمی‌توانند حیات را تداوم بخشند. زمان و مکان به یکدیگر وابسته‌اند. "اینشتین" نا حدودی به حقیقت دست یافته است. دوران فلسفه‌ی نیوتن و ارسطو پایان یافته است. این دو، هر اندازه با نام دانشمند هم ظهور یافته باشند، در واقع به اندازه‌ی سومر دگماتیک هستند. اینشتین دگماتیسم موجود در دانش را تا اندازه‌ای اصلاح کرد، اما نتوانست آن را کاملاً از میان بردارد. هنوز هم مشکلات فلسفی جدی‌ای وجود دارد. در واقع تضادهای سده‌ی 20 با این امر در ارتباط است. سده‌ی 20 از این لحاظ نتوانست مورد ارزیابی قرار گیرد. مشغول مطالعه‌ی کتاب "جنگ تمدن‌ها" نوشته‌ی هانتینگتون هستم. وی هم تا حدودی درک کرده است، اما کاملاً قادر به بیان آن نیست. من در اینجا این موضوعات را به خوبی مورد تحلیل قرار دادم. برخورد خود با فلسفه‌ی علمی را مطرح نمودم. در حقیقت می‌خواهم این مطالب را به شکل یک کتاب در آورم. بدون دانستن این موارد نمی‌توانیم گام برداریم. نمی‌توانیم

زندگی نماییم و از آن پاسداری کنیم. از این رو آنها را حائز اهمیت می دانم. بی بهرگی از پایه‌ی فلسفی همه چیز را هدر می دهد. تمامی زحمات به هدر می رود، با رفت و آمد شما به اینجا هم، همه چیز به هدر می رود.

با این وجود، در دفاعیاتم نیز تشخیص‌هایی ارائه داده بودم. جنبه‌ی فلسفی دفاعیاتم حائز اهمیت است، هنوز هم اهمیت روزانه‌ی خود را حفظ می‌نماید، نتایجی که من به دست آورده‌ام، از گستردگی بیشتری برخوردار است. نمی‌دانم مورد بحث قرار می‌گیرد یا نه؟ "برژینسکی" را مطالعه می‌کنم. وی می‌گوید: "ابتدا فرهنگ روسیه از هم پاشید، اکنون نیز فرهنگ آمریکا به دلیل پوسیدگی‌اش در حال متلاشی شدن است." این، تشخیص درستی است. درست به همین دلیل است که بوش سیاست دشمن‌تراشی را برای خود در پیش می‌گیرد. وی می‌گوید که آمریکا نیاز به یک دشمن دارد. القاعده و صدام در نتیجه‌ی این کاوشها در بحث روز قرار گرفتند. چنانچه می‌دانید صدام دو کتاب نوشته است. پیشنهاد می‌کنم آنها را بخوانید. برای شناختن ایالات متحده‌ی آمریکا باید این کتابها را بخوانید.

این مقدمه را بدین منظور بر زبان آوردم. باید دیالکتیک مرا به خوبی درک کنید. به جای بیان مطالب با اصطلاحات فلسفی می‌خواهم آنها را با زبان خلق بیان کنم. رفقای ما متأسفانه زبان فلسفی را خوب نمی‌فهمند. از آن جهت سعی

خواهم کرد موضوعات را با زبان گفتاری تفهیم کنم. حيله و ترفند که سر ما آورده‌اند، این است: توطئه‌گران که در میان‌شان ایالات متحده‌ی آمریکا، کشورهای غربی، قدرتهای استبدادی خاورمیانه و حتی مزدوران کرد هم وجود داشت، با زور و تزویر بر ما هجوم آوردند. زیرا قادر به هضم خواسته‌ی ما برای آزادساختن مادرمان - گویم جامعه‌ی کرد، خلق کرد، و کردستان باشد - و آنرا ملک خود می‌دیدند، نبودند. زیرا به نظر آنان مادرمان ملکی بود که از سوی تمامی آنها مشترکاً مورد استفاده قرار می‌گرفت. قبلاً بیان کرده بودم که مادرم به جنبه‌ی نافرمانی من پی برده بود. این خصوصیت همیشه با من همراه بوده است. مادرم سعی داشت مقررات سختی برای کاوش آزادی من وضع کند. ویژگیهای خاص مرا مشاهده کرد، و شخصاً تدابیری اتخاذ نمود. رفقای خود را شخصاً برمی‌گزیدم؛ چه دختر، چه پسر. موضوع "حسن بیندال" را بسیار تعریف کرده‌ام، بدان باز نمی‌گردم. من در روستا اینگونه‌ام، بنابر مقررات آنها نمی‌توانی در سن هفت سالگی رفیق خود را برگزینی. اما من بدون تفاوت قائل شدن میان دوست و دشمن، می‌بایست رفیق باب میل خود را انتخاب می‌کردم. اما او، رفاقت با دشمن را نمی‌خواست. نخستین درگیری میان ما اینگونه شروع شد. این نخستین مطلب. دومین مطلب اینکه؛ نه آنطوری که آنها می‌خواستند بلکه مطابق خواست خود به گردش می‌پرداختم. به کوه و دشت

می زدم. به من می گفت نمی توانی هر طوریکه بخواهی به گردش بروی، منم جواب رد می دادم. خانه‌ی ما یک طبقه بود، در آنجا جای تاریکی وجود داشت، آغول بود، مرا به آنجا برده مثل آنکه بخواهد اعدام کند سه بار تا حد خفگی، گلویم را فشرده و رها کرده بود. می گفت: "یک بار دیگر تکرار نشود، اینطور نیست؟" اما من هم راهی پیدا کرده بسان تیر از دستش در می رفتم. قصه‌ی نخستین اعدامم اینگونه شروع شد. این حکایت اعدام چهل و پنج ساله است. بعدها می گفت: "تو خیلی کار می کنی، اطرافیان از تو سود می برند عاقبت هم تنها می مانی."

حال، مثال خود را ادامه دهیم؛ مادر شد گُرد، تعمیم یافت، به حالت یک پدیده در آمد. نقش من، آزاد ساختن مادر بود. اما چه شد؟ توطئه به اجرا در آمد. ما از طریق مادر و زن در صدد ایجاد دگرگونی بودیم. مرد، بیگانه شده، خیانت کرده است؛ هم از نظر سیاسی و هم از نظر فرهنگی. مادران است، هر چند هم ناقص باشد فرهنگ را حفظ نموده، نمایانگر آن است. پیوندش مستحکم تر است. نخست فئودالهای کرد متوجه کاوش آزادی من شدند. سپس نیروهای خارجی یعنی غرب، ایالات متحده‌ی آمریکا و دست آخر کلینتون به آن پی برده، و دخالت نمودند. این یک واقعه‌ی دستگیری معمولی نیست. مهمترین رویداد در سیاست آمریکا پس از سال 1990 است. "طارق علی" مسئله را به بیان چپ نوینش تا حدودی درک

نموده است. باید متوجه بود که این دستگیری فقط به خاطر ترکیه صورت نگرفت، بلکه رویداد بسیار بسیار مهمی از نظر آمریکا است. این واقعه، سوژه‌ی یک رمان ادبی - سیاسی حجیم می‌باشد. تراژدی کرد را باید درک نمود. روشنفکران و هنرمندان ما این را نمی‌بینند. فرهنگ یهودی اینگونه پیش رفت. این، قصه‌ی تراژیک یک تاریخ پنج هزار حتی پانزده هزار ساله است. مسئله، تا این اندازه ساده است. ما ناگزیر از پیشبرد فرهنگ پانزده‌هزار ساله با استفاده از نیمی ادبیات، نیمی تاریخ - فرهنگ هستیم. سرانجام امپریالیسم بیدار شد و ما را به گلوله بست. می‌گویند این، [کردستان] فاحشه‌ی ماست. تو که باشی خواهی آنرا از دست ما خارج کنی؟! همینطوری "انکیدو" را بعنوان نمونه ذکر نکرده‌ام. وجه تشابه طالبانی - شمدین همین است. انکیدو سمبلی از یک کرد مزدور است. فتودالهای کرد کلاسیک، مستبدین خاورمیانه و آمریکا به اتفاق همدستانش خواستند کرد آزاد را خفه کنند. کمی از من دوری می‌جستند، تا حدی هم نسبت به من احترام می‌گذاشتند. نمی‌دانم ممکن است تاکتیک هم باشد. یک مقام نظامی گفت: "هرچه بخواهیم بارزانی و طالبانی به ما تقدیم می‌کنند." کرد بودن بارزانی و بورکای چنین است. کردها مجبورند بر سر عقل بیایند. هنگامیکه در سوریه بودم، سعی کردم که با استفاده از کانالهایی با برخی مقامات ترکیه روابطم را به پیش ببرم. اینان را می‌توانیم کمالیستهای نو یا

نوکمالیست‌ها بنامیم. هفته‌ی آینده توضیحات مهمی در این زمینه ارائه خواهم داد. بعلاوه به نقشبندی هم خواهم پرداخت، تحولات تازه‌ای در جریان است، به کشفیات تازه‌ای دست یافته‌ام. این دو موضوع، مهم‌اند. آنها اندکی تعمق کرده‌اند. در جریان رخدادها هستند. مباحث بسیار فشرده‌ای در جریان است، دیگر مجبوریم و باید بفهمیم. اگر می‌خواهید رویداد مرا تحلیل کنید؛ آنها می‌گویند: "کرد پنج هزار سال برده‌ی ما بوده است، تو دیگر کی هستی، تو نمی‌توانی آنها را آزاد کنی." ضرب‌هی کشنده را اینگونه وارد آوردند. ضرب‌هی کشنده را چه کسی زد؛ آمریکا، اسرائیل، دست عرب و اروپا هم در آن هست. اینها باید به نحو احسن در رمان تشریح شود. این باید به شکل یکی دو کتاب درآید. ضرب‌هی مرگبار اصلی را نیز یونانیان وارد آوردند. مطابق سنت بربرها احتمال داشت ترک کشته شود. اما کمالیستها به صحنه آمدند. بر خوردی قابل توجه از خود نشان دادند. کمی عاقلانه رفتار کردند، نمی‌دانم شاید هم تاکتیک باشد. تاکتیک بودن یا نبودن آن ممکن است در آینده کشف شود. به تمامی قادر به تحلیل آن نشدند اما اندیشیدند که شاید کشتنم به نفع یونانیان تمام شود، ارتش چین بر خوردی کرد. بقیه به خون آشامی پرداختن؛ MHP، چیلر و امثالشان. "کووروک اوغلو" به نماینده‌ی این خط در میان ارتش می‌ماند. در واقع می‌توانیم مسئله را تا به مصطفی کمال بکشانیم. پس از مرگش به وی خیانت کردند. می‌گویند:

بابا بابا"، اما بابا صاحب فرزندی شایسته نشد. به جای آن، گونه‌های متنوع الیگارش‌ی ظهور یافتند، آنها هم خیانت کردند. نویسندگان و روشنفکرانی ظهور یافتند اما آنها نیز به قتل رسیدند.

ارتش به کمالیسم پایبند است اما نتوانست اعمال سیاست کند، قادر به معاصر و روزآمد شدن نگشت. کمالیسم در دهه‌ی 1920 ماند. کردها نیز در آن دوره بازی گرفته شدند. مزدوران کرد مورد استفاده قرار گرفته و بازی گرفته شدند. بدرخان از امکان پیروزی برخوردار بود، اما گرفتار ترفند انگلیسیها شد. نخست در حوالی سال 1845 ضربه انگلیسیها به این صورت وارد آمد. دومین ضربه، رویداد شیخ سعید است که چندان بدان نمی‌پردازم. سومین ضربه، دسیسه‌ای بود که علیه ما صورت گرفت. این هر سه دسیسه ظرف 200 سال تحقق می‌یابند. انگلیسیها سه دسیسه‌ی بزرگ صورت داده‌اند؛ دسیسه‌هایی دهشتناک. از این رو بود که من به کمالیستها هشدار دادم. به نئوکمالیسم خواهم پرداخت. ایالات متحده‌ی امریکا و انگلیسیها می‌خواهند همان ترفندی که آتاترک را با آن گرفتار ساختند، سرترکیه‌ی امروزی را نیز بدان گرفتار سازند. هفته‌ی آینده، پیام خواهم داد، دعوت‌هایی به عمل خواهم آورد. ممکن است پیشرفتهای مثبتی در پی داشته باشد. مباحثات در جریان پیرامون کرکوک مهمند، دسیسه‌ی بزرگی در کار است. ما خواستیم کمی خون و جان به خلق کرد

ببخشیم، اما می بینید با چه وضعی روبرو شدیم. چیزهایی که در اینجا خطاب به من گفته می شود حائز اهمیت است. گفتند: " ما مقاومت تو را در اینجا تعقیب می کنیم ". نمی دانم احتمالاً تاکتیک باشد اما مبارزه اینگونه به پیش می رود. علیرغم اینکه مبارزه و زندگی سخت هستند اما باز هم ادامه دارد.

" فاتح آلتایی" با "ارن کسکین" بحث و جدلی داشتند اینطور نیست؟ این موضوع را تعقیب کردم، می گفت: "می توانم تو را مورد تجاوز قرار دهم"، اینطور نیست؟ این را در مفهوم خشن آن نباید بفهمد. می خواست بگوید، تو در موقعیتی هستی که همواره می توانیم تو را مورد تجاوز قرار دهیم، این دختر متوجه نیست که این سخن دارای پایه ای فلسفی است. مسئله، عمیق است. می خواست بگوید که، اگر بخواهیم هر زمان می توانیم تجاوز کنیم. تو و میهن را اینگونه می بیند. این موضوع بیانی از منطق است که در بالا تفهیم نمودم. فاتح به نوعی واقعیت را بیان کرد. گفت که وضعیت تو چنین است، تو در چنین موقعیت هستی، "ارن" برخوردی فلسفی با موضوع نمی کند. این را به منظور مجرم شناختش نمی گویم، فعالیت معینی هم داشته باشد. اما واقعه را باید با حقیقت آن درک نمود. در موقعیتی هستی که همواره بتوانند تو را مورد تجاوز قرار دهند؛ پیام این است. لازم است این موضوع را به درستی درک کند. اینکه بگویی ارتش متجاوز است و بس، کافی نیست. در واقع ارتش در رویداد PKK به این نکته توجه داشت.

نیروهای مخرب این کار را انجام دادند. نباید مسئله را تعمیم داد. دولت تجاوز نمی کند. باید مافیایها را مجرم شناخت. من نمی گویم دست از مسئله بکشیم. تلفات داده ایم نمی توانیم مسئله را پیگیری نکنیم. رویداد قتل "آی سل مالکاج" بدین شیوه است. اگر خانواده دوستدارانی، داشته باشد، باید به تحقیق در رابطه با آن پردازند، نباید از پیگیری دست بکشند. باید حساب بخواهند. مثلاً من رویداد آی سل را پیگیری خواهم کرد. تا به آخر آنرا تعقیب خواهم کرد، مسئله را بازخواست خواهم کرد. ما حساب این رویداد را باز پس خواهیم گرفت.

در اینجا موضوع مشخص آن است که؛ اگر این همه رخداد را به خوبی درک کنیم، کارها قطعی می شود. فلسفه آزادی ما باید خوب فهمیده شود. این مطالب را برای دخترها ذکر کنید، به اطلاع روشنفکران برسانید. آنچه را که قبلاً گفتم به شکل نامه ای برایشان ارسال کنید.

مدیر زندان دیروز دو شماره از مجله ای "اوزگور هالک" را به اینجا آورد. برای اولین بار بود که به اینجا آورده می شد. دو مطلب به من نشان داده شد. بخشهایی در رابطه با آینده ای دمکراتیک ترکیه در قسمتی از مجله با سر تیر "یادداشتهایی برای آینده"، برگرفته از مکالماتی که با شما داشته اند، در آن وجود داشت. نوشته دیگری هم با عنوان "خلقه های سامی نژاد خاورمیانه" وجود داشت. نفهمیدم چرا آن را به من نشان دادند. بسیار تعجب کردم؛ چرا اینها را به من دادند؟

وکیل: دادستانی شروع به بازپرسی در رابطه با نوشته‌های منتشر شده‌ی شما در مجله‌ی "اوزگور هالک" کرده است. دادگاه حکم تحقیق در خصوص نوشته شدن این مقالات از سوی شما را صادر کرده بود. ممکن است از اینرو نوشته‌ها به شما نشان داده شده باشد.

رهبری: در رابطه با جریان بازپرسی از خودشان پرسیدم، جواب منفی دادند، آنها را به من نشان داده یک یادداشت برداشتند. نخستین نوشته را در روز اجلاس بلند شورای امنیت ملی (MGK) و دومی را روز تشکیل جلسه‌ی احمد سزر آوردند. انتخاب این دو روز، مهم است. آیا در اینجا پیامی سیاسی در کار بود؟ شاید این از سطحی بسیار بالا آورده شده باشد. نمی‌دانم چرا این کار صورت گرفت.

بله، چه اطلاعاتی برای مطرح کردن دارید؟

وکیل: اطلاعاتی پیرامون عملیاتهای پاکسازی در 15 مه در درسیم، ارزروم، همچنین بوتان، جریان وقوع درگیریهایی چند روز قبل از آن، نبود تلفاتی از سوی گریلا، کشته شدن دو یا سه سرباز و بدست آمدن برخی تسلیحات، داده شد.

رهبری: گمان نمی‌کنم خیلی وسیع بوده باشد. چه تعداد نیرو در داخل وجود دارد؟ فکر می‌کنم شمارشان کم باشد، در کدام مناطق موضع گرفته‌اند؟

وکیل: نیروی کمی در آنجا حضور دارد. تعداد را به درستی نمی‌دانیم.

رهبری: می‌توانید در این رابطه معلوماتی تأیید شده
برایم بیاورید.

وکیل: قضیه مربوط به HADEP ظرف چند ماه به صدور
حکم خواهد انجامید. در رابطه با این که طبق تفاسیر عمومی
حکم به صورت انحلال خواهد بود. اطلاعاتی داده شد. به
علاوه، HADEP به عضویت انترناسیونال سوسیالیست پذیرفته
شد.

رهبری: پذیرفته شد؟ پس از انحلال جای آن را حزب
یدک می‌گیرد، می‌تواند یک حزب تازه هم تاسیس شود. اما
حزب جدید شاید نتواند در انتخابات شرکت کند.

وکیل: در آن صورت حزب یدک وارد صحنه می‌شود.
تاسیس حزبی مشترک با "کارا یالچین" به موفقیت نینجامید.

رهبری: تاسیس حزب مشترک در این مرحله مشکل است
حزب چتر می‌تواند تاسیس شود. آیا ممکن است اشخاصی
جدید امثال "آکن بیردال" در این حزب مشارکت نمایند؟
می‌توان در مورد ائتلافی دمکراتیک با این "کارا یالچین" و
امثالش فکر کرد. می‌توانید با ANAP, CHP هم به توافق
انتخاباتی برسید.

وکیل: عثمان اوجالان و دوران کالکان به تشریح تحولات
اخیر پرداخته‌اند. عثمان اوجالان مرحله‌ی پس از تصمیمات
MGK را به یک دوره‌ی آزمون و خطا تشبیه نموده و
پایبندی‌شان را به ترکیه‌ای دمکراتیک ابراز داشته، گفت:

فرمول HESS به مفهوم به زمان وا گذاشتن امحا بوده، قابل قبول نمی باشد، راه حل در مجلس دموکراتیک یافتنی است و به همین دلیل انتخابات حائز اهمیت است.

رهبری: درست تشخیص داده شده است. می توانم اینها را اضافه کنم؛ به نظر من فراتر از آزمون و خطا، جو به درازا کشاندن آتش بس در پیش یک مرحله ی آتش بس مانند شروع می شود، سپس یا جنگ در خواهد گرفت یا صلح به پیش خواهد رفت. نمی دانم چقدر طول خواهد کشید، شاید چهار ماه، شاید هم یکسال. با رسیدن به بحث "بدون عفو" و امثال آن شخصا به مسئله خود اهمیت نمی دهیم، این مسئله با سرنوشت یک خلق در ارتباط است، به مفهوم عدم پایان جنگ می آید. ما خواهان حل مشکلات در چارچوب همبستگی دموکراتیک هستیم. از اینرو، ده بار بیشتر از MHP پایبند ترکیه هستیم. نباید با گفتن "اعدام لغو می شود" خود را فریب دهیم. در صورت لزوم با پانزده هزار نفر جنگ را دوباره آغاز می کنیم. دیگر مسئولیت این کار با ما نیست.

HADEP باید خود را به سرعت نو کرده و سازمان دهد. جمع طرفدارانش انکار در حال رشد است، می تواند از حد نصاب 10% را بدست آورد. نیروهای چپ بایستی ائتلافی تشکیل دهند. لازم است با استفاده از این ائتلاف شرایط یک توافق انتخاباتی با جناح CHP یا MHP فراهم گردد. فعالیت

در میان توده‌ها، پرورش کادر و تعیین وظیفه نباید کاهش یابد.

غیر از اینها چه فعالیت‌هایی در جریان است.

وکیل: بسیج عمومی گردآوری امضاء را آغاز کردند.

رهبری: تنها با بسیج جمع کردن امضاء، کاری نمی‌توان

کرد. طایب به هر جا سر می‌کشد، میتینگ برگزار می‌کند، شما

هم باید برگزار کنید.

حدس می‌زنم رفقای زن در حال برگزاری کنگره خویش

هستند.

وکیل: فکر می‌کنم کنگره‌شان شروع شده، ادامه دارد.

رهبری: با اخذ مطالبی از من و بهره‌گیری از کتابهایی که

پیشنهاد کرده‌ام و دفاعیاتم، کنگره‌شان را برگزار کنند. یک

نویسنده‌ی انگلیسی مطالب جالبی گفته است. دختر کردی که

پهلوی وی قرار دارد بطور غیر منتظره بیرون می‌پرد و خود را

از این وضع نجات می‌دهد. نویسنده در این مورد می‌گوید: "با

مشاهده‌ی چنین حرکتی از آن دختر کرد، ایمان یافتم که زن

کرد قادر به انجام هر کاری است". انگلیسیها انسانهای

خردمندی هستند، بیهوده حرف نمی‌زنند. من هم معتقدم که

زنان کرد به شرافت و آزادی‌هایشان دست خواهند یافت.

ایمان دارم که هر کاری از دست زن کرد برمی‌آید. شما در

میهن الهه‌ها زندگی می‌کنید، به شما ایمان دارم، دچار اشتباه

نشوید... با درود و احترامات، برایتان آرزوی موفقیت می‌کنم.

از پایبندی خود به من سخن می‌گویند. این، کار آسانی نیست. اشتباه نکنند دستیابی به ناموس و آزادی چندان هم آسان نیست؛ مبارزه‌ای دشواری می‌طلبد. کارها به این آسانی نیست. ایمان دارم بر دشواریها پیروز خواهند شد. در اصل شما می‌توانید از وضعیت کمی و کیفی اعضای زن آگاه شده، به من اطلاع بدهید. بر اساس آن به ارزیابی خواهم پرداخت. می‌توانید این مطالب را به کنگره برسانید. ما راه زنان را باز نمودیم. امکانات آزاد شدنشان را فراهم کردیم باید از آن استفاده کنند. در غیر اینصورت ناموس و زندگی برایشان وجود نخواهد داشت. همیشه می‌گویم؛ به پاسداری از شما برخاستم، رفیق ارجمندی برایتان بودم. حال، ما به شما نیرو می‌بخشیم. شما هم به ما یاری می‌رسانید، از این به بعد آزادی و پاسداری از ناموس در دستان شما است. مگر ممکن است قائلیت حمایت کنند؟ این نکته برای کل هم صادق است. دسیسه‌ی بزرگ کنونی را باید به خوبی تحلیل کنیم. کل قضیه از این قرار است: کسانی که به مادرم (میهنم) تجاوز کرده‌اند، دوست مادرم قلمداد می‌شوند. با بارزانی و طالبانی به مذاکره می‌نشینند، فراریان به اروپا را به کار می‌گیرند.

هفته‌ی آینده مطالب مهمی را توضیح خواهم داد.

وکیل: هفته‌ی آینده احتمال دارد وکلای انگلیسی بیایند.

رهبری: در آنصورت برای هفته بعدی موکول می‌کنم؛ از

همین حالا بگویم؛ رابطه‌ای میان طریقت نقشبندی و حزب‌الله

وجود دارد. حزب الله نیروی مسلح آنهاست. حزب الله، ماهیت اصلی نقشبندی است. طریقت نقشبندی عبارت از رابطه‌ی میان فئودالهای کرد با برخی از اقشار داخلی دولت می‌باشد. در این رابطه می‌توان از "ملک فرات" نام برد. "طایب" هم همینطور. در حقیقت می‌توان کتابی درباره نقشبندی و فئودالهای کرد نوشت. موضوع مهمی است. بعداً شرح خواهم داد. وقایعی رخ خواهند داد.

مطلب دیگری هست، کسی سلام فرستاد؟

وکیل: لیلا زانا و بقیه سلام داشتند.

رهبری: از جانب منم به آنها خیلی خیلی سلام برسانید. می‌توانید مضمون ملاقاتها را به آگاهی آنها برسانید. منتظر تداوم فعالیتهای رفرم در KNK هستیم.

وکیل: به چیزی نیاز دارید؟

رهبری: نخیر، نیاز ندارم. چه چیزهایی آورده‌اید؟

وکیل: کتاب و روزنامه آورده‌ایم.

رهبری: لازم نیست کتاب بیاورید. هر موقع گفتم بیاورید. روز خوش.

توضیح: بخشی از یادداشتهای ملاقات باز پس گرفته شد.

2002/6/19

رهبری: خوش آمدید!

وکلا: حالتان چطور است؟

رهبری: (روبه مترجم، خطاب به وکلای انگلیسی) شاید هم زندگی خود زندانی بزرگتر باشد. این را هم بگویم؛ قرن بیستم را تحلیل کردم. در این میان فکر خود را بر روی انگلستان نیز متمرکز ساختم. تمرکز بر روی تعیین کنندگی آن در موارد اجرایی بود. فرانسه و آلمان در پیشرفت تمدن نقش دارند اما نقش انگلستان تعیین کننده تر است. بن بستهای نظام انگلیس را هم می دانم. دادگاهی کنونی من، انعکاس نقش انگلستان در رابطه با ما است. این نکته آشکار است و برای من امری واضح، اساسا تاثیر انگلیسیها بر روی کردها بر مرحله ای دویست ساله استوار است. انگلیسیها از سال 1806 به این سو در مسئلهی کردها دخالت می کنند، انگلستان از آن زمان شروع کرده و دویست سال است که کارش را ادامه می دهد. در حال حاضر حمله به عراق در جریان است. نباید تنها انگلستان را مقصر دانست. ملی گرایان ابتدایی کرد هم حداقل به همان اندازه در آن

سهیمند. بسیاری از فیلسوفان و دانشمندان انگلیسی سعی کرده‌اند کردها را بشناسند. درباره‌ی آنها به تحقیق پرداخته‌اند. اما این اندازه کافی نیست نگرش استعماری انگلیس مورد انتقاد قرار می‌دهد علیرغم آنچه گفته شد انگلیسیها ارزشهایی هم آفریده‌اند. ممکن است ما هم در اینجا کم و کاستیهایی داشته باشیم؛ از قبیل موفق نشدن در دستیابی به آزادیها. ما در ظاهر در حال جنگ و یا می‌توانیم بگویم قتل عام، با فارس، عرب و ترکها هستیم، اما گرداننده‌ی کار، انگلیسیها هستند. من قبل از ترک رم ملاقاتی با "گراهام فولر" داشتم، به او گفتم: در سیاستهايتان در خصوص خاورمیانه تجدید نظر نمایید. اگر رم را ترک نمی‌کردم، مرحله‌ی مهمی آغاز می‌شد. ملاقاتی هم با زنی به اسم "لیزر" صورت گرفت که ناتمام ماند. می‌توانید سلام مرا به آنها برسانید. طالبانی را هم در مسئله‌ی کرد وارد صحنه کرده‌اند اما او نمی‌تواند چندان موثر باشد. ایالات متحده‌ی آمریکا در حال حاضر می‌خواهد آنها را به کار گیرد، قضیه‌ی نفت کرکوک از نو به بحث داغ تبدیل می‌شود. از 15 سپتامبر به بعد می‌گویند: "آی کاش تا این درجه به مستبدین خاورمیانه کمک نکرده بودیم". آیا می‌توان افسوس نخورد؟ بمبارانهای فلسطینیان، اقدامات اسراییل، صدام و القاعده، همگی از بطن این سیستم ظهور یافتند. حالا زمان آن فرا رسیده که به خودشان هم ضرر برسانند. بزرگترین تهدید، همین است. این امر نظامشان را حداقل به اندازه‌ی شوروی با دشواری مواجه خواهد ساخت. اینها را من نمی‌گویم خودشان می‌گویند. "هانتینگتون" می‌گوید: تمامی این تحولات موبد پیش‌بینیهای من است. در حق من اجحاف صورت گرفته است؛ نظام ایالات متحده‌ی آمریکا و انگلیس مرا هدف قرار دادند. وقایعی که در

آتن، روسیه و کنیا در مورد شخص من روی دادند، کار این نظام است. این اقدامی که علیه من صورت گرفت، هیچگونه جنبه‌ی منطقی ندارد. همچنان که فایده‌ای نداشت ممکن است زیان آور هم باشد. نقش من در خاورمیانه جداگانه بود. به نظرم این نقش دور از برداشت انگلیس از آزادی و دموکراسی نبود بلکه به آن نزدیک بود. در دفاعیاتم به تفصیل موارد مذکور را شرح داده‌ام (روبه وکلا) گمان می‌کنم خودشان هم آنرا بررسی کرده‌اند.

این موضوع را به نتیجه برسانم. در صورت امکان باید خودشان وارد اقداماتی در رابطه با برخی اطرافیان شوند، این کار را هم در انگلستان و هم در آمریکا به انجام برسانند. نباید دامنه‌ی اشتباهات را وسیعتر کرد، اگر چنین شود انسانهای زیادی از بین می‌روند. مهمترین خصوصیت سیاستمداران، پیش‌بینی وقایع است. سیاستمدار باید قدرت پیش‌بینی داشته باشد و مانع از بروز خطرات احتمالی باشد. می‌توانیم در بسیاری از موارد به توافق برسیم. مشکلات را باید بر پایه‌ی دموکراسی حل کرد. کردها را هم باید با دموکراسی پیوند داد. فکر نمی‌کنم جناحها اقشار قابل توجهی در انگلستان با پیوند زدن کردها به دموکراسی مخالف باشند. با نام اینکه عرفات و طالبانی به آسانی و به ارزانی (با آمریکا و انگلیس) همدستی می‌کنند نباید چندان از اصول چشم‌پوشی کرد. در غیر این صورت تراژدی رخ خواهد داد. نظام آزادی انگلیس می‌تواند راهگشای تحولاتی در خاورمیانه باشد. به همراهی یکی دو نفر از اعضای KNK با نام من، باید به این دیدگاهها عمق بخشند. KNK نهادی رسمی است. نمی‌گویم

این کار را به اتفاق PKK یا KADEK انجام دهند. اگر سوالات مهمی داشته باشند می‌توانند بپرسند، اگر نه موضوع دوم را آغاز خواهیم کرد.
وکلا: سوالاتی داریم آنها را پس از خاتمه سخنان شما مطرح خواهیم کرد.

رهبری: بسیار خوب، (اسناد ارائه شده به دادگاه حقوق بشر اروپا را نشان داد) اسنادی که تهیه شده‌اند مناسبند، خطوط کلی آنها کامل است. دلایل ارائه شده، پایدار و مستحکمند، با پیشنهادات بخش نتیجه‌گیری هم موافقم. در این میان قضیه‌ی دادگاه آتن در پیشرویمان است. چگونه با این دادگاه رابطه برقرار خواهیم کرد؟ از قرار معلوم در مدت زمان کوتاهی برگزار می‌شود. خود قضیه بر توطئه‌ی هم سیاسی و هم حقوقی استوار است. وظیفه‌ی ما افشای این امر می‌باشد. اجحافهایی در میان است. وظیفه‌ی ما افشای مجرمین است. آشکار ساختن حکم راستین حقوق دمکراتیک است. جناحی در مجلس ترکیه حضور دارد که می‌گوید: "حکم دادگاه را جدی نمی‌گیریم. تنها حقوقی که می‌شناسیم حقوق قتل عام است". این، فقط اعدام من نیست بلکه به مفهوم قتل عام کردها می‌آید. ممنوعیت زبان آشکارا جریان دارد، نمی‌توان دولت دومی را در جهان پیدا کرد که ممنوعیت زبان را اعمال نماید. نه در اسرئیل و نه در آفریقای جنوبی چنین کاری صورت نمی‌پذیرد. اگر زبان مادری ممنوع باشد، حقوق سیاسی به جای خود! اگر کودک شش ساله هیچگونه حقی نداشته باشد، چگونه از حق من پاسداری خواهند کرد؟! حکم دادگاه را نمی‌پذیرند آنوقت اتحادیه‌ی اروپا کجا و آنها کجا؟! اروپا این همه کمک مالی می‌فرستد، اما حداقل حقوق نیز مراعات نمی‌شود. از لحاظ

مادی شدیداً همدیگر را حمایت می‌کنند، مگر نمی‌شود اندکی هم از لحاظ حقوق بشر همدیگر را حمایت کنند؟ کاری که ما انجام داده‌ایم یک دفاع مشروع است. حتی این را هم نتوانستیم به به شکلی مطلوب به انجام برسانیم. اگر از خود دفاع نکنیم، آیا رابطه‌ای میان ما و انسانیت باقی می‌ماند؟ من به ترکها نیز گفتم، رد تقاضاهای ابتدایی‌ترین حقوق کردها، خروج از (دایره‌ی) انسانیت است. گذشته از اینکه کردها از باستانی‌ترین مردمان تاریخ هستند. ریشه در کهن‌ترین گروه‌های آریایی دارند. این حقیقت را یافتیم و در دفاعیاتم مطرح کردم. اما به آن حمله کرده و نادیده انگاشتنش. من به دفاع از این خلق برخاستم و به آن بعنوان حق مسلم بشری نگرستم. حتی یک نفر را هم نکشتم. اما در عوض چه شد؟ کل ناتو با تسلیحات خود بر ما یورش آوردند.

دفاع مشروع حق مسلم ماست. شاید پروکاسیونهایی هم در میان ما ظهور یافته باشند. یکی مثل "شم‌دین ساکیک" را به عنوان مرد دوم اعلام کردند. وی در قتل‌عام‌های زیادی نقش داشت. به هر حال آنها برایش عفو صادر می‌کردند. صدها اعتراف‌کننده که مرتکب جنایت شده‌اند، مافیایهایی که در درون دولت آزادانه حرکت می‌کنند. حتی در مقام شهروندانی ارجمند قرار دارند. کاری که من انجام داده‌ام این است؛ کمی کردها را بشناسید، جنگ پایان یابد. لازم است نتایج اینها را به دادگاه حقوق بشر اروپا انعکاس دهیم. اگر آنها را بازتاب ندهیم وظیفه خود را به جای نیاورده‌ایم. لازم است خود را گرفتار موارد فنی فرعی حقوقی نکنیم، قضیه‌ی تاریخی بسیار بزرگی در پیش روی ماست. آنها هم باید متناسب با آن رفتار کنند. در اینجا همیشه به وکلا می‌گویم که ما طرفدار

ترکیه‌ی دموکراتیک هستیم، جدایی نمی‌خواهیم، طالب آزادی بیان برای کردها هستیم.

وکلا: مطالبات صرفا در این زمینه است؟

رهبری: بله. ما خواستار حقی هستیم که کردها آزادانه اراده خود را مطرح سازند. این حق جزو موارد انصراف‌ناپذیر دموکراتیک هستند. (در ترکیه) اینها مجاز نیستند، مباحثاتی پیرامون موضوعاتی بی‌ارزش در جریان است. باید از استراتژی دعوی برخوردار باشیم، آنها باید بر پایه‌ی سیاسی و حقوقی استوار باشد. باید هم در ترکیه و هم در اروپا با اکیبی فعال به فعالیت پردازیم. باید فعالیت‌هایمان را هم در زمینه حقوقی و هم در زمینه سیاسی به شیوه‌ای هماهنگ به پیش ببریم. باید هم انگلستان و هم آمریکا را دخیل کنند. در غیر این صورت امکان بروز خشونت‌ی ده برابر القاعده وجود دارد. آمریکا باید عاقل باشد. آمریکا نپندارد که با محبوس کردن من در امرالی می‌تواند مشکل را پنهان کنند. با این کار سد را از انرژی انباشته می‌کند. با شکستن سد، آمریکا هم سهم خود را می‌گیرد. برای جلوگیری از این، باید با مهارتی فراوان به فعالیت پرداخت. خود آنها هم باید بر این اساس رفتار کنند. لازم است امکان برقراری آزادی و صلح در خاورمیانه را فراهم سازیم. در غیر اینصورت تمامی این هزینه‌ها - گفته می‌شود 500 میلیون دلار در این منطقه سرمایه‌گذاری کرده‌اند - هدر می‌رود. ما هم به راحتی می‌توانیم آن را نقش بر آب کنیم، نفعی در این کار نیست. در این باره لازم نیست به انگلیسیها هشدار داده شود آنها انسانهای عاقلی هستند. اگر مدارک داشته باشند می‌توانند ارائه دهند.

وکلا: می‌خواهیم آخرین تحولات در دادگاه حقوق بشر اروپا را به اطلاع برسانیم؛ بنابر معلوماتی که به دستمان رسیده است دادگاه در اواخر تابستان یا اوایل پاییز حکمش را صادر خواهد کرد. در صورت صدور هر حکمی، قضیه یا از سوی ما یا از سوی حکومت به دادگاه عالی کشانده خواهد شد.

رهبری: یعنی می‌گویید به ناچار به دادگاه عالی کشانده می‌شود؟
وکلا: فکر می‌کنم تفاسیر حکم دادگاه را تعقیب کرده‌اید. در رابطه با لغو اعدام پیروز می‌شویم.

رهبری: خواهید گفت مجازات اعدام را لغو کنید، (موکلیمان) عادلانه دادگاهی نشده است.

وکلا: در مورد دادگاهی عادلانه نیز می‌توانیم به نتیجه برسیم. در رابطه با ماده 5 مربوط به آدم‌ربایی، در برخی موارد جزئی می‌توانیم به نتایج دست یابیم. در این میان اسنادی درباره‌ی وقایع دستگیری در کنیا و اقامتتان در ایتالیا و روسیه جمع‌آوری کرده و به دادگاه ارسال داشتیم، با "بوگدانوس" و "ژیرنوفسکی" ملاقات کردیم. دیدارها را به حالت اسناد رسمی درآوردیم. دیداری با وکیل شما در یونان "ناکراکیس" و مقامات اطلاعات صورت دادیم، توانستیم به مکاتبات میان اطلاعات و دولت یونان دست پیدا کنیم. با مشاور خصوصی "دالیم" دیداری انجام دادیم و همه اینها را به صورت سندی درآورده به دادگاه ارسال داشتیم.

رهبری: همه را به دادگاه رسانید؟

وکلا: بله، اما ممکن است به دلائل سیاسی دادگاه نتواند همگی را بررسی کند. به علاوه ممکن است با به پیش کشیدن اینکه مسئله در کنیا اتفاق افتاده است وارد موضوع آدم‌ربایی نشود.

رهبری: اما آدم‌ربایی در سفارت یونان اتفاق افتاد.

وکلا: تمامی مدارک و راهها را به کار گرفتیم. باز هم مشکل به نظر می‌رسد. قضیه‌ی "بانکوویچ" مشابه این قضیه است، صرماً در این قضیه، از ناتو در دادگاه شکایت می‌کنند، از آنجاییکه کشورهای عضو ناتو در اتحادیه‌ی اروپا هستند، مسئول بودن کشورهای اتحادیه اروپا را به پیش کشیدند، و بدین شیوه‌ی شکایت کردند. این دعوی در انجام فعالیت‌های مهم صورت گرفته است. در این مورد و جریانه‌های مشابه، بحث صلاحیت به میان می‌آید. اما آنچه ما در رابطه با واقعه‌ی آدم‌ربایی طلب کردیم این بود که اتحادیه‌ی اروپا در هر شرایطی باید اگر یک مقام دولتی در این جریان دست داشته باشد آن موضوع را بررسی کند. هر چند در مراحل اولیه‌ی دادگاهی علامتی دال بر امکان بررسی این آدم‌ربایی از سوی آنها به چشم می‌خورد. بعداً هم می‌توانیم شاهد با عقب‌نشینی دادگاه باشیم.

رهبری: مشکل زمان داریم، زیاد طولش ندهیم.

وکلا: بعلاوه، ما نمی‌خواهیم به شما مثل "میلوسوویچ" بنگرند.

رهبری: ناتو مرا ربود. هوایما از سوی ناتو تدارک دیده شده بود. ماده‌ی 5 ناتو را در مورد من به اجرا درآوردند.

وکلا: ما تمامی معلومات و مدارک را به دادگاه دادیم.

رهبری: آنچه را هم کم مانده باشد به دادگاه عالی می‌دهید.

وکلا: از آن نگرانیم که دادگاه بگوید: "خارج از حوزه‌ی نفوذ ما است، ما نمی‌توانیم دخالت کنیم."

رهبری: من هم در این مورد نگرانم. در آنصورت می‌گویم توافقی در کار است.

وکلا: گمان می‌کنم ممکن است با رویداد 11 سپتامبر و تحولات پس از آن مرتبط باشد.

رهبری: مسئله‌ی کرد، چندان ربطی با رویداد 11 سپتامبر ندارد، موردی بسیار جداگانه است. اگر دعوی به دادگاه عالی کشیده شود. بحث اصلیمان را در آنجا مطرح خواهیم کرد. در آنجا از خود دفاع خواهیم کرد. شاید در مورد موثر بودن یا نبودن رویداد 11 سپتامبر خطا کرده باشیم. نمی‌دانم تفاسیر عمدتا به این صورت است.

وکلا: جلس می‌زنم، در حدود 75% در جریان دعوی موفق خواهیم شد. مایل نیستند ناتو و آمریکا را داخل این موضوع بکنند.

رهبری: در مرحله‌ی دادگاه عالی این موارد را از نو ارزیابی می‌کنیم.

وکلا: باید در رابطه با دادگاهی آتن به یونان سفر کرد و با وکلای آنجا دیدار کرد.

رهبری: دعوی باز شد؟

وکلا: بله. پس از آنکه در دادگاهی جاری در یونان حقوق داخلی هم داخل شد می‌توانیم در مورد آدم‌ربایی به دادگاه حقوق بشر اروپا برویم.

رهبری: برای دادگاه آتن باید استراتژی‌مان چنین باشد؛ باید شرایط دفاع برای من فراهم شود، امکانات لازم به وجود بیاید. این کار برای افشای جرمهای حکومت یونان الزامی است. لازم است آتن را به "استراسبورگ" بکشانیم، بدین ترتیب می‌توانیم واقعه‌ی آدم‌ربایی را افشا کنیم.

وکلا: اگر دادخواستی در رابطه با شما وجود داشته باشد می‌توانیم به یونان برویم.

رهبری: اگر مطلب جداگانه‌ای برای گفتن وجود داشته باشید، بیان دارید.

وکلا: به دلیل آنکه دولت انگلیس PKK را تروریست اعلام کرده است علیه آن دولت دوره‌ی حقوقی آغاز کردیم. بررسی انجام شده در دایره‌ی اول نتیجه‌ای مثبت بخشید. جریان به دایره‌ی تمیز ارجاع گردید. علاوه بر این با توجه به اینکه اتحادیه‌ی اروپا PKK را در لیست تروریست‌های داده است، حق اعتراض به وجود می‌آید. در این باره تلاش خواهیم کرد. پیشنهاد وزارت امور خارجه‌ی آلمان مبنی بر اینکه سازمان و یا اشخاص جای گرفته می‌توانند به این تصمیم اعتراض کنند، از طرف اتحادیه‌ی اروپا پذیرفته شد و به این ترتیب، راه اعتراض کردن هموار گردید.

رهبری: چرا 16 سال است اقدام به بستن نمی‌کنند، حالا می‌بندند. کسی از دوستان سلام نداشتند؟

وکلا: در حال حاضر بزرگترین مسئله‌ای که بدان می‌پردازیم، مسئله‌ی جای دادن PKK در لیست تروریست است.

رهبری: اگر بر KADEK و PKK پافشاری کنیم، زیان می‌بینیم. KNK باید مدل حل باشد. نمی‌تواند نقشی همچون کنگره‌ی ملی آفریقا ایفا کند. دچار خطای مدل نشویم.

وکلا: برای سازش، KNK را پیشنهاد می‌کنید؟

رهبری: بله، می‌توانند نماینده‌ی ما را در این خصوص آگاه نمایند. عقل آنها کار نمی‌کند، آنها را انتقاد می‌کنم. KNK در این مورد، ایده‌آل است. تمامی کردهای ایران، عراق و سوریه را هم در بر می‌گیرد. وکلا: این را هم تعیین کنید که با چه کسی مخاطب خواهم بود.

رهبری: رفیق وکیل با آنها همکاری می‌کند. (روبه وکیلی که با وی آمده بود) سلامهای مرا برسانید. مرا به زحمت نیاندازند. استراتژی‌مان را همانطوری که گفتم تعیین می‌کنیم. بغیر از این سلامی از جانب دوستان دارید؟

وکلا: در روسیه با اشخاص زیادی دیدار کردم، در آنجا به کمپ

هم سر زدم، خیلی سلام هم داشتند. بعلاوه، کسانی چون "لیزر" هم سلام داشتند.

رهبری: دفاعیتم را حتما بخواند. "هرالد پینتر" نامی بود، زبان کوهستان را وی نوشته بود، اینطور نیست؟ می‌تواند در میزگرد، جلسات و موارد مشابه شرکت کنند مشارکتشان در سطح خوبی است؟ به نظر شما پسرقتی در کار هست؟

وکلا: تحولات مثبتی در جریان است.

رهبری: در اصل PKK با وجود تمامی تهاجمات، همانطوریکه خود را حفظ کرد، پیشرفت هم کرد.

وکلا: در گذشته اسلحه در کار بود اکنون قلم؛ اما باید قلم را نیرومند ساخت.

رهبری: ما با قلم قویتر هم خواهیم شد.

وکلا: بعضی مدیران هنوز هم رفتارهای خشن و حزبی سابق را از خود بروز می دهند.

رهبری: برای اینکه به خط مشی قلم در آیند پیوسته به آنها هشدار می دهیم. هر از چندگاهی این را بر زبان می آورم و به وکلا هم می گویم.
وکلا: استراتژی زمینه‌ی قانونی باید با استراتژی موجود در زمینه‌ی دیپلماتیک یکی شود، نیاز به کادرهای انعطاف پذیر وجود خواهد داشت.

رهبری: سلام مرا به همه‌ی دوستان برسانید. بزرگترین جنگ، جنگ فهمیدن است. (با تبسم) انگلیسیها این را بسیار خوب می دانند. من می فهمم اما رفقای ما در درک سریع آن دچار مشکل می شوند؛ نمی توانند به سرعت بفهمند. دو نویسنده‌ی شهیر دارند: "باکن" و امثالش را مورد بررسی قرار دادم. دیدگاه انگلیسی و عمق آنرا می دانم.

وکلا: می خواهیم نظراتان را در خصوص مدل افغانستان جویا شویم.

رهبری: در واقع این مطلب را باید گسترده تر شرح داد. لازم است افغانستان، القاعده، عراق و فلسطین را به کلی ارزیابی کرد. به خاطر کمبود وقت حالا نمی توانم به شرح آن پردازم.

وکلا: تصمیم کمیته‌ی پیگیری شکنجه در رابطه با شما به اطلاع ترکیه رسانده شد. درباره‌ی بهبود شرایط، نوشته‌ای به وزارت دادگستری ارسال شد.

رهبری: اصلاً می‌توانید برای اینکه آنها در اینجا با من دیداری ترتیب دهند، به آنجا سر بزنید. آمدن برخی از دکتراها برای دیدن من از نظر سلامت جسمانی حائز اهمیت است. متخصصین گوش، حلق و بینی می‌توانند بیابند.

وکلا: این تصمیم CPT ممکن است بر دادگاه هم تاثیر بگذارد. اگر دادگاه شرایط حاضر را مغایر مفاد ماده‌ی سوم بیابد، آنگاه ممکن است این امر تاثیر مثبتی بر اوضاع بگذارد.

رهبری: پرداختن به این موضوع لازم است. اگر مطلبی هست برای بیان داشته باشید بگویید، گوش می‌کنم.

وکلا: قرار بود امروز میتینگ بزرگی در اروپا با نام "کردها عدالت می‌خواهند"، ترتیب داده شود.

رهبری: فکر می‌کنم پیام می‌خواهید. راهپیمایی شما در راه دمکراسی آزادی و صلح را سلام می‌گوییم. با افزودن اهمیت خط دفاع مشروع و بهره‌گیری از پیامهایی که برای راهپیمایی‌های قبلی فرستاده‌ام می‌توانید پیام مرا برسانید. عملیتهای پاکسازی هنوز ادامه دارد؟

وکلا: این هفته در رابطه با عملیات‌ها خبری در رسانه‌ها منعکس نشد.

رهبری: حدس می‌زنم پیوستن افراد جدید به سازمان ادامه دارد. پیشرفتهای مثبتی در ایران، عراق و سوریه در جریان است.

وکلا: موضوع پروتکل در خصوص اشغال شمال عراق، در صورت
حمله احتمالی در میان ترکیه و آمریکا، به اطلاع رسانده شد.

رهبری: اطلاع دارم، چندان مهم نیست. ذهنی درک کننده ناقص
است. نقص قلم، نقص ذهنی، یکی از مشکلات اساسی ما است.
در کمیسیون سازش که از آن بحث کردیم متفقا با وکلای انگلیسی
کار می کنید. با هم به بحث بنشینید. یکی از رفقا را در رابطه با این
موضوع تعیین کنید. همراه با KNK این کار را به پیش ببرید. معلومات
لازم را نیز به اروپا می دهید. یک رفیق وکیل دائما باید به این کار مشغول
باشد. تو هم که بیشتر با مسایل شمال عراق مشغول می شوی، لازم است
یکی از رفقا را هم برای امور اینجا انتخاب کنید.

وکلا: ما دوباره در ماه سپتامبر، بلافاصله پس از صدور حکم
دادگاه به ملاقات شما خواهیم آمد.

رهبری: بسیار خوب. اما باید پروژه تان را واضح تر نموده و با ارائه
مستمر معلومات به من، بر آن تمرکز و بحث کنید.

چه آورده اید؟

وکلا: روزنامه.

رهبری: بسیار خوب، در آینده ممکن است از شما کتاب بخواهم.

توضیح: این هفته تمام یادداشتها یمان را دریافت نمودیم.

2002/6/26

رهبری: خوش آمدید!

وکلا: حالتان چطور است؟

رهبری: شما باید احوالم را درک کنید. خوشا به حال کسانی که در مورد واقعیت من، خود را از اشتباه رهانیده‌اند. نمی‌دانم آیا رفقای ما می‌توانند از اشتباهات رهایی یابند یا نه؟ وضع من مشخص است، می‌آید و می‌روید، باید این را درکش کنید. آیا ترکیه دچار بحران گردیده است؟ بله، چرا؟ در واقعه‌ی آپو، تنها مسئله‌ی شخص من وجود ندارد. این موضوع را بارها خاطر نشان شده‌ام. از دار اعدام بحث می‌کنند. دار اعدام واقعی، برای ترکیه چیده شده است. نمی‌دانم آیا نظرات "گوونگور منگی" را بررسی می‌کنید یا نه؟ باید چنین اشخاصی را پیگیری کنید. مرا دوست ندارند، اما نظراتشان حداقل از فیلتر یک جناح دولتی گذار کرده

است. فکر می‌کنم در تلویزیون (MEDYA TV) هم در این خصوص بحث‌هایی صورت می‌گیرد.

و کلاً: سه ماه است تمام بحثها در پیرامون شما صورت می‌پذیرند.

رهبری: واضح است، موضوع بحث همین است. در واقع، وضعیت من سمبلیک است. در اینجا، آینده‌ی شما وجود دارد. برای آینده‌تان چوبه اعدام افراشته‌اند که دار اعدام تمام کرده‌است. بن بست و بیچارگی تحمیل می‌شود. آنانکه به این اقدام دست می‌یازند بر همگان آشکارند. لازم نیست زیاد بدان پرداخت. آیا محکوم سرنوشت خواهیم شد؟ خیر. اگر این کار را بکنیم به نام میلیونها انسان انجام خواهیم داد. باید این موضوع به خوبی درک شود. آنانکه درک کنند موفق می‌شوند. درک کردن یعنی انجام دادن و موفق شدن. این حقیقت آشکار شده است که از میان برداشتن دار اعدام من به معنای از میان برداشتن دار اعدام ترکیه است. کردها به تازگی درک می‌کنند. چشمان ترکها در اوج شگفت‌زدگی باز می‌شود. 45 سال است برای شما مبارزه کرده‌ام. همه می‌دانید که حقیقت من چگونه این موضوعات را آشکار ساخت.

موقع بحث از آپو باید چهل بار اندیشید تا سخنی به میان آورد. همه باید تحلیلاتم را مطالعه کنند. گفتم حتی در درون مزار هم، ایفای نقش خواهم کرد. اکنون به حقیقت می‌گراید. چگونه به این درجه رسیدم؟ با انجام تحلیلاتی پیرامون پیچیده‌ترین مسائل فلسفی به این درجه رسیده‌ام. از طریق دانش به این درجه رسیدم. شما هم اگر کمی بهره برده‌اید باید با جدیت برخورد کنید. من با تحلیل تاریخ بدین درجه رسیدم. عاقلانه حرکت نمودم. می‌توانند مرا بکشند، اما بحران در خواهد گرفت. من

می‌گویم به جای بحران کارهایی مثبت انجام دهیم. در اینجا به طور رسمی نشست و گفتگویی با کسی ندارم. در جریان بازرسیها، بیاناتی اظهار داشته بودم. نظراتشان را در مورد شما برایم بازگو کردند. نمی‌خواهم این موضوعات را رودرو به شما بگویم اما می‌دانم که به مردانگی شما چقدر ارزش قایلند! حتی گفتند که با چند تومانی می‌توانند شما را بخرند! کی چند مرد حلاج، حتی همسرش کی و چیه؟ همه را می‌دانند. قابلیت و تواناییهایتان نیز به من گفته شد. بیاید برای احترام گذاشتن به خودتان هم که شده کاستیهایتان را برطرف سازید.

جنوب کردستان بالاجبار باید از آن ما باشد. اگر در آنجا یک نظام کردی پایه‌ریزی شود متعلق به PKK است. می‌گویند در بنیان تشکیلات جنوب، PKK وجود دارد. می‌گویند اگر شما در آنجا نمی‌بودید، تشکیلات کردی به وجود نمی‌آمدند. می‌گویند شما بارزانی و طالبانی را بلای سرمان کردید. مطابق قوانین دیالکتیک وحدت اضداد وجود دارد، این هم چنین وضعیتی است؟ رفقای ما از دیالکتیک سر در نمی‌آورند و فکر می‌کنند سیاستمدارند! در آنجا باید PKK حضور داشته باشد. اگر در آنجا یک نظام کردی تاسیس می‌شود باید از آن PKK باشد.

باید کمالیسم را به طور صحیح تحلیل نمود. می‌خواهم به یکی از مبادی کمالیسم پردازم: کمالیسم در قرن 20، گرایش مبارزه‌ی آزادیبخش ملی کشورهای کم توسعه یافته در مقابل امپریالیسم را مبنا قرار می‌دهد. توافقاتی به انجام می‌رساند. چگونه این کار را انجام می‌دهد؟ مصطفی کمال در نامه‌اش به "ک. کارابکر" چنین می‌نویسد: "**جمعیت اتحاد و ترقی** بازیچه‌ای در دست امپریالیستهاست.

به جای آن با کردها در چارچوب "قوای ملیه" دوشادوش هم مبارزه خواهیم کرد". می‌دانید در آن زمان سید عبدالقادر با انگلیسیها در استانبول رابطه برقرار کرده بود. می‌خواستند پیمان "سور" را به پیش ببرند. شما با کمالیستها ملاقات می‌کنید. آیا می‌دانید که چگونه با آنها به طرزی صحیح با آنها صحبت کنید؟ قبلا این موارد را تحلیل کرده بودم. شباهتهای عجیبی با هم داریم. یکی دیگر از مبادی مصطفی کمال چنین است: "کرد بدون ترک و ترک بدون کرد نمی‌شود." این، نظری صحیح است. همبستگی، گرایشی صحیح است. مصطفی کمال به دلیل استفاده از این اصل در دهه‌ی 1920 موفقیت بدست آورد. به "ملک فرات" بگویید، دست از توطئه بردارد. هم بر سر خود و هم بر سر ما بلا خواهد آورد. "ملک فرات"، "ابراهیم گووچلوو" و امثال آنها، نمایندگان امروزین جمعیت اتحاد و ترقی کرد هستند. با "کارا یالچین" ملاقات دارید؟ با نام می‌توانید این مطلب را به او بگویید: مصطفی کمال را به طور صحیح درک کند. ژنرالی می‌گفت: آپو، آتاتورک را سرمشق قرار می‌دهد. معلوم است که جوانب مثبتش را سرمشق قرار می‌دهیم. او شخصیتی حاکم بر استراتژی نظامی و سیاسی بود. برخورداری علمی داشته است. آثاری از وی بر جای مانده است. نظراتی درباره‌ی مناسبات کرد - ترک دارد. این نظرات را بررسی کردم. بعدا شورشها در گرفت. در این باره، تنها آتاتورک را مقصر دانستن، صحیح نیست. باید نقش ملی‌گرایی مزدور و ابتدایی را از نظرها دورنگه نداشت.

در دیدارهایتان بگویید: ما از کردگرایی به شیوه‌ی جمعیت اتحاد و ترقی، به شیوه‌ی اروپا و یا "کمال بورکای" پیروی نمی‌کنیم. بگویید: شما

هم با مصطفی کمال ضدیت نکنید. باید بحثهای گرمی با آنان انجام دهید. بگویید: میدان را برای "چیلر" و فاشیستها خالی می کنید. این چه ربطی می تواند با آتاترک گرابی داشته باشد؟ تو می توانی به شهرداری آنکارا بگویی. اما اگر با ما رابطه داشته باشید نمی توانید این کار را انجام دهید. سرقت، غارتگری و کرد ستیزی هیچ ربطی با کمالیسم ندارد.

خصوصت با کردها را پان ترکیستها پایه ریزی کردند. آنچه ما انجام می دهیم روزآمد کردن کمالیسم است. توافق با بارزانی و طالبانی خیانت به آتاترک است. رویکرد صحیح، دفاع از جنبش دمکراتیک آزاد کرد است. در غیر این صورت، جنوب دوباره به بازیچه ی آمریکا و یا انگلیسیها تبدیل می شود. من در دام این توطئه نخواهم افتاد.

کمالیستها چندان قدرتمند نیستند. حتی یک حزب درست و حسابی هم ندارند. در درون ارتش هم چندان نفوذی ندارند. در مورد یادداشتهای حاوی مدارکی که در 1997 برایم ارسال شده بود متوجه شدم که از سوی کمالیستها فرستاده شده است. می دانید، کمالیستها در رویدادهای 27 مه ی 1972 دست داشتند. کسانی چون "دوغور آوجی" و سایرین سر به نیست شدند. اکنون حاکمیتی ندارند. در یادداشتهای 1997 می گفتند: نمی توان ضد جمهوری بود. گفتم: بله با ماهیت اصلی جمهوری نباید ضدیت کرد. باید آنها دمکراتیزه کنیم. برنامه ی "**جمهوری دمکراتیک**" را ارائه دادم. در جریان دادگاهی نیز این موضوع را بر زبان راندم. ای کاش "دنیز بایکال"، "ممتاز سوی سال"، "ارجان کاراکاش" و "مراد کارایالچین" این را درک و ضروریات آنها به جای می آوردند. منظورم از جایگزینی "قوای دمکراسیه" به جای "قوای ملیه"، همین موضوع

است. اگر این کار را انجام ندهید، دار اعدام برایتان آماده می‌کنند. شاید امروز سالمید، زندگی می‌کنید اما معلوم نیست فردا چه روی می‌دهد. اگر برنامه به اجرا درنیاید، MHP، "چیلر" و امثال آنها به فاشیسم گرایش خواهند یافت. به همین سبب از دفاع مشروع بحث نمودم. برای این امر، باید همبستگی دمکراتیک را پدید آورد. جواب "حالتان چطور است؟" را می‌توانم به طور خلاصه چنین بدهم.

شما هم باید (این مسایل را) درک کرده و واجبات آنرا بجای آورید. از یک مرحله بسیار حساس تاریخی گذر می‌کنیم. شش ماه تا یک سال آینده، مرحله حساسی است. اگر موفق نشویم، "چیلر" می‌تواند بدتر از دوران زمامداریش جنگ هولناکی به راه بیندازد.

مطلبی برای گفتن دارید؟

وکلا: دیدارهایی با "کارا یالچین" انجام می‌دادیم، متوقف شد. آنها، حزبی جداگانه تاسیس کردند. اما دیدارها برای تبدیل حزب مذکور به یک حزب مشترک آغاز شده است. بحث از انتخاب مشترک اعضای موسس، هیئت اجرایی مجلس حزب و مسئولین شهرستانها می‌شود.

رهبری: گرایش حاکم در درون HADEP چیست؟

وکلا: رفقا از طریق دیدگاههایی که ارائه می‌دهند می‌گویند باید اوضاع سیاسی و دیدگاههای ارائه شده را تعقیب کنیم.

رهبری: اگر HADEP رسماً تعطیل شود آنگاه می‌توان این کار را انجام داد. به عنوان یک انتخاب، پیوستن به SHP می‌تواند اندیشیده شود. دو انتخاب دیگر هم وجود دارد: DEHAP و یک حزب جدید. چارچوب بحثهایتان نمی‌دانم چگونه است؟

و کلا: طبقات متوسط کرد بیشتر با یک حزب مشترک موافقتند.

رهبری: چه کسانی هستند؟

و کلا: صاحبان کار تاکنون از ایجاد رابطه با ما طفره می‌روند.

رهبری: اگر HADEP رسماً تعطیل شود چنین حزب گسترده به

عنوان مدلی موقت می‌تواند باقی بماند. تا زمان انتخابات آماده می‌شود؟

و کلا: در ماه مارس منتظر بروز تحولاتی هستیم، آمادگی و

تدارکاتشان بر این اساس صورت می‌گیرد.

رهبری: گمان می‌کنم آمادگیها به پایان نمی‌رسند. اگر نشد، فرمول

DEHAP مناسب‌تر خواهد بود. باید ملاقاتها را تداوم بخشید. برنامه‌ی

سیاسی، مهم است. تاکتیکیها هم اهمیت دارند. در این خصوص، باید با

توجه به حکم دادگاه، یک نظر قطعی ارائه داد. با توجه به دعوی تعطیلی

می‌توان اقدامات تازه‌ای انجام داد.

(روبه و کیلی که از HADEP آمده ...) هر پانزده روز و یا یک ماه

باید به اینجا بیایید. آمدن برای بحث درباره‌ی این موارد اهمیت دارد.

می‌توانید این را به آنها بگویید: نمی‌خواهیم زحمت ببینید. باید اقدامات

متقابل ذوب و امحار را به کناری گذاشت. فکر می‌کنم دولت هم با این

تشکیلات مخالف باشد. دولت از رشد ناسیونالیسم هراس دارد؛ از هر دو

طرف یعنی از رشد ناسیونالیسم کردی و ترکی می‌هراسد. ارتش هم از

رشد ناسیونالیسم کردی ترس دارد.

با CHP نمی‌توانید به توافق برسید؟ امکان دیدار با آنها را دارید؟

و کلا: مناسبانمان چندان مطلوب نیست.

رهبری: برقراری رابطه با آنها مفید خواهد بود.

وکلا: اکنون کنگره‌ی بخش‌ها آغاز شده است. بعداً کنگره‌های

شهرستان و مرکزی برگزار خواهد شد.

رهبری: به سرعت و با قدرت آن را انجام دهید. باید دمکراسی را قبولاند. کنگره‌ها را به پلاتفرم‌های دمکراتیک تبدیل کنید. پیشنهاداتی در خصوص اساسنامه ارائه داده بودم. از اساسنامه "بیت گولوکسوز" هم استفاده کنید. در اساسنامه‌ی آنها از کانون‌های روستا بحث شده است. باید اتحادیه‌های دمکراتیک روستا را تاسیس نمود. این اتحادیه‌ها در مورد روستاها از اهمیت خاصی برخوردارند. باید فرهنگ دمکراتیک و آزادی را در آنها ترویج کرد، و قبولانید. آنها از کانون روستا بحث نموده‌اند شما هم اتحادیه‌های روستا و محله را به پیش ببرید. باید حتماً در اساسنامه به "اتاقهای روستا و محله" جای بدهید. در چارچوب اساسنامه می‌توان دمکراسی را بطور عمومی برای ترکیه و حقوق بشر و حقوق فرهنگی را به طور خاص برای کردها در نظر گرفت. این، از لحاظ برقراری آزادی فرهنگی در روستاها اهمیت دارد.

دعوی تعطیلی ادامه دارد؟

وکلا: بله.

رهبری: حکمی سیاسی خواهد بود. حکم را صادر نمی‌کنند به احتمال زیاد، کمی هم منتظر (برخورد من در) اینجا هستند. به همین خاطر زیاد حرف نخواهم زد. اگر تعطیل شود، پرسنل و کادرهایی در اختیار دارید. یک نیروی عظیم توده‌ای دارید. می‌توانید یک حزب قدرتمندتری تاسیس کنید. "سامی سلجوق" در مراسم خداحافظی گفت:

می‌توانید احزاب را تعطیل کنید اما نمی‌توانید سد راه هویتها گردید. بنابراین، تعطیلی یا بقایای HADEP چندان اهمیتی ندارد. اگر تعطیل نشود، مشروعیت بدست خواهد آورد.

وکلا: کامپانیای امضاء برای "ترکیه‌ی دموکراتیک" را آغاز کردیم.

اما حکم جمع‌آوری متن کامپانیا صادر شد. به رغم جای دادن گفته‌های رئیس‌جمهور و "مسعود یلماز" در متن مذکور، حکم جمع‌آوری صادر شد.

رهبری: تغییرش دهید، کامپانیای جدیدی آغاز کنید. این، اقدامی مفید است. باید یک برنامه‌ی مناسب صلح آماده کنید. کامپانیا باید بخشی از این برنامه باشد. چنین اقداماتی برای پیشبرد دموکراسی اهمیت دارند. حق آموزش به زبان مادری، صرفاً حق یکی دوتا بچه نیست. اینها حقوق‌اند. شما حقوق‌داند، این مسایل را می‌دانید. "مسعود یلماز" هر روز این موضوعات را بر زبان می‌راند. با گذشت زمان حل می‌شوند. باید مبارزه‌ای اصولی در این خصوص انجام داد. باید مبارزه‌ای مصراانه انجام داد.

در HADEP چه کسانی مشکل درست می‌کنند؟

وکلا: فراتر از اشخاص، در این مرحله صلح دموکراتیک، برخی

گرایشات منفی همچون رانت‌خواری و سازماندهی شخصی در بعضی جاها رشد و توسعه پیدا می‌کنند.

رهبری: مطمئناً در حین انجام مبارزه‌ی دموکراتیک باید تلاش کافی صرف کرد. اما نباید منجر به جدایی و انشعاب شود. نظرم چنین است: "مسابقه‌ی دموکراتیک، آری! جدایی، نه خیر!" با یک مسابقه‌ای که همبستگی را از نظرها دور نگه ندارد باید هماهنگی ایجاد نمود. رفقای

آزاد شده از زندان باید در روند پیشبرد دموکراسی مشارکت کنند. باید
چهل برابر بیش از قبل کار و فعالیت کنند. اگر HADEP ظرف دو سال
گذشته این آزمون را با موفقیت سپری می کرد اکنون نتایج متفاوتی
بدست می آمد.

در شهرداریها نظرات متفاوتی وجود دارد؟ کسی به "ملک فرات"
تمایل نشان می دهد؟

وکلا: نخیر، کسی وجود ندارد.

رهبری: مذهبپوئی وجود داشتند، آیا تمایلی به جدایی دارند؟ گروه
"آلتان مایل به جدایی هستند؟

وکلا: آلتان هنوز هم حضور دارد. "متینر" جدا شد.

رهبری: وضع متینر جداگانه است. باید هر کس دموکراسی را درک
کند. پیشنهاد می کنم تاریخ دموکراسی انگلستان را بخوانید. تاریخ
دموکراسی اروپا را مطالعه کنید. اکنون شما در حال پایه ریزی دموکراسی
کرد هستید. من این را "دموکراتیزاسیون کرد" می نامم. این پدیده، متفاوت
از ناسیونالیسم، جوانب آنتی فئودال و همبستگی دموکراتیک با دولتهای
حاکم را مبنا قرار می دهد. این، بیش از اندازه برای کردها کافی است.
اگر با زور هم جدایی را تحمیل کنند ما قبول نخواهیم کرد. گرایش
آزادی باید در کنار تمام اینها حضور داشته باشد.

وکلا: گرایش آزادی در گروهی از مخالفان توافق با SHP،
ضعیف به چشم می خورد.

رهبری: آنوقت این نوکری است. اگر گرایش آزادی واقعا به پیش
برده شود همبستگی دموکراتیک برقرار خواهد شد. موفق خواهد شد. اگر

در این باره اشتباه کنید نابود خواهید شد. اگر کنار بکشید روسپی خواهید شد. بیخودی "جمیل چتو" را مثال نزدیم. تا به آخر نوکری آتاترک را می کند و سپس از او طلب دستمزد می کند. مصطفی کمال در مقابل به او می گوید: مادام که برای خلقت فایده ای نداشته ای برای ما هم بیفایده خواهی بود. باید توافق صحیحی با کمالیسم انجام داد.

خواهرم فاطمه می گفت: هر روز سربازان پیشمان می آیند. از او پرسیدم: با خشونت رفتار می کنند یا نه؟ برخورد ملایمی دارند. هر چند فاطمه با آنها برخورد ملایمی نخواهد داشت (با تبسم) اما به او می گویند: ما با شما رفتار بدی نخواهیم داشت. حتی برایمان سلام هم فرستاده اند. بنظرم این گفتگویی جالب است. منم از راه فاطمه به آنها سلام فرستادم.

چه تحولات دیگری وجود دارد؟

وکلا: کنگره ی PJA به اتمام رسید. کنگره با حضور 255 شرکت کننده، شامل 20 مرد و 35 مستمع آزاد برگزار گردید. 55 نفر برای مجلس حزب انتخاب شدند که در میان آنها یک مادر نیز جای گرفته است. نتایج کنگره را هفته آینده به اطلاع خواهیم رسانید.

رهبری: 255 نفر شرکت کرده اند؟ یک حزب تمام عیار شده اند. جای گرفتن آن مادر نیز مناسب است. فکر می کنم مخالفی وجود ندارد. "زیان دنیز" برای مجلس حزب انتخاب شده است؟
وکلا: او که در مرکز KADEK جای گرفته است.

رهبری: فرد متسعدی است. برای احیای فرهنگ مادر تلاش می کنم. اصلتش به دامنه های زاگرس - توروس برمی گردد. فرهنگ الهه ی مادر، فرهنگ ما است.

وکلا: هدیه‌ی "گل" شما رسید. با هیجان و شور فراوان از آن

استقبال شده است.

رهبری: ها، آن "گل"! بر سر آن در اینجا با مدیریت درگیر شدیم. فرستادن آن را بهانه قرار دادند، می‌گفتند: "ممنوع است". مهم نیست، خوب شد به دستشان رسید. داستان این "گل" را برای رفقا تعریف کنید. "گل" یک نماد است؛ مهم، به گل نشانیدن و شکوفا ساختن زن است.

اگر هفته‌ی آینده معلوماتی درباره‌ی کنگره بیاورید، تحلیلات دقیقتری ارائه خواهم داد. یک نویسنده‌ی انگلیسی می‌گوید: "پس از اینکه یک دخترک کرد را دیدم که حرفهایی زد، متوجه شدم که زن کرد چندان ناتوان نیست". این گفته‌اش را تصدیق می‌کنم.

خبرهای جدیدی از اروپا دارید؟

وکلا: فعالیتها ادامه دارند. روزهای جمعه در چارچوب شعار

"عدالت می‌خواهم"، راهپیمایی و میتینگهایی برگزار می‌شوند.

رهبری: در چه سطحی برگزار می‌شوند؟

وکلا: در آخرین راهپیمایی، ده هزار نفر شرکت کرده بودند.

رهبری: حزبی که شما تاسیس کنید، خط‌مشی ترکیه‌ی نوین خواهد بود. آینده‌ی ترکیه را رقم خواهد زد. راه پیش روی ترکیه باز می‌شود. یککاش به جای شما بیرون می‌بودم. سیل‌ها به راه می‌انداختم. کارهای فوق‌العاده‌ای انجام می‌دادم. باید در حد عبادت و فهمیدن فعالیت کرد. امروزه این کار به مفهوم عبادت و نماز است. بله که باید باشد. دولت‌تدابیری اتخاذ می‌کند. از لحاظ کیفی در مرحله‌ای حساس به سر می‌بریم.

فعالیت‌های KNK در چه وضعی است؟ باید مدلی جدید بیابد. مدل "کنگره ملی آفریقای جنوبی" را اساس قرار دهد. رفقای ما هنوز هم اروپا را درک نکرده‌اند. نماینده‌ی تمام کردها باشند. باید نمایندگی نیرومند کردهای سوریه، عراق، ایران و ترکیه در آن وجود داشته باشد. اسم آن را هم انتخاب کرده‌اند. اهمیتی برای نام قایل نیستم، مهم محتوای آن است. قبلا یک ارگان سیصد نفره‌ی قانون‌گذاری برای آنها پیشنهاد کرده بودم. باید 20 - 25 نفر در هیئت اجرایی جای بگیرند. حداقل باید 6 تا 5 واحد زیرمجموعه داشته باشند. باید در عرصه‌های دانش، فرهنگ، هنر، اقتصاد و سیاست فعال باشند. باید دایره‌هایی وابسته به این واحدها ایجاد کنند. دایره‌هایی چون عراق، سوریه و ترکیه. باید اصلاحاتی چون کنگره‌ی ملی آفریقای جنوبی در KNK بوجود آورند.

دولت، اصلاحات را انجام نداد. وضعیت دولت آشکار است. اصلاحات برای HADEP نیز لازم است. این خصوص را به اطلاع کارایالچین برسانید که با توافقات متقابل، همدیگر را دمکراتیزه خواهیم کرد. بدین ترتیب دولت را هم دمکراتیزه خواهیم کرد.

می‌خواهم با نزدیک شدن 15 آگوست، دکلراسیون جدیدی منتشر کنم. به محافل مربوطه خواهم فرستاد. احتمالا محتوای آن را از شما پرسند. خلاصه‌ی آن را به شما خواهم گفت. شکل فرموله شده‌ی گفته‌های است که تاکنون بیان داشته‌ام. یک دکلراسیون 5 تا 6 ماده‌ای خواهد بود. در بنیه‌ی HADEP روی این دکلراسیون بحث کنید. پیشنهادتان را بیاورید. یک ماه دیگر هم زمان داریم. قبل از آغاز مذاکرات اتحادیه‌ی اروپا آن را بیاورید. می‌خواهند اعدام کنند،

می خواهند بیوسانند. پوساندن نه، می گویند کنسرواسیون. این کنسرو کردن تمام کرده است. حزب عدالت و توسعه (AKP) این حرفها را زد، در مطبوعات هم انعکاس یافت. این دکلراسیون، پیشبرد دموکراسی بر مبنای خط دفاع مشروع است. بیخودی از تعمیق خط دفاع مشروع بحث نمودم. اگر بر ما هجوم بیاورند بشدت دفاع مشروع را پیاده خواهیم کرد. دفاع مشروع من، حقوقی است. دفاعی است در برابر مخالفان حقوق. اسلحه ای در کار نیست، اسلحه به کسانی تعلق دارد که در کوهستانها هستند. در دکلراسیون این خصوص را متذکر خواهم شد.

نام روزنامه را بصورت "آزادی خلق" یا "اراده ی خلق" انتخاب کنند. در اسرع وقت، روزانه اش کنند. در تلویزیون (MEDYA TV) هم تغییراتی انجام دهند. برنامه ها را متنوع تر کنند. به مطبوعات و رسانه های گروهی اهمیت بدهند.

انتظار دیگری ندارم. کافی است که درک کنید و محترم باشید. مادام که مرا دوست دارید و برایم اهمیت قایلید، باید مرا درک کنید. چه آورده اید؟

وکلا: روزنامه و باطری.

رهبری: کتاب آورده اید؟

وکلا: خیر.

رهبری: کتاب نیاورید. هفته ی بعد کتابهایی پیشنهاد خواهم کرد، آنها را با خود بیاورید.

(با نشان دادن لیست کتابهایی از پشت جلد کتابی از انتشارات

"TUBIYAK"، گفت که برخی از آنها را درخواست خواهد کرد)

رهبری: سلام‌هایم را به جوانان و زنان برسانید. به تمام رفقا سلام

برسانید.

2002/7/3

رهبری: خوش آمدید! (با خطاب به دوتن از وکلایی که قبلا با آنها
آشنایی داشت) چقدر مسن شده‌اید، نمی‌توانید از خود مواظبت کنید. من
در شرایطی سخت‌تر از شما قرار دارم. (با اشاره به دیوارها) می‌بینید که
من در اینجا علی‌رغم وجود شرایطی دشوار، قریب به چهار سال است
چگونه از خود مواظبت می‌نمایم و چگونه زندگی می‌کنم. از شما
سرحال‌تر هستم.

وکلای: به همین سبب خلق از شما پیروی می‌کنند.

رهبری: بله. این، یک مسئله‌ی اراده و ذهنیت است. اگر ذهن خود
را همواره آماده‌نگه‌داری و بر روی مسائل اساسی بیاندیشی و آنرا به
خدمت خلق درآوری؛ هیچ عاملی به آسانی تو را تحت تاثیر قرار نخواهد
داد.

بدان جهت می‌گوییم، "انقلاب ذهنیت". در اینجا هر روز درباره‌ی
انسان، طبیعت و جامعه می‌اندیشم. با این هدف که "برای خلق کرد چه
می‌توان کرد؟"، زندگی می‌کنم. وگرنه حتی یک روز هم تاب تحمل آنرا
[شرایط زندان] نخواهم داشت. در بین جوامع و خلقهای عقب‌مانده،

مسئله‌ی ذهنیت وجود دارد. عقب‌ماندگی در ذهنیت، در تمام ابعاد زندگی سرایت می‌کند و بعد از آن بردگی و غلامی بر تو تحمیل می‌شود. ما برای آنکه [تاثیر] این یک در بین کردها (تا حدی) خنثی شود، تلاش می‌کنیم. بدون یک انقلاب راستین در ذهنیت، هیچ تحولی امکانپذیر نخواهد بود. به تاریخ تمام انقلابات بنگرید، در خمیرمایه‌ی همه‌ی آنها انقلاب ذهنیت وجود دارد. کسی که در ذهنیت پیشرفته باشد، در همه‌ی ابعاد همواره در پیش خواهد بود. برتری اروپا، در سایه‌ی انقلاب ذهنیت می‌باشد و در ضمن، آنها این انقلاب ذهنیت را در تمام ابعاد جامعه‌ی خویش تعمیم داده‌اند، انگلیسها در اروپا پیشاهنگ این امر بوده‌اند. در اینجا، آفرینش اندیشه‌ی علمی، و روشننگری در ذهنیت وجود دارد. ایالات متحده‌ی آمریکا نیز، اکنون حتی از انگلستان نیز در این مورد پیشی می‌گیرد. البته بعد طبقاتی آن نیز وجود دارد. به تاریخ بنگرید، "یلدرم بایزید" وقتی که در برابر تیمور مغلوب می‌شود، حداکثر هشت ماه در نزد او می‌ماند، در حالیکه در وضعیت چندان بدی قرار نگرفته بود، او این وضع را تحمل نکرده و خودکشی می‌کند. به ناپلئون یک جزیره می‌دهند، در کنارش تعداد چهل نفر ملازم وجود دارد، اما پس از زمانی اندک رفتارش کودکانه می‌شود؛ "ژزف، پسرم چه شد؟" تا این حد رفتارش بچگانه می‌شود. اراده‌اش را از دست می‌دهد. می‌گویند، قلب، سرطان، غلبه بر همگی اینها، مسئله‌ای ارادی است. در تحقیقات نشان داده شده است که از عهده‌ی این کار برآمدن، به طرز زندگی بستگی دارد. این مطلب در فلسفه‌ی "هند" نیز وجود دارد. چطور زیستن و برای چه زیستن را بخوبی خواهی دانست! این را حتی به شکل یک زبان نیز در آورده‌اند

و باید رابطه‌ی طبیعت، تاریخ و جامعه را بخوبی تحلیل کنید! باید لازمه‌ی چگونه زیستن را بخوبی مشخص کنید. در اینجا، علت اصلی پایداریم، در سایه‌ی تلاشی فوق‌العاده، به دست آمده است.

و کلاً: نخست مطلبی کوتاه به اطلاعاتان برسانم. به دیاربکر رفته بودم. اگر محمد شاهین را به یاد داشته باشید، پدرش می‌گفت: صبر رهبر آ‌پو، بسان صبر ایوب پیامبر است. آینده‌اش به آینده‌ی یوسف پیامبر می‌ماند.

رهبری: بله، اینها در اعصار باستانی دیده می‌شود. صبر ایوب را بایستی خوب درک نمود. اما نه من، بلکه بایستی آنها (مانند) ایوب شوند، بایستی با درک آیین و صبر ایوب، ایوب شوند. خاستگاه آیین ایوب، منطقه‌ی ما می‌باشد. حضرت ایوب و یوسف همچنین ابراهیم خلیل، از پیامبران منطقه‌ی اورفا می‌باشند. ما از فرهنگی مشترک می‌آییم. بسیار تلاش کردند که یوسف را از راه به در کنند. با همین ابراهیم پیامبر، از یک فرهنگ برخورداریم. نام یکی از برادران پدرزرگش "سروج" است. یعنی "سوروج". نام یکی دیگر از آنها "رهو" و یکی از آنها نیز "حران" می‌باشد. نامهای سوروج، رها و حران [اسامی بخش‌های شهرستان اورفا] از اینجا می‌آیند. به همین سبب گفتم: جنبش ابراهیمی معاصر، سعی داشتم، تا حدی پرچمدار همان آیین باشم. در دفاعیه‌ی اورفا به این مطلب اشاره نموده‌ام. جالب است. اسرائیلیان توجه خاصی به اورفا از خود نشان می‌دهند، اراضی این مناطق را می‌خرند، در اینجا سرمایه‌گذاری می‌کنند. به سوروج، حران و رها، اسمهایی که بدان اشاره نمودم دقت کرده و می‌گویند: این مناطق [زادگاه] فرهنگ ماست. با من نیز بسیار ور رفتند؛

گاهی سعی در تحقیر و یا نیرنگ‌بازی نمودند، حتی در صدد آن برآمدند که مرا به طرف خود بکشند. قبل از خروج از سوریه، وزیر دفاع اسرائیل اصالتاً عراقی بوده و زبان کردی بلد بود. او با کردها دشمن نبوده، ما نمی‌توانیم با دید شونیستی عرب به اسرائیلیان بنگریم. نمی‌توانیم صرفاً با گفتن "یهودیه‌ها" از عهده‌ی آن برآییم. با دیدگاه هیتلری نیز، نمی‌توانیم به آنها بنگریم. به جای آن، آنها را خواهیم شناخت. ویژگی تاجر بودنشان را تحلیل خواهیم نمود. از رفت و آمد آنان [در منطقه] ترسی نخواهیم داشت. اما همه چیز خود را نیز تسلیم آنان نخواهیم کرد. میدانید که اسرائیل، تمام سرمایه‌گذاری‌های خود را به حوضه‌ی "حران" اختصاص داده است. بگذاریم انجام دهند؛ ما از سرمایه‌گذاری آنها وحشتی نداریم. برای ایوب (ابراهیم تاتلسس) می‌گویند که در دانشگاه آکسفورد تحصیل نکرده است، اما می‌خواهد که دانشگاه آکسفورد را تاسیس کند. بگذار تاسیس کند! خبری جالب وجود داشت؛ فرمانداری به اطلاع عموم رسانده است که: هفده جوان در اورفا ماموریتی ویژه یافته‌اند. اهدافی دارند. ما نیز آنها را بخوبی تحلیل خواهیم نمود. مجبوریم آن را ارزیابی کنیم. یهودیان در زمینه‌های اطلاع‌رسانی، نیرومند هستند. لابی‌های علمی و رسانه‌ای آنان در آمریکا و انگلستان نیرومند می‌باشد. به آمریکا بنگرید! همه‌ی دانشمندان و افراد برجسته در رسانه‌ها، همگی اصالتی یهودی دارند. لازم است که این یک را بخوبی بررسی کرد. در زمینه‌های فرهنگی و علمی، قوی هستند. سنت آنان نیز ریشه‌ای است. در واقع، در مراحل اولیه‌ی ظهور اسلام، می‌دانید که قدس، قبله می‌باشد. بعدها به "کعبه" تغییر نام یافت. این یک نیز، بعد از جنگ خندق صورت پذیرفت و درگیری عرب - اسرائیل نیز

از همان روز تاکنون ادامه می‌یابد که هر دو نیز ریشه‌ی سامی دارند. اما امروز، وضعیت آشکار است. محمد اینگونه نبود. این دین مآبان، گوهر آن را تحریف کرده‌اند. در مسیحیت، انقلاب ذهنیت به وقوع پیوسته، لذا امروزه، مسیحیان پیشرفته هستند. اسلام، چنین نکرد. شما اورفا را می‌شناسید. مسلمان نما هستند. دین مآب هستند. هیچ کدام دیندار واقعی نیستند. باید اینها را با مشت و سیلی زد. این چنین نیست؟ باید گفت که شما زندیق هستید. همانطور که می‌دانید بعدها طریقت نقشبندی رشد یافت. ریشه‌ی اینها، به دین مآبان اورفایی برمی‌گردد. باید در مورد اینها تحقیق نمود. تا طریقت نقشبندی را به خوبی تحلیل نکنید، نمی‌توانید قیام‌های کرد، شیخ سعید و انگلیسها را نیز تحلیل کنید. در استانبول شخصی به نام شیخ عبدالقادر بود. تحت تاثیر انگلیسها بود. در این باره می‌توانید کتابها بنویسید. پدیده‌ی نقشبندی را بایستی بخوبی تحلیل کرد.

وکلا: [در این خصوص] "فایق بلوت" نوشته است.

رهبری: سلام مرا به او برسانید. به نوشته‌هایش اهمیت می‌دهم و آنها را می‌خوانم. اما کافی نیست. باید با دقت و جزئیات بیشتری در این مورد تحقیق کرد.

در واقع، قبلا نیز می‌خواستم بحث کنم، باید رابطه‌ی مابین نقشبندی، حزب‌الله و ملی‌گرایی کرد را بخوبی درک کرد. بدون تحلیل جریان نقشبندی، نمی‌توانید قیام‌های کردی، شیخ سعید و همچنین سیاست انگلستان در مورد مسئله‌ی کرد را نیز درک کنید. می‌دانید که دولت این طریقتها را خیلی پیشرفت داد. این طریقتها را "کنعان اورن" توسعه داد. نه تنها در بین کردهای ترکیه، بلکه شیخ نقشبندیها در سوریه نیز با کنعان

اورن در ارتباطند. حزب الله در فاصله‌ی سالهای 93 - 1992 هزاران جوان را به قتل رساند. میهن‌دوستان بی‌شماری را با ساتور قطعه قطعه کردند. دوران اقتدار "چیلر - گورش"، دولت اینها را بکار گرفت. و نه کل دولت، اما جناحهایی از حزب الله را علیه ما بکار گرفتند. با حزب الله ایران ارتباط برقرار کرد و آنرا علیه کردها بکار گرفت. "گوون ارکایا"، اورن را متهم می‌کرد. او می‌گفت: تو دولت را به طریقتها فروختی. نمی‌دانم راست است یا نه؟ اما اولین کسی که مرا به کلمه‌ی جناب مورد خطاب قرار داد، او بود. او مخالف طریقتها بود. بعدها همانطور که می‌دانیم، چیلر، حزب الله را به میان آورد. در خمیرمایه‌ی حزب الله، نقشبندی وجود دارد. پایگاه اجتماعی حزب الله مهم می‌باشد. اگر اساس آن بر عقب‌ماندگی کردها تکیه نمی‌کرد، تا این حد پیشرفت نمی‌کرد. باید این واقعیت را بخوبی دید. به همین جهت بعدها، آشکار می‌شود که هزاران جنایات فاعل مجهول صورت پذیرفت. کم مانده بود که ارکان دولت را به دست بگیرند. در لبنان سه تن از شیوخ نقشبندی به نزد آمدند، گفتند: سه تن از جوانان ما به شما پیوسته‌اند، آنها را به ما باز گردانید. در عوض در بتلیس و مناطق اطراف آن به شما کمک خواهیم کرد. من نیز آنها را باز گردانیده و خواستم این وضعیت را نظاره کنم. بعدها فهمیدیم که با پلیس رابطه داشته‌اند. در منطقه، به حد کافی نقشبندی را پیشرفت دادند. یکی از شیخ‌هایشان که در سوریه بود، به باتمان آمد "عبدالقادر آکسو" اصلالتا نقشبندی است. او را به سمت وزیر امور داخلی گماشتند و علیه کردها بکار گرفتند. به همین علت می‌گویم لازم است که در این باره عمیقا تحقیق نمود. نقشبندی از زمان شیخ سعید تا به امروز، پیشرفت داده

می‌شود. "سعید نورسی" نیز تا حدی طرفدار نقشبندی بود. امروزه نیز "فتح‌الله گولن" وجود دارد. "هاکان شکور" یکی از بازیکنان تیم ملی نیز هنگامی که برای مسابقه به منطقه آمده بود، به مقبره‌ی "سیرت" رفته و آنرا زیارت کرد. او حتی به خلق سلام هم نکرد و بی‌احترامی کرد. اما در عوض به مقبره رفته و در آنجا به سجده افتاد. در نهایت، طریقت نقشبندی و ملی‌گرایی کرد در تنگنا قرار گرفتند.

روابط بین ملی‌گرایی ابتدایی کرد، نقشبندی، و حزب‌الله را باید عمیقاً مورد بررسی قرار داد. طریقت نقشبندی قدمتی 200 ساله دارد. خواستند PKK را نیز بازی دهند. احتمالاً در داخل [حزب]، شم‌دین و افراد وابسته به او، و در خارج، "چروک کایا" نیز با هم رابطه داشتند. لازم است در این مورد تحقیق نمود. خواستند از ارتجاع "زازاگری" سوء استفاده کنند. در افکار آنها به شکلی هولناک، ارتجاع زازاگری وجود دارد. دولت بی‌رحمانه اینها را علیه ما بکار گرفت. اما بعدها از کنترل دولت هم خارج شدند. او در حادثه‌ی قتل "ارسو" و "یشیل" نقش داشت و هم اکنون نیز معلوم نیست کجا است. ممکن است که خود دولت، بعدها او را به قتل رسانده باشد. او شخص آشوبگری بود. ملی‌گرایان ابتدایی کرد نیز، تا حد زیادی به ما مشغول شدند. بدین جهت باید روند دمکراتیزه شدن را توسعه دهید و من دعوت به صلح کردم، این فعالیت‌های شما را تضمین می‌کند و نه تنها کردهای ترکیه، بلکه تمام کردها چنین می‌اندیشند.

سیاست در ترکیه دچار رکود شده است. تمام مباحثات روی من متمرکز شده است. آنها نیز می‌دانند که اعدام من، به معنای به دار

آویختن ترکیه می‌باشد. علیرغم این، چیلر و باغچلی برای کسب آرا، خود را به انجام این یک مجبور می‌بینند. چون از من سواستفاده‌ی سیاسی می‌کنند، یا دمکراتیزه شدن و صلح پیشرفت داده خواهد شد و یا کردها - که هم اکنون بیدار شده‌اند و هرگز عکس آن را قبول نخواهند کرد - پیش از گذشته، جنگهای خونین داخلی را آغاز خواهند کرد. کار سیاستمداران به بن‌بست رسیده و ارتش نیز دیگر توان انجام هیچ کاری را ندارد؛ دیگر نمی‌تواند دست به کودتا بزند. به همان سبب، نشست 28 فوریه نیز به حدی با این هدف صورت پذیرفت. نشست 28 فوریه‌ی [دایره‌ی نفوذ] هم اینها و هم سرمایه سبز را محدود نمود، اما نمی‌توانیم بگوییم که مشکل را کاملاً حل نمود. این نشست را کودتا می‌خوانند. ما نمی‌توانیم آن را بعنوان اقدامی علیه خود ارزیابی کنیم. به جای آن، حزب‌الله و قتل‌عامها را محدود ساخته است.

تکرار می‌کنم، ملی‌گرایی ابتدایی کرد، با جریان نقشبندی در ارتباط است، در [افکار] طالبانی نیز نقشبندی وجود دارد. بارزانی نیز از خانواده‌ی شیوخ است. ارتجاع طالبانی و بارزانی را بایستی بخوبی بررسی نمود. طالبانی، [رفیق] جمعه را به ملاقات دعوت نمود. او قصد داشت که با تعقیب 300 تن از جوانان همراه وی با تشخیص مکان‌شان، آنها را به قتل برساند. جمعه برای او کافی بود. در آن مرحله پس از کسب اطلاع درباره‌ی مسئله، بسختی توانستم مانع از آن شوم. بایستی اینها را تحلیل کنید. به دنیای سیاست روی آورده‌اید. اما اینها را نمی‌توانید درک کنید. نمی‌گوییم نیت بدی دارید، اما لازم است درک کنید، به من گفتند چرا به جنوب و به نزد طالبانی و بارزانی نرفتی؟ من جواب دادم که چنین

ترجیحی نداشتم.

ما آتش‌بس‌ها را نیز تا حدی به همان سبب اعلام نمودیم. خواستیم که راه بر گفتگو و دمکراتیزه شدن همواره شود. نیروهای مسلح طالبانی و بارزانی و یا فلان، اینها بی‌معنی هستند. ایالات متحده‌ی آمریکا و ترکیه، و کسانی همچون طالبانی می‌خواهند از آنها سواستفاده کنند و گرنه ظرف 24 ساعت می‌توانند آنها را امحا کنند. شما گفته بودید که ترکیه دارایی آنان را مسدود نموده است. حتی نتوانستند آن را بازپس بگیرند. اما بعد از آن هم قتل عامها، باز بروی خلق کرد انجام خواهد گرفت، من نمی‌گویم که بزنید و بکشید، البته که به جای آن، به سیاست و دیپلماسی روی خواهید آورد. بدیهی است پس از کسب آگاهی و شناخت در مورد واقعیت اینها، چنین خواهید کرد. به همین علت به "منطقه‌ی مستقل" اشاره نموده بودم. در همین جا برای HADEP مطالب زیادی مطرح نموده بودم. اما نمی‌دانم تا چه حد درک می‌شود و چگونه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؟

مطالبی را که می‌خواهید به من اطلاع دهید به اختصار بیان دارید.
و کلاً: چهارمین کنگره زن به انجام رسید، کنگره را به صورت "کنگره‌ی اصرار در زندگی آزاد و شکوفایی" ارزیابی می‌کنند. علاوه بر آن، به نام تمامی اعضای شرکت کننده پیامی نیز برای شما وجود داشت. درباره‌ی موضوعاتی چون نحوه‌ی پراکتیزه شدن، سازماندهی و انتقال آن به میان توده‌ها بحث شد، و تصمیماتی نیز اتخاذ گردید.
مانیفست آزادی زن" ارائه گردید. تاریخ زن، آزادی زن و آزمون PJA

...

رهبری: در این چارچوب، نه؟ بسیار خوب.

و کلا: تأسیس فدراسیون زنان در خاورمیانه و در چهار بخش کردستان، و پیشبرد تشکیلات PJA بصورت یک سازماندهی چتری به بحث گذاشته شد. همچنین قرارداد اجتماعی و آزادی زن، بعنوان ماده‌ای ویژه مورد بحث قرار گرفته و متن بیانیه‌ی آن آماده شده است. بعلاوه برگزاری کنفرانسی که بتواند زمینه‌ی مشارکت دیگر زنان را آماده بکند، بعنوان هدفی در آینده مورد تصویب قرار گرفته است. ایجاد تغییراتی چند در اساسنامه و برنامه، شرایط عضویت رفقای مرد هم در PJA، همچنین معیارها و خصوصیات آن تصویب شده است. شهید "فکری بای گلدی" و "شریف گویی" بعنوان اعضای افتخاری PJA انتخاب شده‌اند. در مورد جامعه‌ی مدنی و مسائلی مشابه مصوباتی اتخاذ نگردیده است. مجلسی 51 نفره انتخاب شد. بعد از انجام تدارکات، نمایندگان مجلس PJA در تمام صحنه‌های فعالیت حضور می‌یابند. حسرت دیدار، سلام و احترامات خویش را بیان داشتند.

رهبری: بسیار خوب. مصوبات به جایی هستند. سلام و احترامات مرا به آنها برسانید، [موفقیت] کنگره را به آنها تبریک می‌گویم. صرفاً اتخاذ مصوبات، کافی نیست. اینها هر کدام، خود مسئله‌ای تشکیلاتی می‌باشند. اینها را بایستی با یک سازمان، پایه‌گذاری کرد. پراتیک، تنها در این صورت معنا می‌یابد. باید در عرصه‌ی اقتصاد خود را سازماندهی کنند. نمی‌گوییم که از مردها جدا شوند، اما از نبرد ذاتی خویش، به نحو احسن استفاده کنند. همچنین نمی‌گوییم که از HPG نیز جدا شوند. البته که نقاط مشترکی خواهند داشت. اما دختران نیز بایستی نیرویی [نظامی] برای

دفاع از خود و یا اسلحه‌ای داشته باشند. آنها نیز بایستی درباره‌ی دفاع مشروع، دقیقاً بحث نمایند. قبلاً به آنها سه کتاب اساسی پیشنهاد کرده بودم. اکنون نیز مختصراً به مواردی اشاره خواهم کرد؛ ابتدا بایستی مسئله‌ی ناموس را بخوبی تحلیل کرد. به همین سبب من خواستم که زن کرد را تا حدی سرپا نگه دارم. مرد ستمکار هم تورا می‌گشود، هم زن، خواهر و دخترت را مورد تجاوز قرار می‌دهد، سپس می‌گوید من ارباب تو هستم. هنگامی که با دختران صحبت می‌کردم، به خاطر اینکه سوتفاهمی پیش نیاید، همواره از مادرم نمونه‌هایی می‌آوردم. مرد، هم جان، مال و هر چیز مرا از دستم می‌گیرد، بعد هم با مادرم ازدواج می‌کند. مادام که همه چیز را از دستم می‌گیری و مرا می‌گشی، پس از مادرم چه می‌خواهی؟ چنین توضیح دهم؛ من فرزند خلف مادرم هستم، پسر خوب او هستم. تو، هم مرا می‌کشی و هم با مادرم ازدواج می‌کنی، ارباب می‌شوی و میراث مادرم را ضبط می‌کنی. مسئله‌ی ناموس در نزد ما همین می‌باشد، در مرحله‌ی کنونی بایستی این را بخوبی تحلیل کنید و گرنه تمام زحمات شما هدر خواهد رفت. هر چقدر تلاش کنی، برخی‌ها آمده و رنج تو را تصاحب خواهند نمود. پیشمرگها نیز چنین هدفی داشتند که "برویم و زنان PKK را بگیریم." برخوردشان آشکار است. با این انسانها، از چه چیز دفاع خواهی نمود؟ دختری بود به نام بریتان. برای اینکه در برابر ارتجاع کرد تسلیم نشود، از بالای صخره‌ها خود را به پایین پرتاب کرد. اهل روستایی در نزدیکی‌های قره‌قوچان بود. پیشمرگها از او تمنا می‌کردند که "تسلیم شو! کاری به تو نخواهیم داشت." خط‌مشی آزادی مورد نظر من، همین است. بریتان می‌گوید "در برابر ارتجاع کرد تسلیم

نخواهم شد"، او آزادی را اساس قرار می‌دهد. حفظ کرامت آزادی آن دختر، دینی است بر گردن ما. این از اصول بنیادی من است. من بریتان را چنین ارزیابی می‌کنم. این را بخوبی بازتاب دهید. اولین بار است چنین تحلیلی ارائه می‌دهم، بعدا باز هم در مورد او به صورت نامه و غیره، توضیحات بیشتری ارائه خواهم داد. من زنان را به سه گروه تقسیم‌بندی می‌کنم:

1 - طرفداران آزادی. آنها را بعنوان نوادگان ایشثار الهه، ارزیابی می‌کنم. الهه ایشثار در اصل کرد می‌باشد. اصطلاح "یا ستار" نیز از آنجا سرچشمه می‌گیرد. پادشاهان هیتی نیز به او وابسته بودند. به نام او، پادشاهی می‌کردند. در زمان سومریان زیگوراتها وجود داشتند. هر چند که زنان در آنجا در مقام پستی قرار گرفته باشند، اما در مقایسه با زنان دیگر از موقعیتی جداگانه‌تر و آزادانه‌تر برخوردار بودند. البته من چنین چیزی را پیشنهاد نمی‌کنم، اما باید آزادی زن را در آنجا بخوبی مشاهده نمود. آنان، زنان الهه می‌باشند. امکانی برای آزادی نیز وجود دارد. همانطور که می‌دانید فاحشه‌خانه‌های عمومی و خصوصی از همان جا سرچشمه می‌گیرند. از طرفی دیگر در مسیحیت، نهاد راهبه‌ها وجود دارد. بایستی مسئله‌ی راهبه‌گری را به دقت ارزیابی کرد. امروزه در پیشرفت جوامع اروپایی همین نقش زن مهم می‌باشد. جوامع اسلامی بعلت عدم روشنگری زن بدین گونه، در وضعیتی بسیار عقب مانده قرار گرفته‌اند. من نمی‌گویم که مانند راهب و یا راهبه‌ها باشند، و همچنین شیوه‌ی زندگی راهبه‌ها را نیز بر آنها تحمیل نمی‌کنم، بلکه در اینجا چیزی که مهم است آزادی مطلق زن، الهه شدن و راهبه شدن را بایستی دقیقا درک کرد.

کسانی که می‌خواهند می‌توانند با اراده‌ای آزاد، چنین کاری را انجام دهند. طرفداران آزادی مطلق می‌توانند در چنین امری شرکت کنند و آزادی مطلق را اساس بگیرند. اینها با اراده‌ی آزاد و ذاتی خویش می‌آیند. اینان طرفداران آزادی مطلق می‌باشند. با اراده‌ی ذاتی و انتخابی آزادانه، فعالیت خواهند نمود. این، به اراده‌ی پولادین، آگاهی و نیرو نیاز دارد. اینان از نوادگان ایشтарند.

2 - آموزگاران می‌باشند. کار اینها، تنها آموزش و پرورش است. مطالعه کرده، تحقیق نموده و آموزش خواهند داد. هم از لحاظ تئوری و هم از لحاظ پراتیک پیشرفت خواهند نمود. می‌توانیم آنها را طالب معرفی کنیم، یعنی دانش‌آموزند.

3 - اینان مطابق آیین زرتشت می‌توانند ازدواج کنند. می‌دانید که در آیین زرتشت، ازدواج متکی بر اراده‌ی آزاد است. زرتشت، شرط همسری مناسب بودن را هم برای زن و هم برای مرد، تعیین می‌کند. بایستی شیوه‌ی زرتشت پیامبر، یعنی محبت و احترام متقابل را اساس بگیرند. من با ازدواجهایی که هم اکنون صورت می‌گیرند، مخالفم. این ازدواجها به طرز وصلت عربها می‌باشند. من مخالف این نوع ازدواجها هستم. اما با ازدواج آزاد در آیین زرتشت، مخالف نیستم. با ازدواجی یکسان، آزادی ممکن می‌شود. اگر ازدواجها حتما باید صورت پذیرند، در آنصورت بایستی بر اساس آزادی باشد. همین کافی است. سلام مرا به همه‌ی آنها برسانید.

بعد از پایان محاکمه‌ی "دادگاه قانون اساسی" حرف خواهم زد. بحث کنند، هفته‌ی گذشته نیز گفته بودم. اگر HADEP [حزب

دمکراسی خلق] منحل نشود، ادامه خواهند داد. اما اگر چنین شد DEHAP وجود دارد. در رابطه با HADEP خیلی چیزها گفته‌ام. تا چه حد درک کرده‌اند؟ دولت هم دست بر نمی‌دارد، ما هم دست بردار نخواهیم بود. (با برگشتن به طرف وکیل) شما نیز در آن مشارکت دارید، مگر نه؟

وکلا: پیش‌تر در آنجا بودم.

رهبری: باید در آن شرکت کنید. مشکلات جسمانی چندان مهم نیست. ببینید من چگونه در این شرایط به سیاست می‌پردازم. در یک چهار دیواری قرار دارم، ولی دست از سیاست بر نمی‌دارم. در هر کجا که باشم، هیچ اهمیتی ندارد آنچه را که بر عهده‌ام واگذار شود، انجام می‌دهم. در اتاق تاریک بازجویی نیز به سیاست پرداختم. دلایل جدایی شدن را نمی‌دانم، شاید هم حق داشته باشید. ولی نباید بدین گونه و به شیوه‌ی کلاسیک کردها به بحث و گفتگو پرداخت. کمی هم شیوه‌ی بحث انگلیسیها را فرا بگیرید. انگلیسیها به سبب آنکه راه متمدنانه‌ی بحث را می‌دانند، به چنین موقعیتی دست یافته‌اند. با گفتگو به طرز کلاسیک کردها، نمی‌توانید به نتیجه‌ای برسید. مسایل حل نخواهند شد. بایستی در تشکیلات جدید شرکت کنید. باید رنگ و صدای خود را در آن متجلی سازید. دسترنجی 30 — 20 ساله دارید. نبایستی بدین گونه به آن پشت پا بزنید. به شکلی مدنی گفتگو نمایید. ببینید! من با دولت چگونه رفتار می‌نمایم. بدین شیوه‌ی می‌توانم به شما کمک کنم. با آسودگی پیشنهاداتتان را نزد من بیاورید، هر چه از دستم برآید، انجام خواهم داد. من توجهی به شخصها ندارم. از اصول مبدایی خاص خود پیروی و مطابق آنها رفتار

می‌کنم. لطفا کمی محترم باشید و اینها را درک کنید. برای درک من، باید متمدنانه برخورد کنید. با شیوه‌ی کلاسیک کرد، پرداختن به گفتگو و سیاست باعث شکست می‌گردد. همه چیز وابسته به خودت است. دولت می‌داند، درک نموده است. شما نیز به شیوه‌ی انگلیسها، به سیاست بپردازید. در برابر انسانهای صادق، صمیمی هستم. دسترنج خلق را نخواهم فروخت. پرداختن به سیاست حق هر کس می‌باشد. من در اینجا به سیاست می‌پردازم. [این را] همیشه بر زبان می‌آورم؛ از حقوق دمکراتیک شهروندی خویش تا آخر استفاده خواهم کرد. هیچ کس نمی‌تواند مانع از آن باشد.

بعثت چاپ نوشته‌ای در روزنامه‌ی OZGUR BAKIS [دیدگاه آزاد]، شعبه‌ی 6 از DGM [دادگاه امنیتی دولت]، به اینجا آمده و از من توضیح خواست. به او نیز گفتم که از حق دمکراتیک شهروندی خویش استفاده خواهم نمود. فکر و ایده‌ی اصلی نوشته از آن من است. من خشونت‌گرایی را پیشنهاد نمی‌کنم. گفتم که جوانب عقب‌مانده‌ی آنها را نیز دمکراتیزه خواهم کرد. اگر روشنفکران، نویسندگان، برداشتی اشتباه دارند، این نظر آنهاست. بازپرسی کار خود را انجام داده و برگشت. خلق شدیداً پایبند [من] است. [کارم] را بر اساس آگاهی تاریخی و تجربه انجام می‌دهم. دولت با بررسی وضعیت موجود، خود را سازماندهی می‌نماید. این مرحله‌ای مهم است. دولت مرا تحت (نظارت) قرار داده است. شما بایستی بررسی کنید. لطفا درس بگیرید، عبرت بگیرید. ترکیه نیز می‌خواهد این چنین درک کند.

رفقا می‌توانند در مورد انقلاب ذهنیت و طریقت نقشبندی،

مطالبی بنویسند.

چه آورده‌اید؟

وکلا: روزنامه.

رهبری: هفته‌ی آینده اسم برخی از کتابها را خواهم داد.

سلامهای گرم مرا به آنها برسانید.

2002/7/17

رهبری: خوش آمدید. در برنامه‌ی ملاقاتها تغییری به وجود آمده است؟ چرا هفته‌ی قبل نیامدید.

وکلا: گفتند: لنج خراب شده، به همین خاطر ما را نیاوردند.

رهبری: همین گروه می‌آمدید؟

وکلا: خیر، من و دو تن از رفقای دیگر بودیم.

رهبری: بدون معطلی، آخرین خبرها را بازگو کنید.

وکلا: تحولات اخیر سیاسی در ترکیه موضوع بحث

می‌باشد.

رهبری: در این باره خبرها را تعقیب می‌کنم. اگر وقایع پشت

پرده و محافل پنهان وجود داشته باشد، در مورد آنها بحث کنیم.

انتخابات کی شروع می‌شود؟

وکلا: 2002/11/3

رهبری: هنوز تاریخ قطعی آن معلوم نیست. بهر حال چنین به نظر

می‌رسد که در اوایل آگوست نشست مجلس برگزار شود.

وکلا: در تفسیرات آمده است که آخرین تحولات در

ترکیه، به معنای آمادگی برای دخالت نظامی در عراق

است. همچنین گفته می‌شود که دخالت سیاسی در ترکیه به

منظور مقابله با مخالفان دخالت در امور عراق است و از

سوی نیروهای خارجی طرح‌ریزی شده است.

رهبری: این تصادفی نیست. سردرگمیهای سیاسی را پیچیده‌تر

می‌کنند. دعوای HADEP به کجا رسید؟

وکلا: دادگاه "قانون اساسی"، حکم نهایی خویش را اعلام ننمود. با عنایت به اعتراضات وارده از سوی "مراد بوزلاک" در اول مارس، اینچنین حکمی صادر گردید که شکل دعوی با اساس آن ارتباطی ندارد.

رهبری: می گفتید حکم نهایی ظرف 2 ماه اعلام خواهد شد، مرا هم به اشتباه انداختید.

وکلا: چنین حکمی خارج از انتظار ما هم بود، اما این حکم نهایی نیست. پس از دفاعیه‌ی شفاهی اخیر بوزلاک، احتیاجی به صدور چنین حکمی وجود نداشت. دادگاه می‌بایست درباره‌ی موضوع اساسی حکم صادر می‌کرد.

رهبری: [دعوی HADEP] همواره به درازا کشیده می‌شود. به نظر من این یک تاکتیک سیاسی است. اجازه‌ی شرکت در انتخابات را به تنهایی به آن نمی‌دهند، از هم اکنون تدابیری را اتخاذ می‌کنند. یکی دو ماه مانده به انتخابات می‌توانند تعطیلش کنند. احتمالاً بخواهند آرای آن را در میان سایر احزاب تقسیم کنند؛ اما ما هم انجام مبارزه‌ای استوار را بلدیم. نمی‌خواهم دخالت کنم اما نمی‌توانم از خواسته‌های خلق وفادارمان چشم‌پوشی کنم. باید این مطلب را درک کنند و گرنه نمی‌توانم سیاستهای اشتباهشان را تصویب کنم. در وضعیتی نیستیم که پافشاریهای آنان بر ارتجاع و پوچی را قبول کنیم. خلقمان انتظارات قابل توجهی دارد. آیا کسی صالح و صادق وجود ندارد که این وظیفه‌ی تاریخی را بجای آورد؟ برخی‌ها هنوز هم درک نمی‌کنند. دولت می‌داند که HADEP توده‌ی طرفدار ما و زمینه‌ی [قانونی] KADEK است. خواسته‌های دمکراتیک خلقمان بجای آورده نمی‌شود؛ افکار سنتی، ارتجاعی و بی‌مفهوم پیشرفت داده

می‌شوند. زمینه‌ی مناسبی برای ایجاد جهشی دمکراتیک وجود دارد. هنوز هم در پی جاه‌طلبی‌های شخصی هستند، برخورد‌هایی دور از دمکراسی وجود دارد. جایگاه و نقش توده‌ای HADEP آشکار است. کسانی که از زندان آزاد شده‌اند کجا هستند، چکار می‌کنند، همچنین آنان که خارج از زندانند آیا از کار سیاست کنار کشیده‌اند؟ آن همه دم از سیاست می‌زدند، صفحه‌ها سیاه می‌کردند! باید با این [روند دمکراتیزه شدن] همکاری نمود. در اروپا افراد زیادی وجود دارند که به اصطلاح به سیاست می‌پردازند. باید توده‌های معتقد را وادار به ایفای نقششان در ایجاد جهش دمکراتیک نمود. در غیر این صورت، بن بست موجود عمیق‌تر می‌شود. بس است دیگر، این را درک کنید! حتی معلوماتی درست و حسابی به من نمی‌دهید. نمی‌گویم HADEP، لازم است توده‌ی آماده را وادار به ایفای نقششان کنیم. آیا این را نمی‌فهمند؟ چه کسی مخالف این خط‌مشی و چه کسی سخنگوی آن است؟ توده‌ای عظیم وجود دارد که با جان و دل پایبند است. من از شما دعوت نکرده‌ام، نگفته‌ام و کالت مرا به عهده بگیرید؛ اما در عین حال مجبورید [به نحو احسن] و کالتم را به انجام برسانید. نمی‌توانید با هدف جاه‌طلبی به این کار پردازید. می‌خواهند تا نزد ما هم نفوذ کنند. انسان حداقل باید کمی صادق و عاقل باشد به همین خاطر خواندن آن کتاب در مورد پیامبران را پیشنهاد کردم. کسانی که رنجیده خاطر شده‌اند اگر برنامه و آلترناتیفی دارند بیایند و ارائه دهند، اما می‌دانیم که برنامه‌ای ندارند.

به من اطلاع دهید اگر HADEP را تعطیل نکنند، چه خواهند کرد؟ من در اینجا به عنوان یک شهروند در وضعیت دمکراتیک قانونی به سر می‌برم، دور شدن از آن لازم نیست. موضع‌گیری من در

این مورد بجاست و از آن استفاده خواهم کرد. لازم نیست به راه و روشهای دیگر متوسل شد. PKK و خلق از من چه می خواهند؟

وکلا: خلق انتظارات عمده‌ای از شما دارند. همواره و در هر حال، وضع شما را از ما می‌پرسند.

رهبری: گروه و کلای شما چه می خواهد، با چه کسانی ارتباط دارند.

وکلا: با گروه "فرعان گوللو" ارتباط دارند. در صدد بی‌تأثیر کردن ما هستند.

رهبری: آیا اینها با دولت هم رابطه‌ای دارند؟

وکلا: فراتر از دولت، احتمالاً با نیروهای خارجی ارتباط داشته باشند.

رهبری: آیا اینها با اتکا بر اروپا و با ناسزا گفتن به دولت، تصور می‌کنند می‌توانند دمکراسی را به پیش ببرند؟ اروپاییان چندان دوستدار کردها و فلان نیستند. با یکی دوتا دشنام گفتن به دولت، این کارها امکان پذیر نیست. در سایه‌ی دولت و کردها، می‌خورند و می‌نوشند. درباره‌ی دمکراتیزه شدن کردها بحث نمودم. چرا سازمانهای دمکراتیک ایجاد نمی‌کنند؟ آیا قدرت سواستفاده کردن از من را دارند؟ اگر پنج میلیون انسان وفادار وجود داشته باشد، باید با احترام رفتار کنید. کمی محترم باشید.

دفاعیه‌ام را نوشتم، دفاعیه‌ای است که پروفیسورهای معمولی از آن تقدیر خواهند کرد، کتابهای آنان را می‌خوانم، از نظریات آنان عمیقتر می‌باشد. حتی پروفیسورها هم ارزش علمی دفاعیه را قبول می‌کنند آیا رفقای ما خط علمی - تاریخی آن را درک می‌کنند؟ درک نمی‌کنند، تز تاریخ خاورمیانه را با پایه‌های علمی آن ارائه

دادم، دانش تاریخی خاورمیانه را از لحاظ علمی توضیح دادم. خط‌مشی دمکراسی و سوسیالیسم نیز در دفاعیاتم توضیح داده شده است. خط‌مشی آزادی خلق کرد را ارائه دادم، درک نمی‌کنند، کمی با احترام باشند. جوانید، دارای انرژی هستید، کمی علمی باشید. خرفت شده‌اید، می‌گویند بی‌سروپاها؛ وضعیتی است بسیار عجیب و غیر قابل درک. آیا تو می‌توانی دفاع حقوقی خویش را انجام دهی، آیا از حقوق خود دفاع نمی‌کنی؟ آنچه صورت می‌گیرد، جاسوسی است. واضح است که دولت در محدوده‌ی مرزهای خویش با فعالیتهای جاسوسی مبارزه خواهد کرد. اروپا کردها را دوست ندارد. باید این موضوع را درک نمود. دویست سال است توطئه می‌چینند. کسی به اینها احترام نمی‌گذارد، آیا کسی که بیش از همه این ارتش [ترکیه] را به خود مشغول کرده و علناً با آن جنگیده، من نیستم؟ حالا هم با ارتش می‌جنگم، علیرغم آن احترامی وجود دارد. کسی به بی‌سروپاها احترام نمی‌گذارد.

30_25 نامه از سوی محافلی ناشناخته آمده بود، نفهمیدم چرا مدیریت [زندان] آنها را به من داد. به نظرات من درباره‌ی مسئله‌ی زن، روابط من با مادرم و دمکراسی پرداخته‌اند. نظرات خودم را درباره‌ی زن، دمکراسی و پدر و مادر بصورت مشخص ارائه داده‌ام، در این باره بی‌نهایت به خود اطمینان دارم. نظراتم تا این حد واضح و مشخص‌اند. من آزادیخواهم، نمی‌توانم با من سازش نمود. من در اینجا بیهوده به خط‌مشی "بریتان" اشاره ننمودم. در مقابل ارتجاع و ملی‌گرایی ابتدایی قهرمانانه مقاومت نمود. این، برای من تعیین‌کننده است؛ از اصول مبدایی من است. بهمین خاطر، خط‌مشی آزادی بریتان را مبنا قرار دادم. من هر کاری برای کردها انجام داده‌ام. من در اینجا

حتی [نمی‌توانم] با شما دست بزنم! به خاطر فرستادن گلی، در دسرهای بسیاری برایم فراهم کردند! هر کس براحتی نمی‌تواند با شرف باشد، حتی نمی‌تواند واژه‌ی ناموس را بر زبان بیاورد. در این مبارزه نیز چنین است. حالا اگر دخالتی در عراق صورت پذیرد معلوم نیست، احتمالاً کشتاری به میان آید و یا معلوم نیست چه بر سر کرده‌ها می‌آید. می‌خواهیم از وقوع حلبچه‌های جدید جلوگیری کنیم، فشارهای تحمیل شده بر ترکیه هم آشکار است. من می‌گویم خط‌مشی "قیام و امحا" باعث شکست خواهد بود. آنانکه خود را عقب می‌کشند چه آلترناتیوی دارند، چه می‌گویند؟ خوب، درد آنان کمی خوردن است، اما چیزی هم برای خوردن وجود ندارد. نمی‌گویم که حتماً باید عین من باشند، اما حق ندارند از کسانی که به من اعتقاد دارند رنجیده خاطر شوند. دوستانی که قلباً وفادارند، باید آگاهانه [در فعالیتها] شرکت کنند. طرز تفکر دمکراتیک را ارائه دادم. حق قانونی - دمکراتیک شما است. شما قانونی هستید، لازم نیست در برابر افرادی که به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کنند، به راه‌هایی جداگانه سر بزنید. از لحاظ اخلاقی آنان را رسوا کنید، بر رویشان تفت کنید. صادقانه از رنج خویش دفاع کنید، آنچه از شما می‌خواهم انتقال صحیح نظراتم است. باید گفته‌های مرا با توضیحاتی بیشتر ارائه دهید. نظرات من واضحند. دسیسه‌های طالبانی و بارزانی بر همگان آشکار است. ایالات متحده‌ی آمریکا و انگلیس به کردها چه خواهند داد؟ صدام اگر هم برود باز هم احتمال دارد صدام‌های جدیدی پدید آیند، احتمالاً حلبچه‌هایی جدید بوجود آیند. تمام دسیسه‌ها و توطئه‌ها متوجه PKK و خلق می‌شوند. ترکیه سالهاست به بارزانی و طالبانی کمک کرده و به آنها تسلیحات داده است، حالا بیایند و دولتشان را یاری رسانند!

MHP هم اکنون بسیار قاطعانه ملی‌گرایی ترک را پیشه‌ی خود ساخته است. مگر 30 میلیون دلار دریافت نکردند؟ مگر پول این سناریو نیست؟ این هم از ملی‌گرایی ترک.

ملی‌گرایان افراطی ترک، کشور را کاملاً در معرض فروش قرار داده‌اند. مگر این پولها را از "کمال درویش" دریافت نکردند؟ مگر این پولها را کمال درویش نیاورد. آیا با آن وزراء مشترکاً امضا نکردید؟ مگر در زیر همه‌ی پیمان‌نامه‌ها امضای مشترک شما وجود ندارد؟ آیا امروز به ذهنتان رسید؟ یک وزیر MHP می‌در مورد درویش می‌گوید: "نماینده‌ی رئیس ستاد ارتش یونان است." میهن‌پرستی، به معنای نیفتادن در دام توطئه‌ی آمریکا و انگلستان است. بنا به گفته‌ی ضیاء گوگ آلپ، ترک بدون کرد و کرد بدون ترک نمی‌تواند باشد. ما هم می‌خواهیم این چنین باشد. باید هم کردها و هم ترکها برخورداردی صحیح با دمکراسی و صلح از خود نشان دهند. حقایق را با شهامت مطرح می‌سازیم. وظیفه‌ی شما، بازتاب دادن آنها به شیوه‌ی عاقلانه و جسورانه است. عدم کفایت شما به اندازه‌ی وکیل‌های انگلیسی و عدم دفاع جسورانه‌ی شما از شرافت علم، موضوعی قابل تفکر است. به نتیجه‌ی پردازیم. چه انتظاراتی از من وجود دارد؟

وکلا: در روزهای اخیر عملیاتهای نظامی متوقف شده و موضوع حمله به عراق در کانون مباحثات قرار گرفته است.

رهبری: قبلاً گفته بودم که عملیاتهایی عمده روی نخواهند داد. می‌خواهم درباره‌ی دفاع مشروع به نکاتی چند پردازم.

وضعیتی توفانی آغاز می‌شود. در اینجا در مورد راه و روش " نیروهای محافظ خلق "[HPG] نکاتی چند مطرح می‌سازم. می‌خواهند نیرویی متجاوز از 15 هزار نفر را به درون ترکیه سرازیر کنند. این خواسته‌ی طالبانی است، آمریکا و انگلیس هم از او حمایت می‌کنند. من گفتم که باید از وقوع چنین امری جلوگیری کنیم. برای جلوگیری از این امر، مسئولیت سنگینی بر دوش سیاستمداران ترکیه قرار می‌گیرد. ماهیت مسئله مربوط به ترکیه است اما در ظاهر برای مقابله با عراق و صدام به پیش برده می‌شود. دو‌یست سال است این توطئه ادامه دارد. من بر این توطئه آگاهی یافتم، به محض دیدن از آن گریختم. دست صلح به سوی ترکیه دراز کردم. اکنون در موقعیت نیرومندی به سر می‌برم، نمی‌توانم به دلخواه خویش کاری انجام دهم اما من از طرز فکری میهن‌پرستانه برخوردارم. "دنیز گزمیش" و همراهانش نیز طرز تفکری میهن‌پرستانه داشتند؛ اهداف آنان، ترکیه‌ای مستقل و آزاد بود. آنان فرزندان غیور ترکیه بودند. من به آنان احترام می‌گذارم. یاد آنان را گرامی می‌دارم. حالا می‌گویید اکنون توطئه‌هایی در مورد ترکیه وجود دارد، در زمان دنیز هم چنین چیزی وجود داشت. در آن زمان نیز از آمریکا پول دریافت گردید، همچنین اختلاس‌ها صورت گرفته و بانکها ورشکست شدند، جوانان به جان هم انداخته شدند. این برخوردی صحیح نیست، نباید در دام چنین توطئه‌هایی افتاد. ما می‌گوییم در عراق دمکراسی برقرار شود. نیروهای موجود PKK، به همین خاطر در آنجا حضور دارند. حضورشان برای پیشبرد عراقی دمکراتیک است. ترکیه در مورد عراق به اشتباه افتاد. از 1992 به بعد به بارزانی و طالبانی کمک نمود اما اکنون نمی‌تواند از آنها دست بردارد و به تازگی متوجه آن شده است.

کردها در عراق هرگز به ساختاری فدرال دست نمی‌یابند، خوش‌بینانه‌ترین احتمال، تاسیس امارت‌های بارزانی و طالبانی است! مفهوم آن هم آشکار است؛ عرفات‌ها و شارون‌های جدیدی ظاهر می‌شوند. آمریکا در خاورمیانه مستقر شده و از همان جا اسلحه‌هایش را به فروش می‌رساند. دسیسه‌هایی نیز برای ما طرح‌ریزی کردند. باید بدانید که من هم قربانی این دسیسه‌ها شدم. اما دارای چنان شخصیتی هستم که در دام این دسیسه‌ها نیفتم. من آزادیخواهم، به همین خاطر در اینجا هستم. خلق به من باور دارد. باید از سر تا پا خود را سازماندهی کنید. در دام توطئه‌های خارجی نیفتید، در کانون بحث آنان قرار نگیرید. به ترکیه، عراق، سوریه و حتی ایران بگویید که ما برای سازی دمکراتیک آماده‌ایم. تا زمانی‌که صلحی شرافتمندانه تحقق نیابد و این مسئله حل نگردد، ما برای این حاضریم. لازم است تعداد نیروهای ما نه 15 بلکه 25 هزار نفر باشد. طالبانی 25 سال است به سبب اینکه می‌داند من با این توطئه مخالفم، هياهو به راه انداخته است. به همین سبب می‌گوید: "آپو کاری با من نداشته باشد." می‌گوید آپو چرا اینقدر سرزنش می‌کند؟ من پیش روی او مانعی بزرگ هستم؛ نه تنها فرا راه او بلکه فرا راه نیروهای بین‌المللی نیز بزرگترین مانع هستم، می‌خواهند در جنوب [کردستان] طالبان‌هایی جدید بیافرینند. آیا طالبان را آمریکا نیافرید؟ منافع اسرائیل نیز، این یک را ایجاد می‌کند. چیلر هم می‌گوید که دوباره سمت نخست‌وزیری را به من بسپارید. چیلر دست‌پروده‌ی انگلیسی‌ها است، دختر تاجر است. توافق آنها به گذشته‌ها برمی‌گردد. طالبانی نیز در آن مشارکت دارد. چیلر و طالبانی در لندن شرکت‌های مشترک نفتی با انگلیسیها دارند. برای نفت، جوی خون به راه می‌اندازند. دست آخر

هم تمام بلایا بر سر افراد PKK و سربازان [ترک] فرود خواهد آمد. برای ممانعت از این، از دفاع مشروع بحث نمودم. ترکیه، دیر یا زود این را درک خواهد کرد. میهن دوستان ترکیه‌ای، این را درک خواهند کرد.

برای نقش بر آب ساختن این دسیسه، PKK بایستی سطح آگاهی خود را افزایش دهد. به PKK گفتیم: هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمی به تقویت خود پردازد. باید این دسیسه را نقش بر آب ساخت. ترکیه باید PKK را دوست خود بانگارد. ایران و عراق هم بایستی چنین باشند. جمعیت کردها برای سیاست "بگیر و بکش" به 50 میلیون رسیده است. این برای 50 سال آنان کافی است. افسوس صد افسوس! ما باید این توطئه را نقش بر آب سازیم. خواسته‌ی من از ترکیه این است که PKK را مانند یک سازمان مخوف در نظر نگیرد. برادر را به دست برادر به کشتن ندهد، با درگیرهای اتیککی به آنان زیان نرساند. ماهیت تاریخ را بیان داشتم چیلر فردا می‌گوید: من می‌آیم؛ این شروع جنگ است. من می‌گویم در مقابله با جنگ داخلی لازم است یک بسیج عمومی برای مبارزه‌ی آزادی و دموکراسی صورت گیرد. به ایران، عراق و ترکیه می‌گویم که اگر در آنجا کسانی دلسوز وجود داشته باشند، راه‌حلهایی ارائه خواهد شد. نیروهای دفاع مشروع باید شب و روز به آموزش خود پردازند و از فرصت زمانی استفاده کنند. چنین پتانسیلی هم وجود دارد. امیدوارم که بر اساس خط دفاع مشروع برای برقراری سازش دمکراتیک تلاش کنند. سلامهای من را به آنان برسانید.

وکلا: ملاقات ما بین SHP و HADEP قطع شد. علت این قطع رابطه نیز، دخالت "اینه‌نو" را مطرح ساخته‌اند.

خبری دال بر این گفته‌ی اینه‌نو که "کسان دیگری از DSP جدا خواهند شد، اکنون با HADEP قطع رابطه کنید" به اطلاع رسانده شد.

رهبری: مهم نیست، خوب شد. می‌تواند با تشکل جدید ملاقات داشته باشند. می‌تواند با آنها مشترکاً فعالیت کنند. اما باید حزبشان باقی بماند. اگر HADEP تعطیل شود، حزب دیگر وجود دارد. باید کنگره‌ها و آمادگیهای تاسیس حزب دیگر سریعاً به انجام برسد. این موضوعات را به شکل نامه‌هایی برای زندانیان نیز بفرستید.

وکلا: در اجلاس نمایندگان "سازمان همکاری و امنیت اروپا" (ESCO) در مورد به رسمیت شناختن حقوق کردها و فلسطینیان و همچنین همکاری با کشورهای خاورمیانه در مورد برداشتن گامهایی در این راستا، تصمیمی اتخاذ گردیده است. در این باره، اقدامات KNK و HADEP تأثیرگذار بوده است.

رهبری: خوب، می‌تواند تصمیم بگیرند. سیاستهای روزانه را نباید با نام KADEK، بلکه باید تحت عنوان KNK انجام دهند. همانطور که پیشتر نیز اشاره نموده بودم رفرمهای داخلی KNK نه به این زودی، اما حتماً باید صورت پذیرد. گفته بودم که مدلهای آفریقای جنوبی و ساف را بررسی کنند. KNK باید مطابق چنین مدلهایی خود را سازماندهی کند. KADEK به جای پرداختن به سیاستهای روزانه، می‌تواند بیشتر به پرورش کادر و فعالیت داخلی پردازد. این فعالیتها را پیشتر نیز انجام می‌داد. توجه بیشتری به این موضوع داشته باشند. باید افرادی که قابلیت ایفای نقش نمایندگی را دارند در KNK حضور یابند. با آن سالخوردگان قدیمی کارها رو براه

نمی‌شود. من نمی‌گویم به آنها جای ندهند اما KNK می‌تواند وکلا و دکترهایی با لایق و شایسته را از ایران، عراق، سوریه و تمام بخشها در ساختار خود جای دهد. افرادی را می‌تواند جذب کند که توانایی ایجاد رابطه با محافل گوناگون را داشته باشند. می‌توان نمایندگی‌های آن را در خاورمیانه افتتاح نمود. در کشورها [حاکم بر کردستان] هم می‌تواند نمایندگی باز کند حتی در ترکیه هم. شاید یکی دو نفر به زندان بیفتند اما باید بگویند که ما می‌خواهیم در زمینه‌ای قانونی به سیاست پردازیم و از حقوق کردها دفاع کنیم. KADEK باید به سازمانی انترناسیونال تبدیل شود که در آن تمام خلقهای خاورمیانه بتواند مشکلات خود را بیان دارند. باید جایی باشد که تمام مظلومان بتواند مشکلات و دردهای خود را بر زبان بیاورند. باید سازمانهایی خاص ایجاد شوند که خواسته‌های دمکراتیک کردها در هر بخش [از کردستان] را منعکس سازند. وضعیت واحدهای حفاظت خلق [HPG]، جداگانه است. آنها باید خود را تقویت نموده و نیروی فرماندهی خویش را بهبود بخشند.

در مورد زن آیا مطلب جدیدی وجود دارد؟ می‌خواستم اصطلاحات را بیشتر توضیح دهم. باید در مورد اصطلاحات مربوطه به بحث و گفتگو پردازند. من به خانه‌های زن آزاد و معابد زن اشاره نموده بودم؛ باید در مورد این اصطلاحات به تفکر پردازند. به ازدواج نوع زرتشتی اشاره کرده بودم. باید در این باره 5 تا 10 کتاب مورد بررسی قرار گیرد. در واقع باید دیدگاههای زرتشت درباره‌ی ازدواج به صورت کتاب در آید. او، هر چند هم قسمی باشد در برابر بردگی زن به مقابله برمی‌خیزد. ازدواج نوع سامی، زن را کاملاً به بردگی کشانید. در واقع در دفاعیاتم این موضوع را توضیح داده بودم. آزادی زن حتی از طبقات هم قدیمی‌تر است؛ زن اولین طبقه است. می‌دانید

که قوم سامی، عربها و یهودیها را در بر می گیرد. عیسی تا حدودی برای زن ارزش قائل شده است. درباره‌ی راهبه‌ها بحث نموده بودم. آنها 2000 سال است که به آموزش خویش می‌پردازند. زنان را آموزش می‌دهند. تاریخ 5000 ساله‌ی بردگی زن را تشریح نمودم. باید رفقای [زن] ما عمیقاً به آموزش خویش بپردازند. در این باره من می‌گویم: آموزشی ریشه‌ای و احیا کننده. در تاریخ 5000 ساله حتی اشاره‌ای هم به مرد نمی‌کنم، [زیرا] مردها همچون دایناسور شده‌اند. در آینده این اصطلاحات را توضیح خواهم داد. باید درباره‌ی آنها بحث کنید. بر این اساس سلام و درودهایم را به آنها برسانید. می‌خواستم درباره‌ی هنر نیز حرف بزنم اما زمان ملاقات به پایان رسید. منتحی از کتابهای انتشارات "توبی تاک" و "آیرنتی" را می‌توانید برایم بیاورید.

2002/7/24

رهبری: خوش آمدید! (رو به رفیقی که در سه ملاقات اخیر حاضر شده بود.) مثل اینکه شما وظیفه‌ی خاصی دارید؟
وکیل: خیر، اتفاقی بوده.

رهبری: زمان را بطور مناسب برنامه‌ریزی کنیم. موضوعات روزانه را تحلیل کنیم. می‌توانیم به وضعیت شما هم پردازیم. اگر از زمان استفاده‌ی خوبی بکنیم، می‌توانیم تماش کنیم. چه تحولاتی روی داده‌اند؟

وکیل: می‌خواهیم درباره‌ی HADEP و توافقات [مربوطه] اطلاعاتی به شما بدهیم.

رهبری: بعداً. (رو به رفیق "م"). هفته‌ی گذشته در مورد مسئله‌ی "نیازی" و اطرافیانش بحث کرده بودم. مشکل فی ما بین شماها چرا بدین گونه است؟ آیا این قطعیت دارد که به دو گروه منشعب شده‌اید؟ برخی نیروها می‌توانند از این موضوع استفاده کنند. باید بعضی از رفقا در این مسئله دخالت کنند. لازم است رفقای که از زندان آزاد می‌شوند به این مسئله بپردازند. چه کسی صادق است، چه کسی صادق نیست؟ می‌خواهم این را بدانم. چه کسی پلیدانه با این مسئله برخورد می‌کند؟ داوطلبانه آمدید. این گروه‌ها به چه کسی وابسته‌اند؟ احتمال دارد عناصر نفوذی باشند. احتمالاً عناصر نفوذی خارجی باشند. چه کسی اینها را تحریک می‌کند، آیا اینها جزو اشرارند، و یا حتی خطایی ناشی از شما هستند؟ نواقص شماها قابل توجه است.

وکیل: در جریان مباحثات درونی هم به زبان آوردیم، درباره‌ی تنگ‌بودنمان انتقاداتی وجود دارد، فراگیر نبودن ...

رهبری: از شماها انتقاد می‌کنم، دولت این موضوع را می‌داند که شما با HADEP همکاری می‌کنید. حتی بطور ضمنی آنرا تایید هم می‌کند. منظورم از تایید، یعنی دولت می‌داند، اگر بخواهد می‌تواند برایتان مانع بوجود آورد. [دولت] از این امر خبردار است. می‌توانست نتیجه‌ی مفیدی کسب گردد. تلاش و کوشش شما را انکار نمی‌کنم. موضوعی همچون تقسیم کار است؛ خواستیم از آن استفاده کنیم، درصددند مرا به آلت برخی مسائل تبدیل کنند. چنین منعکس می‌نمایند که گویا جانب طرفی را می‌گیرم. هرگز نبایستی این کار را می‌کردند. می‌تواند انشعابی عمیق در میان ما بوجود آورند. بایستی با

دقت رفتار نمود. آینده‌ی خلقی در میان است. این "فیلز" کیست،

معاونتان است؟

وکیل: خیر، عضو مجلس حزب است.

رهبری: فعالیت می‌کند؟

وکیل: مدت زمان طولانی است که حتی در جلسات هم شرکت

نمی‌کند.

رهبری: آن دختر هم با بی‌حوصلگی و بی‌میلی می‌آمد، نه من را

می‌شناسد، نه دولت را درک می‌کند. استعداد سیاسی چندانی هم

ندارد. با این حالشان چگونه نسبت به این کار علاقه نشان می‌دهند؟

آن دختر خانواده‌ی "فرهاد تپه" بود، اسمش "مکرمه" بود؟ انگار او

هم با این گروه می‌باشد. "نیازی" چرا می‌خواهد او را به دست آورد؟

در آغاز "او کچواو غلو" آمد و می‌گفت: از خودت دفاع نکن.

"او کچواو غلوی" نادان! چرا از خودم دفاع نکنم؟! این برخورد

می‌توانست بواسطه‌ی شخص من راهگشای مرگ هزاران انسان باشد.

اینها حتی خط‌مشی مبارزه هم ندارند؛ مبارز هم نیستند. اگر خط‌مشی

مبارزه‌ای دارند ما هم بیاییم به آنان پیوندیم. آیا اینها با "جان یوجه" و

افراد مشابه او، ارتباط دارند؟ اگر رابطه‌ای دارند می‌توانند آشکارا

اعلام کنند. جان یوجه بحث از جنگ می‌نمود، اکنون در اروپا چکار

می‌کند؟ بروید و درباره‌ی همه‌ی آنها تحقیق کنید، بدنبال زندگی

شخصی خود هستند، حتی می‌توانند در درون تشکیلات شبه مافیایی

هم جای بگیرند. این یک توطئه است. با باندهای اشرار رابطه دارند.

حتی با آلمانها نیز رابطه دارند؟ اگر در این باره من دقت کافی بخرج

نمی‌دام، میدان برای اخلاط‌گران خالی می‌شد. هزاران نفر می‌مردند.

اگر مرتکب اشتباهی شده‌ام، بگویند. تو هم باید درباره‌ی "تنگ

بودنت" از خود انتقاد کنی. اگر من هم داشته باشم، از خود انتقاد خواهم کرد. این توطئه را چه کسی ادامه می‌دهد؟ باید دانست که نیروی اینها چیست، با چه کسانی رابطه دارند و چه کارهایی می‌کنند. این و کلا خودشان نمی‌آیند مگر نه؟ مانعی برای شما وجود ندارد، اینطور نیست؟

وکیل: خیر. خودشان نمی‌آیند، مانعی برای ما وجود ندارد.

رهبری: در آن صورت، آنها با کسانی رابطه دارند. می‌دانید که چیلر فکر امحای PKK را در سر دارد. نفرت طبقه‌ی همدست و مزدور در نزد مردم وجود دارد. یونان می‌خواست از طریق او کچواو غلو کارهایی انجام دهد، احتمالاً نیروهای خارجی هم بخواهند گروهی از وکلا را بطرف خود بکشند. قبلاً هم می‌خواستند در درون ما دست به چنین اقداماتی بزنند. در 1997 در این مسئله دخالت نمودم. می‌توان به نحوی به آن، سیاست کبوتر [سمبل حزب اجویت کبوتر - نشان صلح - است اما در عمل، عکس آن رفتار می‌کند] هم گفت. من مسئولیت را در قبال سیاست این چهار سال قبول می‌کنم. رئیس جدید ستاد مشترک ارتش می‌آید، می‌توانم درباره‌ی دفاع مشروع بحث کنم. در آن زمان امکان برقراری روابط وجود داشت، دامهای شناخته شده وجود داشتند. در معلوماتی که می‌آمد بیان شده بود که خشونت بی‌جا به شما هم ضرر می‌رساند. من به این موضوع اهمیت دادم. بر بی‌مفهوم بودن خشونت کورکورانه، و مضر بودن آن واقف شدیم. در مقابل ملی‌گرایی شوونیستی و ابتدایی، وحدت در درون جمهوری دمکراتیک را مبنا قرار دادیم. خط‌مشی باند بازی، مخالف این است. آنچه ملی‌گرایی ابتدایی در جبهه‌ی کردها و ملی‌گرایی شوونیستی در جبهه‌ی ترکها در عرض این بیست

سال انجام داده‌اند، بر همگان آشکار است. می‌دانیم که چقدر باعث خونریزی شده‌اند. برای اینکه ملی‌گرایان ابتدایی‌ای چون "ملک فرات" و دیگران به سوی خط‌مشی مزبور کشانده نشوند، تلاش نمودم. نتیجتاً، تا حدی این خواسته‌های آنان را محدود ساختم. در اینجا نیز، در این باره موفق شدم. از منابع چندانی هم برخوردار نیستم. اما به صحیح بودن این خط‌مشی ایمان دارم. شواهدی چند به چشم می‌خورند. از 1986 به بعد عناصری نفوذی نه تنها از سوی دولت، بلکه از سوی اروپا، PDK و طالبانی هم به درون PKK راه یافته‌اند. درباره‌ی اشرار چهارگانه توضیح داده بودم. اما هنوز مسائل مبهمی در این باره وجود دارند. "ساری باران" و "شنر" با PDK رابطه برقرار کردند، نیک می‌دانستم که شم‌دین، جمال کور و شم‌دین به PDK اتکا داشتند. اگر تنها به اینها محدود باشد، خوب است. می‌دانید که شم‌دین شخصیتی است چون حامیدو [نام رییس یاغیان در فیلم کمال سونال] که مشهورش کردند. در منطقه‌ی دیاربکر عملیاتی را ترتیب دادند. تلاش خاصی را به خرج دادند تا شم‌دین را بصورت دومین شخص [PKK] معرفی کنند. بادش کردند. در اوایل دهه‌ی 1990، تقریباً تا سطح من ارتقایش دادند. ملاقات او با "یشیل" را می‌دانید، همچنین می‌دانید که آتش‌بس را او نقض نمود. رویداد قتل 33 سرباز را می‌دانید. بعلاوه، دسته دسته جوانان را به کشتن داد. قتل گروه‌های بیست سی نفری را به یاد دارید؟ "آبهان چیفتچی"، فکر کنم نام سازمانیش دکتر راپو بود. گفت: شم‌دین پلید است، باید درباره‌ی او دقت کنم و قابل اعتماد نیست. گفتیم تضادهایی وجود دارد. بسیار غصه می‌خورم. او را بعداً کشتند. یکی از خواهران "محمود باکسی" دکتر بود. این انسان در درون خود به تمیزی پرداخت. بعنوان یک

عملیات گر بزرگ بازتابش دادند. به خاطر دارید رادیوی BBC شمدين را همواره می ستود. می گفت: دومین شخص PKK! هزاران جوان کشته شدند. بعلاوه، اقداماتی علیه غیرنظامیان ترتیب دادند. گروهی در اطراف خود تشکیل داد. هنوز وضعیتش در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، می دانید در دادگاه درخواست نشست غیر علنی کرده است. در ماجرای مرگ [رفیق] عکید، تمام شکها متوجه اوست. " کورجمال" می گفت: آنان که در زدوخوردها مانع ایجاد می کنند را بکشید. دیگران را کشتند. 90 درصد پاکسازی کادرهای PKK را اینها انجام دادند، کادرها را، کاملاً اینها خراب کردند. اینان PKK را از درون فرسودند. یکی از مسئولان در 1997 گفته بود که این برای PKK هم فایده‌ی چندانی ندارد.

"دکتر سلیمان"، دومین حلقه است. "چروک کایا" تاسیس سیستمی به منظور ایجاد تشویش فکری که به "آقای مخالف" معروف است را آغاز نمود. [افکارش] ماهیتی ندارد؛ نه سوسیالیسم است و نه ملی گرایي. با دماغوژی درصدد برهم زدن اوضاع بود. برادرانش را در 1990 به درون روانه ساخت. تمام تلاششان به دست آوردن شمال بود. گرانمایه ترین کسان را کشتند. یکی از برادرانش که نزد من بود به انجام کارهایی دیوانه‌وار و خبیثانه مشغول بود. خانواده‌ی "مارانگر" سه شهید داشتند. به آخرین فرزندشان هم بمب گره زده و به "دیاربکر" فرستاد. بعداً دستگیر شد، آیا هنوز زنده است؟

عجیب است، دختری لیجه‌ای را به "بودروم" فرستاد، در دستش بمب منفجر و کشته شد. این کارها را "سلیمان" انجام می داد. کاملاً اقدامی برای در هم شکستن و تصاحب کردن بود. "شاهین" هم، خط‌مشی‌ای مطابق نظر خویش ایجاد نمود. این دو اکیپ، بدین شیوه

پدید آمدند. بعدها در ترکیه حزب الله تاسیس شد؛ می دانیم که ترکیه را به چه وضعیتی دچار ساخت. خطمشی گریلا بر جای نماند. به این می گفتم فاجعه‌ی "چرنوبیل". قیامت به پا کردم اما نتوانستم مانعشان شوم. "جمعه"، "فرهاد" و "بویکر" را از این لحاظ مورد انتقاد قرار دادم. "جمعه" می گفت: اینها ما را هم خواهند کشت. "شم‌دین" و همدستانش را فراری دادند. از این لحاظ هنوز هم از دست آنها عصبانی هستم.

دولت ترکیه، خطمشی خود را تغییر می دهد. رئیس جمهور، از يك خطمشی حوقی برخوردار است، بدان سبب تریک گفتم. در درون جمهوری، زوائد الیگارشیکی وجود دارد. می خواهند دولت را از این زوائد پاکیزه کنند. "سز" و "کورك اوغلو" مخالف باندا بازی هستند. لذا خواستند ارتش را از این خطمشی دور گردانند. حتی ماجرای "اسماعیل کاردای" را به دادگاه بردند. خواستند به قول خود، ارتش را به خطمشی سیاسی دمکراتیک بکشانند. وقتی این موضوع به ما بازتاب یافت، سعی نمودم بدان جواب دهم. "جیلر" اکنون مدعی است که صاحب تجربه است، می خواهد نخست وزیر شود؛ می دانید او درباره‌ی کشتار و خونریزی تجربه دارد. نمی خواهم در مورد حزب الله توضیح بیشتری بدهم.

"جان یوجه"، "چروک کایا" و اطرافیانشان چکار می کنند؟ در واقع باید یک نفر تنها به بررسی زندگی آنها بپردازد، باید وظیفه اش این باشد. باید سیمای زندگی پست آنان را آشکار سازد. می دانید که "کمال پیر" در مورد "جان یوجه" و "فاطمه" گفته بود: حزب باید در مورد آنها بسیار دقت کند. شاید با دولت رابطه برقرار کرده باشند. در دوران اقتدار اشرار [در درون حزب] من به آنها گفته بودم چاتلیهای PKK. کسی به اسم "علی چتین کایا" یا "چتینر را" به یاد می آورم. اهل "پازارجیک" بود. آلمان از آنها محافظت می کند. کسانی که اعتراف می کنند را به اروپا می برد. فرد دیگری به نام "علی" که PDK او را فرستاده بود - "فرهاد" با او سر و کار داشت - می خواست از طریق "فرهاد" به من دست یابد.

نتیجه، تا بدین جا رسید. بیش از این نمی خواهم درازش کنم، زمان هم کم است. هنگامیکه موضوع و کالت را بررسی می کنید باید

به این تابلو دقت کنید. با سرنوشت خلقی بازی می کنند. شاید نواقصی داریم اما این را تحت چه نامی انجام می دهند. مثلاً "چروک کایا" و "آی سل" مرتکب جرم شده اند، "چروک کایا" در واقع خواست تا او را نجات دهد، آن زن را هم از راه به در کردند. انسانی بود خبیث و دیوانه. برای منافع فردی می توانند به هر اقدامی دست بزنند. درصدد بودند "ارتجاع زازاگری" را سازماندهی کنند. همین موضوع را می توان در مورد "شمدین" هم بیان نمود. آیا روی اقتدار را به خود دیدند؟ هر کاری انجام می دهند. می دانید یکبار گفته بود برای چیزی بی ارزش، حتی پدرم را هم می زنم.

"او کچو او غلو"، تنها فرد بازمانده‌ی جنبش "دکتر شوان" است. فردی مخرب است. تمام این کتافتهایش را بر روی و کیلها پخش نمود، من در دام دسیسه‌ها نخواهم افتاد. باید در مقابل رویدادها صبورانه مقاومت نمود. این، خط‌مشی من است. اگر می خواهید تاریخ کرد را تحلیل کنید برخورد من در اینجا را بررسی کنید. در غیر این صورت نمی توانید به سیاست پردازید، ضمانت ادامه‌ی حیات هم نخواهید داشت.

این افراد در اروپا چه می کنند؟ گویا "ملک" امثالش، هیچ تاثیری ندارند. یک سیاست بزرگ خلقی و سیاست دمکراتیک را به اجرا رساندم. من موفق شدم. اگر رفقایم به من کمک می کردند، شماها هم کمک می کردید، در این کار بیش از بیش موفق می شدم.

زمان اندیشیدن فرا رسیده است. جمهوری ترکیه می تواند با خط‌مشی متکی بر علم "مصطفی کمال" پیشرفت کند. HADEP باید از لحاظ برنامه و اساسنامه، خود را تجدید کند. سازماندهی خود را گسترش دهید، در پروژه‌ی بازسازی جمهوری مشارکت کنید. باید

حداقل به اندازه‌ی "مصطفی کمال" جمهوریخواه بودن خود را اثبات کنید. می‌بینید، آنانکه در صدد پوساندن من بودند، خود پوسیدند. آنانکه به هوای من آمدند به هوای من نیز رفتند! ترکیه در این اواخر سه بار دچار بحران شد. خسارت مالی هر کدام، یکصد میلیارد دلار بوده است. این آخرین بحران، بسیار عمیق است. یعنی این حکومت در عرض سه سال، سیصد میلیارد دلار ضرر داده است. ترکیه را خسته و فرسوده نمود. چرا؟ گویا برای پوساندن من؛ "آپو" نه تنها HADEP، بلکه ترکیه را نیز هدایت می‌کند. موضع من یک خط‌مشی است یعنی خط‌مشی صلح و دمکراسی و وفاداری متواضعانه‌ای به میراث "آتاترک". ما نسبت به ملت ترک خصومتی نداریم. بیش از MHP به ملت ترک احترام می‌گذاریم. در تاریخ می‌بینیم که کردها به "آلب ارسلان" کمک می‌کنند. دشمنی‌ای با ترکها وجود ندارد، زندگی شرافتمندانه‌ای در درون صلح و آشتی وجود دارد. این موضوع چندان به مردم بازتاب نیافت، اما اگر حکومت برخوردی صحیح نشان می‌داد می‌توانست از آن ممانعت به عمل بیاورد. برای اجویت متاسفم. نتوانست در حد "شارون" هم عمل کند. "شارون" گفت: "بمب‌گذارها را متوقف کنید، دولت تاسیس کنید". اما من دولت و یا چیزی از این دست هم نمی‌خواهم. HADEP جدایی طلب نیست، کاملاً برعکس. خواستند HADEP را خفه کنند. انکارش کردند، چرا؟ "اجویت" می‌توانست مانع این کار شود. می‌توانست از خط‌مشی مزبور جلوگیری به عمل آورد. MHP بر مشکل‌افزینی اصرار ورزید. اقتصاد ترکیه دچار رکود گردید. این سرنوشت نیست. افرادمان در کوهستان برخورد چاره‌جویانه از خود نشان ندادند. خود آنها بذر زدوخوردها را

پاشیدند. HADEP را نه من، بلکه آنان بزرگش کردند. با نشر اعلامیه‌هایی این چنین، نمی‌توانید مسئله را حل کنید. اساساً چنین چیزی در برنامه‌ریزیها وجود نداشت. بنا بود قوانینی صادر گردد. اما رئیس ستاد ارتش این کار را نکرد. آیا قدرتشان کفایت نمی‌کرد که نظامیان هم کاری انجام ندادند؟ هنگامیکه در اینجا با آنها ملاقات کردم پرسیدم "آیا قدرت دارید؟" خندیدند. با تمام کسانی که خواستار سازماندهی دمکراتیک ترکیه هستند می‌توان متفق شد. برای برقراری یک برادری راستین، باید مبارزه نمود.

وکیل: احتمال اینکه وکلایی که از آنان نام برده شد با باندها رابطه داشته باشند و نیز ارتباط آنان با "فرعان" بیان گردید. بعلاوه استقرار یافتن خط‌مشی [ایشان] و خواسته‌ی ملاقات و بازگشت برخی از افراد سطح پایین در آنکارا که قبلاً طرفدار "جان یوجه" بودند به اطلاع رسانده شد. از دست رفتن اعتبار نیازی و همراهانش در نزد توده‌ها و مردم به اطلاع رسانده شد.

رهبری: خط‌مشی‌ای که من آغازش کرده‌ام وجود دارد. ابهامی درباره‌ی این خط‌مشی وجود ندارد. حتی موظفان در اینجا با جدیت با من رفتار می‌کنند. در واقع شاید در میان آنان جوانانی باشند که باطناً خواستار کشتن من هستند اما بنا به ضرورت تبعیت از سیاست دولت مجبورند اینچنین رفتار کنند. با من با جدیت برخورد می‌شود. اگر سیاست تغییر یابد می‌توانند برخورد متفاوتی از خود نشان دهند. این منوط به زمان است. من به دگراندیشان و به همگان می‌گویم: "با من با جدیت برخورد کنید. جدیت، نشانی از کمال و فضیلت است." این موضوع را می‌توانید به صورت فراخوانی به اطلاع وکلا، برادران

"چروک کایا" و حتی "جان یوجه"، "فرعان" و افرادی چون آنان برسانید. اگر می‌خواهند بیایند و به جبهه‌ی دمکراسی بپیوندند. من نمی‌گویم که از عقاید و تفکرات خود دست بردارند. می‌توانند بیایند. حتی "فرعان" و "علی اکبر دووزوا" نامه‌ای نوشته‌اند که در آن می‌گویند: "رهبر گرانقدرم به تو وفادارم". ابراز احترام کرده‌اند. در آن صورت بروید و با آنان حرف بزنید که بیایند. آنان را می‌بخشم. این و کیلها؛ "نیازی" و "مکرمه" هم پیش من بیایند. بگویند از آنان دعوت کرده‌ام. می‌دانم تو هم به خاطر عقیده و ایده‌آل‌هایت در اینجایی. برو به "نیازی" بگو: "می‌توانی به جای من بیایی". به خاطر جاه‌طلبی و... به دنبال این کارها نباشند. فروتنی و تواضع باعث موفقیت انسان می‌شود. حتی معترفانی که نامه نوشته بودند می‌گفتند: "ما تو را به صورت "آتاترک ثانی" درآوردیم". در حالی که من چنین ادعایی هم ندارم. آنان را هم می‌بخشم، حتی از محافظین روستا هم چنین دعوتی به عمل می‌آورم. از قتل و کشتار دست بردارند.

وکیل: این مطلب که "محمد" [برادر رهبری] هفته‌ی گذشته اطلاعات اشتباهی آورده و "نیازی" و حتی برخی از شهرداریها از طریق او درصدد برقراری تماس با رهبری هستند و نیز در مسواری از او سواستفاده شده است را متذکر شدیم.

رهبری: این موضوع را می‌دانم. رابطه‌ی من با خواهران نوسنگی‌ام خوب است، آنها را دوست دارم، همدیگر را خیلی خوب درک می‌کنیم. اساساً اولین دعوایم با برادرم "محمد" روی داد. سخنانش را اکثراً کم‌دی می‌بینم. فکر می‌کنم دو تا از دخترانش درس می‌خوانند، دوتای دیگر را هم می‌توانید از او بگیرید و به مدرسه

بفرستید. در واقع می‌توانید او را هم نزد خود بیاورید و به او آموزش

دهید.

خبر قتل سه گریلا در "باتمان" منتشر شد، مسلح بودند. آیا واقعاً اینها گریلا بودند؟

وکیل: خبر موثقی در این باره در دست نداریم.

رهبری: من با این نوع اقدامات مخالفم؛ مسلحانه به شهرها

نروند. این کارها اشتباه و اخلاصگیری است.

"اجویت" طی بیاناتی گفت: "HADEP جدایی طلب است".

حتی آنرا با من مرتبط می‌سازد. رابطه‌ای سازمانی وجود ندارد،

احتیاجی به آن هم نیست. اما HADEP بر روی پایگاه اجتماعی من

فعالیت می‌کند. حتی اگر HADEP از آن به خوبی استفاده نکند، این

رابطه را هم می‌توانم مورد بازبینی قرار دهم. بیانات "اجویت" نامعقول

است. جدایی طلبی اصلی، همین است. من دست صلح به سویشان

دراز کردم، نمی‌بایست چنین جوابی به من می‌دادند. دو گروه را برای

برقراری صلح و برادری آوردم، اما چه کردند؛ آنها را به زندان

انداختند. دست صلح ما در هوا باقی ماند. از بودنم در اینجا نیز تاسف

نمی‌خورم. زیرا مرا به سوی حقیقت کشانده است. برای خلق نتیجه‌ی

مثبتی به بار آوردم. دردها اگر دارای مفهوم باشد می‌توانند به سعادت

تبدیل شوند. از این لحاظ ناراحت نیستم. نیروهای گریلا در حال

افزایش است، فکر می‌کنم تعدادشان به بیست هزار نفر می‌رسد، حتی

می‌تواند بیش از این رقم هم باشد. نیروی ما در اروپا خود را حفظ

می‌کند. HADEP هم در ترکیه رشد می‌کند. شما بگویید.

وکیل: هنوز نحوه‌ی برخورد تشکل جدید با HADEP مشخص

نیست، شواهدی قسمی وجود دارد اما هنوز کاملاً مشخص نیست.

رهبری: اهداف عملی تشکل جدید هنوز معلوم نیست. با چه

کسانی حاضر به انجام توافق هستید را آشکارا بیان دارید. آمادگی

خود را برای مشارکت در بازسازی نوین دولت اعلام دارید. وحدتی بر اساس دموکراسی، صلح و برادری می‌تواند تحقق یابد. حتی بگویید: مسئله‌ی افرادی که در کوهستانها هستند را می‌توانیم با همدیگر در مجلس حل کنیم. درباره‌ی یکپارچگی دولت هم هیچ هراسی به دل راه ندهند. پراکنده شدن نسبت نمایندگان مجلس نباید چندان مشکل ساز باشد؛ از یک "نسبت رای" برخوردارید، باید این واقعیت را هم ببینید. با توجه به این، باید سازماندهی و تقسیم کار صورت پذیرد. حتی "ملک فرات" هم می‌تواند بیاید. اگر می‌خواهد نماینده‌ی مجلس شود، می‌تواند حتی همراه با حزبش هم بیاید. گروههای مارژینال چپگرا هم می‌توانند بیایند. فکر می‌کنم با پیمانهایی که خواهید بست، احتمالاً راه پیش روی ترکیه می‌تواند باز شود. بحث در مورد لیست و مسائل دیگر هنوز زود است، بعداً حرف می‌زنیم. اگر درباره‌ی پیمانها پیشرفتی به وجود آید، باید بیشتر به اینجا بیایید. من چارچوب اصلی را طراحی نمودم.

وکیل: [از سوی وکلا] سفری می‌تواند صورت پذیرد.

رهبری: می‌خواهم در مورد دفاع مشروع صحبت کنم. در مورد "شکل سازماندهی و برنامه" پیشنهاداتی ارائه خواهم داد. می‌خواستم چند صفحه‌ای در این باره بنویسم. هفته‌ی آینده این موضوع را بررسی می‌کنیم. می‌خواستم در مورد KNK توضیحاتی بدهم. آیا طرحهایی مطابق با پیشنهاد جدید آماده کرده‌اند؟

وکیل: به اروپا رفته‌ام. در این باره می‌توانیم معلوماتی به شما بدهیم.

رهبری: که این طور؟ اما زمان باقی نماند.

وکیل: می‌توانیم به هفته‌ی آینده موکولش کنیم.

رهبری: آنوقت، شما هفته‌ی آینده دوباره بیایید. معلوماتان را جمع و جور کنید، از شما سوالاتی خواهم کرد. وکیل: در مورد دعوی یونان اطلاعاتی گرفتیم. علیه شما دادخواهی کرده‌اند. هفته‌ی آینده می‌توانم در این باره به شما اطلاعاتی بدهم. یکی از وکلا می‌خواهد به یونان برود.

رهبری: خوب، اگر دادگاهی می‌شوم، اطلاعات را جمع آوری کنید و امکان استفاده از حق دفاع، در آن پرونده را برایم مهیا سازید. می‌خواستم پیرامون تحولات شمال عراق بحث کنم. این موضوع را هم به هفته‌ی بعد موکول کنیم. می‌توانید رادیویی برایم بیاورید. این رادیو خراب شده است. بعد از این، 14 روزنامه برایم بیاورید. هفته‌ی گذشته تنها 4 عدد را از آنها را توانستم بگیرم. 2 مجله گرفتم. کتابهایی در مورد فلسفه‌ی علمی از انتشارات "آیریتی" برایم بیاورید. وکیل: وضع سلامتی‌تان چطور است؟

رهبری: خوب است. می‌خواستم مواردی را بیان کنم، بماند برای بعد. اما وضعیت جسمانی‌ام خوب است، از لحاظ معنوی هم بزرگ می‌شوم.

توضیحات: تنها قسمتی از یادداشتها را به ما دادند.

2002/7/31

رهبری: خوش آمدید! (رو به رفیقي که از دیاربکر آمده) فکر می‌کنم این سومین بار است که می‌آیید؟
وکیل: (با تبسم)

رهبری: برخی از وکلا به خاطر منافع گروهی نمی‌آیند. از آن "فیلز" چنین انتظاری را داشتم. اما در مورد شماها چنین نگرانی‌ای ندارم.

"دیاربکر" مهم است. اگر [در آنجا] مبارزه‌ی دمکراسی تعمق یابد، می‌تواند از "آنکارا" هم فعالتر شود. "مسعود یلماز" هم می‌گفت: "راه اتحادیه‌ی اروپا از "دیاربکر" می‌گذرد". من در همین معنا

می‌گوییم. دلایل تاریخی و جامعه‌شناسانه‌ی این موضوع وجود دارد. شما روشنفکران در این باره نقش مهمی دارید. من گاه‌گاهی در مورد "دیاربکر" توضیحاتی می‌دهم. باید به طور مفصل‌تری به آن پرداخت، نمی‌دانم "مسعود یلماز" تا چه اندازه آن را درک نموده است. در معنای هم‌شهری‌گری این را نمی‌گوییم، این یک واقعیت جامعه‌شناسانه است. نباید تنها به گفتن مردم "دیاربکر" بسنده نمود. مردمی شرافتمند هستند، به پیش بردن مبارزه‌ی دموکراسی و آزادی و نیز ایجاد تحول در آنجا، وظیفه‌ی روشنفکران است.

پیشگیری از مصیبت "حزب‌الله"، دارای اهمیت است. هر چند "حزب‌الله" و "طریقت نقشبندی" در ظاهر ملی‌گرا دیده شوند اما در واقع مزدور و وابسته‌اند. اینها در کردستان روابطی دارند، با دولت سوریه نیز روابطی دارند. اکنون نیز با حزب عدالت و توسعه (AK Parti) ارتباط دارند. دورو هستند و تنها منافع خود را مبنای قرار می‌دهند. در سنت "شیخ سعید" نیز نقشبندی وجود دارد. روابط آنها تا "ایالات متحده‌ی آمریکا" هم ادامه می‌یابد. خیلی هوشیارند. "حزب‌الله" نیروی ضربت آنهاست. هنگامی که حمله‌ی آزادی بسط یافت، با تکیه بر دولت، انتقام گرفتند. محافظی نیمه بورژوا و نیمه فئودال راه اینها را باز نمودند. ملی‌گرایی ابتدایی و "نقشبندی" در روابط آنها با آمریکا گرفته تا "بارزانی" و "طالبانی"، با همدیگر تداخل دارند. با "رژیم 12 سپتامبر" نیز همکاری نموده بودند. اکنون به نظرم در حزب عدالت و توسعه متمرکز شده‌اند. از این مرحله به بعد "اوولکوجی‌ها" [فاشیستهای MHP] خیلی خطرناک نخواهند بود، بلکه خطر اصلی اینها هستند. باید اینها را "تئوفاشیست" نامید. بعضی‌ها گاه‌گاهی خواستند در درون دولت نیز اینها را سازماندهی کنند. از این

به بعد هم چنین امری ممکن است. "دیاریکر" باید مبارزه‌ی آزادی خویش را بر اساس خط‌مشی دمکراتیک به پیش ببرد. باید در مقابل بلاهای هولناکی چون "حزب‌الله" و "نقشبندی" مبارزه کند، "دیاریکر" باید مرکز مناسبی برای تاسیس مدرسه‌ی دمکراسی و نهضت روشنگری باشد. از آن هم مهمتر باید با اتکا بر سازش دمکراتیک، امکان گفتگو با دولت را فراهم آورد. در این باره شهرداری می‌توانست کاملاً نقش یک مدرسه‌ی دمکراسی را بازی کند. نمی‌دانم تا چه اندازه متناسب با این نقش، رفتار نمود. باید به [مرکز] تحولی عظیم و روشنگری تبدیل شود. سنت مقاومت "کمال‌ها"، "خیری‌ها" و "مظلوم‌ها" وجود دارد. مغز ده تن [از رفقای ما] در زندان "دیاریکر" متلاشی شده بود. کسانی که خودسوزی کرده‌اند وجود دارد. در معنای حیثیت و شرافت، واقعیت این مطلب چنین است. زنان دو سه برابر بیشتر رویاروی این خطرات هستند. حتی با خطر نابودی روبرویند. به همین سبب زنان باید مبارزه‌ای عظیم به انجام برسانند. بر این اساس درودهای خویش را به مردم "دیاریکر" تقدیم می‌کنم.

شما از اروپا آمده‌اید، مواردی را توضیح می‌دادید. وضعیت

کلی چگونه است؟

وکیل: با رفقای از KNK ملاقات نمودم، با رفقای زن نیز ملاقات داشتم. KNK در چارچوبی که تعیین نموده بودید به منظور انجام فعالیتهای سازماندهی مجدد، کمیسیونی را تشکیل داده است. آنها اعلام نمودند که انجام تغییرات در برنامه و اساسنامه را سرلوحه‌ی کار قرار داده‌اند. در این باره مشکلی وجود نداشته، و دفاعیات شما به آنها نیروی عظیمی بخشیده و آن را جهشی تاریخی دانسته و تلاش می‌کنند تا لایق آن باشند، در تمام عرصه‌ها در چارچوبی که مشخص

نموده‌اید به ایجاد رابطه ادامه داده، تلاشهای جذب شخصیتها و احزاب را ادامه داده، در شرق و جنوب غربی کردستان مشکلی وجود نداشته، اما در جنوب، YNK موانعی ایجاد نموده و این موضوع بر محافلی هم تاثیر منفی گذاشته است.

رهبری: به همان شکلی که KADEK در درون خود به رفرم پرداخته، KNK نیز با در نظر گرفتن اصول سیاست دمکراتیک، قانونی - علنی و معیارهای دمکراسی اروپا و نیز با در نظر گرفتن شرایط آنجا، باید برنامه و فعالیتهای خود را از نو تنظیم نماید. باید کردهای ایران، عراق، سوریه و ترکیه و حتی KADEK، عشیره‌ها و روشنفکران را در بنیهای خویش جذب نماید. باید مدیریتی متشکل از افراد ماهر و کاردان را ایجاد نمایند. قبلاً در مورد کمیته‌ها توضیحاتی داده بودم. حتی می‌توان واحدهای تکنیکی وابسته به این کمیته‌ها را تاسیس نمود. باید بر این اساس در هر کشوری دفاتری باز کنند. دیگر کارها به شیوه‌ی سابق روبراه نمی‌شوند. با چنین گرایشات ملی‌گرایی ابتدایی و با پناه بردن به این دفاتر محدود، کارها انجام پذیر نیستند. اتحادیه‌ی آموزگاران، نهاد تاریخ - زبان، اتحادیه‌های خاص کارگران و اصناف می‌تواند تاسیس شود. تمام این فعالیتها می‌تواند به صورت محلی درآیند. می‌توانند در سوریه، عراق، ایران و ترکیه با در نظر گرفتن شرایط خاص هر کشور، یک برنامه‌ی اضطراری برای حل را تنظیم نمایند. باید خط‌مشی خشونت‌گرایی عرفات را به کنار بگذارند. تمام این کارها، مغزهای بزرگی را می‌طلبد. در میان آنها تعداد زیادی وکیل و سیاستمدار مجرب وجود دارد. تاریخ‌دانانی وجود دارد. بسیار بحث و گفتگو کنند، اما در این باره زیاد عجله نکنند. رفرم در KNK باید دوباره نهادینه شود. با اساسنامه‌ای بسیار گسترده و مناسب، باید

برنامه‌ای نوشته و تنظیم روابط سازمانی مورد هدف قرار گیرد. با چنین آمادگی‌ای باید گنکره خود را برگزار کنند. این موارد را می‌توانید به صورت نامه‌ای به KNK ارسال دارید.

برای HADEP نیز، انجام رفرم‌هایی مورد نیاز است. پس از تعطیلی HADEP می‌توان حزبی دیگر تاسیس نمود. این مهم نیست. اما حزبی جدی درباره‌ی دموکراسی؛ علنی، لائیک و با طرز تفکری اجتماعی که بتواند موقعیت خاص مسئله‌ی کرد را به شیوه‌ای عاقلانه مطرح ساخته و توسعه‌ی رژیم دموکراتیک را مبنا قرار دهد، مورد نیاز است. برای حل مسئله‌ی کرد نیز خواسته‌ی چندانی نداریم. اسپانیا حقوق بسیار وسیعی را برای "باسکها" به رسمیت می‌شناسد. به اندازه‌ی آنها هم نمی‌خواهیم. حتی به اندازه‌ی "صدام" نیز حقوق ما رعایت نمی‌شود! فکر می‌کنم به تازگی متوجه شده‌اید که دولت با جدیتی کامل HADEP را تحت نظر دارد. (با تبسم) دولت واقعا در مورد شما دچار تعجب شده است. نمی‌داند چکار کند. گاهی حزبی ملی‌گرای ابتدایی و گاهی هم به صورت کودکی شلوغ که کارهایش کاملاً نا معلوم است، درمی‌آید. نوسازی در HADEP شرطی اساسی است، اما برای این کار، انسانهایی جدی لازم است. PKK هر چند دیر، اما نیاز نوسازی خود را درک نمود و به KADEK تغییر ماهیت داد. هر چند من قبلاً نیز [این موضوع را] مطرح ساخته بودم. KADEK یک حزب تنگ ملی‌گرا نیست، باید به صورت حزب اترناسونالیست خاورمیانه باشد. این رفقا هنوز هم کم تجربه‌اند. هنوز با تکیه بر من زندگی می‌کنند. به وضعیتی درافتاند که حتی شخصی همچون "شم‌دین" همه‌ی آنها را به کار گرفت.

آیا KNK فعالیت‌هایی را که مشخص نموده بودم انجام می‌دهد؟

وکیل: آنها چنین اعلام نمودند: ایجاد تحولی را بر اساس چارچوبی که تعیین نموده بودید، مورد هدف قرار داده‌اند. فکر می‌کنم با YNK نیز رابطه برقرار شده است. گفته می‌شود که "طالبانی" شرط پیوستن به فعالیتهای KNK را عقب‌نشینی نیروهای گریلا تعیین نموده و در این باره موضعی مانع ساز اتخاذ نموده، اما با این وضع هنوز هم فعالیتهای در آنجا ادامه می‌یابد.

رهبری: "طالبانی" می‌گوید: "نیروها را به کجا به عقب بکشاند؟ به ترکیه؟ باید به عقب بکشید"، یعنی چه؟ "طالبانی" با این گفته می‌خواهد بگوید مرا تعقیب کنید و از لحاظ سیاسی - نظامی به من کمک کنید. می‌گوید در مقابل ترکیه بجنگید. رفقای ما در آنجا چکار می‌کنند؟ همه‌اشان ایدئولوگند اما هنوز هم "طالبانی" و "بارزانی" را تحلیل نموده‌اند. 20 سال است در آنجا هستید. کل فداکاریهای خلق کرد به آنجا انتقال یافت. اما اگر هنوز هم "طالبانی" و "بارزانی" را درست تحلیل نکرده‌اید به این معناست که در کارهای شما نواقصی وجود دارد. وفاداری تا حد فدا شدن، نسبت به من وجود دارد، اما چنین وفاداری‌ای را چندان جدی نمی‌گیرم. "طالبانی" و "بارزانی" در گذشته هم بسیار توطئه‌هایی از این دست چیدند. خواستند رفقای ما را به دام بیندازند. به "عباس" می‌گویند: "ایدئولوگ"، به "جمعه" می‌گویند: "سیاستمداری ماهر"، به "فرهاد" می‌گویند: "فرمانده"، اما همه‌ی آنها متوجه‌ی این توطئه نشدند. می‌خواهند آنها را به جانب خود کشیده و بکشند. اینان حتی نزدیکترین رفقایشان را کشتند. حتی زمانی خواستند مرا هم از میان بردارند. در اینجا هم به من گفتند: "اگر پیش آنها می‌رفتید، می‌گفتند که شما را در قبال نمی‌دانم چه به ما تحویل می‌دادند." "طالبانی" برای شما دسیسه می‌چیند. او با مطرح

ساختن این خواسته [شرط پیوستن به KNK]، هم مناطقی را به دست می‌گیرد و هم ترکیه را وادار به برقراری رابطه با خود می‌کند. من نمی‌گویم همین حالا با "طالبانی" بجنگید، اما مواظب باشید او شما را در تنگنا قرار می‌دهد. متوجهی تاکتیکهای او باشید. در این مرحله، ترکیه در میان سیاست سنتی خویش و سیاست همدستی (مزدوری) - در نمونه‌ی شخص "اجویت" - بسیار در مضیقه قرار گرفته است. می‌خواهند تحولی در سیاست کمالیستی ایجاد کنند. این راه‌هایی ترکیه نیز هست، اما بواسطه‌ی ناتوانی اقتصادی و بحران سیاسی این تحول را غیر ممکن می‌نمایاند. اگر سیاست همدستی به اجرا گذاشته شود، موضوع انداختن ترکیه به جان PKK مطرح می‌شود. اگر ترکیه و PKK با همدیگر درگیر شوند، ترکیه به آمریکا و انگلستان وابسته خواهد شد. قیام 1925 چرا موفق نشد؟ زیرا انگلیسیها در آن دست داشتند. از آن پس، اساسا جمهوری بار دیگر به خود نیامد. سیاست 1925 "آتاترک" به اجرا درنیامد. [این سیاست] بر اتحاد آزادانه‌ی کردها و ترکها تکیه داشت. "آتاترک" بسیار بر این تاکید می‌نمود. انگلیسیها این اتفاق را بر هم زدند. هدف انگلیسیها، وابسته ساختن کمالیستها به خود بود. در این کار موفق شدند. 75 سال است این مسئله ادامه دارد. تمام این مسائل را در دفاعیاتم توضیح داده بودم، به تازگی درک می‌شود. در این آخرین کتابی که برایم آورده‌اید نیز همین مسائل مورد بحث قرار می‌گیرد. کمالیستها به تازگی [واقعیتها را] درک می‌کنند. اما قدرت ندارند. حتی در درون ارتش هم قدرت ندارند. فکر کنم شما هم این واقعیت را می‌بینید. باز هم نباید سنت کمالیسم را از نظرها دور نگه داشت. می‌توانیم به آن "نئو کمالیسم" بگوییم. اکنون هم این را انجام می‌دهند. این طرز تفکر به صورت

سیاست روزانه هم درآمد. تاسیس سه یا چهار حزب کمالیست در این
اواخر تصادفی نیست.

برای درک کامل امروز، اگر کمی به عقب برگردیم می‌بینیم
که MHP از نهضت فاشیسم در دهه‌ی 1930 الهام گرفته و "ترکش"
شخصاً در دوران جنگ سرد به "ایالت فلوریدای آمریکا" دعوت شده
و با موظف ساختن وی، MHP تاسیس شد. بعدها به واسطه‌ی ترکش
در درون ارتش به نیروی قابل توجه‌ای دست یافتند. 27 مه [روز
کودتای نظامی در 1971]، تا حدی با این خط‌مشی مقابله نمود؛
معدن اوغلو، "جلیل گورکان" و افرادی مشابه آنها به انجام این کار
برخواستند. "دوغان آوجی اوغلو" و مجله‌ی "YÖN" خواستند اصول
سیاسی و ایدئولوژیکی این جنبش را پایه‌ریزی کنند. باید "حسن
جمال" را می‌توان - در خط‌مشی دمکراتیک - بعنوان بهترین نویسنده‌ی
آنان محسوب نمود. اما بعدها اینها را بدون تاثیر ساختند. کمالیسم،
نیروی خود را از دست داد. اما از بین نرفت. در این معنا اگر ترکیه
متحول نشود، در باتلاق عراق غرق خواهد شد. نباید در دام آمریکا و
انگلستان بیفتد. طالبانی تحت کنترل انگلیسیها، بارزانی تحت کنترل
اسرائیلی‌ها و در عین حال هر دوی آنها تحت کنترل آمریکا هستند.
ماده‌ی پنجم NATO در 1985 از راه آلمان علیه ما به اجرا درآمد.
من در آن زمان بسیار فکر کرده بودم. مدتی طولانی درباره‌ی اینکه
چرا آلمان چنین برخورد خصمانه‌ای با ما دارد، به تفکر می‌پرداختم.
نقش خاصی به آلمان واگذار شده بود. این نقش، استفاده از
بورکای" و افراد مشابه او برای تبدیل آنها به نیری‌ای مخالف ما بود.
جنایت قتل "اولاف پالمه" نیز با تمام این وقایع ارتباط دارد.
می‌خواستند آن را به ما ربط بدهند. "علی چتینر" گفته بود: "در نزد من

حکم امضا شده‌ی مرگ از سوی "اوجالان" وجود دارد. بدین ترتیب "چتینرها" و برخی پس مانده‌ها، مورد حمایت اروپا قرار گرفتند. معلومات و نظراتم را در مورد قتل "پالمه" به اطلاع وکیل سوئدی - که به اینجا آمده بود - رساندم. گفتند: قانع شدیم. خواستند ردپای کردها را در جنایت "پالمه" جستجو کنند. "علی چتینر" و شخصی به اسم "ادیب" وجود داشتند؛ تحت حمایت آلمان قرار گرفتند. دولت پنهان در آلمان، مصرانه PKK را طرد می‌نمود. چرا؟ این برخورد آلمان نه با ایدئولوژی سنتی آلمان و نه با ایدئولوژی مسیحی مطابقت نداشت. نقش ایجاد یک نیروی آلترناتیوی کرد به آلمان واگذار شده بود. خشونت قسماً زدوده می‌شد. اما ترکیه هیچکدام از آلترناتیوهای ارائه شده را قبول ننمود. به همین خاطر ترکیه با آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا به کشمکش افتاده است. تضاد در اینجاست. این تضاد به بیچارگی و بن‌بست انجامید. برای رهایی از این بن‌بست، جنبش دمکراتیک را در جنوب تقویت خواهیم نمود. از دمکراتیزه شدن نه به خاطر آمریکا و نه به خاطر اتحادیه‌ی اروپا، بلکه به خاطر ایجاد برادری دفاع می‌کنیم. با این وجود، در ترکیه کادر پیشاهنگ و افراد رهبر وجود ندارند. در واقع می‌خواهند با ما مسئله را حل کنند اما دولت در مورد HADEP کاملاً متعجب شده است. به دلیل اینکه HADEP برخی مواقع همچون یک حزب کلاسیک ملی‌گرا رفتار نموده و گاهی کارهایش نامعلوم است، دولت هم آن را قبول نمی‌کند. اما علیرغم این، اگر ایدئولوژی و ایدئولوگهایی نیرومند در ترکیه وجود می‌داشتند، اجویت می‌توانست چاره‌یاب باشد. در اینجا، تنها من مقاومت می‌کنم. "اجویت" در برابر مقاومت من، واکنش منفی نشان داد. سیاست انکار را به اجرا درآورد، اما آنکه فروپاشید، خود او

بود. کاملاً بر سیاست تسلیمیت تکیه کردند؛ این سیاست، بی‌سیاستی بود. روابط همدستی را با "طالبانی" و "بارزانی" توسعه دادند، آنها هم ملی‌گرایی ابتدایی را دامن زدند. به همین سبب ترکیه در دام می‌افتد. آنها خود به این دام افتادند. گفتند: "آپو و PKK را نابود کنیم، چه می‌خواهید انجام دهید". اما من دارای یک خط‌مشی هستم. خط‌مشی من، یک خط‌مشی دمکراتیک و سوسیالیست است. در این روزها واقعا تحولات مهمی روی می‌دهند. اما این رفرم‌ها می‌بایست در سال 2000 صورت می‌پذیرفتند. به دلیل به انجام نرساندن به موقع این کار، ترکیه 300 میلیارد دلار متضرر گردید. نه تنها ورشکستگی اقتصادی بلکه از لحاظ سیاسی نیز، سیستم را به نقطه‌ی شکست آوردند. اگر این اقدامات در 2000 صورت می‌پذیرفت، چه می‌شد؟ هفت هشت برابر بیشتر رشد می‌کردند، حمله‌ی دمکراتیک انجام می‌دادند، ترکیه توسعه می‌یافت و جهشی تاریخی صورت می‌داد. من در دفاعیاتم به این موضوعات اشاره کرده بودم. پرواز یک هواپیما را مثال زده بودم. تصور نمودند که با استفاده از سیاست نابودسازی و پوساندن، می‌توانند از زیر بار این مسئله خارج شوند. نتیجه؛ ترکیه را وادار به شکست خوردن نمودند.

ماهیت مقاومت در اینجا هنوز درک نشده است. مردم با احساس تاریخی خود مرا درک نمودند. این موضوع هر روز بیشتر قابل درک می‌شود. شما هم حمایت مردم را در مراسم نوروز و در راهپیمایی‌های اروپا مشاهده نمودید. مردم از تجارب عمیق تاریخی برخوردارند. روشنفکران و حتی PKK هم، خط‌مشی مرا درک نمودند. اگر حمایت مردم نبود مرا در جرعه‌ای آب غرق می‌ساختند. هرچیز و هرکس علیه من بود. حتی در درون PKK هم اشخاصی چون

"جان یوجه"، که به آنها ایدئولوگ می گفتند، مرا به خیانت متهم می نمودند. روشنفکران ترکیه و روشنفکران کرد به من کمک نمودند. حتی شما هم این را درک نمودید. من با خط مشی ام در اینجا، سیاست ترکیه را هم جهت می دهم. خط مشی الیگارشیک هر چند کم، اما عقب نشینی می کند. از رفقای زن کی ها را دیدید؟

وکیل: با "آسیه"، "زال" و "اوبداز" ملاقات داشتیم. گفتند که کنگره به شکلی نیرومند برگزار

شده. مشکلات گذشته ی رفقای زن به نسبت قابل توجه ای رفع شده و از لحاظ کمی و کیفی رشد می یابند.

رهبری: "آسیه"، رفیق نیرومندی است، مگر نه؟

وکیل: آگاه و با معلومات است.

رهبری: بیشتر به کسب آگاهی پردازد، باید با نیروهای دمکراسی خواه ترکیه رابطه برقرار کند. او باید در این عرصه کارهایی انجام دهد. فکر می کنم که رفقای زن، نیرومند می شوند. رشد و توسعه به طور آنی صورت نمی پذیرد. دایناسورهای 5000 ساله در یک لحظه متحول نمی شوند. باید به نیروی ذاتی خویش ایمان بیاورند. باید از نیروهای مشروع برخوردار باشند. نمی گویم همچون راهبه ها باشند، اما به شدت آزادی اشان را در آغوش بگیرند. باید رنج بدهند، صبور باشند. از کسی انتظار توسعه دادن خود را نداشته باشند. حتی کمک من هم محدود خواهد بود. به نیروی زن ایمان دارم. می گویند: "کارگران ستم دیده" دنیا را نجات خواهند داد؛ اما من می گویم دنیا را زنان نجات خواهند داد. در دین "محمد" و "موسی"، اعتلایی ای بر پایه ی [قدرت] مرد وجود دارد. در دین "عیسی"، بطور قسمی هم باشد زن در غالب "مریم"، به چشم می خورد اما باز هم محدود است. در روزنامه خواندم؛ برای پیشبرد آزادی زنان در ایران، بطور قسمی هم باشد می خواهند "خانه های عفت" تاسیس کنند. این موضوع عجیب

است، چنان احساسی در من به وجود می‌آید که گویی از من پیروی می‌کنند! من، مدت‌ها قبل درباره‌ی "خانه‌های آزادی" بحث نموده بودم. "زال" هم زن نیرومندی است. "زال" و سایر رفقا می‌توانند این کار را انجام دهند. می‌توانند در هر کشوری چنین خانه‌هایی را دایر کنند. با بکارگیری اسم "اینانا" و نام سایر الهه‌ها می‌توانند چنین خانه‌هایی را ایجاد کنند. در این باره افکاری چونان ریزش باران به ذهنم خطور می‌کند. تلاش می‌کنم آنها را هر هفته بصورت یادداشت‌هایی کوچک به شما بدهم. وضعیت کسانی که از رفقای زن جدا شده‌اند به کجا رسید؟

وکیل: گفته شد که مشکلات گذشته رفع شده و کسانی که جدا شده بودند، دوباره بازگشته‌اند.

اکنون مخالفی وجود ندارد.

رهبری: چهار "سکینه" وجود داشتند؛ "سکینه‌ی بزرگ"، "سکینه‌ی کوچک". یکی اهل "تونجلی"، دیگری اهل "واریو" و دیگری اهل "الازیغ". حال آنها چگونه است؟ می‌توانند به آنها بیشتر اهمیت بدهند؛ اگر دلخوردگی داشته باشند می‌توانند از آنان دوباره دعوت به عمل آورند. "روزرین" کجاست؟

وکیل: گفته شد که در یونان به سر می‌برد و رابط‌های [با سازمان] ندارد اما مخالفت هم نمی‌ورزد.

رهبری: او را هم دوباره دعوت کنند، زیرا دیگران می‌توانند او را بکار گیرند. وضعیت گروه "نوجان" چگونه است؟

وکیل: می‌گویند که گروهش متلاشی شده.

رهبری: به کجا رفته‌اند. "دلار" کجاست؟

وکیل: می‌گویند نزد مادرش رفته است.

رهبری: دختر "حسین اصلان"! در واقع "حسین"، فرد خوبی بود. زنش بعدها با "باران" فرار کرد. در آنجا می‌توانند از آن دختر سواستفاده کنند. فکر می‌کنم وضعیت توده‌های مردم در اروپا خوب است، احتمال می‌دهم هنوز پایبند و وفادارند.

وکیل: شرایط زندگی و سلامت شما از سوی مردم بسیار مورد پرسش قرار می‌گیرد. گفته شد که

بطور کلی در وضعیت توده‌های مردم بهبودی به چشم می‌خورد و در چارچوب تصمیمات کنگره و برای

عملی ساختن آنها، به فعالیشان ادامه می‌دهند. همچنین اظهار می‌دارند که در آینده گام‌های بیشتری در این

رابطه برخواهند داشت.

رهبری: من در اینجا نیروی خود را حفظ نموده‌ام. مشکل سلامتی رو به رشدی ندارم. "آلرژی آسم" برخی مواقع با افزایش خلط سینه دوام می‌کند. این ناراحتی به شدت ادامه دارد. غیر از این، نیرومندم. از لحاظ معنوی هم خوبم. درباره‌ی خودکشی و یا اینطور چیزها هیچگاه فکر نمی‌کنم. با ماندنم در این جزیره، هر روز اعتلا می‌یابم. "دولت باغچه‌لی" به سبب اینکه می‌دانست من در اینجا اعتلا می‌یابم، گفت: "او را به سلول F شکل انتقال دهیم." می‌خواهد مرا به حالت یک زندانی معمولی درآورد. دولت اینچنین فکر نمی‌کند؛ با من برخوردی جدی دارد. به شکلی که بعضیها بیان می‌دارند، جزیره به من اختصاص داده نشده و همچون پادشاهان هم زندگی نمی‌کنم. به شما گل داده بودم، گفتم که چقدر بر سر آن برایم مشکل درست کردند. در گذشته هم، وضعیتی مشابه این روی داد. در محوطه‌ی هواخوری گیاهی وجود داشت؛ چیزی شبیه بوته، خاردار بود حتی گل هم نبود. آن را کندم و به اتاقم آوردم. چند نفر به همراه آقای مدیر به اتاقم آمدند. همچون هجومی غافلگیرانه به درون ریختند و به جستجو پرداختند. بعداً هم تمام گیاه‌های محوطه‌ی هواخوری را

کنندند. گفتم: چی شده، چکار می کنید، چرا اینقدر بزرگش می کنید؟ اما در عین حال با خشونت مقاومت نکردم، آنرا ضروری ندیدم. نمی دانم اگر چنان می کردم، شاید چیزهای متفاوتی هم روی می داد. نمی خواهند [حتی] گلی به شما بدهم. چرا؟ در اینجا نمی توانم با شما دو کلمه حرف خصوصی بزنم. خواهرهایم می آیند، آنها افرادی سیاسی نیستند اما نمی توانم درباره ی یک موضوع خصوصی با آنان حرف بزنم. هر چند 90% موضوعاتی را که در ذهنم وجود دارد به شما انتقال می دهم، اما هنوز هم اگر دو کلمه به گوش شما پس پس کنم قیامت به پا می کنند. آشکار است که کس دیگری در ترکیه در چنین شرایطی به سر نمی برد، مگر نه؟ قطعاً برخورد خاصی با من دارند، موقعیتم را می دانند. این حقایق را به اطلاع کسانی که می گویند: "در امرالی پیرامون تمام این مسایل با دولت پنهان به توافق رسیده و در آنجا همچون پادشاهان زندگی می کند"، برسانید. (با تبسم) اما اینها برایم مهم نیست. همچنین، نمی گویم کسی به آن اهمیت بدهد؛ لازم نیست. فقط برای اطلاع شما شرایط زندگی ام را مطرح می سازم. مسئله ی گل را هم می توانیم بدین شیوه برطرف سازیم: می توان به نام من به هر کس گل‌های زیادی هدیه نمود. همه می توانند به همدیگر گل هدیه بدهند. می توانیم چنین سنتی را رواج دهیم. در نامه هایی که بدستم رسیده، نقش گل طراحی شده است. من هم می خواستم جوابی اینچنین به آنها بدهم. مادامی که به ما اجازه نمی دهند، ما هم بدین شیوه با آنها مقابله می کنیم؛ هر کس می تواند در نامه هایش عکس گل طراحی کند.

می خواستم 25 نامه ی تهدیدآمیزی را که هفته ی گذشته از آنها بحث نموده بودم برایتان بیاورم. در آنها درج شده که: "هنوز هم

بیرون را جهت می‌دهی، با صمیمیت رفتار نمی‌کنی، از انواع مرگها، یکی را انتخاب کن، پراکنده نمی‌کنی". برخی از اشکال مرگها را هم نوشته‌اند. نامه‌ها نزد من هستند. به آقای مدیر گفتم: چرا اینها را به من دادید؟ گفت: مگر اشتباه کردیم که نامه‌ها را به شما دادیم؟ من چنین فکر می‌کنم که آیا دولت با دادن این نامه‌ها به من هشدار می‌دهد؟ آیا اینها کسانی هستند که از برخی گرایش‌های درون دولت نیرو می‌گیرند؟ نمی‌دانم. این مسائل را حل کنید. مهمند.

وکیل: در این باره به "دادستان جمهوری" اقامه‌ی دعوی خواهیم کرد.

رهبری: می‌شود. حلش کنید. برای این کار می‌توانید مراجعه

کنید. HADEP برای انتخابات حاضر می‌شود؟

وکیل: اکنون مشغول برگزاری کنگره‌ی بخشها هستیم. کنگره‌ی شهرستانها و کنگره‌ی عمومی به

دلیل انجام مباحثات پیرامون انتخابات، به تعویق می‌افتد. به محض رسمیت یافتن حکم انتخابات، فعالیها را آغاز

می‌کنیم.

رهبری: به نظر من می‌توانید کنگره‌ها را به تعویق نیندازید.

اکنون زمان انتخابات است، اما می‌توان به موقع به آن رسید. می‌توانید

هر یک از کنگره‌هایتان را در حال و هوای میتینگ انتخابات برگزار

کنید. آیا HADEP می‌تواند حد نصاب را بدست آورد؟ درصد

آرای آن چقدر است؟ برخی از رفقا چنین فکر می‌کنند که اگر به

تنهایی در انتخابات شرکت کند می‌تواند با فعالیت گسترده حد نصاب

10% را به راحتی پشت سر بگذارد، برخی هم چنین اظهار می‌دارند

که به دشواری می‌تواند حد نصاب را بدست آورد. نباید به تنهایی

شرکت کند، این کار خطرناک است. احتمالاً توطئه‌ای در کار باشد.

کسانی که چنین فکر می‌کنند، شاید در دام چنین توطئه‌ای بیفتند. اگر

نمی‌توانند به همراه احزاب بزرگ شرکت کنند این کار را می‌توانند با

احزاب کوچک چپ گرا انجام دهند. در این باره اصرار بورزید، اما اگر دیدید که با کسی به توافق نمی‌رسید می‌توانید به تنهایی هم در انتخابات شرکت کنید. حتی به صورت نامزدهایی مستقل شرکت کنید. در 1999 چنین فرصتی وجود داشت، اما از دست رفت. نباید یک بار دیگر مرتکب چنین خطایی بشوید. باید در این باره، از زاویه‌ای وسیع به مسئله نگاه کنید. در هفته‌های آینده با داده‌هایی جدید بیایید. درباره‌ی این موضوعات به تفصیل بحث خواهیم کرد. به نظر من دولت هنوز در خصوص HADEP حکم نداده است. هنوز هم متردد است. عدم صدور حکم از سوی دادگاه قانون اساسی را به خوبی تفسیر کنید. در این دو ماه اخیر، تحولات مشابهی می‌تواند روی بدهد. باید آمادگی داشته باشید.

وکیل: رفقای تلویزیون سلام می‌رسانند. شدیداً سرگرم فعالیت هستید.

رهبری: فعالیت‌های شدید، که اینطور؟ در واقع می‌خواهم مطالبی را در مورد فرهنگ، هنر و مطبوعات بیان دارم، اما بعداً به آنها خواهم پرداخت. بازهم چهارده عدد روزنامه بیاورید.

وکیل: گفتند به دلیل اینکه رادیوی شما سالم است، اجازه‌ی [آوردن رادیوی جدید] را نمی‌دهند.

رهبری: مگر می‌شود؟ (در این اثنا با وارد شدن مدیر زندان) این رادیو خراب است. مدیر اکنون اینجاست. رادیو کار نمی‌کند. باید عوضش کرد.

(مدیر: اگر کار نمی‌کند، تعمیرش می‌کنیم)

رهبری: به همه سلام برسانید. به دیاربکر هم سلام برسانید. روز

بخیر!

توضیح: تنها بخشی از یادداشت‌هایمان را به ما دادند. پس از ملاقات، مدیر زندان اظهار داشت که می‌خواهد با ما صحبت کند. گفت: با شما مسئله‌ی گل را مطرح نمود؛ اشتباه برداشت نشود، ما هر کاری را برای حفظ امنیت وی انجام می‌دهیم. مثلاً احتمال دارد روی گلها ماده‌ی مسموم کننده پاشیده باشند و یا موارد دیگر. به همین دلیل این کار را کردیم؛ نباید به نحو دیگری تحلیل شود. بعلاوه در مورد رادیو هم اظهار داشت: من به مقام مربوطه اطلاع خواهم داد، [بعداً می‌توانید] بیاورید.

2002/8/7

رهبری: خوش آمدید! استقبال خلق چگونه بود؟ آیا مراسم جشن برگزار می‌شوند؟

وکیل: جشنها در بین مردم همچون مراسم عید برگزار می‌شوند. مردم با دادن گل و شیرینی به همدیگر از این روز استقبال کردند.

رهبری: مراسمها گسترده‌اند؟ اکثراً در چه جاهایی برگزار می‌شود؟ اخبار مربوط به آنها در تلویزیون پخش می‌شود؟

وکیل: گفته شد که با اجرای بعضی مراسم، این روز گرامی داشته شده است. در تلویزیون نیز اغلب بصورت میزگردهای سیاسی منعکس شده است.

رهبری: ممکن است، می‌توانند این مراسم جشن و گرامی‌داشتها را به صورت گسترده‌تری برگزار کنند. هفته‌ی گذشته گفته بودم که هر کس به همدیگر گل بدهد، به عنوان آمادگی برای برگزاری شکلی از مراسم جشن و مبارک‌گویی. آیا می‌توان آنرا کهانت نامید؟ من آنرا حس ششم می‌نامم. گاهیگاهی برایم چنین اتفاقی پیش می‌آید، احساس می‌کنم که اطرافم خالی می‌شود. هنگامی که مرا با هواپیما می‌آوردند، باز هم چنین حسی به من دست داده بود. همین چیز را، آنجا نیز احساس کرده بودم. با حس ششم خود، بعضی چیزها را بر زبان آوردم. از همان ابتدا نیز گفتم: اگر به اندازه‌ی سر سوزنی نوری را بینم، از آن استفاده خواهم کرد. در مورد مسئله‌ی اعدام نیز همان گونه شد. هیچ یک از شماها امیدوار نبودند. خلق مرا درک کرد، در این باره چیزی نخواهم گفت، اما روشنفکران درک نکردند. روشنفکران، وکلا و حتی PKK نیز درک نکردند. علی‌رغم این، مصرانه در تلاش برای پیشبرد آن بودم. حتی مطبوعات نیز تا آخرین روزها در مورد قبول شدن این قوانین ناامید بود. نمایندگان هم به همان شکل در مورد تصویب این قوانین ناامید بودند. به هر حال، چیزی غیره منتظره بود. من هم امیدوار نبودم، اما چنین شد. مطلب دیگری هست؟

وکیل: گفته شد که در مورد هم‌پیمانی، برخوردار "حزب سعادت" مناسب بوده است.

رهبری: هم‌پیمانی با حزب سعادت ممکن است، حتی با اسم آنها نیز می‌توان (در انتخابات شرکت کرد)

وکیل: در آخرین وهله، هم‌پیمانی با "حزب سعادت". در واقع تنها شرطشان این است.

رهبری: ممکن است، احتمال تعطیل شدن حزب شما نیز وجود دارد. برخورد من در مورد پیمان‌ها معلوم است. اولین ترجیحم؛ پیمان با CHP است. CHP حزب "مصطفی کمال" می‌باشد. پایگاه توده‌ای CHP را کردها تشکیل می‌دهد. "بایکال" نباید به حزب‌گرایی پردازد، کمالیسم را باید به شکلی صحیح ارزیابی کند. در کمالیسم، طرد کردها وجود ندارد، اندیشه‌هایم در مورد روزآمد کردن کمالیسم آشکار است. بعد از سالهای 1935، دوروبر "مصطفی کمال" محاصره شد، این وقایع در خاطرات "ف. رفقی" و "آتای" وجود دارد. HADEP نیز باید کمالیسم را به خوبی تحلیل کند. در این روزها، پی‌درپی احزاب جدید کمالیستی تاسیس می‌شوند؛ کنکاشی وجود دارد. آنها نیز کمالیسم را به تازگی درک می‌کنند. "یکتا گون‌گور" و "ممتاز سویسال" نیز به تازگی کمالیسم را درک کرده و در حال کنکاش هستند. خط‌مشی تمدن معاصر م. کمال با پروژه‌ی جمهوری دمکراتیک ما هماهنگ می‌باشد. روزآمد شدن کمالیسم و گفتگو در مورد آن، موضوعی است که ما نیز بروی آن گفتگو می‌کنیم. می‌توان با CHP به توافقی مشترک دست یافت. در غیر اینصورت، بایکال در برابر تاریخ حساب پس خواهد داد. دومین ترجیحم، توافق با ANAP است. جناب یلماز برخوردار لیبرال دارند، می‌توان با او ملاقات نمود. بعنوان سومین ترجیح، می‌توان در مورد رسیدن به توافقی با "اسماعیل جم" - "کمال درویش" ملاقات نمود. چهارم، فکر کنم سوسیالیست‌ها مارژینال شده‌اند. برای هم‌پیمانی دعوت شوند، بعدها نگویند که HADEP و کردها ما را دعوت نکرده و طرد نمودند. از آنها، از برخی گروه‌ها و از میان خودتان چند نفری را می‌توانید به عنوان کاندید اعلام کنید. مثلاً با "یالچین کوچوک"، "دغو پرنچک"

ملاقات کرده و آنها را در لیست کاندیدهای خود بگنجانید. به غیر از این اشخاص، توافق با "حزب سعادت" را می‌توان بعنوان آخرین ترجیح در نظر گرفت. چنین به نظر می‌رسد که از رویداد 28 فوریه درس عبرت گرفته‌اند. موضع آنان در باره‌ی اصلاحات قانونی - که اخیراً صورت گرفت - مثبت بود. آنان نزدیکترین گروه به اسلام دمکراتیک در ترکیه هستند. "حزب عدالت" و "توسعه" (AKP) بدین صورت نیست؛ نماینده‌ی "نقشبندی" بوده و با "حزب‌الله" رابطه دارد. سفر "طالبانی" به ترکیه و ملاقاتش با آنها تصادفی نیست. "طالبانی" و "بارزانی" هر دو بر شیخ‌گرایی تکیه دارند، هیچ رابطه‌ای با کردها ندارند. می‌توان توافقی متناسب با شرایط آن حزب انجام داد. در غیر اینصورت می‌توانید با اتکا بر نیروی ذاتی خود (در انتخابات) شرکت کنید، این موانع آنتی‌دمکراتیک را پشت سر خواهید گذاشت. من نیز از اینجا (مردم را) فراخواهم خواند، به شما نیرو خواهم داد. اگر فعالیت، تمرکز و تلاش صورت بگیرد، به‌طور حتم حد نصاب را به دست خواهید آورد. درصد آرای شما چقدر می‌باشد؟

وکیل: 8 تا 12%

رهبری: با فعالیت کافی می‌توانید حد نصاب را به دست آورید. در این رابطه آخرین تحولات را به اطلاع خواهید رسانید. اگر اتفاقی روی دهد، با توجه به آن تحلیلی انجام خواهم داد. در غیر اینصورت، اگر به تنهایی شرکت کنید، (مردم را) فراخواهم خواند.

وکیل: تحولات جنوب به اطلاع رسانده شد. بحثهایی گسترده پیرامون وقوع حملات وجود دارد. رفقا می‌گویند: "که ترکیه با آمریکا بر سر حمله به عراق به توافق نظر رسیده و احتمال می‌دهند که ترکیه حمله‌ای زمینی که موصول - کرکوک را نیز در برگیرد، آغاز

کند". در ضمن می‌گویند که "طالبانی" ترکیه، آمریکا و انگلستان را علیه KADEK تحریک می‌کند.

رهبری: "طالبانی" به شیوه‌ای نفرت‌آور توطئه‌گری می‌کند. اگر KADEK را از آنجا خارج سازد، به کجا خواهد فرستاد؟ البته که به ترکیه. ما و ترکیه را به جان هم می‌اندازد. به ما می‌گوید: "بجنگید". از سویی ما را بعنوان خطری به دولت معرفی می‌کند. 30 سال است که این سیاست را ادامه می‌دهد. مگر او نبود که ترکیه را به انبار تسلیحات تبدیل ساخت؟ این ترغیب امروزیش نیست؛ می‌دانم که کسانی از قبیل "نجم‌الدین بیوک کایا" و "محترم بیچیم‌لی" را با مقادیری تسلیحات فرستاده و برایشان توطئه چید. فکر می‌کنم که چندان نیروی نظامی هم ندارد، از تمامیت و اتحاد درونی برخوردار نیست. رفقای ما در کوهستانها به شکلی مناسب و گسترده سازمان یافته‌اند. چنین احتمال می‌دهم که ترکیه در دام "طالبانی" نیافتد. روابط ترکیه با آمریکا نیز، ما بین دو حالت "اختلاف" و یا "توافق" معلق مانده است؛ روابطی روزانه می‌باشد. سیاست آنها در مورد عراق متفاوت است. در عراق احتمال تاسیس فدراسیونی که متکی بر اتنسیته نباشد، وجود دارد. فدراسیونی که باید ترکمنها نیز در آن جای بگیرند. برخورد ما در این باره، از برخورد "م. کمال" در 1920 به دور نیست. زیرا او با کردها دشمنی نداشت. در آن زمان بین کردها و ترکها توافق وجود داشت. اکنون نیز ترکیه باید برخوردی بر اساس خط‌مشی "م. کمال" در 1920 داشته باشد. امیدوارم که ترکیه دچار اشتباه نشود. قبلاً نیز گفته بودم؛ در جنوب سه منطقه‌ی اساسی وجود دارد: "سوران"، "بهدینان" و "برادوست". رفقای ما می‌توانند در منطقه‌ی "برادوست" موضعگیری کنند. عشیره‌ی "برادوست"، عشیره‌ای بزرگ و نیرومند است. سایر

عشایر نیروی چندانی ندارند. "طالبانی" و "بارزانی" تاثیر چندانی از لحاظ عشیره‌ای ندارند. زمانیکه آنجا (سوریه) بودم عشایر آن منطقه با ما رابطه داشتند. با آنها ملاقات کردم، دوستان صادقی در میان آنها داشتیم. از عشیره‌ی "برادوست" و "سورچی" بودند؛ آنان اشخاصی میهن دوست بودند. بدلیل برقراری رابطه با ما چند نفری از آنان مورد سو قصد قرار گرفته و کشته شدند. رفقای ما می‌توانند در آنجا "حکومت مستقل دمکراتیک برادوست" تاسیس کنند. این موضوع را می‌توانند به اطلاع افکار عمومی برسانند.

وکیل: آیا در این وضعیت احتمال دخالت (نظامی) در این

منطقه‌ی مستقل وجود ندارد؟

رهبری: نخیر، نمی‌شود. آنچه مورد نظر من است سازمانده‌ی زیرزمینی است. تدابیر لازم را اتخاذ خواهند کرد. درها را باز بگذارند؛ درهای شرق، غرب، شمال و جنوب را باز نگه دارند. در صورت لزوم می‌توانند وارد کشورهای دیگر بشوند بعلاوه، با دو منطقه‌ی دیگر نیز عمیقاً ارتباط داشته باشند. شاید بزودی این امر ممکن نگردد اما حتی اگر همچون راه رفتن لاک پشت هم باشد، گام به گام رشد یافته و گسترش می‌یابد. مناطق تحت نفوذ خود را از اریل و سلیمانیه تا دهوک وسعت بخشند.

وکیل: سوالات "روزنامه‌ی *Republica* ایتالیا" به اطلاع رساننده

شد. یکی از سوالات این بود که آیا اگر از سوی ایتالیا دعوت شوید به آنجا آمده و به سیاست خواهید پرداخت؟

رهبری: تابلویی که در ایتالیا با آن برخورد کردم، چندان جنبه‌ای

قابل قبول ندارد. ایتالیا و یونان مورد علاقه‌ی من هستند. علاقه‌مندی

من به یونان به معنای انقلاب است. چنان نیرویی هم دارم. نظراتی در مورد ایتالیا دارم. می‌دانید که در تاریخ سنت پائول به روم رفت. در آنجا سر از تنش جدا کردند. سر از تن من هم جدا کردند. سنت پائول نمرود و با اتکا بر میراث او، "نهاد پاپایی" را بنیاد نهادند. من هم نمرودم. رفتن من هم به آنجا حداقل به اندازه‌ی نهاد پاپایی دارای محتوای اومانیستی است. بدین صورت وارد روم خواهم شد. ورودم به روم، بعنوان سرآغاز جنبش نوین انسانیت است. جنبش آزادی ما نماینده‌ی سنت پاول معاصر است. با خواندن چند قطعه از داستان "آثرناس" از کتاب "ورگیلیوس" وارد روم خواهم شد. همانطوریکه می‌دانید در داستان آفرینش روم آمده است که افرادی از "آناتولی" و "تروا" به آنجا رفته‌اند. تاسیس روم مورد بحث قرار می‌گیرد. تاسیس شهر روم بر "آناتولی" و "بین‌النهرین" تکیه دارد. حتی یکی از ژنرال‌های آنها از "چمیش کزکیلی" می‌باشد. من خیالهایی دارم، اندیشه‌هایی دارم، اما توضیح آنها را اکنون صحیح نمی‌بینم.

وکیل: خواهران شما "حوا" و "فاطمه"، به خاطر لغو قانون اعدام قربانی کرده‌اند.

رهبری: ذبح و قربانی را مناسب نمی‌بینم. به جای قربانی، برگزاری جشنها با گل و گیاه را مناسب می‌بینم. می‌توانند جشنهای مفصلی در منطقه برگزار کنند. می‌خواهم رهنمود مرحله‌ی جدید را بدهم. لغو اعدام در تاریخ جمهوری ترکیه، مهمترین حکمی است که اتخاذ شده است؛ برداشتن رسوم 5000 ساله‌ی سیاست مبتنی بر قتل می‌باشد. این سیاست از زمان "گل‌گامیش" به بعد ادامه دارد. قتل "خومبابا" - که کرد می‌باشد - سرآغاز این رسم می‌باشد. قاتل وی نیز "انکیدوی" مزدور، کرد است. ابطال فرهنگ سیاست قتل بسیار حائز

اهمیت است. در "آناطولی" ماجرای قتل "شیخ بدرالدین" و "پیرسلطان" روی داده‌اند. تلاش آنها این بود که به صدای خلق تبدیل شوند. اجرای حکم اعدام از 15 آگوست به بعد به حالت تعلیق درآمد. مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی خلقدان در "آناطولی" و "بین‌النهرین" این امر را امکان‌پذیر ساخت. دوران "امرالی" نیز این حکم را متوقف ساخت. بنابراین، تبریک می‌گویم. بدین ترتیب، بین خلقها، طبقات و کردها برادری و دوستی نیرومندی پدید خواهد آمد. به جای سیاست متکی بر اختلافات و درگیریها که منجر به شکست خواهد شد، طرز سیاستی معاصرتر و متکی بر سازش مستقر خواهد شد. دومین اظهار نظر من، در مورد روابط کرد - ترک می‌باشد. روابط بین کردها و ترکها در آناطولی تا به هیتی‌ها بر می‌گردد. این اشتراک و اتحاد در مورد اراده‌ی سیاسی در دوره‌ی سلجوقیان بصورت روابط ترک - کرد در برابر ارتجاع بی‌زانس با اراده‌ای سیاسی ظهور می‌یابد. دروازه‌های آناطولی با همپیمانی ترک - کرد گشوده می‌شوند. در دوران عثمانی نیز در نتیجه‌ی توافق بین کردها و "سلطان سلیم یاوز"، دروازه‌های خاورمیانه بر روی عثمانیها گشوده می‌شود. یعنی استقرار در "آناطولی" و تاسیس یک امپراطوری جهانی صورت پذیرفته است. در 1920 بر اساس توافقی آزادانه با "م. کمال"، جمهوری تاسیس می‌شود. تحولاتی غیرواقعیانه پس از 1925 روی می‌دهد؛ روابط ترک - کرد از آن پس تیره و تار می‌گردد و بالاخره حلقه‌ی آخر این دسیسه در مورد من صورت پذیرفت. از این طریق خواستند ما را به کشتن همدیگر و دارند. با لغو حکم اعدام دوران آزادی شروع می‌شود. با صدور حکم آزادی نشر به زبان کردی و حق آموزش به زبان مادری، گامی است تاریخی در راستای برقراری اتحاد آزاد و رایزنی. بدین سبب اهمیت

فراوانی برای آن قائل شده و آنرا تبریک می‌گویم. لازم است که ترکها هم، کردها را با دیده‌ی خلقی برادر بنگرند. در اینجا کردها بزرگترین مسئولیت را بر عهده دارند. باید این گام را کم ارزش تلقی نکنند و لازمه‌ی آنرا هر چه که باشد بجای آورند. اقدامات آنها باید در راستای مفهوم بخشیدن به این اقدام باشد. فراگیری سیاست دمکراتیک و برقراری اتحاد درونی، برای آنها مهمترین مسئله‌ی ناموس و حیثیت می‌باشد. حتی ایجاد رابطه با محافظان روستا را نیز باید مورد هدف قرار دهند. قانون هماهنگی در اصل نه قانون هماهنگی با اروپاست بلکه قانون هماهنگی کردها و ترکها یعنی قانون در کنار هم زیستن است. مطمئنم که این موضوع از سوی کردها نیز بدین شیوه ارزیابی خواهد شد. همچنانکه در تاریخ نیز دیده شد در 1920 در برابر نیروهایی که خواستار برهم زدن برادری و صلح بودند، کردها اکنون نیز با دقت تمام بسوی رهایی در زیر چتر جمهوری دمکراتیک با همکاری محافل پیشرفته‌ی ترکیه حرکت خواهند کرد. با ترکیه، نه با روحیه‌ای انتقام‌گیرانه، بلکه باید با روحیه‌ای برادرانه و وحدت‌ساز رفتار کنند. پس از خوردن لقمه‌ای نان باید به سیاست دمکراتیک پردازند؛ لقمه‌ای نان، و مقابل آن سیاستی دمکراتیک. در غیر اینصورت نمی‌توانند دم از ناموس، نان و صلح بزنند. کردها باید گامهایشان را با درایت بردارند. این گامها نه تنها در ترکیه، بلکه در خاورمیانه نیز منجر به وقوع تحولاتی عظیم می‌گردد. این روابط جدید بین کردها و ترکها، سازش و صلح را در عراق به همراه خواهد آورد. به پیشرفت دمکراسی در فلسطین، اسرائیل، ایران، و در کل خاورمیانه کمک خواهد کرد و موجب برقراری سازش و آرامش می‌گردد. از کردهای تمام بخشهای کردستان، در مورد توطئه

نچیدن برای همدیگر، افزایش کمی و کیفی نیروهای دفاع مشروع، و تقویت صلح و دموکراسی، دعوت بعمل می آورم. بر این سه اساس، همگان را به فعالیت دعوت می کنم و برای آنان آروزی موفقیت دارم. "طالبانی" و "بارزانی" باید نیروهای خود را بر اساس دفاع مشروع با نیروهای دفاع خلقی متحد سازند. اگر می خواهند قدرتمند باشند، اسلحه هایشان را متحد سازند. بر گرد محور سیاست دموکراتیک متحد شوند. اما اگر خواهان درگیری هستند باید از آمادگی کامل برخوردار بود. در این راستا به منظور اتحاد نیروها، به فعالیتهای دیپلماتیک اهمیت و اولویت بدهند. KNK هم بعنوان ابزاری سیاسی به شیوه‌ای که بیان داشتیم باید فعالیتهای خود را در مورد عراق افزایش دهد. باید میانجگری کند. به ایجاد رفرمها ادامه دهد. گفته‌هایم را به همین شکل به اطلاع رفقای زندانی برسانید. جان یوجه و دیگران چکار می کنند؟

وکیل: خبری نداریم. شاید شایعه باشد اما "فرعان" خواستار ملاقات با وکلا شده است.

رهبری: اراده‌ای عمومی ایجاد شده است. دست از "حزب‌الله‌گری" و جاه‌طلبی بردارند و صادقانه برگردند. خبری از PJA وجود دارد؟ کنگره‌ی خود را برگزار کردند؟

وکیل: مطلب جدیدی وجود ندارد.

رهبری: سلامهای مرا به رفقای زندان و "دیلک کورت" برسانید. در ملاقات بعدی در مورد انتخابات با جزئیات بیشتری بحث خواهیم نمود. در مورد 15/آگوست، پیام فوق را دادم؛ جوهرش همین است. اگر فرصت باشد هفته‌ی آینده ادامه خواهیم داد، اما جوهرش همین است. چه آورده‌اید؟

وکیل: 14 روزنامه و 4 جلد کتاب.

رهبری: بعد از این 10 روزنامه بیاورید. سعی کنید هفته‌ی آینده رادیو را بگیرید.

توضیح: بخش بیشتر یاداشتها را به ما ندادند. عبارتی آنچه را بیاد داشتیم نوشتیم.

2002/8/14

رهبری: خوش آمدید! شما تازه آمده‌اید، اسمتان چیست؟

وکیل: (دوست و کیلمان خود را معرفی کرده) اهل "موش" و عضو کانون وکلای دادگستری موش می‌باشد.

رهبری: سنی مذهب هستید؟

شما علوی بودید مگر نه؟

وکیل: بله.

رهبری: (رو به وکیل دیگر) دومین بار است که می‌آیید؟

وکیل: سومین بار است.

رهبری: شما علوی هستید؟

وکیل: خیر، سنی مذهب هستم.

رهبری: کجایی هستی؟

وکیل: "گولمانی" هستم اما در دیاربکر متولد شده‌ام و از دیاربکر می‌آیم.

رهبری: یک لیست ده نفری از وکلا به دستم رسید. آیا از آن

خبر دارید؟ مناسب می‌بینید؟

وکیل: بله، خبر داریم. رفقای جدیدی در آن جای می‌گیرند.

رهبری: خیلی خوب. من هم امضا کردم، گفتم می‌توانند بیایند،

اشکال ندارد. به صورتی سازماندهی شده و در چارچوب برنامه‌ای

مشخص می‌توانید امکان آمدن آنها را مهیا کنید.

از آخرین تحولات مجلس چگونه استقبال شد؟ با خواهرانم

ملاقات کردم. گفتند جشن‌ها در هر جا برگزار می‌شوند. آیا اهمیت

این تحول را درک می‌کنند؟ در دیاربکر چگونه از آن استقبال شد؟

وکیل: در حال و هوایی عیدگونه از آن استقبال شد. جشنهایی با شور و سرور فراوان برگزار گردید. بویژه به خاطر تصویب ماده‌ی اول - لغو حکم اعدام - از آن لحظه به بعد برگزاری جشن‌ها آغاز شد

رهبری: با خواهرانم ملاقات کردم؛ آنها هم از برگزاری جشنها صحبت نمودند. فکر می‌کنم در اروپا هم مراسمی مشابه برگزار شده‌اند. شما گفتید که از اروپا آمده‌اید؟ آیا در آنجا نیز مراسمی برگزار می‌شود؟

وکیل: گفته می‌شود که در هر چهار بخش کردستان و اروپا مراسم جشن برگزار می‌شود.

رهبری: آیا اهمیت لغو اعدام و آموزش به زبان مادری را درک می‌کنند؟ این، واقعاً بسیار مهم می‌باشد؛ گام نوینی است. کوچک به نظر می‌رسد اما اگر محتوای آن غنی شود، نتایج یک انقلاب را به بار خواهد آورد. بدین خاطر، لازم است که از یک آگاهی عمیق تاریخی برخوردار بوده، از دردها عبرت گرفته و پدیده‌ی کرد را بطور کامل شناخت. دولت خودش چیزی نمی‌بخشد؛ اساساً بخشیدنش هم چندان خوب نیست. در واقع، در ارزیابی‌ام پیرامون 15 آگوست به این موضوع اشاره خواهم نمود. سه موضوع؛ 15 آگوست، مرحله‌ی جدید جمهوری و آخرین تغییرات در مجلس را مشترکاً مورد ارزیابی قرار خواهم داد. اطلاعات و اخباری در دست دارید؟

وکیل: اطلاعاتی موثقی در دست داریم، می‌خواهیم آنرا به اطلاعات برسانیم. رهنمودهایتان بر اساس آخرین تحولات، سازمان و خلق را متأثر ساخته، و آنها را هدایت کرده، لغو اعدام، حق آموزش

به زبان مادری و آزادی بیان از سوی مردم با سرور فراوان مورد استقبال قرار گرفته، بدین مناسبت در هر چهاربخش کردستان و خارج از کشور، بصورتی گسترده جشن گرفته شد و پایبندی و وفاداریشان نسبت به شما بیش از پیش افزایش یافته است، همچنین بیان داشتند که این تحولات، وظایف جدیدی را فراروی آنها و مردم قرار داده و برای به جای آوردن آنها تلاش خواهند کرد و در عین حال بیان داشتند که هوشیاری و تدابیر جدیدی را اتخاذ نموده‌اند ... رهبری: پر واضح است که باید تدابیری جدید اتخاذ کنند.

وکیل: در مورد جنوب و عراق نیز، فعالیتها مطابق آنچه شما تعیین نموده بودید به انجام رسیده، و موضوع "منطقه ویژه" مورد بحث قرار گرفته و موضع گیری نیروها را بر این اساس به انجام رسانده‌اند ... رهبری: من دو سال است که اهمیت حیاتی منطقه‌ی برادوست را به شما خاطر نشان می‌کنم.

وکیل: گفته می‌شود که از هر منطقه، افرادی جذب سازمان شده و نیروها در مقیاسی قابل توجه تجدید شده و کمیت و کیفیت افرادی که از شمال به سازمان می‌پیوندند، بالا است. تعداد زیادی هم از جنوب غربی و شرق ملحق می‌شوند، از جنوب هم بطور قسمی کسانی ملحق می‌شوند. همچنین بیان نمودند که ارزیابی شما در مورد تلاش برخی نیروها برای کشاندن نیروهای گریلا به ترکیه و به جنگ وادار ساختن آنها، کاملاً صحت داشته است.

رهبری: وادارشان می‌کنند، مگر نه؟ ادامه بدهید.

وکیل: در این باره، بویژه ایران و YNK در راس نیروهای مزبور قرار دارند.

رهبری: نیروهای دیگری نیز وجود دارند.

وکیل: بله، سایر نیروهای منطقه نیز همان برخورد را دارند. گفته می‌شود علیرغم تمام فشارهای شدیدی که در سطح بین‌المللی، و در سطح منطقه‌ای بر روی آنها اعمال می‌شود، با هوشیاری و دقت رفتار کرده و حالت عدم درگیری با PDK ادامه دارد، و بیان داشتند که در مقابل این فشارها با روشهایی مناسب، مقابله و مبارزه می‌نمایند. بعلاوه، به مناسبت سالگرد 15 آگوست احترامات، درودها و عشقهای خود را تقدیم می‌دارند. این بود نت اطلاعاتی.

رهبری: خیلی خوب. دمکراتیزه شدن عراق اهمیتی حیاتی دارد؛ به معنای دمکراتیزه شدن خاورمیانه است. تزه‌های من در مورد ترکیه و خاورمیانه صدق می‌کنند. اکنون دیگر، تزه‌های من از سوی هر کسی مورد بحث قرار می‌گیرد. دولتها نیز دیگر برای من کار می‌کنند؛ حدود فعالیت PKK را در نور دیده است. حل بن‌بست ناشی از تضاد فلسطین - اسرائیل و یافتن عاقلانه، واقع‌بینانه و واقع‌نگرانانه‌ترین راه حل در هر چهار بخش کردستان، با این نوع برخورد ارتباط دارد. برخوردی غیر از این، خطر بوجود آمدن وضعیت کنونی فلسطین را به همراه می‌آورد. وضعیت کنونی جنبش چپ ترکیه آشکار است، آن همه به آنان هشدار دادم، تا حالا هم بیشرمانه مرا متهم می‌سازند؛ حتی به اندازه‌ی MHP نیز مشکل ترکیه را درک نمی‌کنند. کمال درویش می‌خواهد اوضاع را جمع بندی کند، اما نگاه کنید به چه وضعی درآمده است! زمینه‌ی مبارزه‌ی برای کردها مناسب است. به نظر ما کردها در امتحان قبول می‌شوند. در خصوص برخی موارد، تذکراتی خواهم داد. کردها مسئله را درک کرده‌اند، چنین به نظر می‌رسد که حرف شنوی دارند. PKK نیز اکنون بهتر می‌فهمد. YNK، ایران، و

در واقع عربها هم در این کار دست دارند. تاکتیک هدایت جنبش کرد، علیه ترکیه در کار است. ما در اینجا تا حدودی آنها را از خطرات رها نیدیم. لازم است دیار بکر، مصرانه نقش پيشاهنگيش را ادامه دهد؛ احتياج فراوانی به نیروی ذهن، گشایش تئوریک، آگاهی در مورد جامعه‌ی مدنی و بینش تاریخی وجود دارد. دیار بکر در مسئله‌ی تاسیس حزب، نقشی اساسی دارد. این برای تمام بخشهای کردستان اهمیت دارد. دیار بکر می‌تواند نقش آنکارای دوم را بازی کند. دیار بکر نه تنها راه رفتن به اتحادیه‌ی اروپا، بلکه راه رفتن به خاورمیانه نیز می‌باشد. خلق خوبند، برخورد آنها بسیار مثبت است. آنان به مقاومت خود ادامه می‌دهند. این اقدام آنها شرافتمندانه است، اما رهبری وجود ندارد. باید کادرهای میانی به طور مناسب به وظیفه گماشته شوند. این وظیفه را همه‌ی شما می‌توانید تحت عنوان وظیفه‌ی شهروندی به انجام برسانید. بر انجام وظیفه‌ی دموکراسی خود اصرار بورزید.

این موضوع را "جان دوندار" و "دریا سزاک" نیز نوشته بودند، صحت دارد. باید حرفهای باغچه‌لی را بسیار با دقت درک نمود. می‌گوید شش حزب از من طرفداری می‌کنند. (یا لبخند) در واقع، این هم به معنای کل مجلس است. MHP در این سه ماه اخیر سرسختانه مقاومت کرده و چیزهای زیادی را از دست داد. در اینجا چندان از وقایع درونی دولت خبر ندارم اما تحولات اخیر، رویداد 28 فوریه را در مغزم تداعی می‌کنند.

به همان صورت که در 28 فوریه خطر "رفاه - چیلر" برطرف گردید، اقدامات کنونی نیز به آن شباهت دارد. حزب رفاه بر جمهوری دینی تاکید می‌ورزید. رویداد 28 فوریه مانع از این امر شد.

در 2002 چه روی داد و اجویت چگونه بیمار شد؟ اجویت خواست چه کارهایی انجام دهد؟

در واقع، ارزیابی‌هایم در مورد تحولات اخیر می‌تواند به صورت کتاب درآورده شود. اجویت بیمار بود، ناگهان بهبود یافت. آیا رویداد 4 مه، شبیه 28 فوریه بود؟ اوزال با گفتگوهایش با من، مرحله‌ای را پشت سر نهاد، اما این به قیمت جانش تمام شد. اکنون هم مسعود یلماز گامی برداشته است. آیا اجویت در مقابل MHP سر خم نمود؟ هنوز کاملاً این مسئله را درک نکرده‌ام که آیا "حسام‌الدین اوزکان" و یا اجویت بود که رفتار مثبتی از خود نشان داده است. در مورد وجود رابطه‌ی آنها با ارتش می‌اندیشم؛ آیا اوزکان بود؟

وکیل: احتمالاً.

رهبری: باغچه‌لی سه سال است که بسیار پافشاری می‌کند. من درباره‌ی پیگیری ارتباط این موضع او با ارتش علاقه‌مند شدم. آیا این یک شانتاژ مدنی است؟ سعی کردم درکش کنم. احتمالاً رابطه‌ی "اوزکان - ارتش" باشد. ارتش با این اقدام احتمالاً تدابیری اتخاذ نمود. 4 مه‌ی، روز بستری شدن "اجویت" در بیمارستان است. این می‌تواند بعنوان تغییر موضع ارتش نیز ارزیابی شود. نمی‌دانم موضع رئیس جدید ستاد مشترک چه می‌باشد، تعقیب می‌کنم. در این باره هنوز کسی مطلبی نمی‌نویسد. با استفاده از تجارب شخصی‌ام به این نتایج می‌رسم. به همان صورت که رویداد 28 فوریه برای مقابله دین‌گرایی بود، بعدها نیز اجویت در 4 مه در بیمارستان بستری شد. به نظر من 4 مه اهمیت بیشتری از 28 فوریه دارد. این گفته‌ی باغچه‌لی "کودتای مدنی صورت دادند"، حائز اهمیت است. مسئله‌ی اعدام من، تعیین‌کننده بود. با این اصرارش به پکن رفته و در چین سخنانی ایراد

کرد. باغچه‌لی در آنجا به دنبال توافقاتی گشت؛ برقراری رابطه با روسیه و اوراسیا می‌تواند باشد. MHP در اثر نتایج حاصله از دینامیزهای داخلی و خارجی، دچار افت گردید. افت MHP در مورد مسئله‌ی اعدام من عینیت یافت. ملی‌گرایی آتاترک با ملی‌گرایی MHP متفاوت است. به یاد دارید که در جریان دادگاهی‌ام، سرهنگ قاضی گفت: "شما از ملی‌گرایی آتاترک بحث می‌کنید، مگر نه؟" من هم گفتم: "بله". باغچه‌لی با بهانه قرار دادن PKK، آتش نژادپرستی را شعله‌ور می‌ساخت. آیا او هم از سوی پایگاه اجتماعی خودش تحت فشار قرار گرفته بود؟ من نظراتم را در مورد ملی‌گرایی، و ملی‌گرایی آتاترک با جزئیاتش در دفاعیه شرح داده‌ام. در دادگاه هم آنها را بیان نمودم.

وکیل: رئیس دادگاه "تورگوت اوک‌بای" در نوشته‌ای که در روزنامه چاپ شده، گفته است: "اوجالان دفاعیه‌ای جامع و کامل ارائه داد، در دام دسیسه‌ها نیفتاده و آنها را نقش بر آب ساخت".

رهبری (با خنده): که اینطور؟ در آن صورت او هم درک کرده که می‌خواهم چکار کنم. این گفته‌هایش بسیار اهمیت دارند. درک آنها اهمیت دارد. در واقع موقع دادن حکم، این کار را با رضای قلبی انجام نداد. واضح است که می‌بایست مطابق قوانین موجود حکم بدهد.

وکیل: همچنین بیان داشته بود که حتی در مقابل برخوردهای اشتباه و کلایتان، مقاومت کرده بودید.

رهبری: صحیح است. در آن زمان تنها بودم. همه‌ی شما در شگفت مانده بودید، نمی‌توانستید درک کنید. گفتم "اگر طناب اعدام

به حرکت درآورده شود در واقع جمهوری و ترکیه به طناب آویخته خواهند شد. مسئله، اعدام من نیست، اما نژادپرستی - ملیت پرستی یونان می تواند این را انجام دهد. "اوک یای" این حکم را با اکره صادر کرد، بنا به قوانین، و از روی جبر به صدور این حکم برخاست. اما (حقیقت را) درک کرده، خوب است. باغچه‌لی می گوید: "معادلات اساسی جمهوری به نفع PKK تغییر یافت"، این تحلیل مهم است. در واقع نه من، بلکه باغچه‌لی خواست کاراکتر جمهوری را تغییر دهد. هر کس را بعنوان هواخواه من نشان می دهد. DSP جواب شدیدالحنی داد. گفتند: "چگونه ما را به عنوان یاوران آپو نشان می دهد؟" اگر بخواهند پیروان آتاترک باشند، اگر جمهوری را می خواهند دمکراتیزه کنند، چاره‌ای غیر از اتکا بر تره‌های من ندارند. این احزاب به منظور تضمین حیات جمهوری بر تره‌های من تکیه خواهند کرد. نه بخاطر اینکه هواخواهم بودند، بلکه مجبور بودند که بر تره‌هایم تکیه کنند. چاره‌ی دیگری ندارند. MHP داشت حالت خطرناکی به خود می گرفت. شاید بعد از این نیز واکنش‌های مخالفانه از خود نشان دهد.

وکیل: "دوران کالکان" در ارزیابی خود اظهار داشت که HADEP حتماً باید به مجلس راه یابد زیرا در غیر این صورت جناح‌های مرتجع تقویت خواهند شد.

رهبری: این گامها، گامهای اندک است. از این عقب‌تر دیگر نمی توان رفت. این گامها را در دوران MHP برداشتند، از این پس، عقب‌تر نخواهند رفت. اگر محافل مرتجع، بر سر حکم آیند، در آنصورت احتمالاً در برداشتن گامهایی رو به جلو، مشکلاتی پیش آید. اساساً اعدام من سمبولیک است؛ جوهر مسئله این است که آیا

ترکیه با عصر کنونی مخالفت خواهد ورزید؟ و یا با آن هماهنگ خواهد شد؟ MHP هر از چند گاهی از اعدام من بحث می نمود، زیرا من همچون او کچواوغلو به ملی گرایی کرد نمی پرداختم. اما من در دام این دسیسه نیفتمادم. اندیشه های من با نظرات م. کمال در 1920 درباره ی اتحاد کرد - ترک هماهنگی دارد. با توطئه ای که برای شیخ سعید در 1925 طرح ریزی کردند، این اتحاد را بر هم زدند. جمهوری به دست نیروهای مرتجع افتاد، از این اصول منحرف شد، و اکنون در 2002 نیز خواستند همان توطئه را بر روی من به اجرا در آورند. من در دام این توطئه نیفتمادم. مطلب دیگری دارید که ارائه دهید؟ من بعداً 15 آگوست را مورد ارزیابی قرار خواهم داد.

وکیل: "رجب طایب اردوغان" در يك اظهار نظر مطبوعاتی گفت که در جریان ملاقاتش با طالبانی،

طالبانی از وی برای سفر به جنوب دعوت به عمل آورده است.

رهبری: همسر طایب معتقد به طریقت نقشبندی است. طالبانی هم از همان طریقت است. کسانی وجود دارند که بین آنها رابطه برقرار می سازند. روابطی با همدیگر دارند.

وکلای: موضوع نزدیک شدن بارزانی به PKK و خطرناک بودن آن و نیز نزدیکی بیشتر طالبانی به ترکیه که در اطلاعیه ی منتشر شده از سوی ستاد مشترک درج گردیده بود، به اطلاع رسانده شد.

رهبری: واضح است که "کیوریک اوغلو" بسیار تلاش می کند، اما از زیر بار مسایل خارج نمی شوند. کردها هم با یک سیاست ارزان ملی گرایی نمی توانند از زیر بار مسئله خارج شوند. اکنون عراق از آمریکا و انگلستان فاصله گرفته است. آمریکا و انگلستان برای تصاحب دوباره ی آن از طالبانی و بارزانی استفاده می کنند. من کمالیسم را از حالت یک اسلحه ی مقابل خارج ساختم. بهتر از بهترین

کمالیستها از آن استفاده کردم. م. کمال کشور را تا این حد در بدهی‌ها غرق نمی‌ساخت، فرصت رشد بحرانهای اجتماعی و اقتصادی تا این حد را نداده و در میان کردها نیز از فتوئدالها حمایت نمی‌کرد. آتاترک در نامه‌ای که به فرماندهی الجزیره نوشته بود، از همدستی "جمعیت تعالی کرد" با انگلیسیها بحث نموده بود. گفته بود که از اینان انتظار دادن سرزمینی نداشته باشید، آنچه در صدد انجامش هستند، تاسیس ارمنستان و وابسته ساختن کردها به آن می‌باشد. کردها و ترکها تنها در صورتیکه یکی شوند، رهایی‌اشان می‌تواند تحقق یابد. از دست رفتن اعتبار این نگرش، راهگشای ضررها و زیانهای فراوانی می‌شود. در 1925 با توطئه‌ای که برای شیخ سعید طراحی کردند، موصل و کرکوک را تصاحب کردند. جمهوری اگر در دام این توطئه نمی‌افتاد، اکنون از ژاپن پیشرفته‌تر می‌بود. انگلستان مانع این امر شد. باید این موضوع به خوبی درک شود. م. کمال هم یک زندانی محکوم به اعدام بود. حتی در ارزروم می‌گفت: "در یک دستم اسلحه و در دست دیگرم طناب اعدام قرار دارد". این در حالی است که من اسلحه هم ندارم؛ با طناب اعدام در دست، به تنهایی به اینجا آورده شدم. می‌گویند: "می‌خواهی آتاترک دوم بشوی". من ملی‌گرایی آتاترک را روزآمد می‌کنم، و گرنه، چندان درد آتاترک شدن را ندارم.

وکیل: در جریان ملاقات بین حزب سعادت و *HADEP*، بر سر اصول اساسی توافق حاصل شده و در مورد جزئیات تکنیکی نیز گفتگوها ادامه دارد.

رهبری: چه شد؟ آیا با ANAP, CHP, YTP (حزب ترکیه‌ی

نوین) و با کمال درویش ملاقات صورت پذیرفت؟

وکیل: آنها حاضر به انجام ملاقات نیستند.

رهبری: در مذاکره را بسته‌اند، نه؟ مهم نیست، می‌توان با حزب سعادت به توافق رسید. می‌تواند در دمکراتیزه‌شدن اسلام ایفای نقش کند. برخورد آنها در این اواخر برای تصویب قوانین هماهنگی با اروپا در مجلس مناسب بود. اما باید نسبت پراکنش نصف به نصف باشد.

وکیل: درصد آرای حزب سعادت در حدود 4 و درصد آرای HADEP در حدود 8 می‌باشد.

رهبری: به همین خاطر، نباید کمتر از 50% باشد.

وکیل: احتمال دارد محافل چپ و روشنفکر با این توافق مخالفت بورزند.

رهبری: وبال گردن من نیست، بر گردن آنهاست. می‌دانید قبل از آمدنم، برای وحدت، همگان را دعوت نمودم، تلاش نمودم. اما ذهنیت خود را تغییر ندادند. وضعیت آنان آشکار است. اعتبار خود را در میان مردم از دست داده‌اند. اینان در مقابل تاریخ، حساب این را خواهند داد. کسی در این باره نمی‌تواند مرا متهم سازد، خودشان باید بیایند. هفته‌ی آینده بیایید، درباره‌ی این موضوعات با جزئیات بیشتری بحث خواهیم کرد. لیست که تمام شد برایم بیاورید. باید لیست را ببینم. پیشنهادهایی خواهم نمود. آیا آمادگی و تدارکشان رو به اتمام است؟ باید به جوانب تکنیکی هم اهمیت داده شود. به فعالیتهای تجدید لیست اسامی انتخاب‌کنندگان و به نوشته‌های دفتر کل ثبت نیز اهمیت داده شود.

وکیل: در این باره فعالیتهایی در حال انجام است.

رهبری: به این موضوع اهمیت زیادی بدهند. با یک روحیه‌ی همگانی و مشترک باید مطابق با برنامه‌ای مشخص به انجام فعالیتها

پرداخت. درباره‌ی 15 آگوست پیامی خواهم داد؛ نخست اینکه، آخرین تغییرات قانونی در ترکیه را بعنوان گامی برای بازگشت به جوهر جمهوری به حساب می‌آورم. آنرا مهم می‌دانم. جهت برقراری برادری میان کرد - ترک، و رسیدن به صلحی شرافتمندانه، هر کس را به صرف تلاشهای بیشتر دعوت می‌کنم. خلق کرد را برای ایفای نقش پیشاهنگی و انجام این تلاشها فرا می‌خوانم. مبارزه باید ادامه یابد. کادرهای دمکراسی خواه را به پیشبرد این مبارزه فرا می‌خوانم. در شرایط کنونی باید جهش‌هایی بزرگ صورت پذیرد، باید از این شرایط به خوبی استفاده نمود. باید برای مقابله با ملی‌گرایی ابتدایی و فاشیسم، تلاشها برای اتحاد دمکراتیک فزونی یابند.

وکیل: به دلیل در دست نداشتن یادداشت مربوط به ماده‌ی اول، هر آنچه را به یاد داشتیم، تقریر

نمودیم.

دوم اینکه، بازتاب بسیار مشخص این گامها که در راستای برادری و اتحاد کرد - ترک برداشته می‌شوند، در شمال عراق مشاهده خواهد شد. معتقدم که ترکیه در این امتحان، علیه کردها دست به اقدامی نخواهد زد. از ترکیه دعوت می‌کنم که در دام توطئه‌ها نیفتد. امیدوارم روابط بین کردها و ترکها، بر اساس اتحاد دمکراتیک و بصورت مشترک توسعه یابد.

سوم اینکه، دفاع مشروع نیز، با مسئولیت، کیفیت و کمیت بیشتری ادامه خواهد یافت. تا زمان برقراری صلحی تضمین شده، در برابر خطرات احتمالی و اقدامات آنتی دمکراتیک، دفاع مشروع بعنوان ضامن خلق، برای صلح و دمکراسی ادامه‌ی حیات می‌یابد. این تنها منحصر به شمال نیست، بلکه در تمام بخش‌ها در برابر اقدامات

آنتی دموکراتیک، موجودیت خود را از لحاظ کمی و کیفی در سطحی بالا ادامه خواهد داد.

چهارم اینکه، این یک خود انتقادی مختصر من است: به خاطر اینکه در زمان خود، از گرایش اشرار چهارگانه و منحرف شدن خط‌مشی گریلا، ممانعت به عمل نیاوردم، متاسفم. از این لحاظ بسیار ناراحت هستم. اما با تدابیری که اتخاذ نموده بودم، اینرا به خط دفاع مشروع تبدیل ساختم. طرز تفکر خشونت‌ی را که خط دفاع مشروع را در هم‌نوردد، مطمئناً صحیح نمی‌دانم. وضعیت کنونی را قبول دارم. از این پس، باید دفاع مشروع تقویت شود. برای (دستیابی به) صلحی شرافتمندانه، باید از بینش و آگاهی بیشتری برخوردار بود. دیدگاه خشونت‌ی که از حد دفاع مشروع فراتر رود، حتماً باید از میان برداشته شود. معتمد که نیروی دفاع مشروع تا زمان رسیدن به صلحی شرافتمندانه و برقراری دموکراسی‌ای تمام عیار، باید به تکامل و ادامه‌ی حیات خود و از این پس به توسعه‌ی موفقیت‌آمیزانه‌تر خود ادامه دهد.

پنجم اینکه، واحدهای دفاع مشروع، ضامن تمام کردستان، دوستان و کل منطقه هستند. دفاع مشروع را برای برقراری صلح و دموکراسی ادامه خواهیم داد. در این باره، از انجام هر آنچه از دست برآید، دریغ نخواهم ورزید. امیدوارم برای برقراری صلحی شرافتمندانه به سازماندهی و بینشی کامل دست یافته و همچنین برای رسیدن به دموکراسی‌ای واقعی متحد گردند. کردها باید در میان خود به صلح دست یابند. از این پس، تمام دوستان، و کردهای هر چهار بخش را به دفاع مشروع و کمک به پیشبرد دموکراسی و اتحاد، فرا می‌خوانم. سایر نیروها در عراق، ایران، ترکیه، و سوریه یکی شوند. نیروهای سیاسی خود را بر محوریت KNK یکی سازند. تمام طرفها

باید به شیوه‌ای خودانتقادانه برخورد کنند. باید تحولی دمکراتیک در خود پدید آورند. چنین برخوردی می‌تواند در تمام دنیا منتشر شود.

ششم اینکه، امیدوارم تمام طرفها و در راس آنها خلق کردستان، اراده‌ای عظیم و دمکراتیک را متجلی ساخته و بر این اساس صلح، دمکراسی، برادری و توافق‌های خود را برقرار می‌سازند. تمام دوستانمان را به اتحاد و رایزنی فرا می‌خوانم. برادری خلقها، در به دست آوردن صلح و آزادی به پیروزی خواهد رسید. این آخرین جمله را بعنوان شعار بیان می‌دارم. بر این اساس، سلام و درودهای خود را تقدیم نموده و برایشان آرزوی موفقیت دارم.

وقت تنگ است، از مطالبی که قبلاً بیان داشته‌ام، نامه‌ای آماده خواهید ساخت. بعداً چگونگی پیشبرد دفاع مشروع را توضیح خواهم داد. با "حوا" ملاقات نمودم. از وجود برخوردهایی منفعت‌طلبانه در درون HADEP بحث نمود. برای آنها این را می‌گویم: مردم از کسانی که به دنبال منافع شخصی خویش هستند، بیزارند. لذا به کسانی که دارای روحیه‌ی بالای دمکراسی هستند جای بدهند. باید به کسانی که صادق و پایبند بوده و در پی جاه‌طلبی نیستند جای داده شود. جوانان و شاخه‌ی زنان می‌توانند به راحتی حد نصاب 10% را سپری کنند. امیدوارم نتایج خوبی در پی داشته باشد.

در اروپا با چه کسانی ملاقات داشتید؟

وکیل: "آرام" را دیدم. بسیار سلام داشتند.

رهبری: حتماً به صدای آرام گوش فرا دهید. باید با او مفصلاً صحبت کرده باشید. نوار "درویش عبدو" را می‌تواند تهیه کند.

وکیل: فعالیت مورد نظر شما را انجام نداده، زیرا صدا و اسلوبش با آن هماهنگ نیست. در واقع،

خواست که این موضوع را به شما نگویم. فکر می‌کرد که ناراحت خواهید شد. نوار جدیدی منتشر کرده است.

رهبری: اشکال ندارد، اگر هماهنگ نیست می‌تواند انجام ندهد. لازم نیست که خودش را ناراحت کند. سلامهای مرا به او برسانید. می‌تواند بر روی آهنگ "حلب و بیروت" - که در دمشق خوانده بود - کار کنند.

رهبری: چه کس دیگری را دیدید؟

وکیل: در تلویزیون با "عدنان" ملاقات کردم. بعلاوه با رفقای زن، روزین و شهین ملاقات کردم.

رفقای زن برایتان هدیه‌هایی تدارک دیده بودند. به همراه خودمان آورده‌ام.

رهبری: که اینطور؟ (با لبخند) هدیه‌ها را رفقای زن تهیه کردند؟

سلامهای مرا به آنها برسانید. عدنان همکار شماست. به تلویزیون رفته است، مگر نه؟ همشهری شماست، نه؟

وکیل: با "زال" ملاقات کردم. اظهار داشت که در آینده‌ای نزدیک در آلمان "خانه‌ی آزادی اینان"

افتتاح کرده و آن را توسعه خواهد داد. بعلاوه رفقای زن در اروپا سرگرم آمادگی برگزینی یک کنفرانس داخلی هستند.

رهبری: کنفرانس را در چارچوب تصمیمات متخذه برگزار

می‌کنند. مگر نه اینطور؟

وکیل: کنفرانس داخلی در چارچوبی که مشخص نموده بودید برگزار خواهد شد.

رهبری: آیا خانه‌هایی که افتتاح می‌کنند همانند خانه‌های

آزادی‌ای هستند که من مشخص نموده‌ام؟ درباره‌ی فرهنگ الهه

اینانای سومر، مطالعه کنید. سومرشناس "معزز علیمه چغ" در کتابش "

ستار - ایشتار"، این موضوع را به حالت تئاتر در آورده است. فرهنگ

ایشتر - اینانا، فرهنگ کلاسیک زن است. ستارگان به صورت خدایان در آورده می‌شوند. در حفاریهای انجام شده در "چاتال هویوک"، تمام مجسمه‌ها به زنان اختصاص دارد. این آشکار شده است. فاصله‌ی بین 4000 تا 2000 ق.م، دوره‌ی گذار به نگرش اجتماعی حاکمیت مرد است. دوره‌ی اقتدار بابل، دوره‌ی استقرار کامل نگرش مردسالاری است. وقتی می‌گوییم که خانه‌های آزادی مورد نظر ما باید به پرستشگاه تبدیل شوند، نباید از آن سوء برداشت شود. هر یک از اینان سمبل هستند. به پرستشگاه‌های آزاد زن، خانه‌های آزادی گفته می‌شود.

چه آورده‌اید؟

وکیل: روزنامه‌ها و هدایای ارسالی را آورده‌ایم. خواسته‌ای

دارید؟

رهبری: نخیر. سلامهای مرا به شهر "موش" برسانید.

وکیل: "علی ساپان" و سایر رفقای زندانی در زندان "موش" سلام

می‌رسانند.

رهبری: سلامهای مرا می‌توانید به آنها برسانید. روز به خیر. به

درود!

توضیح: تنها قسمتی از یادداشتها را به ما تحویل دادند.

2002/8/28

رهبری: خوش آمدید! موضوعات قابل بحث فراوانند، مطلبی برای گفتن دارید؟

وکیل: در خصوص موضوع پیمانها اطلاعات صریحی وجود دارد. تمامی رفقها بر محور دفاعیات در حال تمرکز ایدئولوژیکی و معنوی هستند.

رهبری: مطالعه و تمرکز فکری وجود دارد؟ آیا پس از ارائه دفاعیات، انقلاب در ذهنیت بوجود می‌آید؟ دو سال است که این موضوع را بارها به شما خاطر نشان کرده‌ام؛ بنگرید که ترکیه آخر سر به پیمانها و ائتلافها تن در داد. این پیمانی معمولی نیست، با پیش‌بینی‌ها و گفته‌های من در ارتباط است. تا زمانی که مسئله‌ی پیمانها و ائتلافها در ترکیه حل نگردد، مشکل دموکراسی آن حل نمی‌گردد. گفته‌هایم را بطور صحیح درک کنید. بایستی با جدیت با آنها برخورد کنید. من این گفته‌ها را با اتکا بر تجاربی عظیم و میراثی فلسفی بیان می‌دارم. تحقق آنها اهمیت حیاتی دارد. این در مورد دولت نیز صدق می‌کند. می‌خواستند مرا در اندکی آب خفه سازند (فی‌الفور مرا از میان بردارند) اما دیدند که انتخاب دیگری ندارند. نباید از انقلاب ذهنیت گریخت. مدتی پیش در روزنامه خواندم که "اردال اینونو" می‌خواهد در دانشگاه "سابانجی" درس

علم تاریخ را تدریس کند. "اینونو" مسئله را درک نموده، او یک فیزیکدان است. دانشگاه "سابانجی" نیز یک دانشگاه اقتصاد است، اما درس علم تاریخ را نیز ارائه داده است. "اینونو" فرد عاقلی است. من در اینجا درصدد ارائه جوهر فلسفه‌ی علم هستم. "سابانجی" نیز مسئله را درک کرد اما بسیار دیر. موضوعات آتاتورک و علم بایستی مدتها پیش در دست گرفته می‌شدند. تمام این موضوعات را به شیوه‌ای خارق‌العاده در دفاعیه‌ام ارائه نموده‌ام. علم و فلسفه‌ای ژرف در دفاعیه‌ام نهفته است. تاریخ ادیان، دوران نوسنگی و سایر اعصار را بخوبی تحلیل کرده‌ام. خیلی مهم است. چارچوب آن ترسیم شده است. عطش مشتاقان را برطرف می‌کند. اگر از پلیدیهای هزاران ساله‌ی تاریخ رها شوند، همچون پر، سبک می‌شوند. با کمک دفاعیات می‌توانید به قدرت حل تمامی مسائل دست یابید. این گروه وکلا، حتی به حقوق خویش نیز احترام نمی‌گذارند. من از آنها دعوت نکرده‌ام. خودشان آمده‌اند. قول شرف دادند. نمی‌بایست زیر قولشان می‌زدند. کجای دفاعیاتم را نپسندیدند؟ این دختره کیست؟ برایش متاسفم؛ اینها اشخاصی خرابکارند. هیچ فایده‌ای برای مردم ندارند. در ترکیه تلاشهای فراوانی برای هم‌بیمانی صورت می‌پذیرند. اینها را در روزنامه‌ها پیگیری می‌کنم. ملت از این قدیمی‌ها ناراضی است. راستگرایان افراطی، میدان را خالی خواهند کرد. دفاعیاتم جای همه‌ی اینها را پر خواهد کرد.

وکیل: به اطلاع رسانده شد که مشکلات بیشتر در عرصه‌ی عملی ساختن (اجرایی) بوده، و با گرایش‌های ناشی از تمایلات بانددگرایی مبارزه‌ای مداوم صورت پذیرفته و در این باره تلاشی فراوان انجام می‌پذیرد.

رهبری: هنوز هم ادامه می دهند؟ پیشگیری از گرایشات بانداگرایی می بایست مدتها قبل به شیوه‌ای قدرتمند صورت می پذیرفت. بانداگرایی و فساد، تنها منحصر به عرصه‌ی نظامی نبوده بلکه می تواند در تمام عرصه‌ها پیش رویمان ظاهر شود. این وکلا نیز از همان دسته‌اند. البته منظورم همه‌ی آنها نیست. ممکن است بعضی از آنها، عقده‌ی شخصی هم داشته باشند. فردا به مجلس می روند و در آنجا معلوم نیست که چه روی خواهد دهد. ممکن است فساد و بانداگرایی سر بر آورد. دولت هم می خواهد خود را از شر این افراد خلاص کند. "آیهان چارکن" زندانی می گفت: "ای کاش همه‌ش در کوهستان می ماندیم؛ دولت ما بودیم؛ همه چیز ما بودیم." خیالاتش نقش بر آب شد. ترکیه باید به سرعت از شر اینها رهایی یابد. فساد و بانداگرایی می تواند در درون PKK نیز سر در بیاورد. ممکن است کسانی بسیار حساب شده، به درون آن نفوذ کنند. این کار را شاید PDK، طالبانی، ترکیه و یا اروپا انجام دهند. همچنین در درون ما هم، مثل این گروه وکلا، احتمال وقوع چنین چیزی وجود دارد. اینان فایده‌ای برای جامعه ندارند. می خواستم در مورد دفاع مشروع تحلیلات جدیدی ارائه دهم، اما وقت تنگ است، بماند برای بعد.

وکیل: با نشان دادن کتابی تحت عنوان "اکولوژی

آزادی" که قبلا برایش برده بودیم...

رهبری: پیشنهاد می کنم شهرداری‌ها این کتاب را مطالعه کنند، هر چند خط‌مشی نویسنده تا حدودی آنارشستی است اما می توان از آن نتایجی را بدست آورد. می توان بصورت "جریان یا جنبش شهرداری آزاد" تعریف و مصطلح گردد. این گفته‌ی من می تواند خط‌مشی شهرداری‌ها و شهرها باشد. این کتاب و پنج تا ده کتاب از

این قبیل می تواند مورد بررسی قرار گیرد. می تواند در زمینه های قانونی مستقر گردد. نمی تواند آن را با هیچ جایی (و گروهی) ربط دهند. کسانی که این ها را خوانده و بپذیرند، می توانند در شهرداری ها جای بگیرند. انگار چند نفر از آنها استعفاء کرده اند. عزل مسئولیتهایی بدین شیوه را چندان با مفهوم نمی دانم.

وکیل: با دستور مرکز صورت پذیرفته است.

رهبری: در روزنامه خواندم که در "توکات"، شورای شهر تشکیل شده است. می توان آن را در دیاربکر و باتمان نیز بوجود آورد. اگر مجالس سنای شهرها را تشکیل دهید، افراد مذکور نه در تنگنا قرار گرفته و نه استعفاء خواهند کرد. کل انرژی شهر در آنجا متمرکز شده و پروژه هایی بزرگ طراحی می شوند. جنبش شهرداری های مستقل حافظ محیط زیست، عادل، خواهان برابری و تا بینهایت آزادیخواه ایجاد می شود. شهرداریها، جنبشی عظیم اند. نبایستی آنها را ناچیز شمرد. دمکراسی محلی، تنها راه رهایی است. آنکارا نمی تواند بار آن را بردوش بکشد، به بلایی بزرگ تبدیل شده است. در این کتاب می گوید: "(حقت را) نه یک بار بلکه سه بار خواهی خواست". این، ماهیت اصلی سوسیالیسم است. در مسکو و آنکارا، به دنبال سوسیالیسم نباشید. در بنیان شهرداریها، محیط زیست، عدالت، کار و بطور کلی، سوسیالیسم را بیافرید. اگر چنین عمل کنید، کل دیاربکر را به گل و بوستان تبدیل خواهید ساخت. می توانید به جنبش توریسم روی آورید. می توان پروژه های خانه سازی و طرح های اشتغال زایی برای محرومان را اساس قرار داد. برای پروژه های خانه سازی و طرح های وام گیری می توان از اروپا منابع مادی قابل توجهی را جذب نمود. می گویند پول و سرمایه ی چندان در دسترس نیست اما انسان

عاقل می‌تواند آن را بیابد. طرح و پروژه‌های در کار نیست و از سویی طراح آن نیز وجود ندارد. طرح و پروژه‌ها را باید با کمک نیروی ذاتی مردم طراحی نمود. روم یک سناتو بود که رفته‌رفته به یک امپراطوری عظیم تبدیل شد. فن شهرداری، جنبش رهایی‌گره‌ی زمین است. (پیشرفت) اروپاییان به خاطر فعالیت زیادشان نیست؛ ما هم بسیار کار می‌کنیم. مشکل ما، تبلی ذهنی است. اگر شهرداریها این همه‌ی افراد بیکار را در یک جا جمع کنند، دنیا به بهشت تبدیل خواهد شد. حقوق را بشناسید و رابطه‌ی آن را با خلقمان برقرار سازید. صرفاً به فتنه و شرورت پرداخته می‌شود. بیکار هستید. کارهای شهرداری را با عشق و شور انجام دهید. با فشار و زور این کار شدنی نیست. کارها به شیوه‌ای زیبا، صحیح و با عشق و حرارت انجام می‌گیرند. باید از این‌ها دست بردارید و گرنه از بین می‌روید.

بزرگترین فضیلت، دنیا را به حالتی قابل زیست درآوردن است. اگر هدف، تبدیل دنیا به حالتی قابل زیست باشد در آنصورت آنچه شما انجام می‌دهید، از انقلابی و مبارز بودن بدور است. تمام این گفته‌ها را می‌توانم به سوسیالیسم، دمکراسی و حقوق ربط دهم. آیا این انقلابی بودن است که گفته می‌شود بیکار و گرسنه‌ایم؟! این کار با بکارگیری نیروی ذهن امکان‌پذیر می‌شود. صبور و معتقد باش، بقیه‌ی کارها به خودی خود رو به راه می‌شود. تصویب قوانین هماهنگی با اتحادیه‌ی اروپا و لغو ممنوعیتهای موجود مهمترین دستاورد برای کردها است، از این پس تا دلشان می‌خواهد کار کنند. باید مدیریتهای محلی خود را تقویت و مستحکم سازند. آنانکه با نام کردها حرف می‌زنند، شناخته شده‌اند، خواسته‌ی آنان در مورد شکل و محتوای اتحاد و یگانگی نیز مشخص است. به آن "اتحاد آزاد"

می‌گوییم. یگانگی ترکیه در این حالت، شرف و حیثیت می‌یابد. اما تو خواسته‌ات را نمی‌دانی و چگونگی رسیدن به آن را نیز نمی‌دانی! افسران هیئت بازجویی می‌گفتند: "کادرهای شما در برابرمان نمی‌دانم چه هستند؟" اگر برای خودت ارزش قایل نشوی، طرف مقابلت هم همانند یک کارگر از تو استفاده خواهد کرد. اگر بحرانهای اقتصادی تا این حد عمیق باشند، باید به قطعه‌ای نان بسنده کنی، بسیار نخواهید؛ رهایی فردی امکان‌پذیر نیست، رهایی، اجتماعی است.

وکیل: به اطلاع رسانده شد که در این مدت دو تن از رفقا در ایالت در سیم هنگام ماموریت، در عبور از "رودخانهی مونزور" به شهادت رسیدند. در ایالت "آمد" نیز عملیات نظامی روی داده و دو تن از رفقا به شهادت رسیده‌اند.

رهبری: اگر به یاد داشته باشید من به خاطر رویدادهای "سیلوان" ناسزا گفته بودم. چرا مسلحانه به شهرها می‌روند. رویداد "لیجه" چه بوده است؟

وکیل: در "باتمان" در کنار رفقای شهید، مجروحی دستگیر شده و بنا به اطلاعاتی که در اختیار نیروهای دشمن قرار می‌دهد، حمله‌ای غافلگیرانه روی پایگاههای رفقا صورت می‌پذیرد.

رهبری: حیف! بسیار متأسفم. یادشان را گرامی می‌دارم. اما در هر حال نمی‌توانیم ورود مسلحانه آنها به شهرها، و استفاده از ماشین را قبول کنیم. این در حکم شعله‌ور ساختن مجدد آتش درگیرها می‌باشد. در این مرحله، این به نفع ما نخواهد بود، باید این موضوع را درک کنند. شکل صحیح موضع‌گیری (نظامی) مشخص است. اسلحه

و مقام را به کسانی ندهند که اعتقاد، وفاداری، صبر و مقاومت ندارند. اینان می‌کشند و کشته می‌شوند. اگر از موضع‌گیری‌ای مستحکم برخوردار باشند، مشکلی بوجود نخواهد آمد. در صورت لزوم می‌توانند به عنوان فردی معمولی و مدنی وارد شهرها شوند.

وکیل: به اطلاع رسانده شد که مسئولان و اعضای PJA، ارزش تاریخی تحولات اخیر را درک نموده، مصوباتشان را در حکم ضربه‌ای بر سیستم ذهنیتی مردسالاری ارزیابی کرده، دوره‌ی پس از کنگره‌ی چهارم را بعنوان دوره‌ی عملی‌ساختن فعالیت‌های سازمانی و سیاست دمکراتیک در نظر گرفته، نیروی زنان بر اساس خط دفاع مشروع در حالت آماده‌باش و فعال به سر برده و بر این اساس در آینده، کنفرانس "زن و دفاع مشروع" را برگزار می‌کنند. افرادی را که پرسیده بودید همگی مشغول انجام وظیفه هستند.

رهبری: "محمد" قبلاً از این موضوع بحث نموده بود که مرتباً در برنامه‌های تلویزیون شرکت می‌کنند، تحلیلاتی نیرومند ارائه می‌دهند و تاثیر مثبتی بر روی مردم می‌گذارند. به نظرم باید بسیار قدرتمند باشند. قبلاً اشاره کرده بودم که نویسنده‌ای انگلیسی در کتابش به نام بازمانده‌های نینوا می‌گوید: "پس از آنکه دیدم آن زن کرد برای رهایی کسانی که در تنگنا قرار گرفته بودند از پنجره خود را به بیرون انداخت، مطمئن شدم که زن کرد می‌تواند هر کاری انجام دهد." زن و دختر کرد علیرغم نواقص و کمبودهایشان، هنوز همانند زنان اروپایی کاملاً زن نشده‌اند. این جنبه‌ی آنان را مشاهده کردم. برای آزادی زن تلاش فراوانی انجام دادم. در رم گفتم که پروژه‌ی زن آزاد، نیمه‌کاره ماند اما در انجام تمرکز فکری‌ام در اینجا آن را توسعه دادم. در دفاعیاتم به آن جای دادم. آیا تلاش‌های من برای مبارزه‌ی

آزادی زن مورد بررسی قرار می‌گیرد؟ کسی در این باره تحقیق می‌کند؟ باید تحقیقاتی در زمینه‌ی زن و محنت، زن و عدالت، زن و آزادی، زن و هنر، زن و زیبایی صورت پذیرفته و به حالت کتاب در آید. از پیمان اجتماعی بحث به میان آورده بودم، فکر کنم کتاب آن را تهیه کرده‌اند. زن زیبا، زن جسور و زن با اراده دنیا را فتح می‌کند.

وکیل: به اطلاع رساننده شد که PJA سرگرم تهیه‌ی کتابی پیرامون ازدواج بر پایه‌ی "اعتقادات زرتشت" می‌باشد.

رهبری: من هیچگاه همچون زن با زنان برخورد نکردم. زنان و مردان بسیاری در برابر این برخورد من دیوانه شدند. کینه و نفرت آنان نسبت به من بطور قابل ملاحظه‌ای از این موضوع سرچشمه می‌گیرد. در پس خشم و کینه‌ی "فرعان گوللو" نیز، همین موضوع نهفته است. احتمالاً آن و کلا نیز به همین سبب از دستم عصبانی شده‌اند. در تاریخ هم دو خط‌مشی وجود دارد؛ "خط موسی" و "خط زرتشت". "خط‌مشی زرتشت" بر جامعه‌ی نوسنگی، و کسانی که در دامنه‌های زاگروس - توروس به زراعت و پرورش حیوانات می‌پردازند، اتکا دارد. به جای حاکمیت مردسالارانه، جنبه‌ی آزادی و عدالت خواهانه‌ی آن غالبیت دارد. خط‌مشی "موسی" را می‌توان به سومریان ارتباط داد. خط‌مشی زنی که بعدها با نام "مریم" به پیش برده شد، هنوز هم در اروپا به شکل ازدواج تک همسری ادامه دارد.

وکیل: به اطلاع رساننده شد که اولین دوره‌ی آموزش رفقای مرد در آکادمی زن آزاد رو به پایان بوده و در آینده، دوره‌ی جدید با شرکت بیست تن از رفقا آغاز خواهد شد.

رهبری: باید بیش از این به تمرکز و مطالعه پردازند. به همان نسبتی که هویت خویش را باز یافته و به آزادی می‌رسند، باید شگفت زده شده و حالتی بیابند که گویی به دنیایی جدید پا می‌گذارند. باید در چارچوب "آکادمی زن آزاد" فعالیتهای خویش را ادامه دهند. اراده و شهامت، قادر به فتح هر چیزی می‌باشد. مشتاقان و مدعیان می‌توانند نحوه‌ی آموزش کاهنان سومری و مصری را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند. من در اینجا یک‌تنه، چهار سال است که به آموزش می‌پردازم. این کار را در محیطی خفه و تاریک به انجام رساندم. می‌توانند آن را سرمشق خود قرار دهند. پیرامون فرهنگ و فعالیتهای اقتصادی می‌توانند به مطالعه و تحقیق پردازند. به مبارزات دمکراتیک و فعالیتهای هنری اهمیت بیشتری بدهند. اینها اموری مقدسند. قبلا بیان داشته بودم که در این باره افکار همچون ریزش باران، به ذهنم خطوط می‌کند. عیب و پلیدی هزاران ساله از میان بردیم؛ جوانمردی، صبر و شهامت آفریدیم. این مایه‌ی خوشحالی من است. شرف آن نصیب من شده است.

وکیل: به اطلاع رسانده شد که افراد جدیدی جذب سازمان شده و در آینده این کار فراگیرتر خواهد شد.

رهبری: تعداد رفقای زن چقدر است؟ به نظرم به سه هزار می‌رسد.

وکیل: گفته می‌شود نسبت تعداد رفقای زن، یک سوم است.

رهبری: تعداد کل نیروها به 15 هزار می‌رسد؟ بیشتر از کدام مناطق جذب سازمان می‌شوند؟

وکیل: از همه مناطق. فعالیتهای انتخاباتی ادامه دارد.
در مورد رای دهندگانی که ثبت نام نکرده‌اند فعالیتهای
فراگیری در حال انجام است. به بطور قطع نه، اما احتمال
می‌دهیم در حدود 450 هزار نفر ثبت نام کرده‌اند. مردم
علاقه زیادی نشان می‌دهند. اما باز نتوانستیم به تمامی
افراد ثبت نام نشده دسترسی پیدا کنیم.

رهبری: فکر کنم تمامی اینها جزو رای دهندگان شما هستند. در
استانبول تا چه حد می‌توانید میزان آرای خود را افزایش دهید؟

وکیل: فکر کنیم حداقل 400 هزار. می‌تواند از آن
بیشتر هم باشد.

رهبری: یعنی به دو برابر می‌رسانید. من هم در این باره، چنین
فراخوانی دارم: رای دادن، وظیفه‌ای مقدس است. می‌توانیم بگوییم
که هر رای‌ای در حکم یک گل است. حتی می‌توان آن را بصورت
شعار در آورد. هر کسی را به شرکت در انتخابات فرا می‌خوانیم. "هر
رای، یک گل دمکراسی است." می‌دانید این مسئله‌ی گل، به یک
ماجرای پر سر و صدا تبدیل شد. حالت عجیبی یافت. مدیر زندان هم
مشکل آفرید. میان صفحات کتاب گذاشته بودم؛ آمد و آن را گرفت.
ماجرای گل همه جا پخش شده است. "انقلاب زن، انقلاب گل است." این
حقیقت به اثبات رسیده است.

وکیل: تعداد مراجعات برای نامزد شدن به هزار
رسیده است. طبقات و اقشار مختلفی چون وکیل، دکتر،
مهندس، و کارفرمایان مراجعه کرده‌اند. علاقه‌ی زیادی
وجود دارد. برای اختصاص نسبت 30 درصد به نامزدهای
زن، تمایل وجود دارد.

رهبری: به همانصورت که از معیارهای کپنهاگ بحث می‌شود، نمایندگی مجلس هم باید دارای معیارهای دمکراتیک باشد. سعی کنید اسامی‌ای را انتخاب کنید که صددرصد دمکراسی را پذیرفته باشند. نسبت 1/3 برای نامزدهای زن مناسب می‌باشد. این به ترکیه الهام می‌بخشد. باید زنانی دارای قدرت نمایندگی خود را نامزد کنند.

وکیل: دیدارها برای رسیدن به هم‌پیمانی ادامه دارد. اما هنوز نتیجه‌ی آن کاملاً مشخص نشده است. در وضعیت کنونی چنین به نظر می‌رسد که در اثر توافق با حزب سعادت موفقیت بیشتری کسب می‌شود، اما در این باره مشکلاتی وجود دارد. دیدارها ادامه دارد. اما به همین دلایل، هنوز توافقی حاصل نشده است.

رهبری: به نظرم می‌توان با آنها به توافق رسید. به آنان بگویید که برای تمامی اینها ارزش قایل شوند، در دسر درست نکنند. می‌توانند نمایندگی اسلام دمکراتیک را در ترکیه برعهده بگیرند. به نظر من این پیمان، نیرویی فوق‌العاده می‌آفریند، درصد آرا می‌تواند به مرز 16% برسد.

وکیل: در تحلیلات متفاوتی آمده است که این هم‌پیمانی می‌تواند 13% آرا را کسب کند. در این مرحله به خاطر اینکه "حزب سعادت" نمی‌تواند حد نصاب را به دست آورد، به پایگاه مردمی "حزب عدالت و توسعه"، و بویژه رای دهندگان کرد آن روی آورده که این نیز باعث بروز ناراضی‌تیبایی شده است. همچنین گفته می‌شود به خاطر اینکه "حزب سعادت"، "حزب عدالت و توسعه" را تضعیف می‌سازد، از سوی محافل بسیاری مورد قبول قرار گرفته و همچنین از سوی برخی محافل اروپایی نیز به گرمی از آن استقبال شده و از این

لحاظ ورود *HADEP* به مجلس دستاوردهایی مثبت در پی خواهد داشت.

رهبری: احتمالاً این تفسیرات صحیح باشند. امکان هم‌پیمانی با احزاب دیگر وجود ندارد؟

وکیل‌نبا *CHP* ملاقات صورت پذیرفت، آشکارا دست رد به سینه‌ی ما نهادند، حتی برخوردی غیر جدی داشتند. گفته می‌شود دلیل آن این است که *CHP* با *AKP* در حال رقابت است، *CHP* در مقایسه با *AKP* - که در نتیجه‌ی هم‌پیمانی *HADEP - SP* رو به ضعف نهاده است - نیرومند خواهد شد.

رهبری: این موضع *CHP* را رسوا کنید. ما خواستار تضعیف و شکست "مسعود یلماز" نیستیم. می‌توان با او ملاقات کرد. می‌توانید نزد "اسماعیل جم" رفته و با او ملاقات کنید. می‌توانید او را قانع نمایید. آرای واقعی *HADEP* از حد نصاب 10% فراتر می‌رود. من این را مشاهده می‌کنم. با سیاست سرو کار دارید، اما نمی‌دانید که تا چه حد رای می‌گیرید. درصد آرای *HADEP* به طور حتم 9% است. مابقی‌اش به فعالیت شما می‌ماند. نتوانستید تا حدودی چپ‌ها را به خود جذب کنید. اگر تا حدودی به این کار مبادرت ورزید از حد نصاب خواهید گذشت. "حزب سعادت"، گزینه‌ی بدی نیست. به چپ‌ها این موضوع را خاطر نشان شوید که اگر آنان خود تمایلی نشان نمی‌دهند و دوری می‌جویند، دیگر کاری از دست *HADEP* بر نمی‌آید. *HADEP* بی‌ها به دلیل آنکه خود را به *CHP* محدود ساخته‌اند، کارهایشان به بن‌بست رسیده است. *DEHAP* نیز می‌تواند بعنوان گزینه‌ای در نظر گرفته شود. این مسئله را دست کم نگیرید. چرا؟ زیرا دعوای تعطیلی *HADEP* در میان است. ممکن است که

دولت قبل از انتخابات، این دعوی را بعنوان تاکتیکی بکار گیرد. ممکن است تعطیلش کند. باید هوشیار بود.

وکیل: آیا می‌توان نامزدهای مستقل را بعنوان گزینه‌ی آخر در نظر گرفت؟

رهبری: این گزینه مناسب نیست. نامزدی مستقل در حکم خودکشی سیاسی است. احتمالاً دسیسه‌هایی برای HADEP چیده شوند. در این باره بحث کنید. جایگزین داشته باشید.

وکیل: شاخه‌ی سیاسی PCĐK در اروپا اولین کنفرانس خود را برگزار نموده و پیامهای وفاداری و پابندیشان را به شما ابراز داشته‌اند. رهبری: که اینطور؟ سلامهای مرا به آنها برسانید.

وکیل: به دلیل تغییر حکم اعدام به حبس ابد، پس از دگرگونیهای اخیر قانونی، برای اصلاح مدت زمان حبس ابد، به دادگاه مراجعه خواهیم کرد .

رهبری: فکر کنم به سی سال تقلیل یافته است. این موضوع را پیگیری کنید. راجع به دادگاه آتن خبر جدیدی دارید؟

وکیل: تلاشهایی به انجام رساندیم اما هنوز بطور رسمی به آنجا مراجعه نکرده‌ایم.

رهبری: بایستی امکان ارائه‌ی دفاعیه در آنجا را فراهم کنید، زمان آن بایستی از قبل تعیین شود. می‌خواهم جایگزینی برای دفاعیه آماده سازم. لازم است کسانی که در "مرکز فرهنگی بین‌النهرین" با هنر سروکار دارند، خط‌مشی مشخصی از هنر را به اجرا برسانند. سلامهای مرا به آنها برسانید. باید مطالعاتی در باره‌ی علم داشته باشند.

همچنان که قبلا گفته بودم خط مشی KNK باید تقویت شود، دست به اصلاحاتی ریشه‌ای بزنند. مدل آن می‌تواند شبیه "کنگروهی ملی آفریقا" باشد؛ سازمانی نه کاملا قانون‌گذار و نه کاملا سیاسی. باید تمامی کردها از هر جایی در آن شرکت جویند. لازم است کسانی که قدرت نمایندگی زیادی دارند در آن شرکت کنند.

هفته‌ی بعد در مورد وضعیت سلامتی‌ام صحبت خواهیم کرد. شاید درخواست کنم چند دکتر متخصص برای معاینه‌ی دستگاه تنفسی‌ام بیایند. در دم و بازدم دچار مشکل می‌شوم.

وکیل: این موضوع را به اطلاع بازپرسی خواهیم

رساند.

رهبری: چه آورده‌اید؟ کتابهای دیگری از انتشارات "توبی تاک"

و "آیریتی" را می‌توانید بیاورید.

با درود و با آرزوی موفقیت برای شما.

2002/9/4

رهبری: خوش آمدید! نخست، اظهارات شما را گوش می‌کنم.
چپها بالاخره به هم‌پیمانی رسیدند.

وکیل‌نبا یک روز تاخیر، امروز در مطبوعات انعکاس یافت.

رهبری: چرا به تاخیر افتاد؟

وکیل‌علیرغم رسیدن به تفاهم بر روی DEHAP، "قره‌یالچین" در مورد آینده‌ی آن برخوردی منفی از خود بروز داده و درصدد بی‌اراده ساختن ما برآمد. او خواستار دستیابی به سمت ریاست کل DEHAP و نیز تعیین نمایندگان تمام ایالات بود. چنین موضوع‌گیریهایی محدودیت‌آوری را اتخاذ نمود. حزب آزادی و راییزی (ÖDP) هم از این موضع‌گیری وی حمایت کرد. در چنین شرایطی تنها حزب رنج (EMEP) و اطرافیان "آکن بیردال" ماندند.

رهبری: مشکلی نیست. پیشنهاد "قره‌یالچین" غیر قابل قبول است. نیازی به او وجود ندارد. می‌گویید می‌توان با (EMEP) به توافق رسید. همچنین "اشیر"، "مهری"، و دیگر روشنفکران، انجمنهای مختلف علویان و سازمانهای جامعه‌ی مدنی وجود دارند. با آنها یکی شوید. به (EMEP) و سایرین بگویید که اگر به خود باور دارید، می‌خواهیم شما را نیرومند سازیم؛ پس بیایید. این اتحاد تا حدی ناموس و شرف چپ‌ها را نجات خواهد داد. اگر چپ متحد می‌شد، برادری خلقها برقرار می‌شد. بنابراین مهم است. اتحاد چپ‌گرایان صادق مهم است. جنبش چپ مهم است. این بدین معناست که در شرایط کنونی برخی محاسبات نقش برآب می‌شود. اگر آشکارا مواعی درست می‌کنند، بگذارید نتیجه‌ای را که از تجربیاتم بدست آورده‌ام به شما بگویم؛ سیستم ترکیه با دستور و فرمان اداره می‌شود.

این نظام امر و فرمان، هنوز در مورد دمکراسی کردها تصمیم نگرفته است. در شک و گمان بسر می‌برند. در واقع خواستند پتانسیل کردها را به واسطه‌ی "اجویت" از میان ببرند. اما نشد. چنین کسانی در CHP نیز وجود دارند. برکنار شدن "آلتان اویمن" و روی کار آمدن "دینز بایکال" با این امر ارتباط دارد. چرا با حزب سعادت به توافق نرسیدند؟

وکیل: خواستند، موضوعاتی را که قبلا بر رویشان توافق حاصل شده بود را دوباره به بحث بگذارند. اظهار داشتند که می‌توانیم با یک گروه 20 - 25 نفری وارد ائتلاف بشویم.

رهبری: احتمالا بعضی نیروها در این امر دخالت داشته‌اند. اما باز هم می‌توانند بیانند. می‌توانند دوباره با هم ملاقات کرده و به توافق برسید. اکنون دیگر وظیفه اساسی بر دوش شماست. آیا می‌توانید پتانسیل دمکراتیک فاقد صلاحیت را گردهم بیاورید؟ نمی‌توانند پتانسیل کرد را هضم کنند. می‌گویند تحت فرمان "قره یالچین" بروید پتانسیل خود را حفظ کنید. مسئله اصلی این است. در پی نابودی قدرت جنبش کرد هستند. پرونده‌ی HADEP نیز نشانگر این موضوع است، به نام HADEP در انتخابات شرکت نکنید. زیرا در اینصورت آنرا تعطیل می‌کنند. مناسبترین فرمول، DEHAP می‌باشد. در اینصورت می‌توانید توان جذب آرای خویش را به اثبات برسانید. با نهادهای دمکراتیک جامعه‌ی مدنی رابطه برقرار کنید. در ترکیه، افکار عمومی طرفدار دمکراسی وجود دارد. چگونه می‌توانید آنرا توسعه ببخشید. آیا در ترکیه چند نفر وجود دارد که ادعا کند تحت سیستم امر و فرمان کار نمی‌کند. می‌خواهند شما را ناگزیر از کشانده شدن در مسیر مورد نظرشان سازند. آیا بخاطر دارید که می‌گفتند "اگر کمونیسم مورد نیاز باشد، خود آنرا می‌آوریم"، امروز هم می‌گویند

اگر گُرد گرایی ضرورت داشته باشد، خودمان آن را انجام می‌دهیم. این طرز فکر به انحطاط می‌انجامد. می‌دانید که در داخل HADEP هم چنین افرادی وجود داشتند. نمی‌دانم شاید اکنون نیز چنین کسانی وجود داشته باشند. می‌گفتند اگر ما نباشیم، HADEP هم وجود نخواهد داشت. روند دمکراتیزه شدن واقعی، با مجوز گرفتن از بالا به پیش نمی‌رود. این با نفس جمهوری دمکراتیک در تضاد است. تحقق دمکراسی و سوسیالیسم با مجوز گرفتن شدنی نیست. آلترناتیفی برای مردم باقی نمی‌گذارند. CHP اینچنین توسعه یافت. در مورد "فاک اوراس" نیز مشکوک بودم. اینان کسانی هستند که همراه با "نانر آکچام"، خط‌مشی Dev - Yol را تصفیه نمودند. احتمالاً "اشبر" فردی صادق باشد. آیا به غیر از او، افراد با شخصیت دیگری وجود ندارند؟ "تسلیم" چگونه شخصیتی است؟ به نظرم فرد ضعیفی است. موضع دمکراتیک شما ضعیف است. "فکری ساغلار" شاید بتواند کارهایی انجام دهد. در واقع خواسته‌ی اصلی "قره‌یالچین"، پیشرفت دمکراسی تحت کنترل و هدایت می‌باشد. نتیجه‌ی آنگونه خواهد بود که من پیش‌بینی کرده‌ام. این را در دفاعیه‌ام تشریح کردم، در بازجویی‌ام نیز بیان نمودم. شما در صدد ایجاد یک دمکراسی تحت کنترل هستید؛ اما این برای ترکیه فایده‌ای در بر ندارد. به این صورت، به "قره‌یالچین" گفته می‌شود "برو گم شو، دلکک!" "باز هم می‌گویم: "تحت کنترل دولت، دمکراسی تحقق‌ناپذیر است. دمکراسی، توافق بین دولت و جامعه است"، دمکراسی زمانی تحقق می‌یابد که اقشار مردم با حفظ حقوق و خواسته‌های خویش با دولت به توافق برسند. در این باره، در ترکیه دسیسه‌ای در کار است. چرا چنین می‌کنند؟ آیا منافع‌ی دارند؟ جرم‌هایی در کارند؟ در آینده فاش خواهد شد. به خود اطمینان

ندارند. از آن هراس دارند. می‌خواهم آنچه را که هنگام گفتگو با هیات بازجویی مشاهده نمودم، به شما بگویم: علی‌رغم اینکه مواضع در اینجا بسیار نرم می‌باشد، اما حتی از آن هم می‌ترسند. هر چقدر خواسته‌هایم را به حداقل می‌رساندم، باز هم می‌گفتند، تو خطرناکی. به من می‌گفتند؛ می‌خواهی زیر پای ما را خالی کنی، می‌خواهی ما را بیلعی! با چنین برخوردهایی، آنان خود کردها را به سوی جدایی‌طلبی سوق می‌دهند. حقوق خلق کرد را بدین شکل مورد تجاوز قرار می‌دهند. می‌توان به مجلس نرفت، چندان مهم نیست، اما آنان خود ضرر خواهند کرد. موکدا این را بازتاب دهید که دولت هم احترام گذاشتن به اراده‌ی دموکراتیک خلق کرد را باید بداند. کردها باید گزینه‌های دموکراتیک خود را چه از بالا و چه از پایین به شکلی بی‌نظیر و کامل آماده سازند. اگر در سالهای 1920 اراده‌ی کردها ظاهر می‌گشت، اکنون وضع بدین صورت نمی‌بود. شورش‌ها مانع از توسعه‌ی دموکراسی شد. این به ضرر خود کردها هم تمام شد. حالا هم امثال طالبانی دلالی می‌کنند. در عوض نظارت، 5 - 10 میلیون دلار خواهند گرفت. در مقابل این (خلق کرد) را خواهند فروخت. آنان تنبیه شده‌اند. اکنون چنین بنظر می‌رسد که روابطشان بهم خورده است. موضع‌گیری من در اینجا، باعث این امر گردیده است. برخیزها خلق کرد را تحت نام چپ‌گرایی فروختند؛ این را تحت نام CHP و DSP انجام دادند. افرادی مشکوک، تحت نام چپ‌گرایی ظاهر شدند. احزابی چون EMEP حالت مذهبی پیدا کردند. همگی به این وضعیت دچار شده‌اند. خودشان ضرر خواهند کرد. اظهارات مداوم "اجویت" درباره‌ی HADEP بیهوده نیست. حزب عدالت و توسعه (AKP) را با دستهای آمریکا و انگلیس رام و اهلی می‌کنند. حزب

سعادت می‌تواند رام بشود اما HADEP رام نمی‌شود. سیاست مزدوری را قبول نخواهم کرد. HADEP برای سیستم، یک مشکل است. چگونگی مونتاژ آن به سیستم هنوز مشخص نیست و معلوم نیست که چگونه آن را حل خواهند کرد. مسئله‌ی اصلی همین است. گفتگوهای چپ - راست در جریانند. رفقای ما نحوه‌ی طرح و ایراد مباحث و گفتگوها را نمی‌دانند. دولت چنین احتمال می‌داد که من برخوردی بسیار خشن و یکجانبه از خود نشان می‌دهم، آمریکا هم چنین احتمال می‌داد، شما هم. اما موضوعی من، دمکراسی واقعی را بوجود خواهد آورد. نقش شما در این باره واقعا مهم است. شما می‌توانستید دمکراسی را به توده‌های خلق انتقال دهید. می‌بایست این وظیفه را بخوبی بجای می‌آوردید. سنت (Dev-Sol)، سنت اخلاک‌گری و تحریک است. این سنت منسوخ شده است. EMEP سیاست بلد نیست. غرق شدن در زندگی، آنها را به این وضع دچار ساخته است. کردها چنین نیستند. چکار باید بکنیم؟ من در اینجا یک موضعگیری پایدار دمکراتیک از خود نشان دادم. اما هنوز هم کاملا درک نشده است. این موضع، انسان دمکرات راستین و جامعه دمکراتیک را پدید آورده و این موجب شفافیت خواهد شد. سیاستمداران تا خرده خره در منجلاب پلیدی فرو رفته‌اند. دولت تا خرده خره در بدهی‌ها فرو رفته است. خواسته‌ی من، برقراری حقیقت است. آنوقت است که پلیدی‌ها آشکار خواهند شد. اما شرایط آن فراهم نیست، و یا اینکه هنوز فراهم نشده است. اراده‌ی خلق کرد، به رسمیت شناخته نمی‌شود. حقوق کردها را بصورت کنترل شده می‌دهند. در حالیکه، راه این کار گشوده و تمام اجزای انقلاب ذهنیت ارائه داده شده است.

در این انتخابات، HADEP را بی تاثیر خواهند ساخت، از بین نخواهند برد اما آن را خارج از سیستم باقی خواهند گذاشت. در حال حاضر دوره‌های آموزش زبان کردی دایر می‌کنند که البته مطابق خواسته‌ی خویش. این درحالی است که سازمانها، نهادها و شهرداریهای ما وجود دارند. متأسفانه، آنان هنوز واقعیت مسایل را درک نکرده‌اند. قبلا هم گفته بودم که HADEP باید یک حزب ترکیه‌ای تاسیس کند. قبلا محمد هم گفته بود که دسته‌ای از روشنفکران در برنامه‌های تلویزیونی شرکت می‌کنند. "متین آی چیچک" در این برنامه‌های ظاهر می‌شود، "فهمی ارباش" هم انسانی صادق و وفادار است.

وکیل‌ما در اروپا با آنان ملاقات کردیم، سلام داشتند.

رهبری: شما هم بدین وسیله سلامهای مرا به آنها برسانید. "ماهر ساین" هم در اروپا است، به آنها بگویید "آسیه" نیز می‌تواند در این فعالیتها شرکت کند. می‌تواند سازماندهیهایی در ارتباط با ترکیه به انجام برسانند. مارال در چه وضعیتی بسر می‌برد، هنوز مثل گذشته است؟ جان یوجه در چه وضعی است؟

وکیل: "مارال خدر"، با "جان یوجه" یکی شده است. "جان

یوجه" در آلمان به سر می‌برد اما می‌گویند که تاثیر چندانی ندارد.

رهبری: خوب نگاه کنید حتی نمی‌تواند گروهی تشکیل دهند!

تشکیل حزبی هم راستا و به موازات HADEP، گامی مثبت خواهد بود.

وکیل: هفته‌ی گذشته تحت پیشاهنگی "آکین بیردال" و "مهری

بللی" حزب سوسیال دمکرات (SDP) تاسیس شد که هدف شما را

دنبال می‌کنند.

رهبری: بسیار مناسب است. در واقع این، ضامن اصلی دموکراسی است. جو کنونی بسیار مناسب می‌باشد. حالا باید به سازماندهی خلق ترک پرداخت، کردها آماده‌اند. اما باید خلق ترک را نیز جذب نمود. هنوز با بودن کُردی آزاد مخالفت می‌کنند، خلق ترک را فریب می‌دهند. جای تاسف است. این حزب نقش مهمی در زدودن شوونیسم و ایجاد اتحادی دموکراتیک برعهده خواهد گرفت. تنها راه پیشگیری از بروز خطرات، همین است. بسیاری از رفقای آزاد شده از زندان می‌توانند در این حزب جای بگیرند.

بدین شکل ترکیه بسیار نیرومند خواهد شد. برادری دو خلق بر اساس آزادی می‌تواند توسعه یابد. می‌توانند این را در برنامه‌ی خود جای دهند. "آکین" و اطرافیانش چندان دوست ندارند که دموکرات باشند. اما چرا؟ خلق ترک نیز خواستار دموکراسی است. می‌توانست پیشاهنگ آنان باشد و در آنصورت دسیسه نقش بر آب می‌شد. واقع به بیشتر آنان نقش سپرده‌اند و به همین دلیل است که می‌ترسند. همه‌ی آنها عوام‌فریبند. دو سال قبل نیز گفتم. "چتین آلتان" نیز همیشه می‌گوید که سلطنت عوام‌فریبان در حال فروپاشی است. در اینصورت همه‌ی آنها متلاشی خواهند شد. ارتش نیز در حال نوسازی خود بوده و برای آن آماده می‌شوند. در حال توسعه طرح جدیدی هستند. چند روز قبل مرکز تحقیقاتی‌ای را با شرکت صد آکادمیست تاسیس کردند. طرح‌شان را تغییر داده‌اند. اما هنوز آمادگی ندارند. اما ما نیز به این شکل منتظر نخواهیم ماند و این را قبول نخواهیم کرد.

"یلماز"، "جویت" و "باغچه‌لی"، با سیاستی که در ارتباط با من اعمال کردند، ارتقا یافتند. دسیسه‌ی پلیدی را به اجرا درآوردند، در آخر نیز باختند. "احمد زکی" نیز همینطور. همچون لاشخوران منتظر

بود. به همین دلیل نیز من به او احترام نگذاشتم. "نیازی" هم همینطور. نمی دانم، شاید آن دختران نیز با آنان هم عقیده‌اند. نقشی آنان، نابودی روحی و جسمانی من بود. اما با شکست مواجه شد. تنهایی من چندان مهم نیست. شیوهی حل ارائه شده از طرف من، و مشروع و برحق بودم از لحاظ تاریخی، بیانگر نقش مثبت من است. کار اجویت و یلماز به پایان رسیده است. اگر حتی بطور محدودی دمکراسی پیاده می شد، پیشرفت بسیاری با خود به همراه می آورد. درک این مسائل لازم است. MHP را در فلوریدا تاسیس کرده‌اند. اینها هیچ رابطه‌ای با میهن دوستی ترک ندارند. "باغچه‌لی" می گوید: "به چه دلیل "آپو" را در آن جزیره نگه داشته‌اند؟" باید او را به زندانهای انفرادی "تیپ F" فرستاد. لازم است بدانید که آنها به این شکل می خواهند به من دسترسی پیدا کنند. یکی از وزرای آنان گفته بود که اگر اعدام را بردارند، آیا جوانمردی در بین ما ظاهر نخواهد شد؟!

جناح MHP نقشه‌هایی مودبانه دارد. هدف "باغچه‌لی" از طرح زندان انفرادی نیز همین است. در واقع من نیز می خواستم به نزد رفقا بروم. "باغچه‌لی" می گوید: "چرا آپو این را قبول نمی کند؟" گرگها قانونی دارند که می گوید: تا سر خورده نشود، مسئله حل نخواهد شد. تا زمانیکه من هستم کاری به شما نخواهند داشت. علت بحث و جدلهای اروپا در مورد من آنست که دارند بر روی من به تجارت می پردازند. روزنامه‌ها نیز نوشته بودند که برسر APO دارند با همدیگر معامله می کنند که این معامله هنوز هم ادامه دارد. شاید تا هنگام به عضویت در آمدن ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا، این امر ادامه داشته باشد. معامله‌ایست که بر روی مرگ و زندگی من انجام

می دهند. نمی دانیم نتیجه‌ی آن به کجا ختم می شود. روابط با اروپا دارد به تشنج می گراید. ترکیه بر سر دو راهی قرار گرفته است. یا دمکراسی را گسترش داده، و در اینصورت، دمکراسی پیروز خواهد شد و یا درگیر جنگ خواهد شد. شما نیز باید مصرا نه از دمکراسی دفاع کنید، باید مبارزه‌ای دمکراتیک انجام دهید. لازم است این مسائل را به خوبی تحلیل کنید. چهره‌ی نهان سیستم را باید تحلیل نمود. من از همان روز اول به آن پی برده و تحلیل نمودم. من در این شرایط دشوار، موضعی صحیح اتخاذ می کنم. برای آنکه شرفمند باشید، لازم است آنچه را که مرتبط با شما روی می دهد، تحلیل نمایید. لازم است خود را از لحاظ اراده و ذهنیت دمکراتیک تجدید نمایید. روی سخنم با آکین است. ترا می کشتند و در حال مرگ بودی؛ عوضی هنوز این را درک نمی کنی؟! حتی نمی توانند موضعگیری جدیدی اتخاذ کنند. ملانک ذهنی تان رشد نکرده است. در ترکیه تنها یک حزب وجود دارد که به 50 حزب جهت می دهد. تمام نخها را در دست گرفته است و آنان را همچون عروسکهای خیمه شب بازی به حرکت در می آورد. من در اینجا تحت انضباط و نظارت شدیدی قرار دارم. اما من دارای اراده‌ام و نیروی خود را بکار می گیرم. نیروی فکری‌ام را به بهترین وجه بکار می گیرم. دولت می خواهد مرا دریابد، مرا جدی می گیرد، اما تاکتیکهای مختص به خود نیز دارد و می خواهد مرا به بازی بگیرد. حتی می خواهد مرا نقش بر زمین کنند. اما من بازیچه‌ی آنان نخواهم شد. من هر آنچه را که صحیح بود، مطرح کردم. در زمان امپراطوری عثمانی "کوپرولی‌ها" بودند. من هم گفته بودم. شخصی بسان "کمال کوپرولی" برای ترکیه‌ی امروز مورد نیاز است. شاید امری تصادفی است، اما

رهبر جنبش "آری"، "کمال کوپروولی" و "درویش" می‌باشند. آنان مشترکاً در حال تلاش‌اند. "درویش" از قوم و خویشهای خانواده‌ی "کوپروولی" است. چطور که اتحادیه‌ی اروپا برای خود معیارهایی دارد من هم برای خود معیارهایی دارم. من همه‌ی اینها را رد می‌کنم. دولت از این معیارهای من سود می‌برد. شما این را درک نکردید. "دماغوگها" نیز پی‌نبردند. سیستم ما را تحت فشار قرار می‌دهد. شما نیز با دموکراسی آنان را تحت فشار قرار دهید. باید هر تاکتیکی را بکار گرفت و تدابیری را اتخاذ کرد. گفتگوهای وسیعی انجام دهید. دولت نیز می‌خواهد که مسائل را تحلیل کند. اگر دولت با من به هم‌پیمانی نرسد، با شما به توافق نخواهد رسید. من قبلاً گفته‌های خود را به شکل نامه ارسال می‌داشتم. بعد از حوادث 11 سپتامبر، نامه‌هایی که مرتبط با دفاع مشروع بود، متوقف شد، این کار ایالات متحده است. بعد از این نمی‌دائم چطور خواهد شد. جواب رسمی نمی‌دهند. چطور خواهد شد؟ آمریکا، PKK را مطابق نظر خویش تنظیم خواهد نمود؟ و یا درصدد آن خواهد بود؟ هنوز آهنگ و مسیر تحولات مشخص نیست. گفته می‌شود، قرار گرفتن تحت فرمان "قره‌یالچین". خیر، آنها کثافتند. بدنبال چیزهای دیگری هستند. اکنون دولت احتمالاً بخواهد HADEP را از سیستم طرد نماید. شاید تحولات ظرف دو سال به انجام برسند. آنوقت HADEP را نیز قبول خواهند کرد و جنبش کرد نیز جایگاه شایسته‌ی خویش را خواهد یافت. خود را سازمانده‌ی کنید، نهادهای جامعه‌ی مدنی را تاسیس کنید. در این باره توضیحاتی را در دفاعیه‌ام داده‌ام. کادرهای آن را آماده کنید. آموزش به زبان کردی را فراگیر سازید. اینها را تحقق بخشید. این حقوق دموکراتیک کردهاست. سیاستهای گذشته از میان برداشته شدند؛ اما جایگزینی

برای آنها وجود ندارد. بار همه بر دوش من است. هنوز در مورد نحوه‌ی رسیدن به حل تصمیم مشخصی نگرفته‌اند. اما ضرورت زنده ماندن من آشکار گردید. زمان قابل توجهی از دست رفت. می‌خواستم درباره‌ی موضوع دفاع مشروع توضیحاتی بدهم. این موضوع را اینچنین به پایان می‌رسانیم.

اصول خط‌مشی دفاع مشروع را تعیین نمودم. لازم است عمق آن را دریافته و به اجرا درآورند. نمی‌توان کلمه‌ی تسلیمیت را در مورد من بکار برد. کسانی که تحلیلات متفاوتی ارائه دادند نیز پیدا شدند. ای کاش توافقی که آنان از آن بحث نموده‌اند، وجود می‌داشت. این، تاثیری جهانی در پی می‌داشت. خاورمیانه دگرگون می‌شد. وضعیت من مهم است. به تحلیل و تفسیر بپردازید، تا مغزتان بکار بیافتد. HPG را به منظور دفاع مشروع تقویت کنند. در صورت لزوم، شمار آن را به سطح 100 هزار برسانند. می‌توانند به شمال هم بروند. من مرزی برای آنها تعیین نکرده‌ام. اما باید در چارچوب دفاع مشروع خود را نیرومند سازند. در سالهای 1990 در صدد متحقق ساختن این امر برآمدم. اما رفقای ما این را درک نکردند. اگر درک می‌نمودند، این مشکل‌ها مدت‌ها قبل حل می‌شد. بعداً اخلاک‌گرانی سر برآوردند. "شم‌دین ساکیک" و امثالش. شم‌دین در اوایل آنقدر کثیف بود که مگسها از رو صورتش بلند نمی‌شدند. بعداً کارهایی انجام داد؛ با "هوگر" و دیگران، گروه اشراک چهارگانه را پدید آوردند. اینان کثافتند. هر وقت دلشان می‌خواست (به میل خود) آدم می‌کشتند. باندگرایی، جریانی گسترده و ریشه‌دار است. باید باندگرایی در درون PKK و MHP به خوبی تحلیل شود؛ می‌توان در این زمینه کتابهای فراوانی نوشت. اگر من دخالت نمی‌کردم، شم‌دین همه را به کشتن

می‌داد. مثل آب خوردن، آدم می‌کشت. آیا PDK این کار را انجام می‌داد؟ "یشیل" این را انجام می‌داد؟ اینان پس از دستگیری بنا بود که از دولت سهم خویش را بگیرند. اما وضعیت آنان آشکار است. بهمین خاطر همواره ضرب‌المثل "جمیله چتو" را خاطر نشان می‌شوم. اینان پلیدند. باید آنها را بشناسید. کسانی که معتقد به خط دفاع مشروع هستند، باید این موضوعات را درک کنند. اکنون که از شر اخلاط‌گران راحت شده‌اند باید اهمیت فراوانی به این مسئله بدهند. باز هم خبر مرگ می‌آورند. در اینجا مرا در غم غرق خواهند ساخت. در شهرها و روستاها، مسلحانه به دنبال چه می‌گردند؟! اگر برای یادشان احترام قائل نبودم، کلمات نامناسبی در موردشان بکار می‌بردم. من سلاح به دوش گشتن آنها در روستاها، شهرها و مخصوصاً سوار ماشین شدنشان را در حکم تحریک و اخلاط‌گری اعلام می‌دارم. این را آشکارا به آنها بگویید. در گذشته هم خطاهایی این چنین روی می‌داد. برای یک نخ سیگار و یک کیسه آرد، صدها جوان کشته شدند. فرد مسلح در شهر چکار دارد؟ با افراد غیر قانونی رابطه برقرار نکنید. در زمان "لیلا زانا" هم یکی از رفقا برای معالجه به مجلس رفته بود! اگر قدرت مقاومت ندارند، به کوهستان نروند. بجای آن، در عرصه‌های قانونی به مبارزه دمکراتیک بپردازند، اما اگر می‌جنگند درست بجنگند. اینطوری نمی‌شود. اینان نمی‌توانند گریلا باشند. آنهايي را که ایمان راسخ ندارند، بیرونشان کنند. من نبرد حقوق دمکراتیک را به پیش می‌برم. باید این موضوعات را درک کنید. آنهايي را که بی‌باورند، نزد خود نپذیرید. در صورت لزوم به شمال بروند. من مرزی تعیین نکرده‌ام. هر جایی که برای مبارزات دمکراتیک و صلح‌جویانه مناسب باشد، به آنجا بروند و فعالیت کنند.

در جایی باشند که باید باشند. هم در شمال و هم در جنوب، تدابیر لازم را اتخاذ کنند. قبلا راجع به منطقه‌ی ویژه صحبت کرده بودم. باید به آن اهمیت دهند. احتمالا آمریکا عملیاتش را آغاز کند. نمی‌توان دقیقا گفت که چه روی خواهد داد؟ ممکن است به نفع ما باشد و یا بر روی‌شان بمب بیارد. تدابیرشان را بر این اساس اتخاذ کنند. به زندگی‌شان در کوهستانهای آزاد ادامه دهند. زندگی زیبایی است. امکانات لازم نیز فراهم است. جز این چه می‌خواهند؟ 22 سال است در آنجا هستید. چیزی که نتوانید تحلیل کنید وجود ندارد. 20 سال در سوریه و 4 سال است که در امرالی از من نیرو می‌گیرید. جز این چه می‌خواهید؟ امکانات بسیارند. در هنگام بازجویی یکی به من گفت که بجنگید؛ اما مثل انسان بجنگید. من هم به او حق دادم. هنوز نمی‌دانند که چگونه باید بجنگند. وقتان تمام شد. بجز این چیزی برای گفتن دارید؟

وکیل بعضی از رفقا راجع به این بحث می‌کنند که کاندیداهای مستقل نیز می‌توانند در انتخابات شرکت کنند. رهبری: می‌توانند افراد مستقلی را در لیست خود بعنوان کاندید جای دهید.

وکیل: کنفرانس زنان در اروپا برگزار شده و پیامهای مفصلی برای شما دارند، اما زمان ملاقات به پایان رسید. عشق و پابندی خویش را ابراز داشته‌اند.

رهبری: بسیار خوب. می‌توانم این موضوع را به آنها بگویم: "یک سنت پنج هزار ساله را منسوخ می‌سازید. هم در داخل و هم در خارج، فرهنگ حاکم را از بین می‌برید. احتمالا دشمنان و مخالفانی در داخل و خارج داشته باشید، درمقابل آنها، نیروی دفاع مشروع

خویش را سازماندهی کنید". فکر می‌کنم کنفرانس‌هایی نیز حول و محور مسئله‌ی دفاع مشروع برگزار خواهند شد. خود را کاملاً آماده سازید. زندگی با معیارهای سنتی، وحشتناک و درد سرآفرین است. این زندگی قابل قبول نیست. می‌توانید خواستار دفاع از خویش باشید. مردانی که آنان را درک کنند نیز وجود دارد. می‌توانند با آنها فعالیت کنند. "جنش زن یک جنبش انسانی شدن است". انسانیت از طریق این جنبش به پیروزی خواهد رسید.

وکیل: درباره‌ی دعوی یونان از وکیلی یونانی — که در دعوی شرکت کرده بود — اطلاعاتی گرفتیم. گفت که به دلیل جزئی بودن ماده مورد دادگاهی، اگر خودتان شخصا در دادگاه حضور نداشته باشید از حق دفاع کردن برخوردار نخواهید شد. اما به دلیل اینکه اظهارات وی چندان قانع‌کننده نبود از مجاری دیگری کسب معلومات خواهیم نمود.

رهبری: مگر می‌شود؟ باید از حق دفاعیه برخوردار باشم.
وکیل: می‌خواهند عمداً جلوی آن را بگیرند.

رهبری: بله که عمداً انجام می‌دهند. حتماً امکان ارائه‌ی دفاعیه در دعوی یونان را برایم فراهم کنید. می‌خواهم یونان را به محکمه بکشانم. مرتکب جرم سنگینی شده‌اند. تحقیقات خودتان را ادامه دهید.

نامه‌های جدیدی از رفقای زن دریافت نمودم. نامه‌های پرمفهومی می‌نویسند، از جدایی از دنیای مادی بحث نموده‌اند. می‌توانید اظهاراتم را به شکل نامه‌هایی برای زندانها بفرستید.

اگر اقدامات صورت پذیرفته برای حل نتیجه‌بخش نباشد، شش ماه بعد احتمال از سرگیری درگیریها وجود دارد. این آخرین شش ماه

فرصت دارید. باید بخوبی از آن استفاده نمود. KNK هم باید
فعالیت‌های خویش را توسعه دهد. قبلا هم گفته بودم که لوییهای اروپا
را تقویت کنید.

کسان دیگری نامه نوشته‌اند؟ آیا "اینجی" هنوز هم به کار نوشتن
می‌پردازد؟

وکیل: هر هفته نامه‌ای می‌فرستد.

رهبری: که اینطور! اظهاراتم را به دست او برسانید. چه کسانی
سلام فرستاده‌اند؟

وکیل: بسیار زیادند؛ اما به سبب تنگی وقت امکان ابلاغ همه‌ی
آنها وجود ندارد.

رهبری: سلامهای مرا به آنها برسانید. چه آورده‌اید؟

وکیل: 5 کتاب، یک مجله، باطری و روزنامه‌ها.

رهبری: بسیار خوب. موفق باشید، روزبخیر!

2002/9/11

رهبری: خوش آمدید! چرا تاخیر کردید؟ فکر کردم که شاید نیایید. با هلی کوپتر آمدید؟
وکیل: گفتند که عارضه‌ای در کشتی بوجود آمده. منتظر ماندیم تا تعمیر شود.

رهبری: سبب این نبوده، ممکن است علت دیگری داشته باشد.
وکیل: روبه رفیقی که تازه آمده است.
رهبری: با شما آشنا شویم.
وکیل: آن رفیق خود را معرفی نمود.
رهبری: بسیار خوب. اگر اطلاعاتی دارید، بطور خلاصه بازگو
نمایید.

وکیل: روز یکشنبه، ملاقات برای هم‌پیمانی با SHP از سر گرفته شد. "قره‌یالچین" با صرف نظر از درخواستهای پیشینش، چنین پیشنهاد کرد در صورتی که براساس هم‌پیمانی هم نباشد، در لیست انتخاباتی، کاندیداهای خود را معرفی کند. بنابراین ملاقاتها از سر گرفته شد. اما بخاطر اینکه تعداد نمایندگان مورد درخواست آنها، در حد بالایی بود از طرف رفقا مورد قبول واقع نشد. به همین خاطر ملاقاتها متوقف گردید.

رهبری: چه تعداد [نماینده] می‌خواهند؟

وکیل: تعداد 30-35 [نماینده] را درخواست می‌کنند. علاوه بر آن ÖDP نیز نسبتی را درخواست می‌کند. با اینحال، تعداد نمایندگان که برای ما باقی می‌ماند، در حدود 20-25 نفر است.

رهبری: مشکل، وجود یکی دو نفر نیست. حتی مشکل وزارت هم نیست. مهم آن بود که فرهنگ سازش دمکراتیک پیشرفت می‌کرد. مداخله‌ی من برای کسب پیروزی چپ بود. اما معلوم است که اهمیت آن درک نشده است. آشکار است که دولت خود را در برابر روند سیاسی شدن اراده‌ی خلق کرد بسته نگه‌داشته است. لاقبل، اکنون چنین است. این یکی دو سال، انگار بدین روال سپری خواهد شد. در اصل، آنچه که ما باید انجام دهیم، مهم است. لازمه‌ی هم‌پیمانی دمکراتیک، مهارت و توانایی است. معلوم می‌شود که نیروی فکری و ارادی این کار به اندازه‌ی کافی وجود ندارد. دو سال قبل، موضوعاتی را مطرح کردم، پی‌درپی از اهمیت سازش دمکراتیک بحث نمودم. بطور کلی [می‌توان گفت که] ناتوانی و بی‌لیاقتی حاکم است. اما زیاد مهم نیست. این وضع یکی دو سال دیگر نیز ادامه می‌یابد. نایستی ناراحت شد. باید از خطاها درس عبرت گرفته و

متعهد انجام وظایف شد و سعی و تلاش بسیار نمود. تحت عنوان

DEHAP توافق بوجود خواهد آمد، مگر نه؟

وکیل: بله.

رهبری: احزاب دیگر شرکت کردند؟

وکلای: SDP, EMEP و HADEP تحت عنوان DEHAP در

انتخابات شرکت خواهند کرد.

رهبری: EMEP توانایی دارد؟

وکلای: خیلی ضعیف، در حد بالایی رای بدست نخواهد آورد.

رهبری: پس، ضعیف هستند؟ در اصل حدس می‌زدیم که حد

نصاب آراء را بدست خواهید آورد. حد نصاب آرائشان را تا چقدر

تخمین می‌زنید؟ بیش از 10% نیست؟

وکیل: کسب 10% آراء تا حدی دشوار است. حدودا 7-8%

تخمین می‌زنیم، اما با سعی و تلاش بیشتر، امکان افزایش آن وجود

دارد. ملاقات برای هم‌پیمانی با SP باعث ایجاد ناخشنودی در بین

علویان و بعضی از اقلشار دیگر شد. ممکن است که این ناخشنودی

باعث رای ندادن شود. در ضمن DEHAP زیاد شناخته شده نیست.

این مورد نیز یک امتیاز منفی است.

رهبری: نه خیر. نباید اینطور باشد. در اصل چنین گفته‌ای وجود

دارد که حتی ملاقات با شیطان نیز ممکن است. آنچه ما انجام دادیم،

اتحادی تاکتیکی بود نه اتحادی ایدئولوژیک، سیاست اینگونه انجام

می‌گیرد. ناشناخته ماندن DEHAP نیز، مشکل نیست. با سعی و

کوشش کافی می‌توان این وضعیت را پشت سر گذاشت. کنگره‌ای

فوق‌العاده برگزار کنید. از نو به سازماندهی و تنظیم پردازید، می‌توان

با برنامه و اساسنامه‌ای جدید این [وضعیت را] پشت سر گذاشت. در

واقع، فرصت مناسبی برای صلح و سازش دمکراتیک وجود دارد. ما برای پیشبرد آن تلاش می‌کنیم. این مورد به اندازه‌ی کافی درک نگردید. دستاوردهای عظیمی می‌توانست در پی داشته باشد. راه پیشرفت ترکیه را هموار می‌نمود. MHP بر این موضوع واقف است، لذا برای ممانعت از آن تلاش می‌کند. دست به یک دیوانگی تمام عیار زده است. در مورد من می‌گوید: «از آنجا اداره می‌کند». نخست‌وزیر و حتی وزرای دادگستری را متهم به ارتکاب جرم می‌نماید. می‌گوید: دولت به او کمک می‌کند، لذا مرتکب جرم می‌شود. چرا؟ زیرا قدرت و نیروی مرا درک می‌کند. تزهیم را برای خود خطرناک می‌داند. دست به مقاومت سرسختانه‌ای زده است. در واقع کاملاً به آتش‌افروزی می‌پردازد، می‌خواهد ما را به جنگ بکشاند.

باز پرس پیشم آمد. فکر کنم اسم روزنامه‌ی جدید را «اوزگور گوندم» (مبحث آزاد) انتخاب کرده‌اند. یکی از مقالاتم را در این روزنامه به من نشان دادند. پرسیدند که آیا مقاله را من نوشته‌ام یا نه؟ خواستند بفهمند که مقاله را چگونه به دست [مسئولان روزنامه] رسانده‌ام. گفتم که افکار نوشته‌ها به من تعلق دارد اما احتمالاً با استفاده از نوشته‌های قبلی و دفاعیاتم آن را نوشته باشند. احتمال می‌دهم به همین خاطر شما را هم تحت فشار قرار خواهند داد. محتوای نوشته عالی است، چنین به نظر می‌رسد که خود را متحول ساخته‌اید. اما اختصاص دادن ستونی از روزنامه به من اشتباه است. این را در آینده هم ادامه خواهید داد؟

وکیل: بله، چنین طرحی وجود دارد.

رهبری: اما ترکیه قادر به تحمل آن نخواهد بود. می‌توانید مستقیماً از نام من استفاده نکنید. باید فرمولی مناسب یافت. گرفتن و چاپ مقاله‌ای از زندان امکان‌پذیر نیست. می‌توانید این را با روشها و در جاهای مختلف امتحان کنید. سرتیتری چون "نامه‌ای از امرالی" چگونه است؟ در واقع می‌توانید نظراتم را به شکل نامه‌هایی به افراد جداگانه ابلاغ کنید. می‌توانید به شکل نامه‌هایی به زندانها بفرستید. نباید به MHP فرصت سوءاستفاده داد. دولت تا حدودی در برابر این مسئله مقاومت می‌کند. ما باید چنین فرصتی را به MHP ندهیم. باید در این دوره بسیار با جدیت رفتار نمود. به همین طریق باید با روزنامه و نشریه هم برخورد نمود. مقاله‌ی مورد بحث به شکلی مناسب آماده شده است. در واقع می‌توانید مقالاتی بدین شیوه تهیه کنید. اظهار نظراتم درباره‌ی دمکراسی و انتخابات را می‌توانید جمع‌آوری کرده و به صورت اعلامیه و یا حتی کتابچه‌ای منتشر کنید.

وکیل: چاپ آن با نام شما می‌تواند مشکل‌ساز باشد.

رهبری: اگر در دسر آفرین است، چاره‌ی مناسبی برایش پیدا کنید. آیا چنین امکانی وجود دارد که برخی از نوشته‌هایم را اخذ کرده و زیر آنها تفسیراتی بنویسید؟ این کتابچه می‌تواند 100 تا 150 صفحه باشد. اسم آن را می‌توان چنین انتخاب نمود: «در ترکیه چگونه باید با دمکراسی برخورد نمود؟» اگر قبل از انتخابات به دست مردم برسد بهتر است. اما اگر دولت را تحت فشار قرار داد خواهیم گفت که آنها را جمع‌آوری کرده‌اند. تا اینکه به شکل پیام دادن از اینجا تلقی نشود.

وکیل: چنین برنامه‌ریزی شده که در آینده‌ای نزدیک چندین

کتاب به اسم شما چاپ گردد. برای این کار، اگر بگویید که

سخنرانیهایی قبلی ام بوده، از لحاظ برداشتن موانع قانونی مناسب خواهد

بود.

رهبری: بسیار خوب، چنین خواهم گفت. شما را هم در تنگنا قرار نخواهم داد. رهنمودهای مبارزه‌ی دمکراتیک را ارائه نمودم و برای این بسیار تلاش کردم. اما شما پراتیک دمکراتیک آن را به پیش نبردید. نیروی آن را نداشتید. آن را عملی نساختم. توسعه و ترویج فرهنگ مبارزه‌ی دمکراتیک با توسعه‌ی نهادهای دمکراتیک در تمام عرصه‌های زندگی امکان‌پذیر خواهد شد، با ایجاد مدل‌های مناسب سازمان‌های دمکراتیک در هر عرصه ممکن خواهد شد. باید این نهادها را در تمام سلول‌های جامعه بصورت اتحادیه‌های مصرف‌کنندگان، تعاونی‌ها، اتحادیه‌های اصناف، گروه‌های هنری و ورزشی، سازمان‌های بیکاران و ... ایجاد و انتشار داد. شما از «مرسین» آمده‌اید. می‌دانید که در مرسین طرفداران بیشتری داریم؛ مردمی وفادار و پایبندند. فکر می‌کنم که شمار بیکاران در آنجا بسیار است. انبوهی از مشکلات وجود دارد. وقتی اینها را می‌بینم جگرم می‌سوزد. برای دگرگون ساختن این وضعیت باید بیکاران را به یک نیروی سازماندهی شده تبدیل نمود. در واقع این انتخابات مهم بود. هم‌پیمانی‌ها هم اهمیت داشت، حتی دفاع مشروع هم مهم بود. این را هم نتوانستند انجام دهند. ایمان، نیروی اراده و قابلیت‌های تعیین‌ناک‌تیک پدید نیامدند. اما باز، چندان مهم نیست. با فعالیت‌های جدی و گسترده می‌توان آن را رفع نمود. در واقع در هر جا می‌توان به دو برابر شمار آرا دست یافت. توده‌ی پرشماری از شما پشتیبانی می‌کند. در اینصورت چرا موفق نشوید؟ آیا می‌توانید در مرسین به دو برابر شمار آراء دست بیابید؟

وکیل: می‌توانم بگویم این امر در مرسین تحقق یافته است.

رهبری: می‌بایست در هر جا چنین باشد. اگر چنین نیست به تلاش ناکافی شما برمی‌گردد. همه‌ی شما باید فاتح و پیروز باشید. هر کسی را باید در این کار مشارکت دهید. باید منافع شخصی رها شوند. شاید مشکلاتی وجود داشته باشد. اشخاص ترسو و دیوث می‌توانند مانع ایجاد کنند. باید این افراد بی‌تاثیر شوند. امکانات وجود دارد؛ قدرت توده‌ای عظیم را در دست دارید. اگر من به جای شما بودم دنیا را سازمانده‌ی می‌کردم. ترکیه، دست‌آخر به این روی خواهد آورد. کردها برای اولین بار حقوق دمکراتیک خویش را متجلی خواهند ساخت. عرصه‌ی سیاست نه تنها برای کردها بلکه برای دوستانشان هم به اندازه‌ی کافی گسترش یافته، اما از آن به نحو احسن استفاده نمی‌کنید. باید از گذرگاه دمکراتیک عبور نمود. MHP به همین دلیل هول شده است. دو سه سال از عمر خویش را در اینجا وقف این کار نموده‌ام. در حقیقت سی سال است که برای این امر کوشش فراوان را به انجام رسانده‌ام. این تلاش منجر به دستاوردهایی عظیم گردید. قوانین هماهنگی با اتحادیه‌ی اروپا در حکم به رسمیت شناختن هویت کردها می‌باشد. واضح است که این بسیار ناچیز می‌باشد اما از این لحاظ دارای اهمیت است. شما در عملی ساختن دمکراسی ناتوان ماندید. نتوانستید نیروی هدایت کننده باشید. در واقع همگی شما با شهامت هستید، نمی‌ترسید، اما جنبش دمکراتیک را هدایت نمی‌کنید. این بدان معناست که مشکلی در این باره وجود دارد. کردها بدون صرف رنج، پیروز نخواهند شد. اگر اکنون به من بگویند که بیا کردستان مستقل را به تو بدهیم، جواب رد خواهم داد. خواهم گفت این لازم و با معنا نیست. کردها با صرف رنج، حقوق خویش را بدست خواهند آورد. این، پیروزی به همراه می‌آورد.

بقیه [گزینه‌ها] برای من بی‌معنا هستند. همانطور که گفته‌اند اگر کمونیسم لازم باشد ما آنرا خواهیم آورد، اکنون برای ما هم می‌گویند اگر کردگرایی لازم باشد ما آن را خواهیم آورد. می‌گویند: "این نفهم‌ها نمی‌توانند نهضت کردگرایی را هدایت کنند". ما خواستیم این نقش را به HADEP واگذار کنیم، اما از نیروی فکری و استعداد بی‌نصیب است. دفاعیه‌ام آموزنده است. نکات فراوانی را به آنها یاد دادم. سیاست "کردها را به شورش برانگیزیم و سرکوب کنیم"، دسیسه‌ی انگلیس‌هاست. این دیگر اعتبارش را از دست داده است. در حقیقت به من گفتند که می‌توانستیم تو را با خاک یکی سازیم و به زندگی‌ات پایان دهیم. من هم - هر چند کاملاً نه بدین شکل - گفتم: این به منزله‌ی پایان شما هم خواهد بود. اکنون تا حدی این را درک نموده‌اند. برای کردها نیز، سقوط دولت بدین شیوه به نفع ما نخواهد بود. در صورت سقوط دولت، کردها و ترکها هر دو در زیر آوار آن باقی خواهند ماند، امور به هم می‌ریزد؛ این در هر موردی صدق می‌کند. اکنون ترکها دیگر دست از انکار کردها برداشته‌اند. 25% ملت ترک انکارگر و 75% طرفدار اتحاد است. این امر در واقع به پیش خواهد رفت. کنسرت «سزن آک‌سو» تاحدودی بازتاب این واقعیت است. بسیار آهسته، اما به پیش خواهد رفت. 75% ترکها خواهان برادری و زندگی برابانه هستند. برای پیشرفت این امر، ترکها باید از ملیت‌گرایی و کردها از جدایی‌خواهی دست بردارند. آنچه کردها باید در این خصوص انجام دهند اثبات جدایی‌خواه نبودن آنان است. ما از آن دست برخورداریم داشت. دوباره درگیر جنگی ناسیونالیستی نخواهیم شد. می‌دانید که دیگر دنیا همچون یک دهکده شده است. در کشورهای اتحادیه‌ی اروپا چنین نمونه‌هایی وجود دارد.

در آنجا به جای جدایی خواهی، اتحاد بوجود آمده است. ملی‌گرایی ابتدایی باعث پیروزی نخواهد شد. آنچه شما باید انجام دهید تعیین دقیق راه و روشهای دمکراتیک است. من همواره بر این نکته تاکید می‌کنم که عرصه‌های اقتصادی را سازماندهی کنید، تعاونی‌ها را گسترش دهید. باید هنرمندان را سازماندهی کنید. این بی‌مبدا بودن نیست، من سیاست را بلدم. اگر چندرغازی به "بازرانی" و "طالبانی" می‌دهند به لطف مبارزه‌ی ما می‌باشد. آنها محصولات فرعی مبارزه‌ی ما هستند. واضح است که در مقایسه با گذشته، تغییر خواهیم کرد. اما تسلیم نخواهیم شد. کردها خلقی شرافتمند هستند. ما از جدایی طلبی دست برخواهیم داشت. پیشنهاد ما، دولت را از خطر فروپاشی می‌رهاند. باید ناسیونالیسم آتاترک را به خوبی تحلیل نمود. بر یک تاریخ مشترک 5000 ساله تکیه داریم. قدمتش به دوران سومریان برمی‌گردد. آتاترک درصدد بود تا باتکیه بر این میراث تاریخی، ناسیونالیسم را پایه‌ریزی کند. من هم این ناسیونالیسم را مبنا قرار می‌دهم. از این دیدگاه، تشابهاتی با آتاترک دارم. آتاترک برای پیشرفت ملت ترک تلاش می‌کرد، من هم برای پیشرفت ملت کرد تلاش می‌کنم. تاریخ را به دقت مطالعه کنید، سعی کنید اهمیت تمدنهای بین‌النهرین و آناتولی را دریابید. خواهید دید که در تاریخ "هوری‌ها" و "هیتی‌ها" در کنار هم به زندگی پرداخته‌اند. این موضوعات را بررسی کنید و جلدها کتاب پیرامون آنها بنویسید. تمدنهای "چتال‌هووک" و "چای‌اونی" به موازات هم و بر اساس تقویت و تغذیه‌ی همدیگر پدید آمده‌اند. برادری ترک - کرد بر همان اساس می‌تواند برقرار شود. باید این موضوع مورد ارزیابی قرار گیرد. بعدها متوجه شدم که "وهاسوکانی" در واقع همان «خوشوکانی» است.

در زبان کردی به معنای چشمه‌ی گوارا و زیبا است. در یک بهشت واقعی زندگی می‌کنید. یهودیها برای یک وجب خاک میلیاردها پول می‌پردازند. شما بر روی آن زندگی می‌کنید. پا شوید و این سرزمین را آباد و زیبا سازید. «فایق بلوت» و «اسماعیل گولداس» این موضوع را بررسی کنند. "اسماعیل بشیکچی" هم می‌تواند بر روی آن مطالعه کند. سابقه‌ی دمکراتیزه شدن می‌تواند تا به 5000 سال قبل برگردد. تاریخ‌نگاران این موضوعات را بنویسند. حل دمکراتیک مانعی در بدست آوردن حقوق‌مان نمی‌باشد. دورانی کاملاً جدید آغاز شده است. دولت درصدد امحای من نیست، اما در وضعیت مناسبی هم به سر نمی‌برم. این مبارزه‌ای جدی می‌طلبد. نمی‌دانم شش ماه بعد چه روی خواهد داد. تلاش‌هایم برای پیشبرد حل دمکراتیک ادامه خواهد یافت و برای ایجاد تحولاتی دیگر، هر چه از دستم برآید انجام خواهم داد.

من در واقع می‌خواستم بطور مفصل درباره‌ی دفاع مشروع به تحلیل پردازم. در آینده آن را بطور دقیق و مفصل ارزیابی خواهم کرد. به مدتی طولانی در این باره به تحلیل خواهم پرداخت. "اسماعیل بشیکچی" چکار می‌کند؟

وکیل: با هم صحبتی داشتیم، انتقاداتی دارد. می‌گوید در این

اواخر دست از کردگرایی برداشته است.

رهبری: این یعنی چه؟!

وکیل: نظرات اخیر شما را بعنوان دست برداشتن از کردگرایی

تلقی می‌کند.

رهبری: دست برداشتن یعنی چه؟! این حقارت بزرگی است.

نباید این چیزها را به من بگوید. لازم نیست بیش از کردها، کرد باشد.

استالین علیرغم اینکه گرجی بود اما بیش از روسها، بر ناسیونالیسم روسی تاکید ورزید. به او بگویند چه کسی کردها را به این نقطه رسانید؟ چه کسی از آزادی و حتی از کردستان دست برداشته است؟ نباید این تحلیلات اشتباه را انجام دهد. او هنوز با دیدگاه 1970 به مسائل می‌نگرد. لازم نیست کاری انجام دهد. این موضوعات را می‌نویسند؟

وکیل: خیر، نمی‌نویسد. با دیگران هم بحث نمی‌کند.

رهبری: من فردی علمی هستم. فعالم. انسانی فعال و مولدم. به او بگویند از ایدئولوژی امان دست برداشته‌ایم. با نظرات اخیرم ترکیه را هم نجات خواهیم داد. باز هم بروید و با خود او بحث کنید. شما هم می‌توانید بروید با او حرف بزنید. باید جسور و نوگرا بود. احزاب، نشریه، انجمن و رادیوی جدید تاسیس کنید. مثلاً شما بروید در "شهرداری اورفا" کار کنید. این سرزمین‌های زیبا و این ارزشهای والا را به آن ناکس‌ها مسپارید. وادار نمودن شهردارها به استعفا کردن، راه چاره نیست. مهم، ترویج فرهنگ بکارگیری راه و روشهای دمکراتیک است. شهردارها به سر خود و به تنهایی می‌توانند ارباب باشند. باید در پشت سر آنها مجالس بسیار قوی شهرداری و حتی سناتورهای شهر تاسیس شوند. در این مجالس، کارگران، اصناف، تاجران، حتی اربابان، روشنفکران و هر کس می‌تواند جای بگیرند. سناتور می‌تواند از دویست تا سیصد نفر تشکیل شود. شهردار گزارش ماهانه‌ی خود را به این سناتور ارائه خواهد داد. چرا این در دیاربکر، باتمان و سایر شهرها بوجد نیاید؟ به تنهایی نمی‌توان از زیر بار مشکلات رهایی یافت. سازماندهی در سطح محلی و سطح فراتر باعث فعال بودن می‌گردد. مشکلات مسکن، گرسنگی، اقتصادی و ... از

طریق شهرداری‌ها قابل حل می‌باشند. می‌توان شمار معدودی نماینده به پارلمان فرستاد. اما از آن مهمتر، ایجاد مدیریت محلی می‌باشد. نه با زاری و نه با التماس، نمی‌توان زمان به سر برد. من هم یک انسانم اما مولدم. مرا تحلیل کنید. اگر هنوز در کم نمی‌کنید چکار از دستم برمی‌آید؟ می‌دانید که دستاوردهای عظیمی آفریده‌ام، تلویزیون را بنیاد نهادم، روزنامه و نهادها وجود دارند. امکانات فراوانی بوجود آمد.

(رو به یکی از دوستان وکلا)

به خاطر دارید با همدیگر درس می‌خواندیم. شما کتابهایی برایم می‌آوردید. کردگرایی را تا حدودی از شما یاد گرفتم. من در آن زمان کودکی بیچاره بودم. به یاد دارید که برای اولین بار نوارهای «آرام تیگران» را شما برایم آوردید؟ اکنون چه شد؟ آرام، هنرمندی شیفته‌ی من شد! هنرمند من شد. علیرغم اینکه ارمنی است، اما او را جذب خود نمودم، متحولش ساختم، بزرگش کردم. این رویدادی شگفت‌انگیز است. می‌دانید، همه‌ی شما وفاداری و پابندی توده‌ها را مشاهده می‌کنید. اینطور نیست؟

وکیل: شما نیروی اساسی ادامه‌ی حیات مبارزه هستید. برای

ترکیه نیز ضامن صلح هستید.

رهبری: ترکیه بر این نقش من آگاهی دارد. اگر از زندان خارج شوم واقعه‌ای بزرگ در دنیا روی خواهد داد. دارای چنان نیروی‌ای هستم که دنیا را تحت تاثیر قرار دهم. اما تو خودت را متحول نساختی، در جای خود باقی ماندی.
وکیل: صحیح است.

خود را متحول سازید، از درگیری و تضادهای ناچیز و پیش پا افتاده اجتناب کنید. اگر خود را از شیوه و روشهای محدودیت آور رها سازید، موفق خواهید شد. سعی کنید تا بفهمید که من چگونه از حالت کودکی بیچاره به این موقعیت رسیده‌ام. من هم یک انسانم، اما مولدم. مرا تحلیل کنید. می‌تواند بسیار به شما کمک کند. همگی جسورید. چرا گامهای عظیم بر نمی‌دارید؟ این ارزشهای والا را به ناکسان وامگذارید.

وکیل: کسانی که در جریان برگزاری مراسم نوروز امسال در "مرسین" دستگیر شده بودند برای شما سلام و عرض ادب داشتند. با اصرار خواستند که پیام آنها را به شما برسانم.

رهبری: سلامهای مرا به خانواده‌ی شهدای نوروز برسانید. پیام تسلیت را هم برای آنها بفرستید. به دستگیر شدگان و جوانان هم سلام برسانید. به نام من هر کسی را ملاقات کنید. مرسین شهر بسیار مقاومی است. می‌توانید گاهگاهی بیایید. وکیل: می‌خواهم بیایم.

رهبری: بسیار خوب. رفیقمان آن را هماهنگ کند. می‌توانید بیایید. چه آورده‌اید؟ وکیل: روزنامه و یک پلیر آورده‌ام.

رهبری: بسیار خوب. به درود. روز به خیر!

توضیح: بنا به ابلاغات اخیر، یک حالت فوق‌العاده در جزیره وجود دارد. موظفینی رده بالا از ما بازجویی کردند. بعلاوه مدیر زندان، قبل از ملاقات خاطر نشان شد که باید صحبت‌هایمان بر پایه‌ی حقوقی بوده و لازم است موضوعات دیگر مورد بحث قرار نگیرد زیرا برای آنها مشکل ایجاد خواهند کرد. پس از مدتی طولانی، هفته‌ی گذشته کلیه‌ی

یادداشت‌هایمان را به ما دادند. فکر می‌کنیم که بخش یادداشت‌هایمان در تلویزیون و روزنامه و همچنین سوءاستفاده‌ی «بلند یا هن جی» (معاون MHP) از آنها باعث شده که تنها بخش کمی از یادداشت‌ها را به ما تحویل دهند.

رهبری: خوش آمدید! مدتی طولانی است که نمی‌آمدید،

کسالتی داشتید؟

وکیل: کسالتی نداشتم، اما بعلت زمان‌بندی رفت و آمد و کلا

مدتی به تاخیر افتادم.

رهبری: این دومین بار است که می‌آیید. به نظر م اهل اورفا

هستید.

وکیل: خیر، سومین بار است که می‌آیم. اهل «بیره‌جیک» اورفا

هستم.

رهبری: اخبار و تحولات را باز گو نمایید.

و کلا: مباحثی پیرامون احتمال به تعویق انداختن انتخابات

صورت می‌گیرد، همچنین حدنصاب 10% نیز مورد بحث می‌باشد؛ اما

احتمال تغییر آن بسیار ضعیف است.

رهبری: تحولات مرتبط با انتخابات را پی‌گیری می‌کنم. احتمال

کاهش حدنصاب موجود تا حدی در این دوره از انتخابات دشوار

است. به نظر شما جبهه‌ی سه‌گانه می‌تواند حدنصاب آراء را بدست

آورد؟

وکیل: درصد کنونی آراء [تقریباً 8 - 9% است. اما مردم عقیده

دارند که گذار از حدنصاب وجود دارد.

رهبری: HADEP می‌تواند 9% آراء را به دست آورد، اما انگار

نمی‌تواند از حدنصاب بگذرد. اگر بر گستره‌ی فعالیت‌هایش بیافزاید، با

کسب 1% بقیه می تواند به پارلمان راه یابد. افرادی بصورت مستقل خود را کاندید کرده اند. آیا کسی به آنها رای خواهد داد و آیا ضرری خواهند داشت؟ اینها در پی منافع شخصی خویشند.

وکیل: احتمال دارد که با رای نهاد عالی انتخابات (YSK)، اجازه‌ی مشارکت در انتخابات به "مراد بوزلاک" و "آکین بیردال" داده نشود.

رهبری: این احتمال وجود دارد. احتمالاً «طایب اردوغان»، «تجم‌الدین اربکان» و اینها را هم از شرکت در انتخابات محروم کنند. جبهه‌ی سه گانه به نظر می‌رسد که در وضعیتی مناسب قرار دارد. ظاهراً با ÖDP که هیچ ممکن نمی‌شود، سه نماینده را آنهم با هدف کسب پول از خزانه‌ی دولت پیدا کرد. بیشتر در مورد "قره یالچین" گفته بودم که بعدها در روزنامه‌ها انعکاس یافت و در این مورد شدیداً به او هشدار داده شد. "قره یالچین" در صدد بدست آوردن همه چیز بود.

وکیل: اختصاص 60 - 70% از تعداد نمایندگان منتخب را طلب می‌نمودند.

رهبری: اکنون چارچوبی کلی را مطرح خواهم نمود؛ یک چارچوب دمکراتیک. شما می‌توانید بر اساس آن ایجاد رابطه کنید. EMEP تا چه حد توانایی دارد؟

وکیل: در انتخابات 1999 چندان موفقیتی نداشت.

رهبری: در مورد DEHAP چه پیش‌بینی‌ای وجود دارد؟ به نظرم اگر DEHAP بتواند توجه زحمتکشان و رنجبران ترک را به دست آورد، می‌تواند موفقیت‌های قابل توجهی به دست آورد. «ملک

فرات» در "دیاربکر" بصورت مستقل، کاندید شده است؟ اما به هر حال فکر می‌کنم چندان موفق نخواهد شد.

وکیل: احتمال می‌دهیم که علاقه‌ی چندانی به دست نخواهد آورد. حتی بعثت پراکنده ساختن آراء سایر احزاب، از لحاظ کسب حدنصاب 10% برایمان نتایجی مثبت را در پی خواهد داشت.

رهبری: فکر نکنم، کسانی که به ما رای می‌دهند، به احزاب دیگر تمایل پیدا کنند. به نظرم DEHAP با تلاشی بیشتر می‌تواند نتیجه‌ی لازم را به دست آورد. «حسن جمال» هم، چنین نظری دارد. می‌گوید: «با دادن پیامهایی تاثیرگذارتر به افکار عمومی، می‌توانند حدنصاب را پشت سر بگذارند». شرکت «مهری بللی» و «پنار سلک» مفید خواهد بود. دوستی با EMEP ثمربخش است. اینان از فرهنگ و سنت‌رهایی خلق و مردم‌خواهی برخاسته‌اند. بیشتر در "درسیم" با آنها درگیریهایی داشتیم. شرارت و باندبازی باعث از دست رفتن ده هزار تن از افرادمان گردید. اما این موانع را پشت سر نهادیم، در همان موقع با این مشکلات مبارزه نمودیم. نایست بر آن زیاد تاکید کرد. به آنها بگوید که من یاد و خاطره‌ی "دنیز" و یارانش را گرامی می‌دارم. "دنیز" و امثال او، شهدای دمکراسیند. بایستی از ارزشهای دمکراتیک - انقلابی پاسداری نمود. هم‌پیمانی در انتخابات، سرآغاز آن است.

وکیل: جدید بودن DEHAP را بعنوان عاملی منفی در نظر می‌گیرند.

رهبری: مدت زمانی در حدود 2/5-3 ماه فرصت دارند، این یک امتیاز است. اگر بخوبی درک شود، این جبهه تحت نام DEHAP، نیروی قابل توجهی را به دست خواهد آورد. فعالیتی

فوق العاده مورد نیاز است. انداختن آرای شهروندان در اروپا به صندوقهای رای گیری حایز اهمیت است.

وکیل: در اروپا فعالیتی گسترده برای انتخابات صورت می‌پذیرد. فعالیتی برای انداختن تمام آراء به صندوقها انجام می‌گیرد.

رهبری: وجود اسامی زنان در لیست کاندیداها را بسیار مناسب می‌دانم. حضور زنان، حمله‌ای مهم است. زنان باید به خود اعتماد داشته باشند، باید پایبند اصول و مبادی باشند. باید بینش دمکراسی را توسعه دهند. آنان در برابر فرهنگ اقتدار مرد که 5000 سال است در جامعه حاکمیت دارد مبارزه می‌نمایند. بیشتر نیز این مسائل را توضیح داده بودم. می‌توانید این موارد را به طور مفصل و به شکل نامه و یا حتی بصورت یک اعلامیه‌ی انتخاباتی نیز آماده کنید. اوضاع در اورفا چگونه است؟ 40% آراء را می‌توان به دست آورد؟

وکیل: چنین به نظر می‌رسد که امر امکان‌پذیری باشد. دفتر حزب در "سیورک" افتتاح شد. تحلیل ساختار عشایر نیز، امکان رسیدن به 40% را آسان می‌نماید.

رهبری: ساختار عشایر تحلیل می‌رود. در دوره‌ای به سر می‌بریم که با آسانترین راه می‌توان با عشایر مبارزه نمود. فکر کنم در همه جا میزان آراء به دو برابر رسیده است.

وکیل: بطور کلی، استقبال رای‌دهندگان بیانگر این امر می‌باشد.

رهبری: "استانبول" چگونه؟

وکیل: گفته می‌شود که 130 هزار شرکت‌کننده‌ی جدید ثبت‌نام کرده‌اند. علاوه بر آن، رای‌دهندگان مستقل نیز وجود دارند.

رهبری: در "استانبول" تا چه میزان می‌توانند رای بدست آورند؟

وکیل: 700 هزار رای را مورد هدف قرار داده‌اند؛ اما احتمالاً 350-400 هزار رای به دست خواهند آورد.

رهبری: گروه "مهری بللی"، اطرافیان و EMEP می‌توانند 500 هزار رای در "استانبول" به دست آورند. [فکر کنم] در «وان» و در منطقه اوضاع خوب است.

وکیل: گفته می‌شود که تقریباً در همه جا میزان آراء فزونی می‌یابد.

رهبری: با این وضعیت DEHAP سه میلیون رای بدست خواهد آورد. در جنوب اوضاع چگونه است، تعدادشان چقدر است، امکانات لجستیکی آنها چگونه است؟

وکیل: اطلاعات جدیدی در دست نداریم. در مورد لجستیک و پیوستن افراد جدید نیز مشکلی ندارند.

رهبری: فکر کنم که در شمال هم، شماری از نیروهایشان حضور دارند. اخیراً رفقای به شهادت رسیده بودند؛ در "لیجه" دو تن از رفقا به شهادت رسیدند. گمان می‌کنم با ماشین می‌گشته‌اند. شدیداً به آنها هشدار می‌دهم. پیشتر نیز گفته‌ام. مسئولشان کیست؟ لازم است در این گونه موارد دقت داشته باشند. قبلاً هم وقایع مشابهی رخ داده بود. به نظرم حملاتی علیه آنان صورت نمی‌گیرد.

می‌بایست پیام اختتامیه‌ی کنفرانس زن در اروپا را بازگو می‌کردید؛ وقت باقی نماند. محتوی آن چه بود؟

وکیل: وفاداری، عشق و احترام خویش را ابراز داشته‌اند.

رهبری: فکر کنم کنفرانس با موفقیت به پایان رسید. آیا مادر

«رضا» و «کایتان» هنوز در قید حیاتند؟

وکیل: بله، هنوز زنده‌اند.

رهبری: حتی در اروپا هم زندگی کردن را بلد نیستند. «جمرت»

همسری داشت، مادر «سینان»، اینان مادرانی دلسوز بودند. سلام مرا به

آنها برسانید. در "لبنان" به نزد آمده بودند، نگویند که فراموشمان

کرد.

آیا در اروپا افتی در میان توده‌ها بوجود است؟

وکیل: نه خیر، پیشرفت و ترقی همچنان ادامه دارد. در

فستیوالی که در "7 سپتامبر" برگزار شد، بطور تخمینی 75

- 80 هزار نفر شرکت کرده بودند. در حال حاضر نیز در

اروپا و "کشورهای اسکاندیناوی" برگزاری جشنواره‌ها

ادامه دارد. فعالیتهای انتخاباتی با جدیت تمام در حال

انجام است؛ برای انتقال آراء به صندوق‌های رای‌گیری

فعالتهایی گسترده صورت می‌پذیرد.

رهبری: میزان علاقمندی کردهای سایر بخشهای کردستان

چگونه است؟ آیا به پناهندگان جدید آموزشهای لازم را می‌دهند؟

فکر کنم در ایتالیا از نیروی کافی برخوردارند و به غیر از ما نیروهای

دیگری در آنجا حضور ندارند.

بهرتر است در برنامه‌های تلویزیونی بطور گسترده به مبحث زن

پردازند. فکر کنم مبارزه‌ی زنان برای کسب هویتشان در همه جا به

پیش می‌رود. واقعه‌ی زن بسیار مهم است. زن از این پس دیگر

می‌تواند به روشنایی برسد. تا حد مشخصی صاحب اراده شده است.

باید این وقایع را با اصول و پایه‌های دمکراسی آشکار سازند. تئوریهای مشابهی در کتاب «کولوژی آزادی» ارائه شده است اما تک‌بعدی‌اند. من با یک دیدگاه عمیقتر تاریخی و اجتماعی آنها را ارائه نموده‌ام. جنبش زن و حفاظت از محیط زیست در جهان در حال رشد است. به همان شکلی که پیش‌بینی می‌کردیم، پیشرفت می‌کند. در یک مفهوم کلی، پیشرفتهای تئوریک کنونی، اثباتگر صحت اندیشه‌های ما می‌باشد. هنوز برایتان نامه می‌فرستند؟

وکیل: بله، خیلی زیاد. در اروپا فراخوانی صورت پذیرفت و در عرض یک هفته حدود 300 نامه دریافت کردیم. کارتهای ارسالی مزین به طرح گل می‌باشند.

رهبری: در وضعیتی نیستم که بتوانم جوابگوی تک تک آنها باشم، اما باید جوابی کلی به آنها بدهید. نامه‌هایی از رفقای زن دریافت می‌کنم. بخصوص نامه‌هایی سرشار از احساس و عاطفه و شعرگونه از زندان "سیواس" ارسال می‌شوند. سعی کنید به هر صورت ممکن به آنها جواب بدهید.

«پنار سلک» موسسه‌ای افتتاح نموده به اسم «آمارگی». برایم تعجب برانگیز بود. زیرا "آمارگی" در زبان سومری به معنی «آزادی» و در معنای مجازی، «بازگشت به مادر» می‌باشد. چرا بازگشت به مادر؟ زیرا بازگشت به مادر، بازگشت به آزادی است. به او تبریک می‌گویم. زن در جامعه همواره متضرر می‌شود. اگر دقیقتر بررسی کند، متوجه خواهد شد که ناگزیر باید شکست همیشگی زن در جامعه و لزوم آشکار ساختن سیر تحول تاریخی آنرا درک کند. لازم است فعالیتهایی در ارتباط با تنویر اصول و پایه‌های دستیابی زن به آزادی انجام دهد. باید برای زنان "آمارگی"، مبارزه را استحکام و

اندیشه‌ی آزادی زن را تعمق بخشد. از فعالتهایش راضیم، اما باید آنرا بیشتر توسعه دهد. شرایط ترکیه برای آن مساعد است.

کتاب «اکولوژی آزادی» - که اکنون در دست مطالعه دارم - را رفقای اروپا، کوهستان، زندان و آنانی که به خود اعتماد دارند، فارغ‌التحصیلان دانشگاه و صاحبان علم و دانش می‌توانند مطالعه کنند. در این کتاب تنویرهای مشخصی درباره‌ی محیط زیست، اکولوژی، جامعه و زن ارائه شده است. لازم است این کتاب را مطالعه کنند. کتابهایی از این دست را مطالعه کنید، کتابهای انتشارات «آیرینی» را پیگیری کنید، می‌توانید این کتابها را برایم بیاورید.

روزنامه بصورت روزانه چاپ می‌شود. می‌تواند به صدای جبهه‌ی سه گانه تبدیل شود، باید پرسنل آن را تقویت کنند. باید از هر لحاظ آنرا تقویت کنند. محافل جداگانه می‌توانند در آن به اظهار نظر پردازند، رفقای زندان می‌توانند بنویسند، در واقع از آگاهی و دانش کافی برخوردارند، حتما آنها هم اندیشه‌های جداگانه‌ای دارند. فکر کنم روزنامه در همه جا پخش می‌شود مگر نه؟

وکیل: به دلیل وجود حالت فوق‌العاده، در "دیاربکر" و "شرناخ" پخش نمی‌شود.

رهبری: به نظرم حالت فوق‌العاده برداشته می‌شود. قبل از این هم، بر اهمیت نهادهای مدنی تاکید نموده بودم. این نهادها در روند توسعه‌ی دموکراسی به اندازه‌ی نهاد سیاست دارای اهمیت می‌باشند. باید سطح آگاهی جامعه ارتقا یابد. نهادهای مدنی می‌توانند در این امر ایفای نقش کنند. فکر سازمانهای جامعه‌ی مدنی در بین ما رشد نمی‌کند، زیرا بر اساس اصول علمی فعالیت نمی‌کنند. رفقا فداکارند

اما نمی‌دانند چگونه فعالیت کنند. شما هم چنین هستید؛ قادر به استفاده از حقوق و دمکراسی نیستید. زیرا پایه‌های علمی ندارید و فعالیت بر اساس اصول علمی را مبنا قرار نمی‌دهید. در عرض این بیست سی سال در حالی که در یک جا ثابت مانده به سیر و سفر هم نپرداخته‌ام، اما فعالیت‌هایم را با نهایت استفاده از زمان و بر پایه‌های علمی به انجام می‌رسانم. شما هم می‌توانید مطالعاتی علمی درباره‌ی اکولوژی (بوم‌شناسی) و باستان‌شناسی به انجام برسانید. باید تاریخ و جغرافیای بین‌النهرین از نو و بر پایه‌های علمی مورد مطالعه قرار گیرد. تعادل جغرافیایی و اکولوژی را بسیار مهم می‌دانم. این عوامل، تاثیر چشمگیری بر فرهنگ انسان می‌گذارند. رشد بیابانها، آلودگی محیط زیست و شرایط جغرافیایی بر فرهنگ تاثیر می‌گذارند، باید این موضوعات را به شیوه‌ای علمی مطرح ساخت. در ترکیه سازمانهای جامعه‌ی مدنی می‌توانند فعالیتهای قابل توجهی به انجام برسانند. از "ژئوگما" بحث می‌کنند. نه یکی، بلکه صدها "ژئوگما" وجود دارد. برای اینکه شما اهل آنجا هستید این را مطرح می‌کنم. موسسه‌ی حمایت از پرنده‌ی «کل آینا» وجود دارد. چیزی است شبیه به رمز و نمایی "اورفا". درباره‌ی حمایت از "کل آیناها" بحث می‌کنند، در حالیکه ما خود، "کل آینا" شده‌ایم. غیر از "کل آینا" شدن چه هستیم که؟ در آنجا نسل چیزهای بسیاری از بین می‌رود. اکولوژی بسیار مهم است. تاریخ هم به همان اندازه دارای اهمیت است.

می‌توان سازمانهای جامعه‌ی مدنی را در "دیاربکر" به فعالیت واداشت. آنهمه از "دیاربکر" بحث می‌شود، از امکانات کافی برخوردار است. چرا شهرداری دیاربکر به این فعالیتها نمی‌پردازد؟ دولت مانعی در این باره ایجاد نمی‌کند. حتی می‌توانند بگویند که

کارهای خیریه انجام می دهند و از آن فراتر می توانند درخواستهایی ارائه دهند. می توان هزینه مالی آن را از اروپا هم تامین نمود.

پروژه ای را پیشنهاد خواهم کرد؛ بصورت آکادمی و یا نهاد وقف می تواند باشد. «تهاد وقف و یا مرکز تحقیقات تاریخ و اکولوژی حوضه ی دجله - فرات» می تواند تاسیس شود. نمونه های بسیاری از این دست در ترکیه وجود دارد. این فعالیتی پرجانبه است. زمین شناسان و فارغ التحصیلان دانشگاه در مناطق مختلف بسیاریند. اینان، شغل خود را کاملاً به انجام نمی رسانند، با این پروژه می توانند در این عرصه ها به فعالیت بپردازند. به نظر من برای انجام شغلشان لازم نیست که حتما مامور باشند، بلکه با فراهم ساختن منابع مادی لازم برای این پروژه ها، می توان فعالیت هایی علمی و آکادمیک به انجام رسانید. پیشنهاد تاسیس نهاد وقف را در همین چارچوب مطرح می کنم.

من محکومی هستم که در سخت ترین شرایط دنیا قرار داده شده ام. از لحاظ روحی و روانی مشکلی برایم پیش نیامده است. تاکنون شیوه و روش کاربردی من نتیجه بخش بوده است؛ تحولات موجود آن را ثابت می کند. از این لحاظ به «احمد زکی او کچو او غلو» احترام قائل نشدم. اگر مطابق نظر او رفتار می کردم خونهای زیادی بر زمین ریخته می شد. معتقدم که استفاده از خشونت، راه چاره نیست. هر روز انسانهایی قیمة قیمة می شدند، خونهای بسیاری در دیار بکر بر زمین ریخته شد؛ در وان و جاهای دیگر هم همینطور. "حزب الله گری"، "نقشبندی گری" و «منزل گری» در «آدی یامان» ظاهر شدند. می توان در این مورد تحقیقاتی انجام داد. احتمالاً "تانسو چیلر" و سایر احزاب در دوره ی انتخابات باعث خونریزی آنان بشوند [تا از این راه] نیرو

بدست آورند. شاید دوباره درگیری و خشونت را دامن بزنند. درست در همین باره، شیوه و راهکار ما پرده از روی تمام این وقایع برداشت. درباره‌ی انتخابات چنین نظری دارم: ظاهراً "کمال درویش" در کنار "دنیز بایکال" قرار گرفته است. اما در واقع "بایکال" به "درویش" نزدیک شده است؛ درویش، بایکال را به یدک خویش تبدیل ساخته است. نیروهای بین‌المللی در این مسئله دست دارند. آمریکا و صندوق بین‌المللی پول، "درویش" را آماده ساختند. سرمایه‌گذارهای قابل توجهی در ترکیه انجام داده‌اند و چنین به نظر می‌رسد که آخر سر، ترکیه را مطیع و تابع اتحادیه‌ی اروپا خواهند ساخت. IMF علاوه بر اخذ طلبهایش، خواسته‌هایی سیاسی از ترکیه خواهد داشت و این کار را از طریق "درویش" انجام خواهد داد. در ابتدا، "اجویت"، "یلماز" و "باغچه‌لی" را بکار گرفتند و اکنون به درویش و CHP روی آورده‌اند. احتمالاً ائتلاف AKP و CHP بر سر کار می‌آید. در ائتلاف با CHP بیشتر از ائتلافی که MHP در آن شرکت دارد، می‌توانند موفقیت بدست آورند، مگر نه؟

فکر کنم که نهایتاً درباره‌ی بازگشتن افراد [ما] از کوهستان به راه‌حلی خواهند رسید. زیرا تا ابد در کوهها باقی نخواهند ماند. یا دمکراسی، یا گریلا رشد خواهد یافت. باید هر کس حسابها و برنامه‌ریزی‌های خود را بر این اساس انجام دهد. باید دولت هم این را بداند. این یک واقعیت عینی است. اگر بمبها در "عراق" منفجر شوند، بسیار واضح است که از خود دفاع خواهند کرد. دفاع مشروع را توضیح داده‌ام، در این باره محدودیتی برای آنها بوجود نیآورده‌ام. اگر بمبها منفجر شوند می‌توانند به شمال بروند، حتماً از آمادگی کافی هم برخوردارند. پس از انتخابات، حکومت جدید به احتمال زیاد در

اوایل سال نو میلادی کاملاً استقرار خواهد یافت. احتمالاً پس از سال نو، فراخوانی بعمل خواهد آمد. اگر تا بهار تحولاتی پدید نیاید، حرکت نیروهای گریلا یواش یواش آغاز خواهد شد. این را ترجیح نمی‌دهیم اما این یک نتیجه‌ی عینی است. باید هر کس این را بداند. بر این اساس خود را آماده سازند.

با یک فعالیت انتخاباتی قوی، در واقع می‌توان حدنصاب ده درصد را بدست آورد. باید به اقشار زحمت‌کش ترکیه و نهادهای جامعه‌ی مدنی سر بزنند. می‌توانند فعالیت‌های خود را بر اساس برنامه‌ای مناسب، شعارهایی به‌جا و فراخوانهای عمومی به انجام برسانند. کردها باید همبستگی داشته باشند، نباید جلوی فعالیت‌های انتخاباتی را مسدود کنند، حتی نباید یک رای کردها به هدر رود. باید از آراء خود دفاع کنند. هر ترکی، کردی را و هر کردی، ترکی را به کنار خود بکشاند؛ برادری واقعی بدین شکل پدید خواهد آمد. من شعار «ترک آزاد، کرد آزاد مساویست با ترکیه‌ای آزاد» را مطرح می‌کنم. می‌گویم: «نه شورش، نه نوکری، زبان صلح آزاد، زبان شهروند آزاد». باید شعار «ترکیه‌ای آزاد خواسته می‌شود، ترکیه‌ای آزاد انتخاب می‌شود» را سر داد. کرد، محتاج ترک و ترک، محتاج کرد است.

در اثنای این فعالیت‌ها، هویت آزاد کردها و ترک‌ها شکل خواهد گرفت. سایر هویت‌ها را نیز به همین شکل می‌توانید بدست آورید.

زمان کمی باقی مانده، می‌خواستم درباره‌ی زنان هم به مواردی اشاره کنم. افکار فراوانی به مغزم خطور می‌کند که آنها را بتدریج به شما انتقال خواهم داد. اگر به "اورفا" رفتید، سلام برسانید. به همه‌ی وابستگان سلام برسانید. چه آورده‌اید؟

وکیل: ده روزنامه، مجله‌ی «شرق - غرب»، به چیز دیگری نیاز دارید؟

رهبری: می‌توانید کتابهای "انتشارات آیرینتی" و کتاب "تاریخ
هردوت" را برایم بیاورید.

روز به خیر، موفق باشید!

2002/10/9

وکیل: (با در دست گرفتن کتابی تحت عنوان "بسوی یک
جامعه‌ی اکولوژیک" به جایگاه ملاقات وارد شدند).
رهبری: خوش آمدید! (رو به آقای نیازی) سلام. خوش آمدید!
مدت طولانیست که نمی‌آمدید. اگر بگویید که کار داشتی، چیز

دیگری است؛ اما قبلا که می‌آمدید. اگر ادعای انجام کارهایی را دارید باید فعالیت و رابطه‌ی درست و حسابی داشته باشید. وکیل: از لحاظ ایدئولوژیکی مشکلی ندارم اما در عمل با مشکلاتی مواجه می‌شوم.

رهبری: نباید مشکلی از لحاظ ایدئولوژیکی و سیاسی داشته باشید. اساسا فکر می‌کنم که در دفاعیاتم، پایه‌ها و اصول آن را ارائه نموده‌ام. می‌تواند چاره‌یاب کلیه‌ی مشکلاتتان باشد؛ دفاعیاتم مناسبند، به قدرت آنها اعتماد دارم. اما عملی ساختن آن مهم است، می‌بایست تاکنون فعالیت عملی ساختن آن را به انجام می‌رساندید. به فعالیتی وسیع و پر جنبه‌ی نیاز وجود دارد. باید همه‌ی شما مدعی تحقق دمکراسی و کسب حقوق خلقمان باشید. اگر فعالیت عملی می‌داشتید - تنها برای وکلا چنین نمی‌شد - در مورد همه‌ی شما این را مشاهده کردم. کسانی که افکار مخالفی دارند هم می‌توانند بیایند و آن را مطرح کنند. من شخص انتقادپذیری هستم. فکر می‌کنم این به نفع همگان خواهد بود. در واقع (با اشاره به سایر وکلا) آنها چیزی در این باره نگفتند. این خصوص را با محمد مطرح کرده بودم. او هم درباره‌ی شما نظر مثبتی دارد اما من به برخی نتایج و مفاهیم رسیده‌ام. من به شما (رو به یکی از وکلا) موارد بسیاری را پیشنهاد کرده بودم. تا کنون می‌بایست گروه وسیعی را تشکیل می‌دادید، اگر لازم می‌شد می‌بایست صدها نفر را به فعالیت وامی‌داشتید، می‌بایست کادرهای خود را آماده می‌کردید و شعبه‌های خود را در دیاربکر و جاهای دیگر دایر می‌کردید. نه من، بلکه باید جوابگوی خواسته‌های دمکراتیک مردم باشید. باید پایبند شرافت مردم باشید. ما بین شما تفاوتی قابل نمی‌شوم. من قبلا در اینجا به محمود هم گفته بودم که

باید با همدیگر فعالیت کنید و اگر لازم باشد می‌توانی جایگزین "نیازی" بشوی؛ بگذار مقام او هم برای تو باشد.

من این را موقعی که داخل هواپیما بودم مشاهده کردم. درباره‌ی متعهد بودن به ارزشهای دموکراتیک و ارزشهای خلق و حقوق بحث نمودم. من اصولی دارم، حقایقی دارم که بخاطر خلقم و انسانیت هیچگاه آنها را پایمال نخواهم کرد. اکنون در هر جای دنیا درباره‌ی آنها بحث می‌شود. ترکیه هم اکنون به این نقطه رسیده است، حقانیت من با گذشت زمان بر شما اثبات گردید. من در اینجا عرصه‌های گسترده‌ای را برای فعالیت شما آماده کردم. اکنون شما مسئول یک وقف هستید؛ وقفها را می‌پسندم. قبلا پروژه‌ای را (با اشاره به وقف "تاریخ و اکولوژی دجله - فرات") به شما پیشنهاد کرده بودم.

وکیل: درباره‌ی تامین تدارکات آن گفتگو می‌شود.

رهبری: منظورم این نیست که همین حالا تاسیس کنید. باید فعالیت‌هایی در خصوص جامعه‌ی مدنی را به انجام برسانید. از وقف "تاریخ و اکولوژی حوضه‌ی دجله - فرات" بحث نموده بودم. در ترکیه، سازمانهای جامعه مدنی در عرصه‌های بهداشت، مصرف، تولید و محیط زیست وجود دارند. تعداد قابل توجهی دانشگاه وقفی وجود دارد، تاسیس دانشگاههای وقفی به جا خواهد بود. درباره‌ی زبان و فرهنگ بحث می‌کنید. چه کسی زبان را تدریس خواهد کرد؟ هزاران کودک وجود دارد؛ حتی امکانات زیربنایی برای تدریس زبان مادری آنان وجود ندارد. نباید این کار را به امید دولت رها کرد. باید پروژه‌هایی در این باره آماده کنید. اگر حقه‌ای در کارتان باشد مردم متوجه آن خواهند شد. باید واقعا کار کنید. نهادهای جامعه‌ی مدنی، اساس سیاستند. اگر می‌خواهید به سیاست بپردازید حتما باید نهادهای

جامعه‌ی مدنی داشته باشید، در غیر اینصورت ناموفق خواهید شد، و سیاستی که پیشه خواهید کرد، سیاست اربابان و شیخ‌ها خواهد بود. من در بازجویی‌ام درباره‌ی همه‌ی این موضوعات بحث نمودم. در اینجا هم بسیار گفتگو کردم، به آنها هم گفتم. تاکید کردم که باید جامعه‌ی مدنی را توسعه دهیم، در واقع آنها هم با دیده‌ی مثبت بدان نگرستند. اگر نهادهای جامعه‌ی مدنی را با جدیت کامل، به فعالیت وادارید می‌توانید مردم را آگاه سازید، فتودالیسم را هم می‌توانید از میان بردارید. اگر بدین شیوه به سیاست نپردازید، موفق نخواهید شد. قبلا هم گفته بودم؛ بیش از چهار هزار و کیل و هزارها روشنفکر وجود دارد، اگر هر یک به روستایی رفته و اگر هر یک از آنان در زمینه‌ی جامعه‌ی مدنی با جدیت فعالیت میکردند، اکنون به نتایج عظیمی دست می‌یافتیم. دمکراسی تنها بدین صورت می‌تواند تحقق یابد. کردها، اکنون بیش از دولت، به دمکراسی نیاز دارند. باید جامعه را دمکراتیزه کنید. در واقع دمکراسی و حقوق متداخلند، من در اینجا هرگز با شما با یک زبان حقوقی معمولی حرف نزدm. اگر چنین کنم به مردم حقارت روا داشته‌am. اراده‌ی سیاسی خلق کرد برای من از هر چیزی با ارزش تر است. این ارتباط نزدیکی با رهبرسیاسی بودن من دارد. به همین سبب مردم به من اعتماد دارد. این موضوع را در دفاعیاتم تشریح کرده‌am. اصطلاح و تعریف حقوق را در آن ارائه داده‌am. به شما هم می‌گویم که جسور و با شهامت باشید. منظورم جسارتی شبیه "دن کیشوت" نیست. در واقع بعد از این چنین خطراتی بوجود نخواهد آمد. من می‌گویم که صاحب جسارت مدنی باشید. باید تاکنون فعالیت‌هایی بر اساس حقوق، دمکراسی و حقوق بشر به انجام می‌رساندید، می‌بایست در این خصوص 5 تا 10 کتاب نوشته

می‌شد. من پایبند حقوقم، به بازپرسی که به اینجا آمده بود هم این موضوع را خاطرنشان کردم. گفتم: جمهوری ترکیه دارای یک نظام حقوقی است، من هم دارای یک سری حقوق هستم. نمی‌توانید مرا از حقوق جدا سازید، همچنین نمی‌توانید مرا از دایره‌ی حقوق خارج سازید. نگاه کنید. رئیس دادگاه قانون اساسی و رئیس جمهور ترکیه هم درصند از حقوق پیروی کنند، تلاش می‌کنند تا گرایشات و خط‌مشی جنگ و ویژه، "چیلر" و افراد شبیه او را محدود سازند. بحث‌های این اواخر را مشاهده می‌کنید؛ کسانی در ترکیه سر برآورده‌اند که منافعی در خط‌مشی جنگ و آشوب دارند. اینان نباید دمکراسی، "آتاتورک‌گرایی" و حقوق را مشوش کنند.

از همان روز نخست ما در اینجا به مبارزه پرداختیم. اکنون حقوق برای ملت کرد شکل می‌گیرد، دفاعیات ارائه شده به دادگاه حقوق بشر اروپا به معنای تولد حقوق خلق کرد است. در این باره توضیحاتی ارائه دادیم. اساساً "مصوبات سوم آگوست" مجلس حقانیت نظرات مرا به اثبات رسانید. برخی‌ها چنین ارزیابی می‌کنند که من در اینجا از ارزشهای ملت کرد دست برداشته‌ام اما در واقع من از همان ابتدا برای احقاق این ارزشها تلاش نموده‌ام. قبلاً هم هر چند مختصر اما این موضوعات را از طریق نامه‌هایی مورد بحث قرار داده بودم. اما حالا امکان آن هم از میان برداشته شده است. شما مرا درک نکردید.

وکیل: فکر می‌کنم اطلاعات غلطی درباره‌ی من به شما داده‌اند. رهبری: تو نیامدی، فرار کردی. وظایفی برداشت بود. تو در آغاز آمدی و گفتی که فعالیت خواهی کرد، اما قولت را به جای نیاوردی. تو هم در قبال به جای نیاوردن اینها مسئولیت داری،

می‌بایست یک فعالیت گسترده به انجام می‌رساندی. من پایه‌های سیاسی و ایدئولوژیک این موارد را ارائه کردم اما شما می‌بایست ابعاد حقوقی آن را تنظیم می‌نمودید. اگر عملاً وارد صحنه‌ی فعالیت می‌شدی حالا خبر آن را می‌شنیدم. مثلاً اگر تظاهراتی به منظور برقراری صلح و یا اقداماتی از این دست را به انجام می‌رساندی اکنون خبر آنها را می‌شنیدم. در این باره مسئولید. تو هم در عملی ساختن آنها کوتاهی کردی. براحتی می‌توانستی پیش من بیایی، مانعی در کار نبود، کسی را تحت فشار قرار نمی‌دهم اما می‌بایست شرایط همکاری و کار گروهی را فراهم می‌آوردید. در جریان بازجویی در آن روزهای دشوار، دکتری را پیش من آورده بودند. به او گفتم: از گذشته‌ی اینجا خبر دارم اما من "جزیره‌ی امرالی" را به "جزیره‌ی صلح" تبدیل خواهم کرد. آنها از این گفته‌ی من تعجب کردند. گفتم که در این باره شما هم مسئولیت دارید. نمایندگی‌های خود را در هر جا دایر کنید، کارها را تقسیم کنید، این فعالیتها تنها بدین صورت به انجام خواهند رسید. دولت هم با این خصوص مخالفت نکرد. زیرا بدین محتاج است. اگر بر مبنایی صحیح به سازماندهی می‌پرداختید و به دولت می‌گفتید که ما در صدد ایجاد و برقراری حقوق هستیم و از محدوده‌ی آن خارج نمی‌شویم، دولت به پای شما می‌افتاد. MHP با این تحولات مخالفت ورزید. در این اثنا "حزب جوان" تاسیس شد، اما آنهاهم بسرعت به تحلیل می‌رود. اگر "جویت"، "یلماز" و "باغچه‌لی" پروژه‌های مراقبول می‌کردند و در سال 2000 آن را درک می‌کردند اکنون پایین تر از حد نصاب باقی نمی‌ماندند. ترکیه در این مدت متحمل سیصد هزار دلار ضرر شد؛ در حالیکه اگر پروژه‌های مرا به اجرا می‌گذاشتند، چنین نمی‌شد. اگر در راه تحقق دمکراسی،

اسلحه‌ها را به کنار گذاشته و کمی راه بازگشت رفقای ما را باز می‌گذاشتند اکنون دوباره بر سر قدرت می‌بودند. اما حال کنونی آنها را می‌بینیم.

به مناسبت سالگرد توطئه‌ی بین‌المللی پیامی خواهم داد (شاید بریده بریده باشد)؛ یونان در صدد بود مرا به درون آتش جنگ کرد - ترک بیندازد، افراد ملی‌گرایی ابتدایی همچون "احمد زکی" هم چنین هدفی را دنبال می‌کردند. بحث از جنگ گریلایی می‌کنید اما به خاطر داشته باشید که نشانی از گریلا باقی نمانده بود. زیرا باندبازی کاملاً حاکمیت یافته و گریلا را فرسنگها از گریلا بودن دور ساخته بود. خطرات ناشی از باندبازی را درک نکرده بودند. موقعی که در خارج بودم هم می‌خواستم جلوی آنها را بگیرم. همزمان با آن نیروهای خارجی برایمان دسیسه می‌چیدند. تحت فشار مطبوعاتی قرار گرفته بودیم. می‌گویید که چرا جلوی "شم‌دین ساکیک" را نگرفتم؟ اگر "شم‌دین" را می‌کشتیم می‌گفتند که "آپو"، رقیبی برای خود باقی نمی‌گذارد و نفر دوم حزب را به قتل رسانید. در همان اثنا "طالبانی" می‌خواست "رفیق جمعه" و دیگران را به طرف خود بکشاند. من جلوی این جنگ پلید را گرفتم، جلوی قتل عام کردها را گرفتم، جلوی باندبازی را گرفتم، اگر مانع اینها نمی‌شدیم پیشرفتی حاصل نمی‌شد.

من از مناطق ویژه و دمکراتیک حرف می‌زنم. آیا گریلا از لحاظ کمی و کیفی از رشد کافی برخوردار است؟ من از لحاظ ایدئولوژیکی این مسائل را به خوبی توضیح داده‌ام. معتقدم که اینها باید بر مبنای خط‌مشی دفاع مشروع باشند.

دفاعیاتم به تنهایی از لحاظ خط‌مشی ایدئولوژیک کفایت میکنند، از این موضوع راضی هستم، خواندن دفاعیاتم بصورت روزانه، رهنمای شما خواهد بود. (رو به یکی از رفقا) می‌گویید در عمل مشکلاتی دارید. در کجا و به کی بیعدالتی و ناحقی روا داشته شده باشد می‌توانید آن را برطرف کنید. اگر می‌خواهید با من ارتباط برقرار کنید، بروید و به "فاطمه" بگویید، او رک گو و صادق است می‌آید و به من می‌گوید. در اینجا چه کاری از دستم بر می‌آید. اگر نمی‌توانید مشکلاتتان را حل کنید (یا لب‌بند) می‌توانم فاطمه را وکیل خودم انتخاب کنم؛ او بیطرف است بگذار بباید و حل کند، دستتان را بگیرد و بگوید شما در اینجا مسئول هستید. به نظرم این کار را می‌تواند انجام دهد. کسی هم نمی‌تواند چیزی به او بگوید. در این مرحله همه‌ی شما مسئولیتهایی دارید. باید وظایفتان را در قبال برقراری صلح و حقوق به جای بیاورید. اگر کسی مانعتان شود بگویید می‌خواهیم مشکلاتمان را در چارچوب صلح و آشتی حل کنیم، پایبند حقوقیم و جدایی خواه نیستیم، حتی اگر دولتی جداگانه هم به ما بدهید آن را نمی‌خواهیم. مسئله‌ی پیشرفت حقوق و دموکراسی است. احتمال اینکه بازرسان، دادگاه و مسئولین از چارچوب حقوق خارج شوند وجود دارد اگر چنین شد بگویید که شما را هم دادگاهی خواهیم کرد.

وضعیت من در اینجا دارای اهمیت است، باید آن را به خوبی ارزیابی کنید. چهار سال است که در اینجا مقاومت می‌کنم، نه چهار سال بلکه حتی فعالیت چهار روزه‌ی من کفاف یک دنیا کار شما را خواهد کرد. مردم شما را انتخاب کرده‌اند. مردم شما را بخاطر به پیش بردن اراده‌ی سیاسی و رشد آگاهی‌شان و حل مشکلات سیاسی‌شان

انتخاب نموده‌اند. من برای اراده‌ی مردم احترام قایلیم. آنها به من اعتماد دارند. مردم برای انجام هر کاری حاضر و در صحنه‌اند. مابقی کارها مستلزم سازماندهی نمودن فعالیت‌های دموکراتیک است. دولت در این باره مخالفتی از خود نشان نخواهد داد. آنها ادعا دارند که پایبند "کمالیسم" هستند. آنچه "مصطفی کمال" خواهان آن بود نیز همین است. به نوشته‌ها و گفته‌های او نگاه کنید. قیام "کوچگری" را سرکوب کرد اما نه بر مبنای امحای کلی، زیرا بعدها آنها را به مجلس راه داد. کردها و ترک‌ها دوشادوش همدیگر در جنگ‌های رهایی‌بخش شرکت نمودند. بعد از آن قیامها آغاز شد. پانزده سال جنگ ادامه یافت، خون دهها انسان بر زمین ریخته شد. سیاست انگلستان بود: "خرگوش بدو، تازی بگیرش". طالبانی و بارزانی بی‌سروته، هنوز هم گرفتار این سیاستند. از دولت فدرال بحث می‌کنند. چنین دولت فدرالی برای کردها مصیبت‌آور خواهد بود. انگلیسها در این کار دست دارند. می‌خواهند توطئه‌ای را که در 1920 اجرا نمودند، دوباره زنده کنند. دوباره می‌خواهند نقش خرگوش را به کردها و نقش تازی را به ترک‌ها بسپارند. باید این توطئه را نقش بر آب سازیم. اتحاد کردها و ترک‌ها مهم است. ما به وصیت "آتاترک" پایبندیم. باید بگویید که در این باره خواسته‌های ما عین خواسته‌های "مصطفی کمال" است. می‌بایست این را مورد بحث و گفتگو قرار می‌دادید. اگر به "آتاترک" متعهدند، او سخنانی دارد. در مورد من می‌گویند که به "آتاترک" تمایل پیدا کرده، البته که تمایل پیدا می‌کنم. "آتاترک" ارزشی متعال است. سخنان و کرده‌هایی دارد. او چنین سخنی دارد: از "ارزروم" تا "ازمیر" با طپانچه‌ای در دست و طناب اعدام برگردنم، راه پیمودم. وضع ما هم کمی به وضع او

شبهات دارد. "باغچه‌لی" می‌گوید: "اگر بتوانیم در عرض یک ثانیه او را اعدام خواهیم کرد". این به معنای اعدام ترکیه است. اعدام من باعث ورشکستگی ترکیه خواهد شد؛ این میهن پرستی نیست. همه‌ی هم و غم اینان گرفتن چند رای است. اینان ناسیونالیست هم نیستند؛ MHP سازمانی وابسته به آمریکا است که در مرکز "کونترا - گریلا" در "فلوریدا" ایجاد شد. از آنجا تغذیه می‌شوند. این، اندیشه‌های "آتاترک" نیست. اینان میهن دوست نیستند. اعدام را به عنوان مسئله‌ای شخصی قلمداد نمی‌کنم زیرا این مسئله نه تنها من بلکه تمام کردها را مرتبط می‌سازد. اعدام را نمی‌پذیرم، آنچه برای من اهمیت دارد صلح مقدس و رسیدن به حقوق‌مان است.

تمامی این موضوعات را توضیح داده‌ام. باید واجبات حقوقی آن را به جای آورید. جاهلید، حتی نمی‌توانید به اندازه‌ی یک وکیل انگلیسی کار کنید. چکار کنم؟ در اینصورت خواهم گفت شما خیال و وهم هستید. دست و پا دارید اما کاری انجام نمی‌دهید. آنوقت خواهم گفت که خیال و نوعی جن هستید. اگر انسانید بیاید وسط و ضروریات انسان بودن‌تان را به جای آورید. مردم از لحاظ سیاسی انتظاراتی از شما دارند. باید وظیفه رهبری سیاسی مردم را به جای آورید. در عمل کسی مانعی برایتان به وجود نمی‌آورد. نهادهای جامعه‌ی مدنی را ایجاد کنید، صدها سازمان در عرصه‌های مختلف تاسیس کنید. مردم مشکلات عظیمی دارند؛ از جمله مشکلات آموزش، نان و زبان وجود دارند. خدا، نود و نه، صفت دارد، اینها صفاتی زیبا هستند شما هم می‌بایست تا کنون نود و نه سازمان جامعه‌ی مدنی ایجاد می‌کردید.

قبلا هم به این موضوع اشاره کرده بودم. تأسیس دانشگاه‌های وقفی به جا و مناسب است. نمونه‌های آن وجود دارد. "شهرداری دیاربکر" امکاناتی فراهم می‌سازد می‌توانید در چارچوب آن فعالیت کنید. نتوانستید در حد "شهرداری استانبول" کار کنید. مردم انتظار داشتند که از لحاظ سیاسی جلوی آنها را باز کنید. "محمدعلی بیراند" از مجالس شهرها حرف می‌زد. می‌بایست چنین مجالسی را در "دیاربکر" تأسیس می‌کردید. شهرداری به تنها چه می‌تواند انجام دهد؟ باید شیوه و روشهایی را به آن پیشنهاد کرد. می‌بایست مجالسی نظارت‌کننده بر آن را تأسیس می‌کردید. باید پلان و طرحها آماده شوند و شهرداری آنها را به اجرا بگذارد، اگر انجام ندهد باید از آن حساب بخواهید. یک انسان به تنهایی چه می‌تواند انجام دهد؟ اگر او را به سر خود رها کنید گفته‌ای وجود دارد که می‌گوید: "یا با دهل زن یا با شیپورچی فرار می‌کند"، غیر از این نتیجه‌ی دیگری نمی‌توان انتظار داشت. می‌بایست تاکنون دهها نهاد جامعه‌ی مدنی ایجاد می‌کردید.

می‌بایست اولویت خاصی به موضوع زبان می‌دادید. این ماهیت "کمالیسم" است. می‌گوید مردم را در جهالت باقی نگذارید. دولت در این باره مانعی پدید نمی‌آورد. از لحاظ مادی هم مشکلی ندارید. خلقمان در اروپا حاضر به سرمایه‌گذاری در کشورشان هستند. از اروپا هم می‌توانید وام بگیرید. یعنی امکانات فوق‌العاده‌ای وجود دارد. باید مدارس هنر، زبان، فرهنگ و محیط زیست ایجاد کنید. باید مشکل آموزش به زبان کردی را به نحوی حل کنید. به جای آنکه با همدیگر کلنجار بروید، به این امور بپردازید.

دنیا دگرگون می‌شود، دولتهای کلاسیک خاورمیانه از این پس فرا راه منافع سیستم سرمایه‌داری مانع‌ساز هستند. دولتهایی دمکراتیک‌تر جایگزین آنها خواهند شد. سیستم در تنگنا قرار دارد و در عراق منفجر خواهد شد. سیستم صد ساله‌ی خاورمیانه تغییر خواهد کرد. سیستم سرمایه‌داری، این دولتها را در راستای منافع خود دگرگون خواهد ساخت. واضح است که این اقدامات سرمایه‌داری نه در راستای منافع خلقهای منطقه بلکه هماهنگ با منافع خویش می‌باشد. لذا باید زمینه‌ی تحقق آن دسته از نهادهای دمکراتیکی که منطبق با منافع خلقها هستند را آماده نمود. هر کس از نو خود را سازماندهی می‌کند، ما هم باید دوباره خود را سازماندهی کنیم. مردم به خاطر اینکه زمینه‌ی رشد دمکراسی را فراهم ساخته‌ام از من طرفداری می‌کند. تحولات ادامه دارند. لازم است برای برقراری اتحادی سالم تلاش کنید. نیروهای چپ ترکیه این موضوع را درک نمی‌کنند. به همین خاطر در این وضعیت قرار دارند. و کلا هم جاهلند؛ من در اینجا به "اسماعیل" و "عصمت" گوشزد کردم که بروند و در "اورفا" فعالیت کنند. "اورفا" مکان مقدسی است، "الهی" در آنجا آفریده شد. انقلاب زراعی در آنجا آغاز شد. بروید و با مردم کار کنید. اشاره کرده بودم که با آغاز به کار پروژه‌ی GAP، مرحله‌ی نوینی در آنجا آغاز خواهد شد. "یک اسرائیلی"، موقعی که از تبعید برمی‌گردد مشت‌ی از خاک بیابان را برمی‌دارد و آن را می‌بوسد، در حالیکه مردم ما به اورپا فرار می‌کنند. این اشتباه است، این خاکها مقدسند. باید خود را با اراده‌ی مردم یکی سازند. برای پیشبرد و استقرار عشق باید با جامعه آشتی نمود. در باره‌ی اجتماعی شدن و فردپرستی مطالعه کنید. تا زمانی که جامعه را آزاد نسازید، نمی‌توانید

به هویت فردی دست یابید. بدون آزاد شدن جامعه، عشق و دوست داشتن غیر ممکن خواهد بود. تا زمانی که جامعه را آزاد نکرده و آن را دوست نداشته باشید، نمی‌توانید به شرف و حرمت خود دست یابید و شما را به دیده‌ی روسپیان و فاسدان خواهند نگرست. افسران در اثنای بازجویی گفتند که شما بیش از این ارزش دیگری ندارید، البته منظور آنها دفاع از هویت خودی بود. باید گامهایی در راستای مکراسی بردارید و سازمانهای جامعه‌ی مدنی را تاسیس کنید. ما به جای دولت، خواهان دمکراسی هستیم و یا به جای دولت به دمکراسی نیاز داریم. به همین خاطر می‌گوییم دولت، کمتر و دمکراسی بیشتر. دستیابی کردها به حقوق، آزادی، فرهنگ و زبان خویش حائز اهمیت است. این هم تنها از طریق دمکراسی ممکن می‌شود. بگویید که ما خواهان صلح و یک دولت حقوقی هستیم. کسی با این خواسته‌ی شما مخالف نخواهد کرد. اما این مستلزم تلاش و کوشش است. شما کار نمی‌کنید. اگر دو اسرائیلی نزد هم بیایند، سازمانی ایجاد خواهند کرد اما اگر دو کرد نزد هم بیایند با همدیگر به نزاع می‌پردازند. این موضوعات را درک کنید و از آنها دست بردارید. گفته بودم که به شیوه‌ی انگلیسیها به سیاست پردازید (رو به نیازی) شکایت نکنید زیرا فایده‌ای ندارد. به جای آن، به شیوه‌ای علمی فکر کن.

وکیل: "مناطق حفاظتی مدیا" اعلام گردید. مناطق "خنره"، "خاکورک"، "بهدینان" و جاهایی که نیروهایشان حضور دارند را در برمی‌گیرد.

رهبری: یعنی تا "منطقه‌ی گاره"؟

وکلای: "مناطق قنبدیل"، "زاب" و "گاره" را در برمی‌گیرد. گفته

می‌شود که هر نوع تجاوز به این مناطق بر مبنای حق دفاع مشروع به

عنوان بمانه‌ای برای آغاز جنگ در نظر گرفته می‌شود اما در عین حال حضور آنها در این مناطق برای هیچ دولت، طرف و قدرتی خطر و تهدید آفرین نبوده و حدود سیاسی هیچ کشوری و به ویژه عراق را تهدید نخواهند کرد.

رهبری: اگر نیرویی قصد حمله به این مناطق را داشته باشد، حق دفاع را به کار خواهیم گرفت. این مناطق به مکان یک زندگی آزاد تبدیل خواهد شد. نه تنها کردها بلکه سایر ملت‌ها نیز می‌توانند در فضایی دمکراتیک آزادانه به زندگی خویش ادامه دهند. بنابراین لازم است که این مناطق به مکان دمکراسی تبدیل شوند. می‌خواستم نکاتی را در خصوص دفاع مشروع بیان دارم اما وقت تنگ است. بعداً به تفصیل درباره‌ی آن توضیح خواهم داد. اعلام این مناطق اندکی دیر صورت پذیرفت اما آن را تبریک بگوئید. حملات چه از سوی ایران، چه از سوی ترکیه و چه از سوی عراق و یا هر نیروی دیگری اگر صورت پذیرد می‌توانید در این مناطق از خود دفاع کنید. من مرزی برای این مناطق تعیین نکرده‌ام. حتی اگر لازم باشد می‌توان در شمال نیز چنین مناطقی را اعلام نمود. باید تدابیر امنیتی خویش را ارتقا دهند. محافظین روستا، قتل‌عام‌هایی را در میان مردم به انجام رسانده‌اند. نیروهای پلیس و ارتش در آن دست نداشتند. بلکه این غارت‌گران بودند که مردم را از تیغ قتل‌عام گذراندند. در گذشته، حزب‌الله نیز به چنین عملی دست زد. این موضوع را موکداً بیان می‌دارم (با حالتی عصبانی) که باید به چنین حملاتی پاسخ لازم داده شود، اما باید در چارچوب دفاع مشروع باشد. با چنین حملاتی می‌خواهند روحیه‌ی مردم را از بین ببرند. نباید چنین فرصتی به آنها داد بلکه باید بر اساس خط دفاع مشروع و به شیوه‌ای مناسب تدابیر

لازم را اتخاذ نمود. این حملات بسیار مرا دچار غم و اندوه می‌سازد. به خانواده‌های آنها تسلیت می‌گویم. هر کسی که پایند اصول رفاقت است می‌تواند در این مناطق هویت خویش را آزادانه بیان بدارد. در آینده می‌توان جاهای دیگری را نیز بدین صورت اعلام نمود. این مناطق دولتهایی فدرال نیستند بلکه باید به صورت مناطق دموکراسی مورد ارزیابی قرار گیرند. این مناطق را به ویژه برای مقابله با سلطه‌ی فئودالی بازرانی و طالبانی به پیش کشیدم. به خاطر اینکه از ادامه‌ی حاکمیت فئودالی آنان در صد سال آینده می‌ترسیدم، اعلام این مناطق را به جا دیدم. زمان رو به اتمام است. در آینده به تفصیل آن را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد. دیگر چه خبر؟

وکیل: پارلمان کردستان در جنوب تشکیل جلسه داد. وزیر امور خارجه‌ی آمریکا "پاول" پیام امیدوارکننده‌ای به مناسبت افتتاح دوباره‌ی آن ارسال نمود. "خانم میتران" هم شخصا در مراسم آن شرکت کرده بود.

رهبری: چنانکه پیداست کردها به دموکراسی بیش از دولت نیاز دارند. آنچه مورد نیاز است تاسیس نظامی دموکراتیک است. من با دولتی فدرال مخالفت ندارم اما بایستی ماهیت آنرا دموکراتیزه کرد. آمریکا در صدد دموکراتیزه کردن کشورهای خاورمیانه، در راستای منافع خویش می‌باشد. این یک دموکراتیزاسیون واقعی نیست. ما باید به جای آن در راستای اهداف خویش دموکراسی را تحقق بخشیم. طوری که بر مبنای خواسته‌های واقعی مردم باشد. همه‌ی نیروها باید در این مناطق حفاظتی گرد هم آیند و برای عراق و خاورمیانه‌ای دموکراتیک تلاش کنند.

وکیل: پارلمان جنوب به دلیل اینکه نماینده‌ی همه‌ی نیروها در آن حضور نداشته و تمام کردها را در خود جای نداده است و بدین سبب از ماهیتی دموکراتیک بدور می‌باشد، مورد نقد و انتقاد قرار گرفته است.

رهبری: به آن پارلمان کردستان اطلاق می‌گردد اما ماهیت آن دموکراتیک نیست. این پارلمان که به نسبت پنجاه پنجاه تحت رهبریت فتودالی PDK و PUK قرار دارد، قابل قبول نیست. من در سال 1992 هم این پارلمان را نپذیرفتم، به همین خاطر جنگ در گرفت. امپریالیسم در صدد است تا با یک دولت فدرالی، کردها را تا پنجاه صد سال دیگر سر بدواند. این توطئه‌ی انگلیسیهاست. این پارلمان که در اختیار دو ارباب باشد، پارلمانی دموکراتیک نیست. لذا لازم است که ماهیت آنرا دموکراتیزه کرد.

وکیل: روزنامه‌ی "بیلد" که در "آلمان" چاپ می‌شود در مورد شما مطالب توهین آمیزی منتشر کرده است. می‌خواهند در این باره به دادگاه مراجعه کنند اما وکالت حقوقی شما مورد نیاز است.

رهبری: بنابراین لازم است واقعه‌ی توطئه به دقت مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد؛ این را می‌خواهم بدین شکل ارزیابی کنم که آلمان در پی تحریک ماست. در جریان "توطئه‌ی نهم اکتبر" نیز، با ترکیه همدست بودند. می‌خواستند آتش جنگ را مجدداً بین ما و ترکها شعله‌ور سازند. این توطئه، نوع جدید توطئه‌ی 1920 می‌باشد. "آلمانها" در 1882 "عبدالحمید" و "جمعیت اتحاد و ترقی" را بنیان نهادند. ریشه‌ی تاریخی MHP نیز به آنجا برمی‌گردد. آنان یک جریان ملی‌گرایی وابسته و تحت نفوذ خود را بوجود آوردند. "مصطفی کمال" به دور از این حلقه بود. آلمانها از گذشته‌های دور،

توطئه‌هایی در رابطه با بین‌النهرین داشته‌اند. در این بیست سی سال اخیر نیز می‌خواستند توطئه‌هایی بر سر ما به اجرا درآورند. هدف آنان تصفیه و تحت کنترل درآوردن ما بود. اما زمانیکه متوجه‌ی ناکامی خود شدند اینبار بر ما حمله‌ور شدند. بهمین سبب است که افراد و گروه‌های مخالف ما کسانی چون "کمال بورکای" را مورد محافظت قرار می‌دهند. "چروک کایا" و "جان یوجه" هم در درون این گروه قرار می‌گیرند. اگر به خاطر داشته باشید واقعه‌ای در رابطه با "صلاح‌الدین" وجود دارد. این توطئه هنوز هم در رابطه با ما در حال انجام است. نقش او چنین بود که راه ورود ما به اروپا را ببندد یعنی همه‌ی راه‌ها را. در اینجا منظورم این نیست که با آلمانها وارد جنگ شوند بلکه باید فعالیتهای خود را در آنجا ادامه دهند. اما باید هوشیار بوده و برای خنثی ساختن این توطئه‌ی آنها تلاش کنند.

اعراب و "مبارک" برای خارج ساختن من از سوریه، با ترکیه، اسرائیل و آمریکا همکاری نمودند و در جریان توطئه شرکت نمودند. اما هم اکنون در جبهه‌ی مخالف آمریکا و اسرائیل قرار گرفته‌اند. چاهی را که برای من کنده بودند، خود در آن افتادند.

یونانیان نیز به این دلیل در توطئه شرکت نمودند که دوباره آتش جنگ و درگیری بین ما و ترکها سر بگیرد. یونان بسیار آگاهانه در این توطئه ایفای نقش نمود. به همین دلیل دادگاهی یونان را بسیار با اهمیت می‌دانم. به واسطه‌ی این دادگاهی درصدد آشکارسازی این واقعت برخواهم آمد که چگونه با چنین توطئه‌ای رودررو ماندیم و بر همین اساس از دادگاه حقوق بشر اروپا درخواست خواهیم کرد که این محکمه را قبول نماید.

آمریکاییها با اهدای من خواستند که ترکیه را به خود نزدیک و وابسته سازند. هدف این وابستگی بیشتر در سیاست ترکیه در مناطق "خاورمیانه"، "آسیای میانه" و "بالکان" متمرکز شده بود. و همانطوریکه مشاهده نمودیم نتایج آن در عراق پدیدار گشت.

"روسیه" در قبال اخراج من موفق شد که از صندوق بین‌المللی پول، وام دریافت کند و پروژه‌ی انرژی آبی را به مورد اجرا بگذارد. اسرائیل و موساد نیز به جریان توطئه شدت بخشیدند. آنها می‌خواستند که ترکیه را در دستان خویش گرفتار سازند. تحلیلات و نظراتم را در باره‌ی توطئه دوباره و با دقت مورد بررسی قرار دهید و نتایج لازم را از آنها بدست آورید. بنابراین فراخوانم برای روشنفکران ترکیه چنین است: من هر آنچه را که در راستای برقراری صلح و اتحاد لازم بود به جای آورده‌ام، آنان نیز لازم است که وظایف خویش در این باره را به جای آورند. پیام من برای کردها نیز چنین است: این یک توطئه‌ی تاریخی بود. اما از این به بعد باید اتحاد دمکراتیک با ترکها را توسعه بخشیم. بایستی سیستم دمکراسی خود را ایجاد نمایم. بنابراین لازم است که همه‌ی کردها برای برقراری صلح و ایجاد یک نظام دمکراتیک شرافتمندانه تلاش نمایند.

وکیل: همزمان با لغو حکم اعدام، ترکیه تنها در رابطه با ماده‌ی دوم به دادگاه حقوق بشر اروپا مراجعه کرده است و خواستار آن شده که ماده‌ی دوم خارج از روند بررسی دادگاه مزبور قرار گیرد. ما نیز در مقابل این جوابیه‌ی تقدیم دادگاه اروپا خواهیم نمود. اما دادگاه اروپا اتخاذ حکم را به سبب مراجعه‌ی ترکیه تا سال 2003 به تعویق خواهد انداخت.

رهبری: ماهیت توطئه را در دادگاه حقوق بشر اروپا بر ملا خواهیم ساخت. استراتژی ما در این دادگاه چنین خواهد بود. دفاعیات ما در دادگاه یونان نیز در همین راستا خواهد بود؛ یعنی آشکار ساختن توطئه‌ای که ما با آن مواجه شدیم. در این دادگاه باید آنرا به اثبات برسانیم. رسوا ساختن چشم‌پوشی از ماجرای آدم‌ربایی ما در جریان "دادگاهی امرالی" باید استراتژی اصلی ما باشد. در مورد تبدیل حکم اعدام به حبس ابد نیز می‌توانم چنین بیان کنم؛ سرنوشت سیاه کردها که از زمان "گل‌گامیش" تاکنون ادامه داشته است با این حکم به پایان رسید. اما حبس ابد نیز به معنای حبس ابد ملت کرد می‌باشد. آزادی من به آزادی ملت کرد وابسته است. به آنها بگویید اگر قرار باشد که آزاد شویم، با همدیگر آزاد خواهیم شد. دوشادوش هم به زندگی آزاد دست خواهیم یافت. فعالیتهای انتخاباتی چگونه به پیش می‌روند؟

وکیل: میتینگهای قوی و مفیدی در منطقه برگزار می‌شوند. یک تور انتخاباتی در منطقه‌ی دریای سیاه به انجام رسید. بطور کلی جو انتخابات همه‌ی مناطق را در بر گرفته است. فعالیت شدیدی در حال انجام است اما باز هم نظراتی مبنی بر اینکه DEHAP نمی‌تواند به انتخابات راه یابد از سوی رئیس دیوان عالی کشور و نهاد عالی انتخابات در مطبوعات انعکاس می‌یابند.

رهبری: کسب ده درصد آرا حتمی است. برخورد "کاناد اوغلو" مانع تراشی در سیاست می‌باشد. دنیز بایکال نیز در این موضوع دست دارد. می‌خواهند حزب او را در انتخابات اول سازند. افراد بروکرات دوروبر او در این کار دست دارند. DEHAP نماینده‌ی اتحاد خلقهاست. پنجره‌ای رو به جامعه‌ی دمکراتیک باز می‌کند. بایستی این فرصت را غنیمت شمارند. باید این اهداف را با شعارهایی مناسب به

زبان بیاورند. بر این اساس برای همه‌ی کاندیداها آرزوی موفقیت دارم.

2002/11/13

وکیل: (با کتاب "ضد روش"، نوشته‌ی "پاول فایر بوند"، در دست، به جایگاه ملاقات آمد).

رهبری: خوش آمدید! "محمد" نیامد؟ (سوی رفقای تازه وارد برگشته، پرسید) بار اول است که می‌آیید؟

وکیل: رفقای که تازه به ملاقات آمده بودند، یکی اهل "سیورک" وابسته به "کانون اورفا"، و دیگری رفیقی از "وارتو" و وابسته به "کانون وکلای استانبول"، خود را معرفی کردند.

رهبری: خیلی وقت است نمی‌توانید بیایید. به هر حال سی و پنج روزی می‌شود. حدث می‌زنم ممانعتی آگاهانه در کار است.

وکیل: در رابطه با وجود موانع، و از میان برداشتن انزوای شدید که در برابر شما اعمال می‌شود، به "سازمان عفو بین‌المللی" و "کمیته‌ی اروپایی رسیدگی به شکنجه"، مراجعه نمودیم. در تدارک ارائه‌ی شکایتی جداگانه به "دادگاه حقوق بشر اروپا" هستیم. بعلاوه، مردم در برابر مانع‌تراشیه‌ها، در حال انجام فعالیتهای گسترده‌ی دمکراتیک در کردستان، ترکیه و اروپا است.

رهبری: مراجعه‌ی شما به اماکن مذکور، کار به جایی بوده است. لازم است به شیوه‌ای جدی بدان پردازید. مسلماً وضعیت کنونی، خلق را هم نگران می‌کند. بروز واکنشهای دمکراتیک، امری طبیعی است. اما نباید به اختلالگری بکشد. این مسئله را به مدیر هم گفتم. برخوردشان در اینجا، مغایر حقوق است. این، حکمی سیاسی است. وضعیت فعلی من با توطئه‌ی بین‌المللی در ارتباط است. خط‌مشی دمکراتیک ما در برابر توطئه‌ی بین‌المللی به پیش می‌رود. این بازی را مخالفین خط دمکراتیک به راه می‌اندازند. باید در برابر آن مواظب بود. بویژه حکومت ائتلافی حول محور MHP به محض لغو مجازات اعدام، رفته‌رفته چنین دسیسه‌ای به منظور موفقیت در انتخابات برای من تدارک دیدند؛ تلاشی است در راستای گرفتن چند امتیازی در انتخابات. این امر هیچ نفعی برای ترکیه در پی نخواهد داشت، بلکه آنرا مغبون خواهد ساخت. هنگام آمدنم به اینجا از حکومت ائتلافی چنین دعوتی به عمل آوردم: کانالهای دمکراتیک را برای ما باز و امکانات لازم را فراهم نموده، و عفوی عمومی صادر کنید تا ما هم اسلحه‌ها را بر زمین گذاشته، به خدمت میهن پردازیم. گفتیم: "کافی است راه را برایمان باز کنید تا ما خدمت کنیم". در عوض چیزی هم نخواستیم. با وجود این، حکومت ائتلافی این کار را نکرد. راه انکار‌گرای سابقش را ادامه داده و فرجام کارش را اکنون می‌بینید؛ همگی پایتتر از حدنصاب ماندند. به یک درصدها نزول کردند. حتی به خاطر دارید که در اوایل آمدنم به اینجا گفته بودم در صورتیکه دولت ائتلافی به راهی که تعیین کرده‌ام نیاید، عمرش به پایان خواهد رسید. فکر می‌کنم این موضوع همان وقت در یکی از شماره‌های مجله‌ی "اوزگورور هالک" نیز جای گرفته بود. چند هفته قبل، باز پرس

این نوشته را به من نشان داده و پرسید که متعلق به من است یا نه؟ من هم گفتم که ممکن است از نوشته‌های قبلی‌ام گردآوری شده باشد. در نوشته‌ی مزبور گفته بودم: MHP در تلاش پوساندن من در زندان می‌باشد، حال آنکه پوسنده‌ی اصلی خود MHP است. و این گفته‌ی من چهار سال بعد به حقیقت پیوست. باز پرس هم از این پیش‌بینی من شگفت‌زده می‌نمود. نقطه‌ای که سرانجام بدان رسیده‌ایم، حایز اهمیت است. حقانیت و صحت خط‌مشی دمکراتیک آشکار گردید. گفته‌ی من مبنی بر این که ما برای کردها دولت نمی‌خواهیم، دمکراسی می‌خواهیم؛ فکر می‌کنم جنجال وسیعی در مطبوعات به پا کرده است. "کردگرایان ساختگی" رامی‌بینید؟! "طالبانی"، در "آنکارا" و CIA هم همان جا است. اینان در پی دولتی کارتونی هستند. "بارزانی" و "طالبانی" پنجاه سال است از طریق "کردگرایی ساختگی" تجارت می‌کنند. در اینجا قصد، به حراج گذاشتن پنجاه سال دیگرمان از طریق یک دولت کارتونی است. ملی‌گرایان ابتدایی چه کاری کرده‌اند. اقدام آنان دویدن به دنبال "خط‌مشی عرفات" بوده است. این راه، موفقیتی برای خلقمان در پی ندارد. کوتاه سخن اینکه، بر راه دمکراتیک اصرار می‌ورزیم و این به نفع ترکیه هم است. اگر مطلبی دیگری است زود در میان بگذارید.

وکیل: ارزیابی‌هایی در رابطه با انتخابات صورت می‌گیرند. عموماً چنین ارزیابی می‌شود که به دلیل بازتاب نیافتن اراده‌ی دمکراتیک خلق کرد، مجلس از مشروعیت برخوردار نمی‌باشد.

رهبری: انتخاب "اردوغان" از لحاظ مردم مهم است. مردم به دلیل اینکه به صداقت باور داشته، و اینکه "اردوغان" آنان را کمتر غارت کرده و کمتر به اختلاس و دزدی می‌پردازد، انتخاب نمود. من

چنین تحلیل می‌کنم - نباید بعنوان طرفدار "اردوغان" مطرح بشوم - مطرح شدن برخورداری نسبی "اردوغان" از صداقت و وجدان، به عامل انتخاب وی از سوی مردم تبدیل شده است. حداقل این موضوع از دیدگاه مردم چنین است. مردم از آن رو او را برگزید که باور داشت به سان دیگران فریشان نمی‌دهد. اشتباه نشود، چنین برداشت نشود که "اردوغان" را تایید می‌کنم. اما ناگزیریم نتایج انتخابات را به شیوه‌ای علمی بسنجیم. مسلماً "اردوغان" باید شناسی را که به او داده شده است، مغتنم بشمارد. بایستی پیشگام اصلاحات دمکراتیک باشد و گرنه او نیز مانند دیگران پوسیده و از دور خارج خواهد شد. اگر ظرف شش ماه، شکوفایی لازم دمکراتیک را پدید نیآورد، او هم کنار گذاشته خواهد شد.

مطلب مهم دیگری هست؟

وکیل: *KADEK* از اینکه نتوانسته دخالت کافی در رابطه با

انتخابات بنماید، از خود انتقاد نمود.

رهبری: چرا از خود انتقاد گرفتند؟ به خاطر اینکه کمک و

همکاری لازم با DEHAP نمودند؟ این سه سال، کجا بودند؟ من

چهار سال است در اینجا "خط دمکراتیک" را مطرح ساخته و

رهنمودهای لازم را ارائه می‌دهم. چرا این همه به تاخیر افتادند؟ کسی

مرا درک نمی‌کند؟ و یا شما قادر به انتقال گفته‌هایم نیستید؟ مشکل

چیست؟ رفقا چه می‌کنند، رفقای اروپا چکار می‌کنند؟ شما به حد

کافی گفته‌هایم را به آنها نمی‌رسانید؟

وکیل: سعی می‌کنیم بیاناتتان را منتقل کنیم.

رهبری: در آنصورت چرا ضروریات این امر را بجای

نمی‌آورند؟ چرا هر چیزی را از من توقع دارند؟ کسی با تکیه بر

زحمات من به سر نبرد. کسی بر دوش من اربابی نکند. دستاوردهایی چند در اروپا و جنوب داریم، آیا می‌خواهند بر خوان این دستاوردها نشسته و چنین بگذرانند؟! آیا از آن تغذیه می‌کنند؟ این را هم از دستشان خواهند گرفت. من انقلاب ذهنی را به رفقایمان توصیه کردم. حال نیز انقلاب وجدان را تجویز می‌کنم. مگر گفته‌هایم را نمی‌خوانند؟ رفقا هر از گاهی دم از جنگ می‌زنند. حال آنکه جنگ را هم بلد نیستند. در جنگ هم باید خوب جنگیدن را آموخت. حال آنکه ادامه‌ی حیات مهم است. چرا نمی‌فهمند، چرا تا این حد عقب‌مانده‌اند؟ من بارها اینها را به "محمود" گفتم. "محمود" کجاست؟ او هم در برابر این نتیجه مسئول است. در اینجا این همه با "آی‌سل" صحبت کردم. چرا کسی گفته‌هایم را به جای نمی‌آورد؟ DEHAP چه مشکلی دارد؟ من رهنمودهای لازم را ارائه داده‌ام. امکانات هم به حد وفور وجود دارد. حکومت هم که مداخله‌ای نمی‌کند. البته که مردم تا پای جان پایبندند. آنچه می‌ماند بکارگیری این حزب و این ابزار است. با آنکه وضعیت مناسب برای بکارگیری صحیح این ابزار فراهم است چرا کسی آن را درست به کار نمی‌گیرد؟ بعد هم می‌آیند و از خود انتقاد می‌گیرند! هر کاری با خودانتقادی درست نمی‌شود که؟! خودانتقادی؛ بکارگیری امکانات و ابزارهاست. مشکلات

DEHAP چیست؟ بروکراسی حزبی مانع است یا اشخاص؟

وکیل: چنین اظهار می‌دارند که با ارزیابی انتخابات و

سازماندهی دوباره، این مشکلات را برطرف خواهند کرد.

رهبری: این موضوع باید به شیوه‌ای صحیح ارزیابی شده و در

کوتاه‌ترین زمان ممکن بر پایه‌هایی صحیح بازسازی شود. ساختارهای

کهنه و مانع‌ساز باید از میان برداشته شوند. باید ساختارهایی جدید که

پاسخگویی خواسته‌های مردم باشند، ایجاد شوند. DEHAP می‌تواند به صورت حزب گسترده باقی بماند. حتی می‌تواند گستره‌ی بیشتری هم بیابد. باید درهای خود را به روی گروه‌های دیگر هم باز بگذارد. حزب گسترده عبارت است از سایه‌بانی که همگان را پناه دهد. در روزنامه خواندم که "اشبر یاغمور دره‌لی" هم گفته است ممکن است به DEHAP بپیوندد. در این رابطه نباید محدودیتی وجود داشته باشد، باید درهای خود را به روی هر کس باز بگذارد. ÖDP و امثال "فکری ساغلار" و "آلتان اوی من" می‌توانند بیایند. باید چندان محدودیتی قایل نشوند. می‌تواند به صورت یک کوردیناسیون دمکراتیک باشد. لزومی نیست دست از احزاب قانونی خودشان هم بردارند. اگر HADEP منحل نشود، می‌تواند ساختارش را حفظ کند. به نظر من DEHAP به خاطر عدم آمادگی کافی نتوانست موفق شود. میتینگ‌هایی که ترتیب داد سرشار از شور و شوق بود، اما در صندوقها بازتاب نیافت.

وکیل: در "استانبول" میتینگی با شرکت سیصد هزار نفر برگزار گردید، سیصد هزار رای هم به دست آمد.

رهبری: این، میزان رای بسیار پایینی است. مردم از آمادگی و اشتیاق کامل برخوردار بودند، اما کادرهای پیشاهنگش مسئولیت خود را نتوانستند به جای آورند. بروکراسی حزبی سد راه خواسته و مطالبات مردم شد.

وکیل: مردم در برابر چنین نتایجی غمگین به نظر می‌رسند. رهبری: نه، نباید اینطور باشد. مردم نباید دچار یاس شوند. نتیجه‌ی انتخابات آشکار است. مردم به پیروزی رسیدند. می‌توانیم بگوییم این بروکراسی حزبی و مدیرانش بودند که شکست خوردند.

مردم با تمام وجود آماده‌اند اما کادری نیست که او را رهبری کند. شما نیز در این باره مسئولید. می‌بایست بر مبنایی صحیح فعالیت کنید. با این وجود شما بعنوان وکیل مردم چکار کرده‌اید؟ دو دستگی در میانتان پدید آمد. نتوانستید وظیفه‌ی خود را بعنوان وکیل و انسانهای روشنفکر انجام دهید. از آرای اتخاذی DEHAP آگاهی می‌یافتیم؛ انگار 6/5 درصد بود. یعنی اینکه حزب نتوانسته خوب عمل کند.

وکیل: آرای ماخوذه از صندوقها، همه به شما تعلق دارد.

رهبری: صحیح است. آرای به دست آمده، همگی به من تعلق دارند. من حدود دو میلیون رای آوردم. این موفقیت را در حالی بدست آوردم که چهار سال است، در اینجا بسر می‌برم. حال آنکه مجموع آرای جناح‌های چپ ترکیه - که تا هنوز هم با ما درگیرند - در حدود نیم درصد بود. "پرینچک" و "اوراس" و امثالشان هیچ خجالت نمی‌کشند؟! حال و وضع "تانر"، اطرافیان و بقیه‌ی چپگرایان ترک که بدون منطق و پایه علیه ما حرف می‌زنند، آشکار است. من به تنهایی با وجود تمامی دشواریها، در یک سلول، شش درصد رای به دست آوردم. اما این ناکسان، آزادند و از هر نوع امکاناتی هم برخوردارند، با این وصف میزان آرایشان را می‌بینیم. چپگرایان ترک دیگر باید وررفتن با ما را کنار بگذارند. حتی عرضه‌ی این را ندارند که به پای شخصی چون "اردوغان" برسند. ببینید "اردوغان" با صداقت و وجدان نسبی خود در انتخابات پیروز می‌شود. در میان چپگرایان ترک همچنانکه صداقت و وجدان وجود ندارد، از مغز هم خبری نیست. آرای اکتسابی آنها را هم می‌بینید. نمودار آرای DEHAP به چه شکل بود؟ بیشترین درصد رای را در کجا و به چه

میزان کسب نمود. افزایشی در منطقه به چشم می‌خورد؟ فکر می‌کنم بهترین نتیجه را در دیاربکر به دست آوردند. وکلا: بله، 56% آرا را به دست آورد.

رهبری: به نظرم در 13 شهرستان، حزب نخست شد، این موضوع مهمی است.

وکیل: بله، کاملاً سیمای یک حزب منطقه‌ای را از خود بروز داد.

رهبری: ارزیابی آن بعنوان حزب منطقه‌ای صحیح نیست. "حزب دمکراتیک کردها" است. مایلیم درصد دقیق آرا در هر کدام از شهرستانها را بدانم.

وکیل: نتایج به دست آمده در منطقه به اطلاع رسانیده شد.

رهبری: افزایش میزان رای در "اورفا" مهم است.

وکیل: 20% آرا را کسب کرد، دومین حزب شد.

رهبری: این افزایش ناشی از متلاشی شدن عشیره‌ی "بوجاک" است. در متن "دفاعیه‌ی اورفا" نیز اظهار داشته‌ام که "اورفا" در آغوش ظلمت بود، و اکنون رفته‌رفته روشنی می‌یابد. خورشید دوباره بر آنجا می‌تابد. باید به آنجا رفته و بر مبنایی صحیح و با صداقت به فعالیت پردازد. این، گوهر پیروی از ابراهیم خلیل هم است. به نظر می‌رسد که "استانبول" انتظارات را برآورده نساخت. از قرار معلوم، عدم مشارکت کسانی که نامشان درج نشده بود، و آنانکه به پای صندوقهای رای نرفته‌اند، میزان آرای اکتسابی را پایین آورد. تحولات مربوط به جنوب؟

وکیل: در جنوب؛ روابط با ایران به تیرگی می‌گراید، به اتفاق ترکیه جنگ را تحمیل می‌کنند. فعالیتهای جاسوسی و اطلاعاتی

سوریه، ایران و YNK به منظور نفوذ به درون سازمان در جریان است؛ فعالیت‌هایی از قبیل بی‌محتوا ساختن ارزش‌ها، فراری دادن اعضا و اخلاک‌گری صورت می‌گیرند.

رهبری: پیام من برای خلقمان در سوریه این است: فعالیت‌هایشان را بر پایه‌ای دمکراتیک انجام دهند. احزاب دمکراتیکشان را رشد و تعالی بخشند. در رابطه با فشارهای اعمالی از سوی سرویس‌های اطلاعاتی ایران و سایرین، به محض آمدنم به اینجا نیز گفته‌ام: اینها سعی دارند ما و ترکها را به جان هم بیندازند. گفتم: در این دام نیفتید. اما ترکیه هنوز هم گول می‌خورد. اینها به حساب ما برای ترکیه نقشه می‌کشند. نباید به آنها فرصت داد. YNK و PDK سالهاست در سایه وجود و از خون ما تغذیه می‌کنند. این، تجارت "بارزانی" و "طالبانی" است. این، سیاست تجار است. باید این سیاست را از میان بر داشت. در حال حاضر نیز برآند تا دولتی کارتونی به دست آنان ایجاد کنند.

و کلا: اطلاعاتی در زمینه‌ی اعلام "منطقه‌ی دفاعی مدیا" داده شد.

رهبری: اخبار مربوط به آنرا در روزنامه‌ها خواندم. اینها، دقیقا کجاها را شامل می‌شوند.

وکیل: شامل مناطق تحت کنترل آنها در جنوب و مناطق تسخیر شده در جنگ سال 2000 در جنوب می‌باشد.

رهبری: چنین مناطقی می‌تواند در شمال هم اعلام شود.

وکیل: در شمال هم نوع اولیه و ویژه‌ی این مناطق در آینده اعلام خواهد شد. چنین اظهار داشتند که تقریبا در تمام ایالتها، نیرو دارند.

رهبری: چنین اقدامی می‌تواند براساس راهبرد دفاع مشروع باشد. باید در مقابل اخلاک‌گریها مواظب باشند. راهبرد دفاع مشروع با رفتن به شهرها و روستاها، بسان گذشته، عملی نیست. باید با جدیت به این موضوع پردازند. غیر از موارد ضروری، نباید از این مناطق خارج شوند. به راهبرد دفاع مشروع و "مناطق خودگردان"، بسیار اهمیت می‌دهم. این، باید کاملاً مشابه "خیزش 15 آگوست" باشد. با این تفاوت که "خیزش 15 آگوست" با هدف تهاجمی صورت پذیرفت، اما گام حاضر باید مبنای دفاعی داشته باشد. به بیانی، تا زمانیکه با خطر مرگ مواجه هستی، باید تا آخرین نفس از خود دفاع کنی. "مناطق خودگردان" مهمند. در واقع اگر در این مناطق یک الگوی خوب دمکراسی پیاده شود، میتواند جایگزین برداشت دولت کارتونی شود. به عبارتی، اگر این الگو، سالم عمل کند، مردم آنرا بر زندگی در سایه‌ی حکومت کارتونی، ترجیح می‌دهند. در این صورت می‌تواند به مدلی جایگزین تبدیل شود. همه‌ی وحشت‌نیروهای توطئه‌گر هم ناشی از این است. به همین خاطر، به ما حمله‌ور می‌شوند. حال که سر این موضوع باز شد، می‌خواهم اندیشه‌هایم را در خصوص دولت بیان بدارم. قبلاً هم گفته بودم. مفهوم دولت در نزد من، همانند سوسیالیست‌های کلاسیک نیست. از مدت‌ها پیش در باره‌ی دولت می‌اندیشیدم. اما کاملاً آنرا فرموله نکرده بودم. این را می‌توانید بصورت یک خودانتقادی نیز در نظر بگیرید. مهمترین موضوعی که در انتقاداتم از نظرات "مارکس" و "لنین" بدان پرداختم، برخورد آنان با (پدیده‌ی) دولت بوده است. مطابق نظر آنان، دولت بعنوان ابزاری که باید مورد استفاده قرار گیرد، پدیده‌ای ضروری است. به نظر آنان در دست گرفتن دولت، از سوی ستم‌دیدگان و کارگران، برای

انقلاب امری اجتناب‌ناپذیر بود. در واقع، به شکل اقتدار پرولتاریا در برابر بورژوازی بود. بدین ترتیب، دولت بعنوان ابزاری دیده می‌شد که می‌بایست توسط ستمدیدگان و کارگران علیه بورژوازی بکار گرفته شود. به نظر من این، از مهمترین دلایلی بود که رئال سوسیالیسم را دچار شکست نمود. به عقیده‌ی من هدف کارگران و استثمارشوندگان، نباید در دست گرفتن سکان دولت باشد. به جای آن هر کس لازم است جایگاه (اجتماعی) خود را از ساختاری دمکراتیک برخوردار سازد. پدیده‌ی دولت در نظریات من بسیار ضعیف است. ستمدیدگان نباید مشکلی همچون تشکیل دولت داشته باشند. صراحتاً باید بگویم من ضد دولت‌م. این را قبلاً هم گفته‌ام. البته شما هم آنرا در روزنامه‌ها انعکاس داده بودید. قبلاً نیز گفته بودم که مبارزات باید از طریق عرصه‌ی سوم و نهادهای جامعه‌ی مدنی جریان یابد.

از سوی دیگر؛ هر کس تعریفی خاص از جامعه دارد. برخی می‌گویند جامعه‌ی سرمایه‌داری و برخی دیگر جامعه‌ی سوسیالیستی، من هم می‌گویم: جامعه‌ی اکولوژیک دمکراتیک. در صورت تنظیم روابط درونی جامعه از راه دمکراسی، جامعه‌ی دمکراتیک به وجود می‌آید و مفهوم جامعه‌ی اکولوژیک نیز عبارت از جامعه‌ای است که با طبیعت در آشتی بسر می‌برد. به نظر من، انسان و جامعه باید سازگار با طبیعت زندگی کند. بدین شیوه، جامعه در راه دمکراتیزه کردن دولت، علیه آن عمل می‌کند. از سوی دیگر نیز، جامعه، زندگی خود را در سازگاری با طبیعت تداوم می‌بخشد.

مطلب دیگری برای بحث وجود دارد؟

وکیل: *KADEK*، اردوغان را برای حل دمکراتیک مسئله‌ی کرد به گفتگو فرا خواند.

رهبری: صحیح؛ دعوتی بجاست. من هم موافقم. به نظر من هم لازم است راه گفتگو باز شود. به همین دلیل باید شانس به "اردوغان" داد. در صورتیکه او اصلاحات دمکراتیک را پیشاهنگی کند، با او می‌توان از در گفتگو وارد شد. این کار را شما هم می‌توانید انجام دهید. می‌توانید رفته با "اردوغان" ملاقات کنید. شاید گفتگوی مستقیم با *KADEK*، ممکن نباشد. کرد از اراده‌ی سیاسی - دمکراتیکی که از صندوقهای رای‌گیری به دست آمد، برخوردار است. می‌تواند با آنها به گفتگو بنشیند. "اردوغان" قبل از هر چیز باید مانع سبز شده بر سر راه کردها را از میان بردارد. ما می‌خواهیم به شیوه‌ای دمکراتیک سیاست کنیم اما برای این منظور باید راه سیاست دمکراتیک به رویمان گشوده شود. حال می‌خواهم مطلب بسیار مهمی را به میان بگذارم. احتمال دارد باز هم از ملاقاتها جلوگیری شود. ممکن است مانع از آمدنتان به اینجا شوند. از اینرو هم‌اکنون باید بگویم؛ لازم است فرصتی به "اردوغان" داده شود. باید مدت زمانی تا "15 فوریه" به او داد. اگر تا آن وقت گامهای لازم برای گشودن راه اصلاحات دمکراتیک را بر ندارد، رفقا را در هر تصمیمی اعم از جنگ، صلح و یا هر تصمیم دیگری که بخواهند بگیرند، آزاد می‌گذارم. من مدت چهار سال است در تلاش کمک کردن به آنها با استفاده از امکانات خود در اینجا هستم. در پایان قطعنامه را که در "15 آگوست" منتشر ساختم، اعلام می‌کنم. از این طریق کوشیدم خط‌مشی صلح دمکراتیک را به پیش ببرم. آنرا به منظور از میان برداشتن موانع، ارائه دادم. اما دیگر هیچ چیزی از من توقع نداشته باشند. وضعیت تندرستی

و سلامت جسمانی من اجازه‌ی انجام کار را بیش از این به من نمی‌دهد. تا "15 فوریه" شانس ورود به دیالوگ را به "اردوغان" بدهند، اگر نشد هر چه بخواهند می‌توانند انجام دهند. این، در عین حال قطعنامه‌ی جدیدی است. اگر "اردوغان" این دوره‌ی دیالوگ را آغاز نکند، می‌توان در صورت لزوم اقدام به انجام فعالیت‌های دمکراتیک نمود. برای مثال، هزاران نفر می‌توانند راهی مسجدها شده و "اردوغان" را به مسیر حل بکشانند. اینرا همچون یک شورش توصیه نمی‌کنم. اما بدین شکل هزاران نفر وارد مساجد هر چهار سوی کشور شده، و فعالیت‌های دمکراتیک را با درخواست "اردوغان! مادام ما برادران دینی هستیم آنگاه بر توست که ضروریات آنرا به جای آوری"، به پیش ببرند. می‌توان از این طریق حل را بر "اردوغان" تحمیل کرد. می‌توانند از حقوق دمکراتیک خود، نهایت استفاده را بنمایند. حقوق فرهنگی - هنری خود را می‌توانند پیشبرد دهند. می‌توانند "جنبش شهرداری آزادیخواه" را در شهرداری‌های موجود، رشد دهند. با استفاده از این جنبش می‌توانند دمکراسی را نیز پیشرفت دهند.

وکیل: مسئولین شهرداری شروع به مطالعه‌ی کتابی که معرفی کرده بودید، نموده‌اند.

رهبری: که اینطور؟ آنرا مطالعه کنند. دیگر کتابهای این نویسنده را هم بخوانند. کتاب "اعتلای شهرها" را هم بخوانند. نگرش شهرداری آزاد، مهم است. باید آنرا به پیش برد. نگرش مزبور در مورد دمکراسی مطلوب ما، نقشی تعیین کننده دارد. زیرا دمکراسی از دیدگاه ما بر پایه‌ی شهرداری آزاد پیشرفت خواهد کرد.

وکیل: فعالیتهای مربوط به زبان و گشایش مدارس در شهرهای

بسیاری، جریان دارد.

رهبری: فعالیتهای می‌تواند در عرصه‌ی زبان، فرهنگ و هنر و اوقاف به انجام برسد. منابع کافی برای این امر وجود دارد. مردم نیز غایت استقبال را از آن به عمل می‌آورند. آنچه می‌ماند بر عهده‌ی روشنفکرانی قرار می‌گیرد که آنها را رهبری نمایند. من از وقف "حوضه‌ی دجله - فرات" بحث نمودم، می‌توان آنرا گسترده‌تر هم ساخت. حتی شاخه‌ای از آن می‌تواند در اورفا هم دایر شود. می‌توان دانشگاه‌های خصوصی ایجاد کرد. تمامی اینها را روشنفکران باید پیشاهنگی کنند. دولت نیز دخالتی در این امور نمی‌کند.

فعالیت‌های علمی مزبور را می‌توان در بطن ساختاری دمکراتیک به انجام رسانید. این در سرشت "کمالیسم" هم وجود دارد. هرگاه بحث از "کمالیسم" می‌شود، "کردهای ساختگی" از آن به "آتاترک‌گرایی" متکی بر ملت‌پرستی تعبیر می‌کنند. حال آنکه "کمالیسم" دره‌ایش به روی علم باز بود. حتی از رادیو شنیدم که "مصطفی کمال" می‌گفت: "من سومری هستم. می‌گویند: از لحاظ علمی قادر به اثبات سومری بودنم نیستم اما با سومریان قرابت دارم." من هم به سومریان علاقه‌مندم، در مورد آنان تحقیق می‌کنم. "مصطفی کمال" یکبار می‌گوید: "من انتقام‌تروایی‌ها را از یونانیان گرفتم." همگی اینها اهمیت دارند. مطلب قابل بحث دیگری وجود دارد؟ از اروپا می‌آید. فعالیتهای در آنجا در چه وضعی است، همه سالمند؟ کسی فوت کرده، یا جای کسی عوض شده است؟

وکیل: انجام فعالیتهای تدارکاتی KNK برای برگزاری کنگره‌ی

سازماندهی مجدد در ماه دسامبر، به اطلاع رسانده شد.

رهبری: سازماندهی مجدد خود را بر اساس رهنمودهای قبلی، انجام دهند. لازم است از بروکراسی کندرو، رهایی یافته، ساختاری سریعتر و متمرکزتر از قبل بنا نهند. اعضای KADEK در آنجا، به زیر چتر KNK رفته، در آنجا به فعالیت پردازند. بیرون نمانند. وارد ساختمان KNK شوند. بر این مبنا سلام مرا به هر کس برسانید. اگر نتوانستید بیابید، می‌توانید گفته‌های قبلی‌ام در رابطه با KNK، همچنین این پیام را، به شکل پیامی که در کنگره‌اشان خوانده شود، ارائه دهید. آنهایی که از ما گسسته و در اروپا به سر می‌برند چکار می‌کنند؟ هنوز هم علیه من حرف می‌زنند؟

وکیل: بیش از همه "ع.الملک" این کار را می‌کند.

رهبری: چندان تاثیری ندارند. چقدر رای آورد؟

وکیل: 2 تا 3 هزار.

رهبری: در انتخابات، مردم پاسخی را که سزاوار بودند، به آنها دادند. سری چقدر رای آورد؟

وکیل: او هم در همین حدود تقاضانامه‌ی تمیز را در رابطه با حکم "تغییر اعدام به حبس ابد با مجازات شدید" صادره از دادستانی شماره 2 دادگاه امنیت دولتی، ارائه دادیم.

رهبری: که اینطور؟ در این رابطه و همچنین تحولات اخیر در دادگاه حقوق بشر اروپا را هفته‌ی آینده به اطلاع من برسانید. چه آورده‌اید؟

وکیل: کتاب، باتری، روزنامه و ...

رهبری: خیلی خوب. سلام مرا به "والتو" و "اورفا" برسانید.

سلامهایم را به هر کس برسانید. با آرزوی موفقیت. روز خوش.

توضیح: قبل از ملاقات، فرماندهی حوزه‌ی ژاندرمری "بورسا" ما را فرا خواند، سخنانی تندی به این شیوه بیان نمود: "هدفان از آمدن به اینجا چیز دیگری است، ربطی به قضیه‌ی دادگاهی ندارد. به شما هشدار می‌دهیم اگر همین طور ادامه پیدا کند، ملاقات را قطع می‌کنیم. بعداً هم می‌روید به اروپایی‌ها مراجعه می‌نمایید و می‌گویید از ملاقات ما با موکلیمان جلوگیری می‌کنند، چنین چیزی در کار نیست". ما نیز تاکید کردیم که از حق قانونی خود نهایت استفاده را خواهیم نمود.

یادداشت‌هایمان را پس ندادند. همراه با اوراق هویتمان به بازرسی فرستاده شد. روز بعد توانستیم بازرس را ببینیم. وی گفت: "شخصاً کمیته‌ای تشکیل خواهد داد یادداشت‌ها را بررسی خواهد کرد و اگر مورد جرمی در آن نیافت، احتمالاً هفته‌ی آینده آنها را باز پس خواهد داد".

2002/11/27

رهبری: خوش آمدید! تبریک عرض می‌کنم و در عین حال هم تسلیت می‌گویم. هم مواردی که باید تبریک گفت وجود دارد و هم مواردی که از آنها ابراز تاسف کرد (رو به رفیق وکیل) شما از آمد (دیاربکر) می‌آیید. به نظرم چند بار آمده‌اید. نخست موارد لازم به ذکر را دریافت کنم. موارد بسیاری هم هست که بخواهم بیان دارم. مباحث روز کدامها هستند؟

وکیل: KADEK در برابر برنامه‌ی حکومت، برنامه‌ی حل را ارائه داد. اگر مایل باشید میتوانیم معلومات مفصلی در مورد مضمون آن به اطلاع برسانیم. همچنین تحرکات در رابطه با شرایط انزوای شما در اروپا و منطقه ادامه دارد، در فاصله‌ی زمانی بین 10 دسامبر تا 15 فوریه فعالیت‌های آزادی شروع خواهد شد. مردم جنوبغربی کردستان منتظر دریافت پیامی از شما هستند.

رهبری: مردم خواسته‌اند، نه اینطور؟

وکلا: نیروهای امنیتی ترک دست به عملیات پاکسازی گسترده‌ای در منطقه‌ی "حفتانین" زده‌اند، هفت سرباز کشته شد و نیروهای گریلا تلفاتی نداشته‌اند.

رهبری: عملیات گسترده بود؟

وکیل: بله. ورود آنها به منظور انجام عملیاتی گسترده صورت گرفته است.

رهبری: گمان می‌کنم به محض دادن تلفات ناگزیر از

عقب‌نشینی شده‌اند، این عملیات کی صورت گرفته است؟

وکیل: نزدیک به یک هفته قبل. ناتو وارد مرحله‌ی بازسازی شد؛ کارکرد تازه‌ای یافت. از هدف دفاعی خارج شده به ساختاری با هدف تهاجمی تحول می‌یابد، در آمریکا وزرات مبارزه با ترور تشکیل شد، چنانچه گفته میشود بسیار گسترده است.

رهبری: این وضعیت ناتو تازگی ندارد. عملیات دستگیری من،

عملیاتی از سوی ناتو بود. جایی که در یونان بدان آنجا انتقال داده شدم، به احتمال قوی، پایگاه ناتو بود؛ پایگاهی مخفی. از اینجا معلوم می‌شود که عملیات را ناتو انجام داده است. تشکیلاتی از "نوع گلا دیو" از ناتو حمایت می‌کند. ترکیه در رابطه با پنج ماده همکاری

بیش از حد می‌خواهد، خواهان اجرای مفاد مزبور علیه ما است، آمریکا و اروپا هم قادر به چنین همکاری نیستند. شاید تناقضاتی در این رابطه در بینشان وجود داشته باشد. این تناقضات در مسئله‌ی "قبرس" بازتاب خواهد یافت. نقش بسیار کلیدی به آلمان سپرده شده است. نقشی در رابطه با تشکیل خط‌مشی ویژه‌ای علیه PKK بدان داده شده است. این نقش از سال 1985 به این سو از طرف ناتو به آلمان داده شده است. موانع سد راه این امر؛ "پالمه"، "پاپ" و سایر موارد مشابه را از میان برداشتند. آلمان جنگی بسیار جدی در برابر ما به راه انداخت. اینها نیروهای سوسیال دموکرات نیستند. آلمان در مقابل، حتی چاره‌ای نسبی هم از ترکیه درخواست کرد اما نشد. تناقضاتی جدی در بین آلمان و ترکیه بروز یافت. در حال حاضر روابط تیره است. مشخص نیست این تناقضات در متن اتحایه‌ی اروپا چگونه حل شود، این را در آینده خواهیم دید. اجویت رفت، تلاش خواهند کرد از طریق AKP مسئله را حل کنند، AKP ناچار از سازش است. AKP را از طریق IMF در تنگنا خواهند گذاشت. آن را ناگزیر از حل خواهند کرد. اگر حل نکند ممکن است به وضع اجویت دچار شود. یک سری اشخاص در آلمان آموزش داده شد، آلمان را باید عمیقاً مورد بررسی قرار داد. امثال "علی چتینر"، "حسین یلدرم" در پناه آلمان به ما حمله‌ور شدند. ترکیه در این دوره به سوی حل خواهد آمد. البته مسئله این است که کردها چگونه خود را مطرح خواهند کرد؟ مبارزه‌ی ارائه شده، چگونه بروز خواهد یافت. HADEP نتوانست سیاست کند، انتظار حدود 9 درصد رای را داشتیم، اما احتمالاً 2-3 درصدی را بالا کشیدند. شما مسئولید، نتوانستید مرا درک کنید، قادر به حل نبودید و یا اینکه فهمیدید اما

نتوانستید به مرحله‌ی عمل بگذارید، نمیتوانید امور را به اراده‌ی خود دریاورید. سیاست، دیپلماسی چیست؟ نمیتوانم بفهمم چه اندازه متوجه هستید. باز باید سیاست خارجی را هم در پیش گرفت، از موقعیت بسیار عقب مانده‌ای برخوردارید. قادر نیستید آنرا سازماندهی و عملی سازید.

وکیل: در درون حزب مباحثات پیرامون نوسازی ادامه دارد اما نه با یک دیدگاه سیاسی عمیق، بیشتر بحث بر روی موضوعات فرعی است.

رهبری: قبلا در مورد سیاستهای نو شده‌ی کمالیستی بحث کرده بودم، شما نتوانستید آنرا بسنجید. حال نیز از خود انتقاد می‌گیرید، اما خودانتقادی پس از شکست سودی ندارد. باید مسایل را پیش‌بینی می‌کردید. مرحله‌ای نو با نام وحدت آزاد و رهنمود صلح، آغاز می‌کنم. مرحله‌ی چهار ساله نقشش را ایفا کرده است. وارد مرحله‌ای تازه شده‌ایم. سه سال زمان کمی نیست، خودشان آماده‌اند. در انتخابات سال 1999 نیز نارساییهایی وجود داشت، حال نیز همینطور. همه‌اش شکست نیست اما نتوانستید چندان خلاق و محتاطانه عمل کنید. من با وجودیکه در چنین جایی بودم، باز هم نقش خود را در قبال جامعه، در قبال هر کس ایفا کردم. طرز فعالیت من را کد ماندن را نمی‌پذیرد. در مراحل مهم پیش‌بینیهای من در مورد خاورمیانه، کردها و AKP، به حقیقت پیوست. این بیاناتم در مجله‌ی "اوزگور هالک" بازتاب یافته است. شما می‌بینید، کلمه به کلمه آنرا بازتاب داده‌اید. به محض مشاهده‌ی آن متوجه شدم که موارد غایت نیرومندی مطرح ساخته‌ام. تشخیصهای مهمی در آن وجود داشت، جالب توجه بود. این نوشته‌های مهم، و روشنگر حقیقت را چند باری است که بازرس

با خود به اینجا آورده، به من نشان می‌دهد. از این کار او چیز چندانی دستگیرم نشد. در مجتوای آن چندان مورد جرمی یافت نمی‌شود. اما به آن رسیدگی می‌کنند.

شما در سطح حزب به تعمیق بحث پردازید. DEHAP باقی می‌ماند، برنامه و اساسنامه‌ی حزب، همراه با جوانب کارکردی آن از نو مورد بررسی قرار می‌گیرد. تحول به حزب خلق دمکراتیک، که کرد، ترک و دوستان را شامل شود، می‌گردد. البته که کرد اکثریت خواهد داشت، اما نه چندان ملیت پرست. بارها گفته‌ام، دومین پیشنهادم: نهاد هماهنگی، می‌تواند هماهنگ‌کننده‌ی جامعه‌ی دمکراتیک باشد. کمیته‌ی مرکزی نه، یک سازمان سقفی. نظریاتم را پیرامون دولت در دفاعیات نیز بیان داشته بودم. دیدگاه جدیدی نسبت به دولت ارائه می‌دهم. انگلس گفت: دولت خودبخود خاموش خواهد شد، صحیح است. اما در پیش گرفتن دیکتاتوری پرولتاریا به جای آن از سوی لنین صحیح نیست. به نظر من مشکل اساسی خلقها و زحمتکشان - حال بگویم طبقات اساسی - از کمون اولیه به بعد، ایستادن در برابر تشکیلات دولت با توسل به ضدخشونت نیست. خودآلایی به ابزار خشونت، در برابر دولت عین دولت - که سیاست دولت‌گرایانه‌ی چپی‌ها چنین بود - یکی از اساسیترین دلایل سیاسی - ایدئولوژیک شکست سوسیالیسم است. اساس گرفتن دولت و تالی فرض کردن دمکراسی از سوسیالیسم، علت ورشکستگی آن است. دولت ظهور یافته در میان سومریان امروزه در آمریکا به اجرا در می‌آید. اسباب‌بازی‌ای در دست بوش است. هر که شیفته‌ی آن شد، گفت: "من هم دولت‌نچه‌ای تاسیس کنم." نهایتاً ابزار دولت حتی اگر با نام زحمتکشان و چپها هم باشد، مغایر با سرشت ستمدیدگان است.

نباید خود را به دولت آلود، این ابزار نمی‌تواند ابزار ستمدیدگان باشد. در اینجا خطایی ریشه‌ای وجود دارد. اصلاً نباید خود را به مسئله‌ی دیکتاتوری پرولتاریا آلود. مسیحیت 300 سال به دولت آلوده نشد. باید از این درس گرفت. اروپا این را به اجرا در می‌آورد. در اروپا نیز کمونهای شهرداری وجود داشت. باید بر آن اصرار ورزید. لازم است در مورد فن شهرداری آزاد بعنوان شکل اداره‌ی سیاسی اندیشید. باید این مسایل را حل کرد. یا دولت را متلاشی سازم و یا اینکه دولت بنا نهم؛ هر دو بر خورد، صحیح نیستند. به جای آن خواهیم گفت: جامعه‌ای دمکراتیک. به تنهایی جامعه‌ی دمکراتیک هم نیست، از آن جایکه سرمایه‌داری محیط‌زیست را تخریب نموده است، پس باید "مدل جامعه‌ی اکولوژیک" را هم بدان افزود. هم اکنون دنیا با مشکلات "زیست‌محیطی" جدی روبرو است. از همین رو می‌گوییم: "جامعه‌ی اکولوژیک دمکراتیک". دولت را باید درست بررسی کرد؛ نه شورش بر ضد دولت و نه دولتگرایی افراطی ارضا کننده نیست. دولتگرایی ضررآور است، روش مفیدی نیست، نه ضدیت با دولت و نه هوس دولت در سر پروراندن. شما HADEP ی‌ها نگویید: "حتماً باید نماینده شوم"، امیال مفرط دولتگرایانه ضررآفرین است، این را سزاوار خود نینید. در پی جاه‌طلبی نباشید. در مقابل، بایستی این سازمانهای متنوع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تاسیس نمود. نقش مناطق خودگردان دمکراتیک تا حدودی چنین خواهد بود. از رادیو شنیدم که یکی از اساتید "دانشگاه پلی تکنیک خاورمیانه" - مطالعه‌ی کتابش را به شما توصیه می‌کنم - "پروژه‌های شهر خورشیدی" و "روستای خورشیدی" را مطرح نموده است. انرژی خورشیدی استعمال می‌شود. جایی برای ملت پرستی، خشونت، دولت و جنگ در

خط‌مشی جامعه‌ای در این راستا وجود ندارد. هر آنچه هست سازمانهایی فوق‌العاده فعال می‌باشد. من به شما پیشنهاد کرده بودم: "بنیاد تاریخ و اکولوژی حوضه‌ی دجله و فرات را تاسیس کنید". تاریخ آن منطقه را باید آشکار نمود. در آنجاها می‌توان فعالیت‌های باستان‌شناسی به انجام رساند. با ایجاد مراکز مدرن کشت و صنعت در آنجا می‌توان محصولات غذایی تولید کرد.

از AKP عقب‌ترید. مثالی بزنم؛ کامپانیایی (حمله‌ی YAJK) با نام "فاحشه‌خانه‌ها را تخلیه می‌کنیم برای آنها إذا، کار و همسر تامین خواهیم کرد" در قونیه شروع کردند. ببینید AKP با چنین ذهنیتی موفق شد. هر جایی که این زنان حضور داشته باشند در آنجا شرافت نیست. باید این انسانها را از این منجلاب نجات داد. به محله‌ها رفتند، پیوسته به سازماندهی پرداختند و به مستمندان غذا دادند. شما عقب‌مانده‌اید. در دیاربکر چنین چیزی ممکن بود. جامعه را با چنین فعالیت‌هایی را جذب می‌کنید. شما نیز مثلا می‌توانید "خانه‌های اصلاح زنان" را ایجاد کنید. در آنجا در رابطه با زیبایی و بهداشت مادر - کودک می‌توان آموزش داد. می‌توان مراکز کشت و صنعت تاسیس نمود و امکانات شغلی به وجود آورد. در آنجا صنایع دستی وجود دارند، درآمدزا هم هستند. بشریت بدین شکل از منجلاب می‌رهد، زیبایی زنان، اینچنین تامین می‌شود. در کناره‌های دجله دهها مرکز کشت و صنعت بر پا کنید، با استفاده از این پروژه‌ها می‌توان فرصت شغلی برای هزاران انسان بیکار قهوه‌خانه‌ها فراهم نمود. برای هر کسی یک پروژه‌ی مجتمع مسکونی طرح می‌شود. شرکتهای تعاونی مجتمع مسکونی تاسیس می‌شود. در "دیاربکر" می‌توان این کار را انجام داد.

در "اورفا" می‌توان به زراعت فاریاب پرداخت. "اورفایی‌ها" باید این کار را خوب بدانند.

وکیل: در بحثهای درون‌حزبی در کنار سازمان سقفی، مدل یک حزب مشترک که اقشار وسیع، سوسیال دمکراتها، روشنفکرها و سوسیالیستها را در خود جای دهد، به چشم می‌خورد. از همین رو نیز در نظر داریم کنفرانسی تدارک بینیم.

رهبری: EMEP,SDP و بقیه را هر اندازه باشد به سازمان سقفی راه دهید. از هر کس دعوت به عمل آورید. نه فقط احزاب سیاسی، بلکه به سندیکاها و سازمانهای جامعه‌ی مدنی نیز مراجعه کنید، باید هر کسی در بطن این سازمان سقفی جای بگیرد. صدها سازمان را جذب کنید. در مورد ترکیب، دو سه اصل کافی است. باید صدها سازمان مدنی در کنفرانستان شرکت جویند، هماهنگ کنندگان جامعه‌ی دمکراتیک را تشکیل دهید. اگر دو سال بطور فشرده کار کنید، در آینده اقتدار در دست شماست. در برابر دولت، نه دشمنی و شورش و نه غلامی و چاکری؛ رابطه‌ی اصلی، کنش آزادانه‌ی شهروند در برابر دولت است. چنین کنشی، پیشبرنده است. بدین ترتیب دولت کوچک می‌شود، انسانی می‌شود، به هوشیاری دمکراتیک دست می‌یابد. خود را در قالبهای تنگ ایدئولوژیک نیندازید. برخوردهای سازنده برگزینید. اگر چنین کنید 5 درصد از خلق ترک را نیز جذب خواهید کرد. در واقع درهای خلق ترک به روی چنین اقدامی باز است. در مورد "دیاربکر" مورد دیگری هست بگویند؟

وکیل: "دیاربکر" در انتخابات به پیروزی دست یافت. حال در

رابطه با نوسازی و تغییر در HADEP امیدهایی وجود دارد.

رهبری: در واقع دیاربکر پیروز شد. اکثر مردم دیاربکر رای خود را دادند. پیام خود در رابطه با انتخابات بدین وسیله ارسال می‌دارم. خلق کرد اراده‌ی قانونی - دمکراتیک خود را نشان داده است. در بسیاری از شهرها مقام نخستین حزب را به دست آورده است. سد انتخاباتی 10 درصدی را در منطقه سپری کرده است. اما بعلت اعمال سد انتخاباتی آنتی دمکراتیک موجود در ترکیه نتوانسته به مجلس راه یابد و این بیدادگری است، مشکلی جدی در رابطه با مشروعیت است. همگی شما در ردیفهای اول جای گرفتید، در برابر این خلق مسئولید. هدر دادن 2 میلیون رای خلق خیانت است. پیشنهادی در این رابطه داریم؛ انتخاب‌شوندگان می‌توانند "دفتر احترام به اراده‌ی دمکراتیک من" را تاسیس کنند، با نام جداگانه‌ای هم می‌تواند باشد. در واقع منظورم یک مجلس است. شاید از لحاظ قانونی مشکل ساز باشد. شعبه‌های مرکزی این دفتر می‌تواند در "آنکارا"، "دیاربکر" و "بروکسل" افتتاح شود. این آرا را می‌توان چگونه با مرحله دمکراسی وفق داد. شما انتخاب شده‌اید نمی‌توانید بگذارید و بگذرید. شما انتخاب شده‌اید، خلق شما را به نمایندگی خود برگزید. اگر بگذارید و بگذرید شما را به سخره خواهم گرفت. یک رای، یک زندگی است و شما قدرتی قانونی هستید، از مشروعیت برخوردارید. باید طلب حق کنید. در مقابل قانون آنتی دمکراتیک، بر مشروعیت دمکراتیک پافشاری کنید، این جنگ را رفته رفته به پیش ببرید. این را بر اروپا نیز تحمیل کنید. خلق ما اراده‌ی دمکراتیکش را نمایانده است. خلق به پاسداری از مرحله‌ی مبارزاتی راه صلح و اتحاد برخاسته است، اما سازمان پیشاهنگ کم می‌آورد. به خلقمان تبریک می‌گویم. هیچ فکر کرده‌اید خلق چه می‌خواهد؟ خلق، تاریخ است. خلق آفریدگار

هر چیز است. به همین دلیل نیز باید مبارزه‌ی دمکراتیک را مطرح ساخته و به خلق عشق بورزید. قلبتان را به قلب خلق و مغزتان را به مشکلاتش پیوند زنید. راه دیگری نیست.

وکیل: *HADEP* قادر نیست تحولی ذهنی در چاچوبی که شما مطرح نمودید ایجاد کند، *AKP* بهتر از گفته‌هایتان سود می‌برد.

رهبری: من به همین خاطر می‌گویم انقلاب ذهنی و وجدانی؛ شکی نیست که *AKP* گفته‌هایم را بهتر فهمیده و بدانها عمل می‌کند. در جنوب دامی برای کردها می‌گسترانند. می‌خواهند کردها را فلسطینی کنند. به جای آن باید دمکراسی را بنا نهاد. شما باید بدان ایمان بیاورید. شهامت و خلاقیت را در اینجا به خرج دهید. نایبایی سیاسی مطرح است. انتقادهایی که بیان کردم، انتقادهایی عمومی است. قلبتان را باید به قلب خلق پیوند زنید. چرا خلق به من پایبند است. قلب من با قلب خلق یکی شده است. شما هم اگر چنین نکنید نمی‌توانید یک زندگی زیبا بیافرینید.

وکیل: *AKP* سعی دارد انتخابات مدیریت محلی را در ماه مه برگزار کند.

رهبری: البته *AKP* نمی‌خواهد فرصت به دست آمده را از دست بدهد، سعی خواهد کرد بیست سال را با آن بگذرانند. شما نیز تدابیری بیندیشید، نقش و داعیه‌ی پشاهنگیتان را مستقر سازید. *AKP* تلاش خواهد اسلام دمکراتیک را در خاورمیانه هم پیاده کند، آمریکا این را به کار خواهد گرفت. کمالیسم، بروکراسی و ارتش از این موضوع ناخرسندند. مدل *CHP* کاری از پیش نمی‌برد. سومین حزب، حزب گسترده‌ی دمکراتیک زحمتکشانشان است؛ آن را شما ارگانیزه کنید. چنین کاری با برنامه‌ای صحیح، تربیت صحیح کادر و عملکرد

صحیح امکانپذیر است. عمیقا از خود انتقاد کنید، در غیر این صورت
AKP چیزی برایتان باقی نمی گذارد.

در مورد KADEK چنین می گویم: اعلامیه ای که قبلا برایشان
فرستاده بودم و بدان پاسخ داده بودند، و شما به من ارسال داشتید باید
روزآمد شود، باید اعلامیه ی صلح تنظیم شود. حتی به این حکومت
هم فرستاده شود. KNK هم می تواند این کار را انجام دهد. دوم
اینکه، مناطق خودگردان دمکراتیک را باید گسترش دهد. طرح یک
مدل سازماندهی جامعه مورد نیاز است. باید این نوع مناطق در شمال
نیز - هر چند محدود - به وجود آیند. گمان می کنم، اقدامات اولیه ی
آن در حال انجام است.

باید به این دوره ی چهار ساله خاتمه داد. بدین وسیله مرحله ی
نوینی را آغاز می کنم. تغییر و تحول عظیمی در دولت پدید می آید.
من هم نه اینکه مانع شوم، می خواهم نقش تازه ای ایفا کنم. همزمان با
"15 فوریه" می توان مرحله ی مبارزاتی صلح و وحدت آزاد را شروع
کرد، این مرحله، مرحله ی جدیدی است. می توان گزارشی برای
ترکیه و خلق ترک هم ارسال نمود، من خواهان برپایی جنگ و جدل
نیستم، شورش به پا نمی کنم اما بدین شیوه هم قابل قبول نیست. اگر
شرایط برای کردها به همین شیوه ادامه پیدا کند، تا "15 فوریه"
می توانیم روشهای دیگری را بیازماییم. این هشدار برای دولت
جدید نیز هست. محتوای این اعلامیه را در ملاقاتهای آینده کامل
خواهیم کرد. اعلامیه ی مزبور را می توانند برای ترکیه هم، حتی برای
ستاد کل ارتش نیز بفرستند.

وکیل: KADEK اظهار داشت اگر به برنامه ی حل دمکراتیک
پاسخ داده نشود، امکان بروز آشفتگی خواهد بود.

رهبری: من این مطالب را بیان می‌دارم. آنها با مد نظر قرار دادن شرایط، خودشان می‌توانند در مورد اجرا و یا عدم اجرای آن در وضعیتی مشخص، تصمیم بگیرند. من امر و نهی نمی‌کنم. به HADEP نیز می‌گویم اگر چنین اقدام نشود، رو سیاه خواهید شد. برای اینکه هیچ طرفی راه بر درد و رنج نگشاید، همه را به "دیالوگ دمکراتیک" فرا می‌خوانم. راهیمایی صلح دمکراتیک بر این مبنا انجام خواهد شد. مسلما به قاتلان خلق فرصت داده نمی‌شود، در "بیسمل" محافظان روستا انسانها را به قتل رسانده‌اند. به این جنایات فرصت داده نمی‌شود. مسلما خلق از خود واکنش دمکراتیک نشان خواهد داد، در مساجد باید به دمکراسی خدمت نمود. مسجدی که "حضرت محمد" در "مدینه" بنا کرد برگزیده‌ترین نمونه‌ی دمکراسی است. اکنون، زمان حمله‌ای تازه فرارسیده است. پاسخی که در برابر شرایط انزوایی من، خواهید داد - حتی اگر با من هم ملاقات نکنید - باید فعالیت در راه صلح و وحدت آزاد باشد. این در عین حال پاسخی است برای آنهایی که جویای حال من هستند.

وکیل: اهالی "سیرت" به ویژه زنان، سلام داشتند و پایندی خود را نسبت به شما ابراز می‌داشتند.

رهبری: سلام مرا هم به آنها برسانید. شما باید به آنجا رفته و کار کنید.

وکیل: خواهام رفت.

رهبری: چه چیزهایی آورده‌اید؟

وکلای: روزنامه، کتاب و باتری آورده‌ایم؛ "زنان دیاربکری" کتابی در مورد "اورفا" فرستاده‌اند.

رهبری: خیلی خوب.

وکیل: خواسته‌ای دارید؟

رهبری: نه. حالا به چیزی نیاز ندارم. به رفقای زن سلام برسانید.
روز خوش!

اقتضارات:

AIHM : دادگاه حقوق بشر اروپا

AIHS : قرارداد حقوق بشر اروپا

AKP : حزب عدالت و توسعه

ANAP : حزب مام میهن

CHP : حزب جمهوری خلق

DEHAP : حزب خلق دمکرات

DEP : حزب دمکراسی

Dev-Sol : چپ انقلابی (از سازمانهای چپ ترکیه)

DGM : دادگاه امنیت ملی ترکیه

DSP : حزب چپ دمکراتیک

DYP : حزب راه راست

EMEP : حزب رنج

HADEP : حزب دمکراسی خلق

HESS : معاون هیتلر و مجری سوزاندن یهودییان در

کوره‌های آدم‌سوزی

HPG: نیروهای محافظ خلق (وابسته به KADEK)

IMF: صندوق بین‌المللی پول

KADEK: کنگره‌ی آزادی و دمکراسی کردستان

KDP: حزب دمکرات کردستان عراق

KNK: کنگره‌ی ملی کردستان

MEB: وزارت آموزش ملی

MGK: شورای امنیت ملی ترکیه

MHP: حزب جنبش ملی‌گرا

ODP: حزب رایزنی و آزادی

OHAL: وضعیت فوق‌العاده

OZGUR GUNDEM: مبحث آزاد (نام روزنامه)

PAK: حزب آزادی کردستان

PÇDK: حزب حل دمکراتیک کردستان

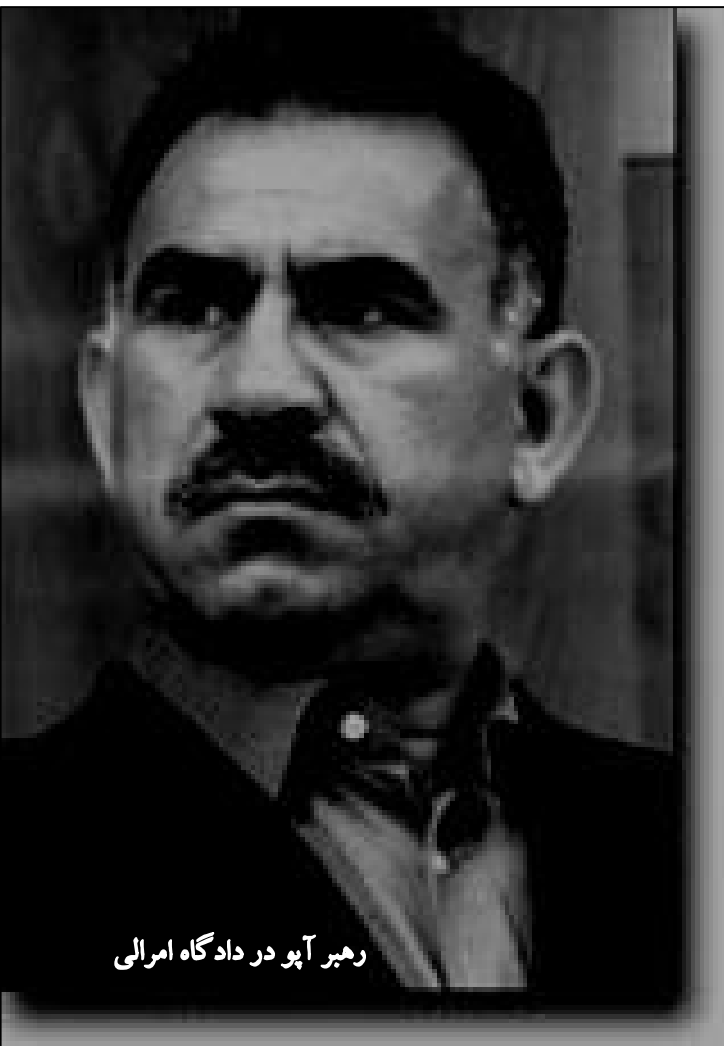
PJA: حزب زنان آزاد

PKK: حزب کارگران کردستان

YEDINCI GUNDEM: مبحث هفتم (نام روزنامه)

YNK: اتحادیه‌ی میهنی کردستان

YTP: حزب ترکیه‌ی نوین





نمای بیرونی زندان امرالی



محوطه‌ی هواخوری زندان